

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عاشورا و اسطر

طاهره سادات زرگر مرادی

انتشارات شهید علم

آذر ماه ۱۳۹۲

سرشناسه	زرگر مرادی، طاهره سادات، ۱۳۲۵
عنوان و نام پدید آور	عاشورا و انتظار / طاهره سادات زرگر مرادی.
مشخصات نشر	یزد: شهید علم، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۲۵۶ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۹۳۹۵۸-۲-۸
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶ق.
موضوع	زرگر مرادی، طاهره سادات، ۱۳۲۵ - مقاله ها و خطابه ها
موضوع	واقعه کربلا، ۶ق.
موضوع	عاشورا
موضوع	اسلام - تاریخ - از آغاز تا ۶۱ق.
رده بندی کنگره	BP۴۱/۵/ز۴ع۲ ۱۳۹۲
رده بندی دیویی	۹۵۳۴/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	۳۳۱۸۴۹۰

طاهره سادات زرگر مرادی

عاشورا و انتظار

- ناشر: شهید علم
- چاپ: اول - پاییز ۹۲
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه - رقیعی
- لیتوگرافی، صحافی، چاپ: زلال کوثر
- ناظر چاپ: محمد فیاضی
- صفحه آرا: سیداحمد سیدعلی زاده
- نشانی: یزد، خیابان فرخی، پاساژ ۱۱۰
- تلفکس: ۰۳۵۱ - ۶۲۲۰۹۰۸
- همراه: ۰۹۱۹ ۴۳۹ ۹۰۲۰
- پخش قم: ۰۹۳۵۸۵۷۶۵۶۷

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

فهرست

مقدمه ۱۳

جلسه اول

فلسفه و چراهای عاشورا ۱۵

فلسفه قیام حسین (ع) ۱۷

چرا امام حسین (ع) به کربلا رفت و هدف از قیام چه بود؟ ۱۷

یک حادثه مهم ۱۸

حسین (ع) را از نو باید شناخت ۱۸

علت قیام حسین بن علی (ع) ۱۹

وصیت نامه امام حسین (ع) ۲۰

چگونه ذکر انسانها ماندگار می ماند؟ ۲۱

صفات اصحاب کهف ۲۲

علت محبوبیت حسین (ع) ۲۲

آنان که نامشان در تاریخ جاودانه ماند ۲۳

جلسه دوم

در مدرسه اسلام چه رتبه ای کسب کرده اید؟! ۲۵

صراع بین نور و ظلمت ۲۵

یک تست خود شناسی ۲۶

- ۲۶.....هجرت در اسلام.....
- ۲۷..... دین چیست؟.....
- ۲۹..... فرق بین اسلام و ایمان.....
- ۳۰..... صفات مؤمنین.....
- ۳۱..... نشانه‌های ایمان.....
- ۳۲..... صفات متقین.....
- ۳۳..... نماد متقین در روز عاشورا.....
- ۳۴..... یک تست خود شناسی.....
- ۳۴..... حدیثی درباره علامت مؤمن.....

جلسه سوم

- ۳۷..... تحلیل واقعه کربلا، از بعثت تا فتح مکه.....
- ۳۷..... از هجرت تا فتح مکه.....
- ۳۸..... ابوسفیان کیست؟.....
- ۳۸..... از سقیفه تا عاشورا.....
- ۳۹..... مقابله کفر با ایمان.....
- ۴۰..... عاشورا نتیجه سقیفه.....
- ۴۰..... تأملی در تاریخ.....
- ۴۱..... مادر معاویه کیست؟.....
- ۴۳..... خلافت علی(ع).....
- ۴۳..... معاویه بعد از امام علی(ع).....
- ۴۶..... اوضاع شام.....

جلسه چهارم

- ۴۹..... مدرسه عاشورا
- ۵۱..... عاشورا صحنه عبرت
- ۵۲..... این عبرت قابل تامل است
- ۵۲..... عوامل مهم در انحراف مسلمانان
- ۵۳..... معنای محرم و فایده آن
- ۵۳..... واقعه بی نظیر
- ۵۵..... فایده محرم چیست؟
- ۵۶..... مدرسه عاشورا
- ۵۶..... آیا در قضیه کربلا عبرت نیست؟
- ۵۷..... اگر انسان بدانند
- ۵۷..... عاشورا مدرسه خودشناسی و خودسازی
- ۵۸..... نکته قابل تامل و تعقل
- ۵۹..... مختصری از زندگی یزید

جلسه پنجم

- ۶۱..... دین و خلافت
- ۶۱..... نامه امام علی (ع) به معاویه
- ۶۲..... خلاصه‌ای از ذکر واقعه حرّ و سوزاندن کعبه
- ۶۴..... معرفی یزید از زبان خودش

جلسه ششم

- ۶۹..... ابتلای امت
- ۶۹..... سیاست معاویه
- ۷۱..... مسأله بیعت از حسین (ع)

- ۷۲..... جواب حسین (ع) و آغاز قیام
- ۷۴..... خروج امام (ع) از مدینه
- ۷۴..... چرا مکه؟

جلسه هفتم

- ۷۵..... مقدمات عروج
- ۷۵..... کوفه و اوضاع آن
- ۷۷..... مأموریت الهی
- ۷۸..... اطلاع حسین (ع) از شهادت خود
- ۷۹..... مسلم بن عقیل، شهید آغازگر
- ۷۹..... خلاصه نامه حسین (ع) به مردم کوفه
- ۸۰..... مسلم در کوفه
- ۸۲..... نکته قابل توجه

جلسه هشتم

- ۸۵..... بین دو راهی
- ۸۵..... خروج امام حسین (ع) از مکه به سوی عراق
- ۸۶..... ورود به کربلا
- ۸۸..... ملاقات با لشکر حر بن ریاحی
- ۸۹..... رسیدن کاروان به نینوا
- ۹۰..... محاصره کاروان حسین (ع)
- ۹۱..... ملاقات با عمر بن سعد
- ۹۲..... نگاهی به شخصیت عمر بن سعد
- ۹۴..... ستیز عقل و نفس
- ۹۵..... سستی ایمان سبب انحراف

جلسه نهم

- جاذبه نور حسین (ع) ۹۷
- یک مقایسه قابل تأمل ۹۷
- حربن یزید ریاحی و جذبہ نور حسین (ع) ۹۸
- حُر بین دو راهی بهشت یا جهنم! ۹۸
- شقاوت و سعادت ۹۹
- خصوصیت شهدای کربلا ۱۰۱
- مقایسه حُر با اصحاب ۱۰۲
- معنای توبه ۱۰۳
- جلسه دهم ۱۰۷
- حیات معنوی ۱۰۷
- شب عاشورا شبی فراموش نشدنی ۱۰۸
- آوای پر شور ۱۰۸
- یاران و اصحاب امام حسین (ع) ۱۰۹
- روز عاشورای خونین ۱۱۰
- شهدای اهل بیت (س) ۱۱۲
- حضرت ابوالفضل (ع) ۱۱۳
- سلام امام زمان (عج) به عباس (ع) ۱۱۷

جلسه یازدهم

- معامله با خدا ۱۱۹
- معامله خدا با بندگان ۱۲۰
- آیا تا حالا با خدا معامله کرده‌ای؟ ۱۲۱
- آیا حسین (ع) شکست خورد؟ ۱۲۳

- ۱۲۶..... بصیرت حسین(ع).....
- ۱۲۸..... نورانیت این کلام را بنگر!.....
- ۱۲۹..... الدنیا سوق الاخرة.....

جلسه دوازدهم

- ۱۳۱..... پاسخ به چند سوال.....
- ۱۳۱..... چرا امام(عج) زنان و کودکان را با خود برد؟.....
- ۱۳۲..... قهرمانان گمنام واقعه کربلا.....
- ۱۳۳..... کاروان مبلغین.....
- ۱۳۴..... هدف حسین(ع) همین بود.....
- ۱۳۵..... اسارت و مأموریت آسمانی.....
- ۱۳۵..... رساندن ندای مظلومیت.....
- ۱۳۵..... نظر یک نویسنده آلمانی.....
- ۱۳۷..... زینب(س) حامی ولایت.....

جلسه سیزدهم

- ۱۳۹..... پاسخ به یک سوال یا اشکال.....
- ۱۴۳..... چرا دشمن برای مبارزه با عده‌ای اندک سی هزار لشکر فرستاد؟.....
- ۱۴۴..... فرق دو لشکر.....
- ۱۴۶..... مژده بزرگ در حدیثی زیبا.....

جلسه چهاردهم

- ۱۴۷..... عاشورا و انتظار.....
- ۱۴۸..... آیا عاشورا پایان یافت؟.....
- ۱۴۹..... عظمت مقام ولایت.....
- ۱۵۱..... ویژگی های عصر جاهلی در عقیده.....

- معرفی ائمه اطهار(ع) در زیارت جامعه ۱۵۲
- رابطه شناخت امام با شناخت توحید..... ۱۵۴
- طرح چند سؤال..... ۱۵۶
- انسان کامل و ولی خدا در مکتب عرفان ۱۵۶
- محال بود شناخت ذات خداوند ۱۵۷
- راه شناخت خداوند ۱۵۸
- فرق بین ائمه اطهار(ع) و انسانهای دیگر..... ۱۶۰

جلسه پانزدهم

- انتظار و شخصیت امام مهدی(عج) در بیان امام حسین(ع)..... ۱۶۴
- پیوند عاشورا و انتظار ۱۶۶
- منتظران کیانند؟ ۱۷۰
- طلب یاری ۱۷۱

جلسه شانزدهم

- بررسی موضوع غدیر ۱۷۳
- یک سوال مهم ۱۷۴
- توجه به نکاتی مهم ۱۷۴
- بررسی حدیث غدیر ۱۷۵
- بررسی خطبه غدیر ۱۷۶
- معنی مولا ۱۷۹
- توجه به این آیه ۱۸۱
- شناخت امام..... ۱۸۳

جلسه هفدهم

- ۱۸۵.....غدیر، عاشورا، انتظار.....
- ۱۸۸.....انتظار، قوی ترین آرمان انسانی.....
- ۱۹۱.....وظیفه منتظران است.....
- ۱۹۲.....انتظار؛ روح امیدواری به آینده.....
- ۱۹۲.....صفات یاران و منتظران امام مهدی(عج).....
- ۲۰۲.....جهاد در معارف دینی.....

جلسه هجدهم

- ۲۰۵.....مهدی فرزند حسین(ع).....
- ۲۰۵.....مهدی خون خواه حسین(ع).....
- ۲۰۶.....یاد حسین(ع) اولین کلام مهدی(عج).....
- ۲۰۷.....یاری حسین(ع) و یاری مهدی(عج).....
- ۲۰۸.....روز عاشورا و یاد مهدی(عج).....
- ۲۰۸.....عاشورا روز ظهور مهدی(عج).....
- ۲۰۸.....زیارت عاشورا و امام مهدی(عج).....
- ۲۰۹.....نگاهی به زیارت عاشورا.....
- ۲۱۰.....امام پیروز بر جهان.....

جلسه نوزدهم

- ۲۱۵.....پیوند دو نهضت حسینی و مهدوی(ع).....
- ۲۱۶.....تحصیل عزت و آبرو.....
- ۲۱۷.....آبروی دنیا و آخرت چیست؟.....
- ۲۱۸.....شیعه کیست؟.....
- ۲۱۹.....ولایت حضرات معصومین(ع).....

- ۲۲۰..... محبت اهل بیت (ع).....
- ۲۲۱..... اهل بیت، صراط مستقیم هستند.....
- ۲۲۱..... مقام عنایت.....
- ۲۲۳..... مدینه فاضله.....
- ۲۲۴..... فرق مدینه فاضله بین دو مکتب بشری و الهی.....
- ۲۲۵..... نمونه ای از آرمانشهرهای مکتب بشری.....
- ۲۲۸..... معرفی مدینه فاضله در مکتب الهی به ویژه مکتب اسلام.....
- ۲۲۹..... چه باید کرد؟.....
- ۲۳۰..... مدینه فاضله در نصوص اسلامی.....
- ۲۳۲..... مشخصات رهبر مدینه فاضله.....
- ۲۳۶..... تحقق مدینه فاضله در سایه رهبر الهی و پیروان با تقوا.....
- ۲۳۹..... شمس ولایت.....
- ۲۳۹..... حیات طیبه.....
- ۲۴۱..... ایثار از نظر عارف.....
- ۲۴۱..... از مصادیق ایثار.....
- ۲۴۲..... مراتب ایثار.....
- ۲۴۴..... مقام قرب الهی.....
- ۲۴۶..... مفهوم شهادت از دیدگاه عرفان.....
- ۲۴۶..... ائمه اطهار(ع) همه نور واحد هستند.....
- ۲۴۶..... یاران مهدی(عج).....
- ۲۴۸..... مقام محمود.....
- ۲۵۵..... منابع.....

اسی پادشہ خوبان داد از عنہم تنہائی
 دل بی تو بجان آمد وقت است بآزایی
 دایم گل این بستان شاداب نمی نما
 در یاب ضعیفان اور وقت توانایی
 دیشب گلزنش با باد بسی کردم
 گفتا غلطی بگذر ز این فکرت سودایی
 صد با حسب اینجا بسلمی قصند
 این است حریفی ای دل تا باد نیامی
 شتاقی و مجوری و راز تو چنانم کرد
 کز دست بخوابد پایاب شکیبایی
 یارب بکہ شاید گفت این نکته کہ در عالم
 رخسارہ بہ کس نمود آن شاد بہر جانی
 ساتی چمن گل ربانی روی تو رنگی نیست
 شمشاد حسد امان کن تا بلغ یارانی
 اسی درد توام در مان در بستر ناکامی
 دای یاد توام ہوس در گوشہ تنہائی
 در دایرہ قسمت ما نقطہ تسلیم
 لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فریانی
 فکر خود و رای خود در عالم زندگی نیست
 کفر است در این سبب دینی خود رانی
 ز این دایرہ سینا خوین جگر ممدیہ
 تا حل کنم این مشکل در ساغر نیامی

حافظ شب جبران شد بوی خوش وصل آ

شادیت مبارک باد ای عاشق شیدایی

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا
[آری این روش خداست درباره] آنان که همواره پیام های خدا را به مردم می‌رسانند و از [عظمت و مقام] او می‌ترسند و از هیچ کس جز او واهمه ندارند و برای حساسی [کار با ارزش اینان] خدا بس است».

مجموعه ای که در پیش رو دارید، "انتظار یار" مجموعه سخنرانی هایی هستند که در ماه محرم (۱۴۲۸ هـ. ق) برابر با (۲۰۰۷ میلادی) در دارالتوحید یکی از کشورهای خلیج فارس القا شده اند، این سخنرانی ها توسط شاگردان پیاده شده و با کمی تغییر به رشته تحریر در آمده اند. سخنرانی ها تقریباً به صورت درس القا شده اند؛ درضمن این که هر جلسه، مجزا و یک درس است اما همه جلسات به طوری به هم ربط دارند؛ بنابراین اگر به ترتیب از جلسه اول، مطالعه و ترتیب رعایت شود، بازدهی بیشتر خواهد بود.

این سری از سخنرانی ها در چهار مجموعه :

۱- حقیقت ولایت

۲- فلسفه عاشورا

۳- تجلی عرفان

۴- انتظار یار

تنظیم شده اند و این چهار مجموعه نیز به نحوی به هم مرتبط هستند.

من این سخنرانی‌ها را در جامعه تا اندازه‌ای مفید می‌دانم، به ویژه برای طلبه‌ها و جلسات هفتگی و نیز کسانی که بخواهند با جلساتی مختصر، جوانان را با این گونه مسائل آشنا کنند. متأسفانه مشکلات زندگی، بیشتر مردم را از حضور در مجالس سخنرانی و حتی مطالعه کتب، محروم کرده است.

بنابراین اگر کسی حتی نیم ساعت وقت داشته باشد می‌تواند یک جلسه از این مجموعه‌ها را مطالعه کند، و با وقت کم هم روح خود را صفا دهد و هم به معارف مفیدی برای یادآوری و تثبیت عقیده نائل شود.

نکته دیگر این که همیشه سعی کرده‌ام در سخنرانی‌ها از منابع معتبر و بزرگانی که مورد اعتماد هستند استفاده کنم و بدین گونه سخنی نگویم که مدیون شوم ولی ممکن است بعد از چندین سال منابع را بد یاد نداشته باشم بنابراین از آثار و یا سخنان برخی بزرگان در سخنرانی‌ها استفاده شده و نام و آثارشان را ذکر نکرده‌ام؛ حال اگر این آثار ثوابی دارند، از خداوند کریم می‌خواهم بهره‌ای هم برای آنانی که از آثار یا سخنانشان استفاده شده قرار دهد.

امیدوارم که این مجموعه‌ها مقبول صاحب عصر امام زمان (عج) و مورد استفاده عموم مردم قرار گیرند. امید است جوانان عزیز که سؤالات فراوانی در ذهن آن‌ها وجود دارد، بتوانند با صرف چند ساعت از وقت خود و مطالعه این مجموعه‌ها بر معلومات خویش بیفزایند و امیدوارم که مورد قبول خدای متعال و عنایت اهل بیت اطهار (ع) واقع شود.

از همه عزیزان التماس دعا دارم.

طاهره سادات زرگرمرادی

جلسه اول

فلسفه و حرام‌های عاشورا

با عرض تسلیت به مناسبت فرا رسیدن ماه محرم و عاشورای حسینی امیدوارم که از این ایام و لیالی استفاده کنیم، و به معرفت ما نسبت به اهل بیت و به‌ویژه سیدالشهداء (ع) افزوده شود، و به توفیق خداوند متعال، دل‌ها مستعد گشته، و توشه‌ای برای دنیا و آخرت‌مان فراهم کنیم.

ان لقتل الحسین حراره فی قلوب المؤمنین لاتبرد ابدا
همانا از قتل حسین حرارتی در قلب مؤمنین است که هرگز سرد نمی‌شود

آری! این حرارتی که با گذشت چهارده قرن هنوز سرد نشده، همان عشق حسین (ع) است که در قلوب مؤمنین شعله می‌کشد.

هرکسی را بنگری مجذوب عشق روی اوست

دل اگر تابد به وی او کهربا دارد حسین

تا شفا بخشد تمام روح هر بیمار را

در دیار کربلا خاک شفا دارد حسین

همه مجذوب عشق حسینند، نه فقط شیعیان بلکه حتی در میان غیر مسلمانان هم عاشقان حسین فراوانند، اما مؤمنین استفاده‌های دیگری می‌کنند؛ زیرا رموزی در این شهادت و عزاداری وجود دارد که مؤمنین و شیعیان آن را بیش‌تر درک می‌کنند.

آشنای عشق را بی‌آشنا گفتن خطاست

در غربی هم هزاران آشنا دارد حسین

انشاء الله بتوانیم با تزکیه و برکت این مجالس، این صفا و حرارت را بهتر درک کنیم، و برای شناخت بیش‌تر واقعه کربلا، در هر جلسه به برخی سؤالات و شبهاتی که در این باره مطرح می‌شود، پاسخ دهیم.

سؤالات و شبهات درباره واقعه کربلا

درباره واقعه کربلا شبهات و سؤالات زیادی مطرح می‌شود، که متأسفانه حتی عده‌ای از شیعیان پاسخ بسیاری از آن‌ها را نمی‌دانند و اگر جوابی دهند، چون خود با تحقیق در واقعه کربلا به آن نرسیده‌اند، یا کافی نیست و یا خود آن جواب‌ها هم شبهه برانگیز است! برای مثال، بعضی از جوانان به اصطلاح روشنفکر بیان می‌کنند: بعد از گذشت حدود ۱۴۰۰ سال از واقعه کربلا، چرا هنوز برای حسین(ع) عزاداری می‌کنند؟

نمونه سؤالات

سؤال اول: چرا امام حسین(ع) به کربلا رفت؟ چرا شهید شد؟ انگیزه حسین بن علی(ع) چه بود؟ برای رسیدن به حکومت رفت؟ یا در راه انجام وظیفه بود و یا...

جلسه اول: فلسفه و چراهای عاشورا ۱۷

سؤال دوم: چرا ائمه اطهار (س) دستور داده‌اند که عاشورا زنده بماند؟ با وجود عظمت رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) چرا از بین همه معصومین این همه بر عزای حسین (ع) تاکید شده است؟

اهل سنت می پرسند: چرا برای پیامبر (ص) عزاداری نمی کنید ولی هر سال برای حسین (ع) مراسم مفصل می گیرید؟ و یا چرا امام حسین (ع) با عده‌ای اندک به مبارزه با لشکر مجهز یزید رفت؟

فلسفه قیام حسین (ع)

پاسخ خیلی از سؤالات در بیانات خود حضرت سیدالشهدا آمده که با کمی دقت و تحقیق در واقعه حقایقی روشن می شود. مثلاً وقتی به این کلام امام (ع) برمی خوریم که می فرمایند:

ان کان دین محمد (ص) لم یستقم الا بقتلی فیا سیوف خذینی

اگر دین محمد پا بر جا نمی شود مگر با قتل من، پس ای شمشیرها مرا در بر گیرید

باید دید دین محمد (ص) چه بود که امام (ع) به خاطر آن شهید شد؟ اصلاً دین چیست؟

در این جلسات سعی می شود به اندازه بضاعت خود و فرصتی که در اختیار است، به این پرسش‌ها پرداخته شود.

چرا امام حسین (ع) به کربلا رفت و هدف از قیام چه بود؟

هدف امام حسین (ع) در وصیت نامه، نامه‌ها و خطبه‌های ایشان بیان شده است. امام (ع) در عمل نشان داد که منطق حسین (ع) بر حفظ دین و ایمان

و استوار است، و در جواب نصیحت مروان که می‌خواست امام را وادار به بیعت کند می‌فرماید:

انا لله و انا اليه راجعون و على الاسلام السلام اذ قد بليت الامة براع مثل يزيد^۱

در این صورت باید فاتحه اسلام را خواند زمانی که امت پیامبر(ص) به فرمانروایی مانند یزید گرفتار شود.

یک حادثه مهم

روی کار آمدن معاویه و یزید، و به شهادت رساندن حسین بن علی (ع)، با آن که مردم از دین برنگشته بودند، یکی از حوادث و معماهای صدر اسلام است. حسینی که هستی خویش را در طبق اخلاص نهاد، و به پیشگاه دوست فرستاد تا اسلام حقیقی و دین خدا زنده بماند، و با شهادت خود و بستگان و اصحاب فداکارش درخت اسلام را آبیاری کرد، و فهماند که نام اسلام کفایت نمی‌کند، بلکه باید اسلام را شناخت و با دو بال ایمان و عمل پرواز کرد تا به کمال انسانیت نائل شد.

حسین(ع) را از نو باید شناخت

امام حسین (ع) را از نو باید شناخت؛ زیرا عظمت حسین و احیاء ذکر حسین، به عظمت کار حسین است. شهادت حسین برای احیای دین و دعوت به خداست، کار حسین دعوت به آخرت و سعادت ابدی است. آری! کار حسین دعوت به حق و پشتیبانی از دعوت جدش رسول‌الله (ص) است، کار حسین

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

جلسه اول: فلسفه و چراهای عاشورا ۱۹

این بود که اسلام حقیقی را به مردم بفهماند، تا به اسم اسلام قانع نشوند؛ زیرا معاویه و یزید نیز در ظاهر مسلمان بودند، و کسانی هم که واقعه عاشورا را به وجود آوردند و فرزند پیامبرشان را کشتند، به ظاهر مسلمان بودند.

پس باید با حسین (ع) آشنا شد؛ حسینی که در راه عقیده و ایمانش به خدا و برای روشن نگه داشتن چراغ هدایت و نور اسلام و زحمات ۲۳ ساله جدش رسول الله به شهادت رسید. باید کوشید تا این چراغ خاموش نشود و این راه ادامه یابد؛ بنابراین در مراسم عاشورای حسینی باید مردم با اسلام حقیقی آشنا شوند.

حسین را با معرفت بیش تری باید شناخت، تا با هدف، اخلاق و عقیده او آشنا شد. از او باید درس آموخت؛ درس دینداری و عقیده، درس شجاعت و درس صبر و استقامت ...

علت قیام حسین بن علی (ع)

درباره علت قیام امام حسین (ع) سخنان بسیاری گفته شده است. دشمنان ادعا کرده‌اند: امام حسین (ع) قصد حکومت داشت و در این راه کشته شد؛ یعنی هدف شخصی داشت و به آن نرسید. دوستان نادان هم گفته‌هایی دارند که گاهی جنبه خیالی و گاه انحرافی دارد. اما بهتر است حقیقت را از زبان خود سیدالشهدا (ع) دریافت، آن جا که می‌فرمایند:

ما خرجت اشرا ولا بطرا ولا مفسدا ولا ظالما انما خرجت لطلب الاصلاح فی أمه جدی، أريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنكر و أسير على سيرة جدی و أبي علی بن أبي طالب^۱.

من خروج نکردم برای خودکامگی و جاه طلبی و فساد و ظلم، بلکه عامل خروج و حرکت من برقرار کردن اصلاح در امت جدم رسول خدا(ص) است، خواسته‌ام این است که امر به معروف و نهی از منکر کنم، و همان راه را بپیمایم که جدم رسول خدا(ص) و پدرم علی بن ابیطالب (ع) پیمودند.

اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا تنافسا فی سلطان...

خدایا! تو آگاهی که آن چه (از نهضت و مبارزه) به دست ما صورت گرفت، نه به خاطر طمع به پادشاهی و مقام بود و نه به برای تحصیل ثروت و مال، بلکه می‌خواستم نشانه‌های دینت را ارائه کنم و برنامه اصلاح را در شهرهای تو به اجرا بگذارم، تا ستمدیدگان از بندگان در امنیت و آسایش قرارگیرند، و دستورها و فرائض و سنت‌ها و احکام تو اجرا گردد.

وصیت‌نامه امام حسین (ع)

امام حسین (ع) در وصیت خود به برادرش محمد بن حنفیه، هدف از قیام خویش را شرح می‌دهد و عقیده خود را هم بیان می‌کند.
گویی می‌داند که خواهند گفت حسین از دین خارج شده و سر او را به عنوان خارجی، بر نیزه در شهرها می‌گردانند، و با چوب خیزران بر دندان‌های مبارکش می‌زنند. می‌فرمایند:

ان الحسین یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمداً عبده و رسوله، جاء الحق من عند الحق، ان الجنة حق و النار حق، و ان الساعة لاریب فیها، و ان الله یبعث من فی القبور.

امام حسین (ع) به صراحت هدف خود را برپایی دین و احکام اسلام، امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح جامعه مسلمانان و امت محمد (ص) بیان می‌دارد. پس حسین (ع) نه فقط بر شیعیان، بلکه بر همه مسلمانان جهان

جلسه اول: فلسفه و چراهای عاشورا ۲۱

حق دارد؛ چون با خون خود درخت اسلام را آبیاری کرد. اسلامی که اکثر مردم از حقیقت آن چیزی نمی‌دانند، و متأسفانه نمی‌دانند که نمی‌دانند؛ به عبارتی دیگر، در فهم اسلام دارای جهل مرکب هستند. آری! هرکس می‌خواهد برای حسین (ع) عزاداری کند، باید اول حسین را بشناسد و در کردار، گفتار و اخلاق، حسینی شود؛ به گونه‌ای که در هر عاشورا با حسین تجدید بیعت و این صفات و فضائل را تقویت کند.

حسین (ع) کلامش برای خدا، عملش سنت پیامبر(ص) و هدفش احیای دین بود. آری! هدف نهایی حسین(ع)، رضای خدا و قرب او بود. باید مردان حسینی، و زنان زینبی شوند، و این دروس تربیتی را در مکتب اهل‌بیت (س) باید آموخت.

پس ذکر و یاد حسین جاودانی است؛ زیرا هدف حسین احیای دین خدا و حفاظت از شریعت و مبارزه با طاغوت، بلکه نجات انسان و انسانیت است. از همین رو، به زمان خاصی اختصاص ندارد و یادش ابدی است.

چگونه ذکر انسان‌ها ماندگار می‌ماند؟

خداوند متعال، ذکر مردانی را که برای حق قیام کردند، قرن‌ها زنده نگه می‌دارد، و درباره داستان اصحاب کهف که قرن‌ها قبل از اسلام بوده‌اند، در قرآن مجید می‌فرماید:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى * وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا

ما خبر عبرت آموزش‌شان را به درستی برای تو بیان می‌کنیم: آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما بر هدایتشان

افزودیم و دل‌هایشان را [با یقین به حقایق]، استوار ساختیم؛ آن‌گاه [که در برابر شرک و بت‌پرستی] به پا خاستند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است، هرگز جز او معبودی را نمی‌خوانیم که اگر بخوانیم سخنی گزاف و دور از حق گفته‌ایم.

صفات اصحاب کهف

خداوند متعال سبب جاودانی نام آنان را چنین می‌فرماید: ما داستان اصحاب کهف را چنان‌که حق است برای تو می‌گوییم، آنان مردانی بودند که به خدایشان ایمان آوردند و ما بر هدایت آن‌ها افزودیم، دل‌هایشان را قوی گردانیدیم که به پا خاستند و گفتند خدای ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است، ما جز او خدایی را نمی‌خوانیم.

قرآن هرگاه قصه‌ای را از گذشتگان بیان می‌کند، می‌خواهد مردم را متوجه حکمت آن سازد. حال باید دید چرا اصحاب کهف در جهان، مشهورند و از قرن‌ها پیش نه فقط نزد مسلمانان، بلکه نزد مسیحیت هم به نیکی از آنان یاد می‌شود. علت این است که آن‌ها مردانی با ایمان بودند، و به برکت ایمان، به راه راست هدایت یافتند، آنان در عقیده استقامت داشتند و دلشان قوی بود، و جز خدای متعال منظوری نداشتند و علیه باطل برای حق قیام کردند، و هر کس چنین باشد در جهان به نیکی معروف می‌شود.

علت محبوبیت حسین (ع)

راز این‌که حسین بن علی (ع) در جهان محبوب خاص و عام هستند و پس از قریب چهارده قرن یاد او همچنان زنده و جاوید است؛ زیرا حسین (ع) فقط مرد حق بود و به جز حق منظوری نداشت و در راه حق نه فقط کشته شد

بلکه از هر آن چه نزد دیگران عزیز است، از جان و مال، برادران، خویشان و فرزندان و حتی طفل شیرخوار خود را در این راه تقدیم کرد.
آری! حق همیشه پایدار است. جهان به حق آفریده شده و به حق برپاست؛ پس چون بنیاد آفرینش به حق است، کسانی که منظورشان حق باشد، همیشه زنده خواهند بود.

چنان که یاد ابراهیم خلیل جاودانه است؛ چون برای خدا قیام می کند و بتها را می شکند، خلیل خدا می شود. ذکر موسی در قرآن بسیار آمده؛ زیرا برای خدا قیام کرد و کلیم الله شد. حسین (ع) هم مرد حق بود، برای حق قیام کرد و شهید شد، و به دنیا فهماند که کشته شدن در راه حق بهتر از زندگی خالی از ایمان و حقیقت است، از همین روست که ندا می رسد:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ
هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مردگانند، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

آنان که نامشان در تاریخ جاودانه ماند

بعضی افراد دیگر نیز نامشان باقی است و نمی شود آن ها را به زمان و یا مکان خاصی اختصاص داد. مثلا نباید ادیسون - مخترع برق - را مخصوص به کشور امریکا دانست و یا کوخ آلمانی - کاشف میکرب سل - را به آلمان منحصر دانست؛ زیرا مقام آن ها فوق زمان و مکان است؛ به گونه ای که تا هر زمان که از نور برق استفاده شود، ادیسون زنده است و در هر مکانی که بیماری مبتلا به سل معالجه گردد کوخ آلمانی وجود دارد و آثار وجودی اش محفوظ است. البته اعمال قدرت این افراد از محیط ماده خارج نیست. حال اگر افرادی به این مرحله از شخصیت برسند که با نور وحی و انوار الهی، تا اعماق درون بشر

را روشن نمایند و شفای امراض روحی و روانی باشند، آنان طبیبان الهی هستند و در هر عصر و زمانی امرشان نافذ است. برای همین است که حتی مرقد امام حسین (ع) و زمین کربلا شفاخانه بیماری‌های جسمی و روحی می‌گردد، و بعد از چهارده قرن این ندا از قبر مقدسش دل‌های مستعد را ندا می‌دهد که «ما باز نمودیم در دار شفا را». حتی خداوند، شفا را در تربت حسین (ع) قرار داده؛ زیرا زمین کربلا در آغوش خود پاکانی را جای داده است که عاشقانه در راه حق از همه هستی خویش گذشتند و جان به جان آفرین تسلیم کردند.

یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزاً عظیماً
ای کاش با شما بودیم پس به فوز عظیم نائل می‌شدیم.

جلسه دوم

در مدرسه اسلام چه رتبه‌ای کسب کرده اید؟!

صراع بین نور و ظلمت

فرا رسیدن ماه محرم، یادآور حادثه‌ای عظیم در تاریخ اسلام و بلکه جهان است؛ حادثه‌ای که دو وجه دارد، یک وجه آن دردناک و اسف انگیز، اما وجه دیگر آن واقعه با شکوه و عظیم است. این حادثه برای همیشه دو چهره رویاروی تاریخ را در اذهان مجسم می‌کند و درحالی که انسان را به تحسین وامی‌دارد، اشک اندوه او جاری می‌شود.

یک طرف حسین و اهل بیت و یارانش ایستاده‌اند با مشعل‌های نور و با ندای عدالتخواهی، اما در طرف مقابل، یزید و یزیدیان عزم خود را حزم کرده‌اند تا با یورش به حسین و حسینیان، مشعل‌های حق و عدالت را خاموش کنند؛ زیرا می‌خواهند با خاموش کردن نور الهی، ظلمت جهل و ظلم را استمرار بخشند، و در این ظلمات به فساد و هوی و هوس و خیانت بپردازند.

اما وجه دیگر حادثه که انسان با مشاهده آن، به شیعه بودن افتخار می‌کند، رشادت حسین (ع) و یارانش است که بدون هیچ ترس و واهمه‌ای در برابر لشکر عظیم دشمنان دین مقاومت کردند، و از مال و جاه و فرزند و عیال گذشتند، و جان عزیز خود را در راه دین فدا کردند تا مشعل اسلام روشن بماند؛ آن‌ها در این راه پر افتخار، مصائب زیادی را متحمل شدند که بخشی از آن واقعه عاشورا را تشکیل می‌دهد.

به نظر من، باید با عمق واقعه کربلا بیش‌تر آشنا شد، قهرمانان این داستان غم‌انگیز را شناخت و از آنان درس شهامت، رشادت، صبر و اخلاص در راه هدف را یاد گرفت.

یک تست خودشناسی

وقتی می‌گوییم "یا لیتنا کنا معکم" (ای کاش با شما بودیم) آیا در گفته خود صادق هستیم؟ اگر در کربلا بودیم، جزء کدام گروه قرار می‌گرفتیم؟
آیا به «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» و این که هنوز صدای "هل من ناصر ینصرنی" امام حسین (ع) منتظر لبیک ماست، باور داریم؟

هجرت در اسلام

ما در تاریخ اسلام دو هجرت بزرگ داریم، یکی هجرت رسول (ص) از مکه به مدینه، و دیگر هجرت حسین (ع) از مدینه به مکه و از مکه به کربلا. بنابراین برای دانستن واقعه کربلا باید موضوع را از مدینه بلکه از هجرت رسول (ص) و حتی قبل از آن بررسی کرد.

آیا واقعه کربلا در ده روز خلاصه و تمام می‌شود؟

آیا عجیب نیست؟

عاشورا فقط یک واقعه نیست بلکه یک حقیقت زنده است، مسأله مهم این است که حسین (ع) با کفار نجنگید، بلکه مسلمانان با پسر پیغمبرشان جنگیدند و او را کُشند! چرا چنین جنگی بین اصحاب یک دین، آن هم به خاطر دین واقع شد؟! آیا این مسأله عجیب نیست؟ پس این دین چه بود؟

دین چیست؟

من همیشه می گویم، هر چه می خواهی بدانی، باید اول توحید را بدانی و خودت را بشناسی. حالا هم می گویم اگر می خواهی قضیه کربلا را بدانی باید از توحید شروع کنی اسلام را بشناسی.

وقتی کسی از ما رحلت کند و در آگهی بنویسند:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ^۱

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته

آیا همه مورد خطاب این آیه هستند؟ آیا ما همه نفس خود را شناخته و سعی در رسیدن به نفس مطمئنه کرده ایم؟ همه چیز که با تعارف درست نمی شود، اول باید دید آیا جزء مؤمنین هستیم که انتظار نفس مطمئنه را داشته باشیم؟ آیا عقیده و جهان بینی ما صحیح است؟ آیا دین را شناخته ایم؟

يا "مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ...

چون به آنان گویند: از آن چه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، می گویند: [پیروی نمی کنیم] بلکه ما از آن چه پدرانمان را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم. آیا [کورکورانه از گذشتگان پیروی می کنید] هر چند که شیطان

آنان را با این پیروی به عذاب دعوت کند؟!

یعنی آیا عامه مردم با تحقیق و بصیرت ایمان خود را تقویت کرده‌اند؟ و آیا مسأله ولایت را شناخته‌اند؟ و ما تا چه اندازه به وظیفه خود به عنوان یک مسلمان آگاهی داریم؟

می‌دانی چرا باید در دین بصیرت داشت؟ برای این که اگر روزی امتحانی پیش آید، دین را به دنیا نفروشیم، چون اکثر مردم در ابتلاعات، دنیا را بر دین ترجیح می‌دهند. همان طور که در واقعه کربلا این امتحان پیش آمد، و دو طرف در معرض امتحان قرار گرفتند. همه به ظاهر مسلمان بودند ولی در موقع امتحان و آزمایش؛ عده کمی حق را شناختند.

حسین (ع) می‌فرماید: من برای دین قیام کردم. پس اگر در واقعه عاشورا به این کلام امام (قیام برای دین) توجه نشود، نمی‌توان به عظمت حسین (ع) و شهادت او پی برد.

پس عاشورا دانشگاهی است که نه فقط آموزه‌های دین، بلکه دروس اخلاق، و چگونه زیستن و چگونه مُردن را در این دانشگاه باید آموخت. حسین (ع) معلم انسان‌هاست که به بشریت درس انسانیت می‌دهد. پس باید عاشورا و عاشورایی‌ها را شناخت. باید در مدرسه عاشورا خود را شناخت. در کلاس چندم دینداری هستی؟ آیا مسلمان هستی؟ مؤمن و یا جزء متقین هستی؟ باید بدانیم کسانی که در کلاس اول اسلام بودند، پسر پیامبرشان را کشتند، به عنوان این که از دین خارج شده است. در همان حال، شعار پسر پیامبرشان این بود که اقامه دین جدش را می‌خواهد. یا للعجب، علی را می‌کشند و می‌گویند کافر شده است و به پیامبرشان نسبت هذیان می‌دهند؛ پیامبری که قرآن در باره اش می‌فرماید:

جلسه دوم: در مدرسه اسلام چه رتبه ای کسب کرده اید؟! ۲۹

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ *

و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید. گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می شود نیست.

پس بنگر بی بصیرتی چه خطراتی دارد. این که کسی کلاس های متعددی را بگذراند و با تلاش بسیار در پی مدارک تحصیلی در رشته های مختلف باشد، اما در مدرسه دینداری به همان کلاس اول و هر چه از گذشته به او رسیده، قانع باشد!

فرق بین اسلام و ایمان

اکثر مردم در کلاس اول اسلام هستند؛ یعنی ایمان آنان ابتدایی و محدود به همان است که از پدران و مادران یاد گرفته اند. خدای متعال در قرآن فرق میان اسلام و ایمان را بیان فرموده اند:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا

بادیه نشینان گفتند: ما از عمق قلب [ایمان آوردیم]. بگو: ایمان نیاورده اید، بلکه بگویید اسلام آورده ایم.

خداوند به پیامبرش می فرماید: به آن ها بگو شما ایمان نیاوردید بلکه بگویید مسلمان شدید. (شما فقط مسلمان شده اید) زیرا هنوز ایمان در دل هایتان وارد نشده است.

وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ

چه وقت ایمان در قلب می شود؟

وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید، چیزی از اعمالتان را نمی‌کاهد (پاداش شما را به طور کامل می‌دهد زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

از علائم ایمان، اطاعت از خدا و رسول او است. به هر حال با استفاده از این آیات فرق بین مسلمین و مؤمنین معلوم می‌شود. اگر کسی اقرار به شهادتین کند، در ظاهر مسلمان است و احکام مسلمانان بر او جاری می‌شود، یعنی بدنش پاک و جان و مالش محترم می‌باشد. و این کلاس اول اسلام است.

او باید مکتب اسلام و آموزه‌های آن را یاد بگیرد و عمل کند. و سپس از اعتقادات ظاهری و لفظی فراتر رفته، با دو بال علم و عمل این درخت اسلام را آبیاری کند تا قلب او به نور ایمان نورانی شود. و هرگاه ایمان در اعماق وجود او تأثیر کند، در مدرسه ایمان به درجات بالاتری می‌رسد و از کلاس اول تا رسیدن به مرحله ولایت، و از علم‌الیقین به عین‌الیقین و حق‌الیقین، که مقام اولیای خداست ترقی می‌کند.

صفات مؤمنین

از آن‌جا که دست یافتن به این امر باطنی یعنی ایمان کار آسانی نیست، در آیه دیگر به ذکر نشانه‌های ایمان می‌پردازد؛ نشانه‌هایی که به خوبی مؤمن را از مسلم، و صادق را از کاذب، جدا می‌سازد. می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

مؤمنان فقط کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، آنگاه ادر حقانیت آن چه به آن ایمان آورده‌اند شک ننموده و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ اینان ادر گفتار و کردار اهل درستی و راستی‌اند.

نشانه‌های ایمان

پس مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، و هرگز شک و تردیدی هم در دین نداشته باشند.

آری! نخستین نشانه ایمان نداشتن تردید در مسیر اسلام است، نشانه دوم جهاد با اموال، و نشانه سوم که از همه برتر است جهاد با انفس (جان‌ها) است. به این ترتیب اسلام به سراغ روشن‌ترین نشانه‌ها رفته است: ایستادگی و ثبات قدم، و نداشتن شک و تردید از یکسو، و ایثار مال و جان از سوی دیگر.

اگر این معیار قرآنی را برای سنجش مؤمنان حقیقی به کار ببریم معلوم نیست از انبوه میلیون‌ها مدعی اسلام چه تعداد مؤمن واقعی هستند، و چه مقدار مسلمان ظاهری؟ که در واقعه کربلا این امتحان الهی صورت گرفت.

البته در آیات فراوانی نشانه‌های ایمان وجود دارد، و سوره‌ای هم به نام "المؤمنون" است، که با مراجعه به این سوره مبارکه به صفات دیگری از مؤمنین توجه می‌شود.

توجه به این آیه مبارک

الم * ذَلِكِ الْكِتَابُ لَأَرْيَبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

الم در [وحی بودن و حَقَانِیَّتِ] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست؛ سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است.

قرآن که شامل معارف الهی است و در آن شک و ریبی نیست، هدایت برای متقین است.

در این آیات رازی نهفته است و آن این که قرآن "هدی للناس" یعنی هدایت برای همه مردم است، چرا این جا می‌فرماید: هدایت برای پرهیزکاران است؟

چون خداوند برای تکامل انسان‌ها هدایت‌هایی قرار داده: «هدایت تکوینی، هدایت تشریحی و عقل». این‌ها وسائلی برای شناخت و رسیدن به کمال و سعادت ابدی هستند وعده‌ای از این هدایت‌ها و انوار الهی استفاده کرده، با دو بال علم و عمل صالح از کلاس‌های ابتدایی اسلام، به مقام‌های بالاتر ارتقاء یافتند، و جزء متقین و پرهیزکاران قرار گرفتند. پس متقین کسانی هستند که هدایت اولیه را دریافت و استفاده کردند؛ چون نور قرآن بر قلب‌های مستعد بیش‌تر می‌تابد و قلب مؤمن را عرش خدا می‌سازد.

امام رضا (ع) می‌فرماید:

الایمان فوق الاسلام بدرجة، والتقوی فوق الایمان بدرجة، والیقین فوق التقوی بدرجة، وما قسم فی الناس شیء اقل من الیقین^۱

ایمان یک درجه برتر از اسلام است، و تقوی درجه‌ای بالاتر از ایمان، و یقین درجه‌ای برتر از تقوی است، و هیچ چیز در میان مردم کم‌تر از یقین تقسیم نشده.

صفات متقین

الدِّینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغِیْبِ وَیُقِیْمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ

آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می‌دارند و از آن چه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند

آری! اگر این صفات و فرق بین مسلمین و مؤمنین و متقین را بدانیم، پی خواهیم برد آن‌هایی که واقعه کربلا را به وجود آوردند، همه مسلمان بودند، اما تفاوت آن‌ها در درجه ایمان و اعتقاداتشان بود. برخی به ظاهر مسلمان بودند، اما تعالیم اسلام را در مکتب معاویه آموخته و از مکتب اهل بیت بی‌بهره بودند.

۱. تفسیر نمونه.

جلسه دوم: در مدرسه اسلام چه رتبه ای کسب کرده اید؟! ۳۳

وعده‌ای هم مکتب اسلام را بهتر فهمیده بودند. همین طور تا درجات بالاتر ایمان، تا آن جا که کسی مثل حُر جرقه نور ایمان در آخرین لحظات بر قلب وی تابید و جذبه ولایت او را به سعادت ابدی نائل کرد. عده‌ای هم در مکتب اهل بیت به مقام والایی و یقین رسیدند، و درس عاشقی را یاد گرفتند.

نماد متقین در روز عاشورا

نمونه کامل متقین در واقعه کربلا، امام حسین(ع)، و در مراتب بعد اهل بیت او و یاران با وفایش هستند. آنان به اعلا درجه ایمان و نورانیت و فضائل اخلاقی رسیدند. اصحاب امام حسین(ع) کسانی بودند که حتی حضرت رسول(ص) هم اصحابی مانند آن‌ها نداشت.

حضرت فرمودند: اصحاب من بهترین هستند. آنان عددشان کم بود، اما با پیروی از امام زمان خود به مقامی رسیدند، که قرآن در باره متقین بیان می‌فرماید: یکی از صفات آن‌ها ایمان به غیب است. آنان با یقین به وعده‌های الهی مشتاقانه به دیدار معبودشان شتافتند.

آن‌ها عظمت نماز ظهر عاشورا را جلوه گر ساختند و از امامشان خواستند تا آخرین نماز را با وجود ملکوتی او ادا کنند، حتی اگر امواج نیزه‌ها آنان را هدف قرار دهد. هر آن چه داشتند در راه خدا انفاق کردند، تا آن جا که آخرین متاع خود - جان عزیزشان - را در طبق اخلاص به جان آفرین تسلیم نمودند.

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۱

اینان از سوی پروردگارشان بر بلندای هدایتند، و اینانند که پیروزند.

پس صفات متقین، پنج تاست: ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق از آن چه خدا به آن‌ها داده، ایمان به آن چه پیامبران آورده اند (همه) و یقین به آخرت. بنابراین علاوه بر اقرار به زبان و عمل به جوارح، باید اعتقاد راسخ در قلب داشت؛ به همین سبب، مؤمنین درجات متعددی دارند.

یک تست خود شناسی

سوره بقره، آیات یک تا پنج درباره صفات متقین و چند آیه بعد تا آیه یازده درباره کفار و منافقین است. حالا خودت را امتحان کن. خود را جزء مسلمانان می‌دانی یا جزء مؤمنین؟ جزء کدام گروه؟

حدیثی درباره علامت مؤمن

اما ورقه امتحان؛ حدیثی از حضرت رسول (ص) است که علامت مؤمن را بیان می‌کند. ایشان می‌فرمایند:

علامة المؤمن فستة: ایقن بالله حقا فامن به؛ و ایقن بان الموت حق فحذره؛ و ایقن بان البعث حق فخاف الفضيحة؛ و ایقن بان الجنة حق فاشتاق اليها؛ و ایقن بان النار حق فظهر سعيه للنجاة منها؛ و ایقن بان الحساب حق فحاسبه نفسه

حضرت برای مؤمنی که به مرحله یقین رسیده است، شش نشانه بیان فرمودند:

۱. یقین به وجود خدا پیدا کند و به او ایمان آورد.
۲. یقین به مرگ پیدا کند و از آن بترسد، و خود را برای نجات از سکرات مرگ و دشواری‌های قبر آماده سازد. (ترس باید از مردن نباشد بلکه انسان باید از اعمال خود بترسد).

جلسه دوم: در مدرسه اسلام چه رتبه ای کسب کرده اید؟! ۳۵

۳. یقین پیدا کند که حیات بعد از مرگ حق است (برپایی قیامت حتمی است) و از رسوایی و سختی‌های آن هراسان باشد.

۴. یقین پیدا کند که بهشت حتمی است و به آن اشتیاق ورزد(خود را با ایمان و عمل صالح آماده رفتن به بهشت می‌گرداند).

۵. یقین دارد که آتش جهنم حق است؛ از این رو برای نجات از آن کوشش می‌کند.

۶. اطمینان دارد که حساب و کتاب حق است و قبل از آن‌که او را به حساب ببرند، نفس خود را محاسبه و بررسی می‌نماید (اعمال و کردار خویش را بررسی می‌کند).

توجه کنید، مسأله یقین است؛ یقینی که در آن شک نباشد و آن با ایمان ابتدایی "علی دین آبائهم" (عقیده بر دین پدران بدون تحقیق) حاصل نمی‌شود. بلکه در تمام رساله‌های عملی بیان شده که تقلید در اصول دین جایز نیست، و اصول دین را باید با دلیل و برهان، به درجه اطمینان و یقین رساند.

WWW.MAHFELEDOST.COM

جلسه سوم

تحلیل واقعه کربلا، از بعثت تا فتح مکه

از هجرت تا فتح مکه

در مدت بیست و سه سال رسالت رسول اکرم (ص)، و به ویژه آن سیزده سالی که در مکه بودند، مسلمین از طرف مشرکین مکه مورد آزار و اذیت فراوانی قرار گرفتند تا جایی که عده‌ای از آن‌ها به حبشه هجرت کردند. مشرکین بعد از هجرت رسول اکرم (ص) از مکه به مدینه و در مدت ده سالی که مسلمین در مدینه بودند نیز از آزار مسلمانان دریغ نکردند، و جنگ‌های بدر و احد را موجب شدند.

مبارزه با اسلام ادامه داشت، تا فتح مکه که در سال هشتم هجرت و در اواخر حیات رسول خدا (ص) واقع شد. مشرکین که مسلمانان را ضعیف می‌پنداشتند، با عظمت رسول خدا و اقتدار اسلام و مسلمین روبرو می‌شوند که برای فتح مکه می‌آیند.

حال چه کار کنند؟ پیامبر با آن‌ها چه خواهد کرد؟ بر خلاف انتظارشان،

رسول اکرم که رحمه للعالمین است، دستور می فرماید: هرکس به منزل ابو سفیان پناه ببرد، در امان است و از همه آنان درگذشت.
کلام حضرت زینب(س) در مجلس یزید که خطاب به او می فرماید: "ابن الطلقاء" (پسر آزاد شده)، به این قضیه بر می گردد.

ابوسفیان کیست؟

ابوسفیان از سران مشرکین بود که تا آخرین لحظه با رسول خدا و اسلام و مسلمین جنگیدند. و وقتی اینها با قدرت اسلام مواجه شدند، به ناچار اظهار اسلام کردند. البته آنها مسلمان نشدند، بلکه تسلیم شدند.
امام علی(ع) در خطبه شانزدهم نهج البلاغه می فرماید:

ما اسلموا و لكن استسلموا، و اسروا الکفر، فلما وجدوا اعوانا علیه اظهروه.
اینان اسلام نیاوردند، بلکه تظاهر به اسلام نمودند، و کفرشان را پنهان کردند، تا آنگاه که یارانی پیدا کردند، به همان کفر و دشمنی با خاندان پیامبر برگشتند.

ازسقیفه تا عاشورا

پس واقعه عاشورا را، نه از هجرت امام حسین (ع) از مکه، بلکه از سقیفه و حتی از بعثت رسول اکرم (ص) باید بررسی کرد، که آنها در پی نابودی اسلام بودند، چنان که در سخنان یزید مشاهده می شود و اصلا اعتقادی به اسلام نداشتند. آن جا که می گوید:

لعبت هاشم بملک فلا

خبرُ جاء ولا وحی نزل

لستُ من خندق ان لم انتقم

من بنی احمد ما کان فعل

جلسه سوم: تحلیل واقعه کربلا، از بعثت تا فتح مکه ۳۹

می‌گوید: بنی‌هاشم با حکومت بازی کردند، و بر محمد وحی نازل نشده و کتابی نیآورده؛ من از فرزندان خندق نیستم اگر از فرزندان محمد انتقام نگیرم. یعنی مقصود بنی‌هاشم سلطنت بود و نه خبری بود و نه وحی نازل شده... یزید در این اشعارش، وحی را انکار و نبوت پیامبر را زیر سؤال می‌برد و در پی انتقام جویی کشته شدگان خاندان خود در جنگ‌های بدر و احد است. یزید، کشتن حسین (ع) را تلافی جنگ بدر می‌داند، که بین کفار مکه و مسلمین رخ داد و به شکست کفار انجامید. حال می‌گوید: ای کاش اجداد من در بدر می‌دیدند که چگونه انتقام آن‌ها را می‌گیرم. یا للعجب که در همین حال خود را خلیفه رسول خدا می‌داند!

مقابله کفر با ایمان

وقتی عثمان به خلافت می‌رسد، ابوسفیان به او می‌گوید: حالا که حکم و قدرت به دست تو رسیده، این خلافت را همچون گویی بین خود دست به دست کنی، و پایه‌های قدرت را از خاندان بنی‌امیه قرار دهید که این سلطنت و پادشاهی است، نه بهشتی در کار است و نه جهنمی. لذا ابوسفیان در برابر حضرت رسول (ص)، معاویه در برابر علی (ع)، و یزید در مقابل حسین (ع) قرار می‌گیرند.

شهادت امام علی (ع) و حضرت زهرا (س)، مسمومیت و به شهادت رسیدن امام حسن مجتبی (ع)، و حادثه غم‌انگیز کربلا و شهادت مظلومانه امام حسین (ع)، همه و همه نتیجه کفر و بی‌ایمانی مسلمانانی بود که به ظاهر اسلام پسنده کرده بودند.

عاشورا نتیجه سقیفه

می‌بینیم در روز عاشورا آغاز جنگ از سوی دشمن بود؛ عمر بن سعد سران سپاه خود را گرد می‌آورد و در پیش روی آنان تیر اندازی می‌کند و می‌گوید: شاهد باشید که اولین تیر را من به سوی حسین(ع) پرتاب کردم.

در حقیقت این تیری که توسط عمر بن سعد، در کربلا و در روز عاشورای سال ۶۱ هجری به سوی حسین(ع) پرتاب می‌شود، همان تیری است که در سقیفه روز وفات پیامبر خدا (ص) در سال یازده هجری به قلب پیامبر(ص) زده شد و حالا به سوی حسین نوه ایشان برمی‌گردد؛ زیرا انحراف از آن‌جا آغاز شد و حوادث بعدی همچون فتنه خلافت، خانه‌نشینی علی(ع)، شهادت ائمه اطهار(س)، و حتی شهادت شیرخواره حسین با تیر حرمله، و اسارت امام سجاد و زینب کبرا(علیهما السلام) و حاکمیت خلفای جور بر مسلمین، همه از نتایج آن انحراف‌های نخستین است، که آن‌ها همان روح جاهلیت را به شکل دیگری داشتند، که حالا رنگ اسلامی گرفته بود.

تأملی در تاریخ

بعد از وفات رسول خدا(ص) اسلام را از مسیر اصلی به انحراف کشاندند. خلافت را غصب کردند. چون ابوبکر لشکری به جانب شام ارسال کرد، یزید بن ابوسفیان را امیر قرار داد و معاویه و ابوسفیان هر دو را تحت فرمان او مأمور داشت و بعد از مرگ او، معاویه را امیر کرد و حکومت شام را به وی داد. معاویه، بقیه زمان ابوبکر و تمام خلافت عمر و عثمان، منصوب و والی بالاستقلال بود، و بدعتها در دین نهاد، و در احیای سنن کسرائی و قیصری چندان سعی کرد که روزی عمر به او گفت: أنت کسری العرب!؟

جلسه سوم: تحلیل واقعه کربلا، از بعثت تا فتح مکه ۴۱

و چون امیرالمؤمنین علی (ع) به خلافت رسید، معاویه را که به ظلم و طغیان و فسق و عصیان شهره آفاق بود، تقریر نکرد، وی هم به بهانه خون عثمان، با حجت خدا که خلیفه بر حق پیامبر (ص) بود، به محاربت برخاست و شمشیر کشید، و جنگ‌ها بر علیه امیرالمؤمنین (ع) برپا کرد و مسلمین را درگیر چند جنگ قرار داد، تا این که حضرت علی (ع) به شهادت رسید.

آری! معاویه پسر همان ابوسفیانی است که از سران مشرکین بود، و تا آخرین لحظه برای نابودی اسلام و علیه پیامبر و مسلمین جنگید.

مادر معاویه کیست؟

مادر معاویه، هند بود که او هم در عداوت با رسول خدا (ص) کوشش کرد و در جنگ احد حاضر شد، و چون وحشی، غلام جبیر بن مطعم، حضرت حمزه عموی پیامبر (ص) را شهید کرد، هند بر نعش حمزه سیدالشهداء آمد، کبَد او را بیرون آورد و در دهان گذاشت، ولی به قدرت الهی سخت شد و دندان در وی اثر نکرد پس حمزه را مثله مثله کرد، و آن اعضاء مقطوع را به ریشه کشیده و بجای گردنبنند بر گردن آویخت. و زنان قریش باو اقتداء کردند و با سایر مسلمین چنین کردند.

این کار بر رسول خدا (ص) خیلی سخت بود و خون هند را هدر فرمود. و هند به "آكله الاكباد" لقب گرفت. تا در فتح مکه که ابو سفیان اضطراراً اسلام خود را به نفاق اعلام کرد، پس هند هم اظهار اسلام کرد. و حضرت رسول (ص) به حکم رحمت قبول کرد و عفو نمود. و چون با حضرت بیعت کرد مثل سایر زنان، حضرت یکی از شرایط بیعت را زنا نکردن ذکر کرد. البته در تاریخ فضائی ذکر شده که من از ذکر آن شرم دارم!

حکیم سنائی درباره معاویه سروده:
داستان پسر هند مگر نشنیدی که از او
وز سه کس او به پیامبر چه گذشت
پدر او دُر دندان پیمبر شکست
مادر او جگر عم پیمبر بمکید
او به ناحق، حق داماد پیمبر بستاد
پسر او، سرفرزند پیمبر ببرید
برچنین قوم تو لعنت نکنی شرمت باد
لعن الله، یزیدا و علی ال یزید

حال بنی امیه با این سابقه با تظاهر به اسلام، خود را بر جان و مال
مسلمانان مسلط می کنند!

به درستی آیا اعمال آنان با اسلام محمدی تطبیق دارد؟
عده‌ای از مسلمانان، عثمان را می کشند؛ چون احکام اسلام را پیاده نکرده؛
و حتی خلاف اسلام عمل می شد و بیت المال را به دلخواه خود بین اطرافیان
تقسیم می کرد. به همین سبب در مقبره مسلمانان هم اجازه دفن او را ندادند
و وی را در خارج بقیع دفن کردند، و بعدها آن قدر قبرستان بقیع را توسعه
دادند تا قبر عثمان در آن قرار گیرد.

آنگاه معاویه به خونخواهی عثمان بر می خیزد و علی(ع) را متهم به قتل او
می کند؛ در صورتی که علی و حسنین در زمان محاصره عثمان واسطه بین
خلیفه و معارضین بودند، چون علی(ع) خلیفه کشی را نمی خواهد. ولی جنگ
جمل را علیه علی(ع) برپا کردند و مسلمانان را در مقابل هم قرار دادند، که

جنگ‌های صفین و نهروان و فتنه خوارج و شهادت علی(ع) و دیگر وقایع را به وجود آوردند.

اگر طالب حقیقت هستید به تاریخ مراجعه کنید تا شبها بر طرف شود.^۱

خلافت علی(ع)

بعد از قتل عثمان، مسلمانان با علی(ع) بیعت کردند و او خلیفه چهارم شد. حضرت کسانی را که در زمان خلیفه سوم پست و مقامی داشتند، اگر شایسته بودند در مقام خود باقی گذاشت، ولی آن‌هایی را که لیاقت نداشتند عزل کرد. معاویه که والی شام شده بود حاضر به کنار رفتن نشد، و تا آخرین لحظه با علی(ع) که خلیفه مسلمانان بود جنگید، و چند جنگ از جمله جنگ‌های جمل، صفین و نهروان را بین مسلمانان علیه علی(ع) برپا کرد. به طوری که در تمام مدت خلافت امام علی(ع) این جنگ‌ها و کارشکنی‌ها ادامه داشت تا در نهایت، خوارج، علی(ع) را به عنوان کافر به شهادت رساندند.

معاویه بعد از امام علی(ع)

در زمان امام حسن(ع)، معاویه مردم را علیه امام حسن شورانید، تا این که امام را به شهادت رساندند؛ زیرا همان طوری که امام علی(ع) برای معاویه نامه می‌نوشتند و اعتراض خود به وی را ابراز می‌کردند، امام حسن هم اعتراض خویش را بیان می‌کرد؛ ولی یارانی نداشت و اصحابش از اطرافش پراکنده شدند، حتی بعضی از آن‌ها برای معاویه نامه نوشتند که اگر بخواهی، حسن

۱. بیش‌تر مطالب این جلسه از کتاب تتمه منتهی گرفته شده، لذا برای اطلاع بیش‌تر به کتاب تتمه منتهی الامال، شیخ عباس قمی مراجعه شود.

بن علی را دست بسته به تو تحویل می‌دهیم! امام حسن(ع) وقتی دیدند یارانی ندارند، ناچار صلح‌نامه را امضاء کردند. البته در آن صلح‌نامه شروطی ذکر شده بود و امام با شرایطی آن را پذیرفتند. یکی از شروط این بود که معاویه برای بعد از خودش جانشینی قرار ندهد.

آری! با حسن(ع) جنگید تا صلح واقع شد. و بعد از صلح، در کوفه بر فراز منبر رفت و گفت:

إِنِّي شَرَطْتُ لِلْحَسَنِ شُرُوطًا وَكَلَّمَهَا تَحْتَ رِجْلِي!؟

من شروطی را در عهد نامه به نفع حسن پذیرفته بودم و الان همه آن‌ها زیر پای من است.

پس معاویه که فرمانروایی او مدت چهل سال طول کشید، کسی بود که سَبَّ امیرالمؤمنین علی(ع) را رواج داد و در قتل ذریه رسول خدا (ص) اقدام کرد، و امام حسن(ع) را مسموم نمود، و بر خلاف قرارداد صلح و عهدنامه برای یزید بیعت گرفت و او را خلیفه بعد از خود قرار داد.

در زمان امام حسین(ع) هم معاویه بود، ولی امام متعرض او نمی‌شد، به خاطر همان صلح‌نامه‌ای که در زمان امام حسن(ع) با معاویه وجود داشت. به همین سبب، امام سکوت می‌کند تا زمانی که معاویه از دنیا می‌رود. آن گاه از حسین(ع) برای یزید بیعت می‌خواهند، که با مخالفت امام حسین(ع)، منجر به قیام حضرت، و واقعه کربلا و شهادت حسین(ع) می‌گردد.

چند مسأله مهم

در این جا چند مسأله قابل توجه است. یکی این که معاویه صلح‌نامه را نقض می‌کند. دیگر این که خلافت رسول خدا (ص) را موروثی کرد؛ یعنی خلافتی را

جلسه سوم: تحلیل واقعه کربلا، از بعثت تا فتح مکه ۴۵

که باید از جانب خداوند تعیین شود، پادشاهی کرد؛ پادشاهی می‌رود، و پادشاهی دیگر جانشین او می‌شود.

سه خلیفه اول سعی کردند ظاهر اسلام را رعایت کنند، ولی معاویه خلیفه نبود، او والی خلیفه سوم بود که بعد از صلح با امام حسن(ع)، خود را خلیفه مسلمانان خواند.

امامت و ولایت، هم معنای عمیقی دارد که آن را هم منحرف کردند، و همان خلافت ظاهری پنداشتند. و هر کدام که خلیفه می‌شد، خلافت را به پسران خود تحویل می‌داد. برای مثال بعد از مروان، پسرش عبدالملک و پس از او پسرش ولید و بعد از وی یزید بن عبدالملک جانشین او می‌شود. جالب این‌که بعد از کشته‌شدن ولید، پسرش یزید خطبه می‌خواند و در آن خطبه پدرش را به کفر و الحاد متهم می‌کند! پس از هارون الرشید هم دو پسرش امین و مأمون خلیفه می‌شوند؛ گرچه امین کودکی بیش نیست.

حال از برادران اهل سنت می‌پرسیم: آیا پیامبر(ص) باید انتخاب خلیفه بعد از خویش را به امت بسپارد و خود نمی‌تواند او را معرفی کند؛ ولی هارون الرشید می‌تواند کودک خود را خلیفه مسلمانان قرار دهد و پسر دیگری مأمون را ولیعهد او قرار دهد؟! آیا هیچ عقل سلیمی این را می‌پذیرد؟!

همین طور به اسم خلیفه رسول‌الله چه ستم‌ها و قتل‌ها و آشوب‌ها که علیه مسلمانان به‌ویژه شیعیان و اهل بیت رسول‌الله انجام ندادند! و این بر اثر انحراف خلافت از مسیر و حقیقت اصلی آن بود.

اوضاع شام

حکومت چهل ساله معاویه بر مردم شام تأثیر فراوانی گذاشته بود، تا جایی که آن‌ها دین خود را از وی می‌آموختند! آنان مسلمان بودند، اما اسلام را به خوبی نمی‌دانستند؛ زیرا احادیث بسیاری جعل و اسلام به دلخواه، به مردم فهمانده شده بود؛ یعنی اسلام اموی و اسلامی تهی از ولایت!

آن‌ها آن قدر بر ضد علی(ع) تبلیغ شده بود، که وقتی خبر می‌رسد علی(ع) در مسجد کشته شده، با تعجب می‌پرسند مگر علی نماز هم می‌خواند؟ مردم، امام علی(ع) را آن طور که بنی‌امیه معرفی کرده بود می‌شناختند. آن‌ها نه فقط در منابر، بلکه در قنوت نماز هم علی(ع) را سب می‌کردند. همچنین به امام حسن مجتبی(ع) تهمت می‌زدند که همسران بسیار اختیار می‌کند و طلاق می‌دهد. این‌ها همه حاصل تبلیغات بنی‌امیه برای بد جلوه‌دادن اهل بیت(س) بود.

اکثر مردم شام نه فقط به اسلام، بلکه به مقام اهل بیت و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) هم جاهل بودند؛ زیرا در زمان و مکانی زندگی می‌کردند که ممکن بود کسانی نماز شب هم بخوانند، ولی در نماز شب علی را سب کنند! آری، شناخت آنان از اسلام و اهل بیت(س) این گونه بود و سب علی(ع) تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت.

گفته شد بعد از فتح مکه و گسترش اسلام، مثل فتح ایران و جاهای دیگر، مردم مسلمان می‌شدند، ولی اسلام را نمی‌شناختند؛ آنان با قول لا اله الا الله، محمد رسول الله مسلمان می‌شدند اما اسلام را از کسانی می‌آموختند که خودشان اسلام حقیقی را به خوبی نمی‌شناختند؛ زیرا به فرمایش امام علی(ع) اسلام را مثل لباسی که وارونه پوشیده باشند معرفی کرده بودند. به همین سبب نمی‌توانستند حق را از باطل تشخیص دهند و فرق بین حسین و یزید را بفهمند؛ چون اهل بیت را آن طور که باید نمی‌شناختند. بر خلاف

جلسه سوم: تحلیل واقعه کربلا، از بعثت تا فتح مکه ۴۷

اهل شام، اهل کوفه حسین بن علی را می‌شناختند، و علی(ع) حدود پنج سال در کوفه خلیفه مسلمانان بود، ولی با وجود این، امام حسین(ع)، فرزند علی(ع) را می‌کشند و حضرت زینب(س)، دختر علی(ع) خلیفه خود را به اسارت می‌برند. این‌که، فرق بین مسلم و مؤمن و متقی را بیان می‌داریم، برای این است که هم واقعه کربلا را، و قهرمانان آن را بشناسیم، که هر دو گروه، نهایت فضائل و نهایت رذائل را به نمایش گذاشتند، و هم عقیده خود را اصلاح کنیم. عاشورا با شهادت امام حسین(ع) شروع شد، ولی پایان نیافت. ائمه یکی بعد از دیگری به شهادت رسیدند اما هنوز هم کربلا ادامه دارد و ما باید خود را برای ادامه راه کربلا آماده کنیم؛ برای انقلابی بزرگ، که هنوز ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام به گوش می‌رسد، و ان شاء الله در رکاب امام زمانمان به این ندا لبیک گوئیم. خدایا! ما را جزء منتظرین حقیقی قرار بده، و ظهور امام زمان(عج) را نزدیک بفرما.

WWW.MAHFELEDOST.COM

جلسه چهارم

مدرسه عاشورا

ای عرش، آلا صحن و سرای تو حسین
خوش تر ز بهشت، کربلای تو حسین
چون خون خدایی و خدا بر تو بهاست
تا هست خدا، هست عزای تو حسین

چرا برای امام حسین (ع) گریه می کنیم؟
می گویند چرا بر حسین گریه می کنید؟ یک جواب مختصر این که: گریه ما
برای مظلوم و فریاد مقابل ظالم است. دسته های عزاداری شعارهای مذهبی
هستند که باید حفظ شوند. اما در این میان، یک نکته روانشناسی نیز قابل
توجه است:

نکته روانشناسی

گریه برهر درد بی درمان دواست

چشم گریان چشمه فیض خداست

دوران کنونی، دوران بیماری‌های روحی و روانی است؛ زیرا هر قدر که تکنولوژی پیشرفت می‌کند، مراجعه کنندگان به بیمارستان‌های روانی هم بیش‌تر می‌شود و بیماری‌های عصر تمدن مانند اضطراب و افسردگی بیش‌تر ظهور می‌کند. مردم به علت مشکلات فراوان، دچار ضربات روحی و روانی می‌شوند، افکار آشفته و نگرانی‌ها آن‌ها را سرگردان می‌کند، و به جایی نیاز است که خود را از نظر روحی تخلیه کنند. قرآن، آرامش انسان‌ها را در ذکر خدا می‌داند و می‌فرماید:

الَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ
دل‌ها به یاد خدا آرام می‌گیرد.

ذکر خدا، قرائت قرآن، دعا، و توسل به اولیای الهی و اهل‌بیت (س) آرام‌بخش و امیدوار کننده است و چراغ امید را در دل‌ها می‌تاباند. پس بهترین جایگاه نجات از بحران‌های موجود، و رسیدن به سعادت و آرامش درون، پس از ذکر خدای متعال، اهل‌بیت (س) هستند. ذکر مصائب کربلا ما را صبورتر می‌کند؛ زیرا سوزناک‌ترین صحنه‌های تاریخ را جریبان کربلا به خود اختصاص داده است.

درس‌ها و پیام‌های عاشورا

عاشورا به ما درس می‌دهد که باید دین را شناخت و عقیده صحیح را در جان خود تثبیت کرد.

عاشورا به ما درس می‌دهد که باید برای حفظ دین فداکاری کرد.
عاشورا به ما نشان می‌دهد که در راه خدا و قرآن باید از همه چیز گذشت.

جلسه چهارم: مدرسه عاشورا ۵۱

عاشورا به ما می‌آموزد که حق بر باطل پیروز است و باطل هر اندازه هم در ظاهر قوی باشد، زوال‌پذیر است، چنان‌که جبهه بنی‌امیه در مدت کوتاهی از هم پاشید. آیا روزی که اسیران و اهل بیت را به شام می‌بردند یزید تصور می‌کرد که نهضت عاشورا منجر به فنای جبهه بنی‌امیه و ابوسفیانی می‌شود؟ عاشورا به ما تأکید می‌کند که در دفاع از دین باید بصیرت داشت، با حقیقت قرآن بیش‌تر آشنا شد، و اهل بیت را شناخت؛ زیرا اگر بصیرت نباشد، آدمی فریب خواهد خورد، چنان‌که در جبهه ابن‌زیاد کسانی مسلمان بودند، نه فاسق ولی بی‌بصیرت بودند و در نتیجه گمراه شدند.

عاشورا درس زندگی و از زندگی ذلت‌بار به عزت رسیدن می‌دهد؛ زیرا شعار عاشورا «هیئات من الذله» است و مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می‌داند.

عاشورا صحنه عبرت

بزرگی می‌گفت: عاشورا غیر از درس، یک صحنه عبرت است و به ما هشدار می‌دهد که چگونه پنجاه سال بعد از وفات پیامبر(ص)، جامعه اسلامی به این روز افتاد و کسی مثل حسین(ع) ناچار شد برای نجات جامعه، چنین فداکاری کند؟

دومین مسأله این‌که حسین بن علی(ع) در مرکز اسلام، در مکه و مدینه با چه وضعی مواجه شد که چاره را در آبیاری درخت اسلام با خون خود می‌بیند؟ مگر چه وضعی بود که فقط با کشته‌شدن او اسلام می‌ماند، و در غیر این صورت، از بین می‌رود؟

این عبرت قابل تأمل است

عبرت این جاست که چرا فردی مثل یزید بر جامعه اسلامی حاکم شد؟ چه شد که بیست سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین (ع) در همان شهری که ایشان حکومت می کرد، سرهای پسران علی (ع) را بر سر نیزه کردند و در آن شهر گرداندند؟ چه شد که در مدت بیست سال، انحطاط آن ها به این جا رسید؟ چه بر سر جامعه اسلامی آمد، که سر حسین بن علی فرزند دختر پیامبر (ص) و پسر خلیفه مسلمین علی بن ابی طالب (ع) را، در همان شهری که پدر او بر مسند خلافت می نشست، گردانده می شود، و کسی متعرض نمی شود؟! در جواب این سؤالات یک آیه مطرح می شود، قرآن، درد و بیماری و درمان آن را نیز به مسلمین معرفی می کند، می فرماید:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا
سپس بعد از آنان نسلی جایگزین [آنان] شد که نماز را ضایع کردند و از شهوات پیروی نمودند؛ نهایتاً [کیفر] گمراهی خود را [که عذابی دردناک است] خواهند دید.

عوامل مهم در انحراف مسلمانان

دو عامل اصلی در این گمراهی و انحراف عمومی تأثیر گذار بودند.
عامل اول، "أَضَاعُوا الصَّلَاةَ"؛ دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است. یعنی فراموش کردن خدا و معنویت، کم رنگ شدن معنویات در زندگی، و این که ذکر خدا، و دعا و توسل، بیش تر برای طلب حاجت باشد، و اوقات زندگی، همه صرف مادیات شود.

عامل دوم، "وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ" است. یعنی دنبال شهوترانی ها و هوای نفس رفتن، در پی لذت های دنیوی، مال و ثروت و جاه و مقام بودن و در دام

دنیا گرفتار شدن است. این درد و بیماری به آنان سرایت کرده بود، همان طور که مردم زمان ما هم به این امراض مبتلا هستند؛ البته بعضی مریض و بعضی مریض‌ترند و آنان که سالم مانده‌اند اندک هستند.

ریشه همه این عوامل و مصائب همان نداشتن معرفت دینی است؛ یعنی چون در عقیده و اصل دین تحقیق نکرده‌اند هر کس به دلخواه خود دین را پیاده می‌کند.

اگر مبالغه نباشد، تقریباً به تعداد مسلمانان عقیده وجود دارد و هرکسی می‌خواهد دین را با زندگی خودش چنان تطبیق دهد، که طبق علاقه خویش زندگی کند، و نام مسلمان و دین را هم با خود یدک بکشد! در نتیجه مسلمان‌ها از قرآن و برنامه‌ای که خالق انسان‌ها برای زندگی قرار داده، دور شده‌اند.

معنای محرم و فایده آن

بسیاری هستند که از معنای محرم و فایده آن غافلند. ماه محرم، اولین ماه سال قمری است. قبل از اسلام، ماه‌های رجب، ذی قعدة، ذی حجه و محرم را ماه حرام (محترم) می‌دانستند، و در این چهار ماه جنگ نمی‌کردند. حتی اگر کسی قاتل پدر خود را در ماه حرام می‌دید متعرض او نمی‌شد. اسلام هم ماه‌های حرام را همچنان حرام دانست؛ اما از سال ۶۱، ماه محرم به‌ویژه نزد شیعیان معنای دیگری پیدا کرد.

واقعه بی‌نظیر

سال ۶۱ در جامعه اسلامی دو واقعه بی‌نظیر اتفاق افتاد. اول از آن جهت که در ماه محرم مرد شریفی از خاندان رسول اسلام (ص)، یعنی حسین بن علی(ع) که مادرش دختر پیامبر (ص) و پدرش خلیفه برحق بود، در مقابل

عده‌ای که خلافت را غضب و به نام اسلام و بر خلاف حکم اسلام رفتار می‌کردند، قیام کرد و منجر به شهادت خود، خانواده و یاران عزیزش، و اسارت اهل بیتش شد.

دوم از آن جهت که گروه مخالف می‌دانستند حسین(ع) فرزند دختر پیغمبر(ص) است و جز حق نمی‌گوید؛ اما با آنان رفتاری کردند که اسلام اجازه نمی‌دهد حتی با کفار چنین رفتاری داشته باشند و در میان هیچ ملتی، چنان ستم‌هایی را با اشرار خلق هم نمی‌کنند.

آتش به آشیانه مرغی نمی‌زنند

گیرم که خیمه، خیمه آل عبا نبود

کشتن با تشنگی، سرها را بر نیزه آویختن، بر جسدها اسب تاختن و خیمه‌ها را آتش زدن با این که می‌دانستند جز زنان و کودکان در آن جا کسی نیست.

من از تحریر این غم ناتوانم

که تصویرش زند آتش به جانم

تو را طاقت نباشد از شنیدن

شنیدن کی بود مانند دیدن

لذا از سال ۶۱ هجری که محرم را محترم نشمردند، این ماه در جامعه شیعه ماه حزن و عزاداری است، و هر سال شیعیان با صرف مبالغ هنگفتی برای مجالس عزاداری، از وقت و مال و عمر خود مایه می‌گذارند، و بر مولای خود اشک میریزند، و ندای مظلومیت و حق‌طلبی او را به عالمیان می‌رسانند.

پس درمی‌یابیم که عقیده و عشق به امام حسین(ع) تا چه اندازه در شیعیان

راسخ است. البته امروزه حسین(ع) فقط متعلق به شیعیان نیست!

فایده محرم چیست؟

ممکن است سؤال شود این همه صرف وقت و مال و این همه اشک ریختن‌ها چه فایده‌ای دارد؟

بزرگی می‌گفت: پیکر جامعه مانند جسم انسان، دارای اعضای رئیسی است. بعضی از اعضای بدن اگر فاسد شوند، ادامه زندگی میسر نیست، مثل فاسد شدن قلب و جگر سیاه که مرکز تولید خون، و جگر سفید که وسیله تنفس است، این‌ها اعضاء رئیسه هستند، که اگر یکی از آن‌ها بیمار شود، ادامه زندگی برای آدمی ممکن نیست و چنین کسی برای شفای خود حاضر است از ثروت دنیا بگذرد.

در جامعه نیز صفاتی باید باشد که حکم اعضای رئیسه دارد، و بدون آن، زندگی اجتماعی میسر نیست.

با فقدان بعضی صفات در جامعه زندگی میسر نیست

روح و حیات هر جامعه‌ای وابسته به صفاتی است که با فقدان آن صفات، زندگی امکان پذیر نیست؛ صفاتی مانند شجاعت، صداقت، غیرت، امانت، ایمان، تقوی، عفت و ...، اعضای رئیسه و مهمی هستند که اگر جامعه‌ای این گونه صفات را از دست دهد، محکوم به مرگ و ذلت است.

حال چقدر ارزش دارد که افراد جامعه‌ای مال خرج کنند، و وقت بگذارند تا این صفات را نگه‌دارند و نگذارند این صفات از بین رود؟!

ماه محرم، وسیله ای است که با یادآوری واقعه کربلا، و زنده نگه داشتن یاد بزرگانی که مزین به این صفات حسنه بودند، انسان‌ها با این فضائل آشنا می‌شوند.

مدرسه عاشورا

در مدرسه کربلا با شناخت مقصد حسین(ع) و نتایج عالی برای سربلندی جامعه و ابقای اسلام و شرافت مسلمین، بلکه برای شرافت انسان و انسانیت، شاگردان فراوانی پرورش می‌یابند و با الگو گرفتن از حسین(ع) و یاران با وفایش، در عمل این صفات تدریس می‌شوند.

در زیارت امام حسین(ع) و دیگر ائمه، وارد شده: "عارفا بشانه" (مقام آن‌ها را بدانند) یعنی در وقت زیارت ائمه اطهار و به‌ویژه حسین(ع) با شخصیت و صفات و مقصد آن حضرت آشنا باشند تا علت بزرگی آن‌ها را بدانند و این همان زیارت با معرفت است؛ چون شخصیت انسان به صفات او بستگی دارد.

در واقعه کربلا نهایت فضائل و رذایل به نمایش گذاشته شد. با شناخت این صفات، می‌توان فضائل را در خود پرورش داد و رذائل را پاک کرد. قرآن می‌فرماید: "فی قصصهم عبرة"؛ در قصه‌های قرآن عبرت است.

آیا در قضیه کربلا عبرت نیست؟

تاریخ شهادت می‌دهد که امام حسین(ع) در راه خدا شهید شد، و هدف شخصی نداشت بلکه هدف او «احیای قانون الهی و کرامت انسانی مبارزه او با بی‌دینان» بود؛ گر چه به قیمت هستی خود و خاندانش تمام شد.

پس با برپایی ذکر عاشورا و بررسی آن، انسان می‌فهمد که لذات مادی (مال و جاه) پایدار نیست، و آن چه می‌ماند، و موجب سعادت می‌شود؛ فضائل و معنویات است.

چنان که اکنون بعد از حدود ۱۴ قرن یاد محرم، خاطره مردانی را زنده می‌کند که زندگی‌شان نتیجه جهان‌بینی‌شان بود.

اگر انسان بداند

اگر انسان بداند که گوهر وجودش در صورتی که به صفات نیک پرورش یابد، از هر گوهری گرانبهاتر است و بعد از مرگ فانی نمی‌شود، بلکه افکار و اعمال و صفاتی که در درون او رسوخ کرده، حیات اخروی اش را تشکیل می‌دهد. و بداند سعادت و بهشت و جهنم همان است که در دنیا کسب می‌کند، در این صورت همواره به کسب فضائل می‌پردازد.

عاشورا مدرسه خودشناسی و خود سازی

حال اگر در مراسم عاشورایی، حقایق بیش‌تر و عمیق‌تر بیان شود، و مردم در این مجالس شرکت کنند و باعث «استحکام ایمان و صفات حسینی» در آنان گردد، صفات حسنه مثل تقوی، عدالت، راستی، امانت و کمک به یکدیگر که همان کارهای دسته جمعی در این مراسم است، در وجودشان رشد کند، آیا ارزش ناچیزی دارد؟ مراسم عاشورا و زنده نگه‌داشتن واقعه کربلا، برکات بسیاری دارد، که در جای دیگر نمی‌توان یافت.

امروزه به وسیله تلویزیون، اینترنت، مطبوعات و ...، شرق و غرب جهان به هم متصل شده است و تأثیر افکار و آرای گوناگون را در مردم نمی‌توان نادیده گرفت.

در چنین دنیای آشفته‌ای که مردم کورکورانه افکار و آرای گوناگون دیگران را تقلید می‌کنند، و تشخیص حق و باطل مشکل شده، تنها دین مقدس اسلام است که بر مبنای عقل و علم و وحی استوار است.

بشر با این همه پیشرفت، مشکلات علمی فراوان دارد، که جوابی برای آن‌ها نمی‌یابد مگر از راه وحی و بدون پشتوانه وحی نمی‌تواند به امنیت و سعادت برسد؛ زیرا در زندگی، حکمت‌های بسیاری وجود دارد فقط قرآن که

وحی از طرف خالق انسان‌ها برای تربیت، هدایت و تکامل آن‌ها است، می‌تواند راه سعادت ابدی را نشان دهد. لذا در پرتو قرآن، اسلام تنها دین جهانی خواهد بود؛ دینی که خداوند برای بشریت اراده فرموده است:

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

همواره می‌خواهند نور خدا را با سخنان باطل [و تبلیغات بی‌پایه] خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این که نور خود را کامل کند نمی‌خواهد، هر چند کافران خوش نداشته باشند. اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان رضایت نداشته باشند.

حسین(ع) برای چنین دین و مکتبی فداکاری می‌کند. این دین را در مکتب اهل بیت(س) باید آموخت. پس پیروان این دین(مسلمانان) باید عمل خود را بر اساس همان کتاب خدا و پیروی از عترت رسول خدا قرار دهند، و از دستورات دین برای تهذیب اخلاق، تحکیم ایمان، و اصلاح روابط اجتماعی استفاده کنند، که هم سعادت دنیا و آخرتشان تأمین شود و هم برای مردم جهان الگو باشند.

در کدام مکتب، غیر از مکتب حسین(ع) می‌توان به چنین معرفتی رسید؟

نکته قابل تأمل و تعقل

با کمال تأسف، معلمین حقیقی را از صحنه خارج کردند و خلافت را غصب نمودند، تا آن‌جا که معاویه بن ابوسفیان بر مسلمین مسلط می‌شود، و بعد از مرگ معاویه، رهبری این دین را به فردی مانند یزید بن معاویه می‌سپارند، و از حسین فرزند رسول خدا می‌خواهند که با او بیعت کند!

مختصری از زندگی یزید

معاویه بن ابی سفیان در زمان خلافت خویش از مردم برای پسرش بیعت گرفت و او را ولیعهد خود نمود تا هنگامی که از دنیا برود؛ یزید به جای وی قرار گیرد.

یزید مدت سه سال و نه ماه خلافت کرد. او در سال اول سلطنت خود، حسین (ع) را با جماعتی از آل ابوطالب به شهادت رساند و واقعه عاشورا را به وجود آورد. در سال سوم سلطنت وی به سال ۶۳ واقعه حرّه اتفاق افتاد و جمع کثیری از اهل مدینه با چند نفر از اولاد ابوطالب در آن واقعه مقتول شدند.

مسعودی بعد از ذکر عده‌ای از شهدای بنی‌هاشم در واقعه حرّه می‌فرماید:

و غیر از ایشان از سایر قریش و انصار و مردمان دیگر از معروفین که عدد مقتولین ایشان ۴ هزار نفر به شمار رفته، به غیر از کسانی که معروف نبودند، پس از آن مسرف بن عقبه دست تعدی بر اعراض و اموال مردم گشاد و اموال و زنان اهل مدینه را تا سه روز بر لشکر خویش مباح داشت تا هر چه خواهند از اموال ایشان غنیمت گیرند و با زنان و دختران ...)
لشکر شام اصلا دین نداشتند؛ آن‌ها به حکم «الناس علی دین ملوکهم» آیینی جز آیین یزید نمی‌دانستند و دست تعدی بر اموال و اعراض مسلمانان گشودند.

WWW.MAHFELEDOST.COM

جلسه پنجم

دین و خلافت

نامه امام علی (ع) به معاویه

امام علی (ع) در نامه‌ای به معاویه به او می‌گوید: زیاد بن سمیه برای تو نامه نوشت، هر کس بر دین علی است او را بکشید. ای معاویه! مگر دین علی چه بود؟ ای معاویه! دین علی همان دین پسر عمویش پیغمبر است. آیا تو محمد بن عبدالله را می‌شناسی؟ او همان کسی است که تو اکنون به نام او بر جایگاهش تکیه زده‌ای و بر جان و مال مردم حکومت می‌کنی. آن‌ها را نگشتی مگر این که آن‌ها ذکر اهل بیت داشتند.

متوجه شدید، که عداوت آن‌ها با دین بود و با دین محمد (ص) و دین علی (ع) و حسین (ع) مخالف بودند. آن‌ها برای خلافت که به ناحق از آن خود کردند، بدعت‌های فراوانی در دین گذاشتند و اگر دین واقعی را می‌شناختند، این گونه نمی‌شد. چنان که گفته شد، در مدت ۲۵ سال در شام از اسلام واقعی خبری نبود و هر کس در زمان معاویه متولد شده بود، اسلام معاویه را فهمیده بود.

خلاصه‌ای از ذکر واقعه حرّ و سوزاندن کعبه

این واقعه را مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب تتمه المنتهی (تاریخ خلفا) با ذکر منابع از تاریخ و عده‌ای از بزرگان اهل سنت بیان کرده که خلاصه‌ای از آن بیان می‌شود:

بعد از شهادت امام حسین(ع) عده‌ای از مسلمانان به شام رفتند تا یزید را بشناسند، که این یزید، که بود که حسین با او بیعت نکرد. دیدند آن قدر بدعت در دین گذاشته‌اند، که یکی از علل قیام را بدعت‌ها در دین دیدند. آن‌ها به عین‌الیقین مشاهده کردند که یزید پیوسته مشغول است به شرب خمر و سگ بازی و حلیف قمار و طنابیر و آلات لهو و لعب، چون برگشتند به مدینه، اهل مدینه را به شنای اعمال یزید اخبار کردند.

مردم مدینه عامل یزید را و سایر امویین را از مدینه بیرون کردند و سب و شتم را آشکار کردند و گفتند: کسی که قاتل اولاد رسول(ص) و ناکح محارم و تارک صلاّه و شارب خمر است لیاقت خلافت را ندارد.

پس با عبدالله بن حنظله (غسیل الملائکه) بیعت کردند، این خبر چون گوشزد یزید پلید شد، مسلم بن عقبه را که تعبیر از او به مجرم و مسرف می‌کنند، با لشکری فراوان از شام به مدینه گسیل داشت، مسرف با لشکر خویش چون نزدیک به مدینه شد، به محلی که معروف به "حرّه واقم" است، رسیدند. اهل مدینه برای دفع آنان بیرون آمدند، لشکر یزید شمشیر در میان ایشان کشیدند و حرب عظیمی واقع شد و جماعت بسیاری از مردم مدینه مقتول گشتند، و مردم مدینه را تاب مقاومت نماند، لاجرم به مدینه گریختند و پناه به روضه مطهره نبوی(ص) برده و قبر منور آن حضرت را ملاذ خود قرار دادند.

لشکر مسرف نیز در مدینه ریختند و به هیچ وجه احترام قبر مطهر را نگه نداشتند و با اسبان خود داخل روضه منوره شدند و اسبهای خود را در مسجد رسول (ص) جولان دادند و پیوسته از مردم مدینه گشتند، تا روضه و مسجد پر از خون شد و تا قبر رسول (ص) خون رسید! و اسبهای ایشان در روضه که مابین قبر و منبر و روضه‌ای، از ریاض جنت است، روث و بول کردند. و چندان از مردم مدینه گشت که مدائنی از زهری روایت کرده که هفتصد نفر از وجوه ناس از قریش و انصار و مهاجرین و موالی کشته شدند، و از سایر مردمان غیر معروف از زن و مرد و حر و عبد، که عدد مقتولین ده هزار تن به شمار رفت. و اموال و زنان اهل مدینه را تا سه روز بر لشکر خویش مباح داشت.

فسق و فساد و زنا را مباح ساختند تا به حدی که نقل شده که در مسجد رسول (ص) زنا کردند؟! و مدائنی روایت کرده که: بعد از واقعه حرّه، هزار زن بی شوهر فرزند زنا متولد کردند، و ایشان را اولادالحره نامیدند. و بالجمله، چون مسرف به قتل و زنا پرداخت، مردم را به بیعت یزید بر عهد عبودیت و بندگی خواند و هر که ابا می کرد او را می کشت. و چون مسرف بن عقبه از کار مدینه فارغ شد، به قصد دفع عبدالله بن زبیر و اهل مکه به امر یزید عازم مکه شد ... و دور مکه را احاطه کردند. عبدالله بن زبیر با مختار بن ابی عبیده و جمعی دیگر که با عبدالله بیعت کرده بودند پناه به خانه خدا بردند، پس لشکر شام در بالای کوه‌های مکه که مشرف بر خانه‌ها و مسجدالحرام است اجتماع کردند، و تعبیه منجنیق نمودند و پیوسته سنگ و نفت بر کعبه و مسجد می افکندند، و جامه‌ها از پنبه و کتان و نفت آلوده می ساختند، و بر خانه خدا می انداختند تا آن که کعبه معظمه به سوخت

و بنای آن منهدم گشت و دیوارهای آن برهم ریخت، و شاخ‌های گوسفندی که به جهت فدای اسماعیل(ع) آمده بود، و بر سقف خانه آویخته بودند هم سوخته شد(۵) و ابتدای این واقعه در روز شنبه سوم ربیع الاول سال ۶۴ یازده روز به مرگ یزید مانده بود.

و بالجمله، از آسیب سنگ و آتش و شمشیر و سایر ظلم و تعدیات لشکر شام کار بر اهل مکه سخت شد تا آن که خدای عزوجل یزید را مهلت نداده به جحیم پیوست، خبر مرگش به مکه رسید و لشکر به جانب شام روانه شدند و اهل مکه از آسیب ایشان راحت شدند.

معرفی یزید از زبان خودش
از جمله اشعار و کلام او که دلالت بر کفر و زندقه اش دارد شعر معروفی است که در وصف شراب گفته:

فان حرمت یوما علی دین احمدی

فخذها علی دین المسیح بن مریم

اگر روزی شراب در دین احمد حرام شد، تو آن شراب را از دین مسیح بن مریم بگیر(و حلال بدان)
در قسمتی از اشعار یزید آمده، خورشید کوچک شراب که برج آن در ته خمره شراب است و مشرق آن ساقی شراب و مغرب آن دهان من (شرابخوار) است.
و جماعتی از مورخین گفته‌اند که بعد از ورود اهل بیت(س) به مجلس یزید، چون سر مبارک حسین(ع) را آوردند، یزید اهل شام را جمع کرد، و در برابر اهل بیت و اطفال حسین(ع)، با چوب خیزران بر لب و دندان آن مظلوم می‌زد

و می‌گفت: کاش خویشانم که در جنگ بدر به دست علی(ع) کشته شدند، می‌دیدند که چگونه با فرزندش تلافی می‌کنم.

و این اشعار را تمثیل کرد که سجلی است بر کفر او:

لعبت هاشم بالملک فلا

خبرٌ جاء ولا وحی نزل

لست من خندق ان لم انتقم

من بنی احمد ما کان فعل

لیت اشیاخی بددر شهدوا

جزع الخزرج من وقع الاسل

لاهلوا و استهلوا فرحا

ثم قالوا: یا یزید! لا تشل

بنی‌هاشم خلافت را بازیچه قرار دادند، زیرا نه خبری از جانب خدا آمده و نه وحیی نازل شده بود! از علی خونخواهی کردیم و سوار دلاور چون شیر را کشتیم و جنگ بدر را تلافی نمودم. ای کاش پدرانم که در جنگ بدر بودند، امروز حضور داشتند و شاد می‌گشتند و می‌گفتند: ای یزید! دستت درد نکند.

و هم از دیوان او منقول است و سبط بن الجوزی شهادت به آن داده، و در کتب مقاتل معروف است که: بعد از ورود اهل بیت به شام، این دو بیت را که از کفر دیرین و نفاق پیشین خبر می‌دهد انشاد کرد:

لما بدت تلک الحمول و اشرق

تلک الشموس علی ربی جیرون

نعب الغراب فقلت نج او لاتنج

فلقد قضیت من النبی دیونی

چون آن هودج‌ها مانند خورشید بر بالای تپه‌های جیران ظاهر شد و درخشید، کلاغ نالید. پس گفتم: می‌خواهی بنال یا ساکت باش که من طلب‌هایی که از پیامبر داشتم، ادا کردم یعنی کسانی را که از فامیل من کشته شده بود، امروز انتقام گرفتیم! وهم از یزید است:

شغلتنی نعمة العیدان عن صوت الاذان

وتعوضت عن الحور- خمورا فی الدیان

ای ندیمان! برخیزید و صدای ساز و آوازا را بشنوید و پیاله‌های شراب را مدام بنوشید و توجه به معانی را ترک گوئید.

صدای نغمه دلنشین سازها مرا از گوش سپردن به اذان باز داشته است و من آن شراب کهنه را که درخم است با حوری بهشتی عوض کرده‌ام. بالجملة: شرح کفر و زندقه و الحاد یزید و اشعار کفرآمیز او و لعنت کردن ابوالفرج جوزی او را در منبر بغداد، درکتب مشهور است و جماعتی از اهل سنت و جماعت نیز اعتقاد به کفر یزید کرده‌اند.

این یزید از امام حسین(ع) پسر دختر پیامبر(ص) و پسر علی(ع) که خلیفه رسول خدا است، می‌خواهد تا با او بیعت کند! یعنی امام حسین(ع) قبول کند که یزید، خلیفه پیامبر خداست! نظر شما چیست؟

ریشه همه این مصیبت‌ها، انحراف از حقیقت دین و خلافت است. شما تصور کنید از ممالک مختلف به دیدار خلیفه رسول خدا (ص) بروند، و مشاهده کنند در کنار خلیفه، بوزینه‌ای (ابوالقیس) با لباس دیبا قرار دارد،

۱. چون بیش‌تر این مطالب از تنمة المنتهی الامال، تاریخ خلفاء استفاده شده، برای اطلاع بیش‌تر به این کتاب مراجعه مراجعه شود.

و خلیفه شراب می خورد و می گوید:

اسقنی شربه تروی مشاشی

ثم مل فاسق مثلها ابن زیاد

و می گوید:

فان حرمت یوما علی دین احمدی

فخذہ علی دین المسیح بن مریم

اگر خلیفه مسلمانان اینها باشند و مسلمانان هم اهل شام، که دین خودشان را از بنی امیه گرفته اند، دیگران اسلام را چگونه خواهند شناخت؟! حالا هم اگر فیلمی از خلفای اسلام را به نمایش می گذارند، خلیفه با لباس آنچنانی بر تختی تکیه داده، و ظرف بزرگ میوه در پیش رو دارد، و نوازندگان در اطراف و ...

اگر خلفای مسلمانان را این گونه معرفی کنند، ما مسلمانان هم نمی توانیم اسلام حقیقی را دریابیم و به مردم جهان معرفی کنیم، چگونه انتظار داریم دیگران اسلام محمدی را بفهمند. گر چه ممکن است گاهی اسلام شناسان غیر مسلمان، از برخی مسلمانان اسلام را بهتر بشناسند!

اسلام به ذات خود ندارد عیبی

هر عیب که هست در مسلمانی ماست

WWW.MAHFELEDOST.COM

اسلامی است

سیاست معاویه

معاویه در دوران بیست‌ساله حکومت خود با یک سیاست عمیق سه جانبه، بر سراسر سرزمین وسیع اسلامی آن روز که از آفریقای شمالی تا حدود چین توسعه یافته بود، مسلط گردید. از یک سو، با ملامت و بذل و بخشش فراوان، سران عرب و دانشمندان مهاجر و انصار را تا آن جا که ممکن بود فریفت و اطراف خود جمع کرد. او در محیط شام حوزه‌ای به ظاهر آبرومند بر اساس ترویج اسلام و قرآن و تشویق علما و دانشمندان فراهم ساخت و عوام را از این راه فریفت و طرفدار خود نمود. معاویه با این شیوه، مخالفان خود را به آسانی در برابر قرآن و اسلام قرار می‌داد.

از سوی دیگر، با کمال هوشیاری و خرده بینی، مخالفان جدی و دانشمند خود را زیر نظر داشت و با سیاستی بی‌رحمانه بر آن‌ها می‌تاخت؛ وی آن‌ها را بدون محاکمه و ملاحظه قانون و دستورات مردمی یا اسلامی از میان برمی‌داشت و افسرانی سخت‌دل مانند «بسرین ابی اراطه» استاد حجاج آدم‌کش، و «زیاد بن ابیه» را بر جان و مال آن‌ها حکمروا می‌کرد.

معاویه همچنین دستگاه تبلیغاتی عمومی و بسیار وسیعی تشکیل داده بود که اساس آن شعر شاعران، حدیث محدثان و تفسیر مفسران قلابی و فرصت طلب بود، و هر آن چه را می خواست، از زبان شاعرانی مثل "اخطل نصرانی"، و از گفته محدثانی که "ابوهریره" مربی آنها بود و از بیاناتی که "کعب الاحبار" یهودی مدرس آنان بود، در بازار مسلمانان نشر می داد.

بیست سال فرصت مناسبی بود که محیط اسلامی را به دلخواه خود درآورد و بنی امیه را بر همه چیز مسلمانان مسلط کند و یزید را به تخت حکومت نشاند.

تنها حسین(ع) بود که کمر همت بسته، در انتظار فرصت بود تا اساس این سیاست را براندازد. شکستن این سیاست چندین ساله معاویه، راهی جز فداکاری و تحمل مظلومیت نداشت، و امام حسین(ع) با تحمل فجیع ترین مصائب و بذل خون پاک خود و یاران پاکش، این سلطنت شوم بنی امیه را سرنگون نمود.^۱

سؤال بی جواب

معاویه پس از تسلط کامل بر محیط داخلی به هر قیمتی بود بیعت یزید را به مسلمانان تحمیل کرد؛ ولی از پیشوایان حجاز که مرجع احکام اسلامی بودند بسیار نگران بود.

مخالفت حجاز در شخصیت های بزرگی که حسین بن علی(ع) در میان آنان بود نمود داشت. سه تن از این مخالفان، خلیفه زاده بودند و در برابر یزید اعتراض داشتند که اگر خلافت به ارث می رود، ما هم باید وارث خلافت باشیم،

۱. پیشین.

جلسه ششم : ابتلای امامت ۷۱

و اگر به سابقه و لیاقت است، هزاران مسلمان سابقه‌دارتر و لایق‌تر از یزید وجود دارند و هیچ منطقی با انتخاب او موافقت ندارد. این اعتراض‌ها در دل اکثر مسلمانان بود، تا این‌که معاویه در آخر عمر خود به مدینه و مکه سفر کرد و با دسیسه، موافقت سکوتی از این افراد به دست آورد و در میان مسلمانان منتشر کرد، ولی می‌دانست که این سکوت بعد از مرگ او، شکسته و غوغای مخالفت بلند می‌شود.

درمیان مخالفان، حسین بن علی(ع) از همه بیش‌تر مورد توجه و حق‌به‌جانب‌تر است، از این رو درباره او اهتمام بیش‌تری در خاطر یزید بود و چون حسین بن علی(ع) از سخت‌ترین مخالفان او بود، می‌خواست به هر قیمتی شده وی را از میان بردارد و آسوده خاطر باشد.

مسأله بیعت از حسین (ع)

معاویه سال ۴۱ هجری با امام حسن(ع) پیمان صلح منعقد کرد و در سال ۵۶ هجری برخلاف مفاد قرارداد، فرزند خود یزید را به ولایت‌عهدی خویش برگزید و از مردم با تهدید و تطمیع برای او بیعت گرفت. در نیمه رجب سال شصت هجری معاویه از دنیا رفت و یزید به حکومت رسید. به همه فرمانداران خود نوشت تا از همه مسلمین به هر طریق ممکن برای او بیعت بگیرند، و در نامه‌ای به استاندار مدینه، مرگ معاویه را گزارش داد و نوشت: اما بعد، از حسین و عبدالله بن عمر و ابن زبیر بیعت بگیر و مهلت مده تا بیعت کنند والسلام.

جواب حسین(ع) و آغاز قیام

امام حسین(ع) در جواب مروان که به او گفت: «من به تو دستور می‌دهم با یزید بن معاویه بیعت کنی که خیر دنیا و آخرت تو در آن است». فرمود:

انا لله و انا اليه راجعون، علی الاسلام السلام اذ قد بليت الامه براع مثل یزید ...
دیگر باید فاتحه اسلام را خواند، که مثل یزید رهبر مسلمانان گردد، و امت گرفتار سرپرستی یزید باشند. من از جدم رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر آل ابی سفیان حرام است.

شرایط جامعه اسلامی طوری شده بود که امام حسین(ع) خود این وضع را چنین تشریح می‌کند:

الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهی عنه.

مگر نمی‌بینید که جامعه اسلامی از محور حق و عدل خارج شده و بر مدار ظلم و باطل می‌گردد؟ نمی‌بینید که امر به حق و نهی از باطل نمی‌شود؟ حق در لباس باطل و باطل در لباس حق خودنمایی می‌کند.

به عبارت دیگر، تمدن اسلامی که قرار بود به دست ۱۲ معمار علوی به کمال خود برسد و دینی که خاتم پیامبران مأمور ابلاغ آن است و باید فراگیر باشد، با حاکمیت اموی از مسیر الهی خارج شد و بازگشت به جاهلیت و ارزش‌های مادی، به جایی رسید که از اسلام جز نام و از قرآن جز نوشته‌ای باقی نمانده بود. یزید متجاهر به فسق بود؛ او آشکارا شراب می‌خورد و مست لایعقل می‌شد. مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد: میمون را لباس‌های حریر و زیبا می‌پوشانید و در پهلوی دست خود بالاتر از رجال کشوری و لشکری می‌نشانید!

حال برای چنین شخصی از امام حسین (ع) بیعت می‌خواهند تا این شخص را خلیفه مسلمانان بدانند! امام (ع) از بیعت امتناع کرد و آن‌ها هم به هیچ وجه از بیعت خواستن صرف‌نظر نمی‌کردند و تهدید می‌کردند که اگر بیعت نکنی کشته می‌شوی!

لذا امام به ولید می‌فرماید: ما از خاندان نبوت و رسالت هستیم؛ خاندانی که خانه آن‌ها محل رفت و آمد فرشتگان است و خداوند به خاطر ما همه چیز را آغاز کرد و همه چیز را پایان می‌بخشد. اما یزید مردی فاسق و شرابخوار و قاتل است و آشکارا جنایت و گناه می‌کند، و مثل من بیعت مثل او را نخواهد کرد.^۱

این یک عامل برای قیام بود: تقاضای شدید که به هیچ وجه حاضر نبودند امام حسین (ع) بیعت نکنند و آزادانه در میان مردم باشد. آن‌ها این بیعت نکردن را خطری برای خودشان می‌دانستند؛ زیرا بیعت نکردن امام (ع) یعنی معترض بودن و اطاعت یزید را لازم نشمردن، بلکه مخالفت با او را واجب دانستن. آن‌ها می‌گفتند باید بیعت کنید و امام (ع) می‌فرمود:

"مثلی لا یبایع مثل یزید"

کسی مانند من با کسی مثل یزید بیعت نمی‌کند.

حال در مقابل این تقاضا، امام (ع) چه وظیفه‌ای دارد؟ اگر بیعت نکنی کشته می‌شوی! به هر حال، چون گفتگو بین امام (ع) و مروان به طول انجامید و او با حال خشم از حسین (ع) جدا شد.

خروج امام(ع) از مدینه

فردای آن روز(۲۸ رجب سال ۶۰) امام حسین(ع) با یاران و اهل بیت خود به سوی مکه حرکت کردند و سوم شعبان که سال تولد امام است، به مکه رسیدند، و در حرم امن الهی سکونت نمودند. بعد از ظهر آن روز، ولید شخصی را نزد آن حضرت فرستاد تا حاضر شود و بیعت کند؛ اما سیدالشهدا(ع) را در مدینه نیافتند، و معلوم شد که امام شبانه با همراهان از مدینه خارج شده است. آری! حسین شبانه با فرزندان و برادران و برادرزادگان و همه خاندان خود جز محمد حنفیه از مدینه بیرون رفته بودند.

چرا مکه؟

چرا امام(ع) مکه را انتخاب کرد؟ اول این که مکه حرم امن خدا است و در پناه خانه خدا بودن بهتر از جاهای دیگر است. دیگر این که مردم برای عمره و حج به مکه می‌رفتند و در نتیجه مردم جهان در مکه از قیام امام(ع) آگاه می‌شدند. امام(ع) در مدت اقامت خود در مکه درباره قیام بر ضد حکومت یزیدی، به آگاه سازی می‌پرداخت. مسأله نجات اسلام و مسلمین است و به جایی رسیده که دیگر با روش‌های عادی قابل اصلاح نیست. درخت خشکیده اسلام باید با خون پاکانی آبیاری شود که جز حق نخواهند.

سیرت آل علی با سرنوشت کربلاست

هر زمان از ما یکی صورت نما دارد

مقدمات عروج

حسین (ع) و یارانش در مکه

در مکه گفتگوهای سیاسی و دینی بین امام (ع) و افراد ادامه داشت و مردم از علت بیعت نکردن امام و قصد او باخبر می‌شدند. مردم کوفه از ماجرای رفتن حسین (ع) به مکه مطلع شدند. نامه‌های فراوانی برای آن حضرت نوشتند و ایشان را به کوفه دعوت کردند.

کوفه و اوضاع آن

کوفه شهری بزرگ و مرکز ارتش اسلامی بود. این شهر که در زمان عمر بن خطاب ساخته شد، یک شهر لشکرنشین بود و نقش بسیار مؤثری در سرنوشت کشورهای اسلامی داشت. و اگر مردم کوفه در پیمان خود باقی می‌ماندند، احتمالاً امام حسین (ع) موفق می‌شد.

در کشور اسلامی آن روز دو مرکز نیرو وجود داشت: کوفه و شام. مردم کوفه بر خلاف مردم شام با اهل بیت (س) آشنا بودند. خلافت علی (ع) در کوفه بوده و شش ماه خلافت امام حسن (ع) را درک کرده بودند، با اخلاق علوی و

عدل علی آشنا بودند. سال ۶۰ هجری، مردم کوفه و اطراف آن از ظلم و ستم سلطنت طاغوتی یزید به ستوه آمده بودند، کوفه در تب و تاب انقلاب بود، آتش زیر خاکستر بود که یک جرقه کافی بود تا انقلاب مردم به اوج خود برسد، و مخالفتی وسیع بر ضد یزید به وجود آورد.

یزید که در شام بود از اوضاع کوفه باخبر می‌شود و برای سرکوبی انقلاب کوفه، تمام فکر و قدرت خود را بسیج می‌کند. در همین اوضاع مردم کوفه از نامه یزید برای بیعت گرفتن از امام حسین(ع) باخبر می‌شوند که امام بیعت نکرده و با خویشان خود، و عده‌ای دیگر شبانه از مدینه بیرون آمده و در مکه به سر می‌برد. پس سران کوفه نامه‌ها برای امام حسین(ع) نوشتند، و امام را به کوفه دعوت کردند، و نوشتند:

«ما امام و پیشوا نداریم و کسی نیست چراغ هدایت را پیش روی ما روشن کند... به سوی ما بشتاب و ما را از راه‌های انحرافی و بردگی در تحت ستم دستگاه طاغوتی یزید رهایی بخش... باغ‌ها و دشت‌ها سبز و خرم، همه چیز در جای خود، و هیچ کمبودی نیست جز این که رهبری شایسته نداریم... درانتظار آمدن شما هستیم، در این جا صد هزار شمشیرزن آماده حمایت از تو هستیم...»^۱

در مدتی که امام در مکه بودند، افراد بسیاری به عنوان خیرخواهی از ایشان خواستند به سوی کوفه نروند که امام، جواب هر کدام را با توجه به گفتارشان می‌داد.

مأموریت الهی

به نقل از سید بن طاووس (ره)، امام صادق (ع) فرمود:

در آن شبی که حسین (ع) می‌خواست صبح خارج شود، محمد حنفیه (برادرش) نزد آن حضرت رفت و عرض کرد: ای برادر! تو اهل کوفه را می‌شناسی که با پدر و برادرت بی‌وفایی کردند، و من می‌ترسم با تو همان‌طور رفتار کنند، اگر تصمیم بگیری در مکه بمانی، تو در حرم خدا عزیزترین و محفوظ‌ترین افراد هستی.

امام فرمود: من می‌ترسم یزیدبن معاویه با خدعه و نیرنگ مرا بکشد و احترام خانه خدا به خاطر من از بین برود.

محمد حنفیه گفت: اگر از این مطلب می‌ترسی، به یمن یا به بعض نواحی دیگر برو که در آن‌جا از محفوظ‌ترین افراد خواهی بود و کسی بر تو دست نمی‌یابد. امام فرمود: درباره آن چه گفתי فکر می‌کنم. چون خبر حرکت امام به او رسید، خود را به امام می‌رساند که حالا که می‌روی زنان و کودکان را با خود نبر. اما ظاهراً امام از مسأله‌ای خبر می‌دهد، که رسول خدا به من فرمود:
ان الله شاء ان يراک قتيلًا، ان الله شاء ان يراهن سبايا.
خدا خواسته تو را کشته و این زن‌ها را اسیر ببیند.

یعنی رضای حق در این است. رضای خدا همیشه در مصلحت است و این مصلحت را اکنون ما در فلسفه عاشورا می‌بینیم.

بنابراین، حرکت و قیام حسین (ع) یک مأموریت الهی بود و اهل بیت نیز رسالتی داشتند. حرکت این کاروان من الله و الی الله است. حرکت به سوی تکامل با هدف لقاء الله و شهادت است و نهایت مسیر، با ندای:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است باز گرد.

از مکه به سوی کوفه رفت، و برای بنی‌هاشم که در مدینه بودند، چنین نامه نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم من الحسين بن علي الى بنی‌هاشم، اما بعد: فانه مالحق بی‌منکم استشهد، و من تخلف عنی لم يبلغ الفتح والسلام.

به نام خداوند بخشنده مهربان، از حسین بن علی به بنی‌هاشم، اما بعد: بدانید که هرکس به من پیوست، به شهادت خواهد رسید. و کسی که مخالفت از پیروی من کرد، به پیروزی (و سعادت) نخواهد رسید.

نامه‌ای قابل تأمل و کوتاه با محتوای بسیار عمیق؛ اعلامیه‌ای که هم هدف، هم نتیجه، و هم انتخاب اصحاب را در بر دارد.

اطلاع حسین (ع) از شهادت خود

از تحقیقات در واقعه کربلا و به‌ویژه از این نامه به دست می‌آید که امام از شهادت خود و پیش‌آمدهای آینده آگاه بود و به تکلیف عمل می‌کرد. بنابراین، از زمانی که در مکه بود، تصمیم جدی برای قیام داشت.

از جمله کسانی که امام را از رفتن به کوفه منصرف می‌کردند و می‌گفتند به کوفه نرو، ام سلمه همسر پیامبر(ص)، ابن عباس، و نیز عبدالله بن جعفر(همسر حضرت زینب(س)) بود که عرض کرد: من از ناحیه حاکم مکه برای تو امان گرفته‌ام. به سوی کوفه نروید... که امام فرمود: من خوابی دیده‌ام،

که جدم رسول خدا(ص) مرا به چیزی مأمور کرده و باید بروم! عبدالله پسران خود، عون و محمد را به کمک امام فرستاد. ضمناً طبق بعضی از روایات، یزید جمعی را مأمور کرده بود تا در مراسم حج، امام حسین(ع) را بکشند، و یا اسیر کرده، نزد وی ببرند.^۱

مسلم بن عقیل، شهید آغازگر

مسلم بن عقیل بن ابی طالب، پسر برادر امام علی(ع) و همسر دخترش رقیه بود، پس مسلم داماد علی(ع) و شوهر خواهر حسین(ع) است. مسلم(ع) همراه با امام حسین(ع) در مکه بود. وقتی نامه‌های بسیار کوفیان برای دعوت امام به کوفه رسید، که آن نامه‌ها را تاحدود ۱۲ هزار دانسته‌اند، امام حسین(ع) از میان اصحاب حضرت مسلم را برگزید، و او را به همراه یک نامه و چند نفر به سوی کوفه فرستاد.

خلاصه نامه حسین(ع) به مردم کوفه

بسم الله الرحمن الرحيم، بعد از حمد و ثنای الهی، به مضمون نامه‌های شما و اوضاع کوفه آگاه شدم.

«انی باعث الیکم اخی و ابن عمی و ثقتی من اهل بیتی مسلم بن عقیل...»

عظمت مقام مسلم بن عقیل(ع) در کلمات امام نمایان است: من برادر و پسر عمویم و مورد اطمینان از اهل بیتم، مسلم بن عقیل را به سوی شما می‌فرستم. اگر برایم نوشت، که شما به اتفاق رای مطابق مضمون نامه‌هایتان، عمل کردید، به خواست خدا به سوی شما خواهیم آمد.

۱. خورشید انقلاب.

سوگند به جانم بدانید: امام کسی است که، به حکم قرآن قضاوت کند، و عدالت را برپا دارد، پاینده دین حق باشد و خود را با کمال خلوص (تنها برای خدا) در تعهد دین قرار دهد. والسلام.^۱

حضرت مسلم به همراه چند نفر ۱۵ ماه رمضان به سمت کوفه حرکت کرد، و در ۵ شوال بعد از مصائب بسیار، وارد کوفه شد.

مسلم در کوفه

شیخ مفید می‌گوید: بر دست مسلم ۱۸ هزار نفر از اهل کوفه به شرف بیعت آن حضرت سرافراز شدند و با او بیعت کردند.

حضرت مسلم(ع) اوضاع کوفه و استقبال گرم مردم را در ضمن نامه‌ای برای امام حسین(ع) نوشت و از امام خواست که به کوفه بیاید...

چون یزید از قضیه مسلم با خبر شد، نامه‌ای به عبیدالله بن زیاد (جلاد سنگدل و بی رحم) والی بصره نوشت، و حکومت کوفه را هم به او سپرد تا وضع را اصلاح کند. ابن زیاد مخفیانه و ناشناس وارد کوفه شد و با حیل‌ها و... مردم را از سپاه شام و لشکر یزید ترساند و بین آن‌ها اختلاف وجود آورد. آن‌ها در این امتحان بزرگ خود را باختند و در نتیجه زمام امور کوفه و عراق در دست ابن زیاد قرار گرفت.

مردم کوفه دست از بیعت مسلم برداشتند و هانی را که مسلم در منزل او بود، بی‌رحمانه به شهادت رساندند. آن‌ها اول صبح همه با مسلم و گوش به فرمان او بودند؛ اما به تدریج پراکنده شدند، به طوری که غروب فقط سی نفر با او به نماز ایستادند، و چون مسلم از نماز فارغ شد، همه رفته بودند! پس آن

۱. خورشید انقلاب، ص ۱۱۲.

غریب مظلوم، نگاه کرد، کسی را در اطراف خود نیافت. تا او را به جایی راهنمایی کند و یا کسی وی را به منزل خود ببرد و از دشمن حفظ کند. چون مسلم در کوفه غریب بود، متحیرانه در کوچه‌ها می‌گشت، و نمی‌دانست که به کجا رود، تا به در خانه طوعه رسید. طوعه در شب پرغوغای کوفه، بر در خانه منتظر پسرش بود. وقتی مسلم او را دید، نزدیک رفت و سلام کرد، طوعه جواب سلام او را داد. مسلم فرمود:

یا امة الله اسقنی ماء.

یعنی: مرا به شربت آبی سیراب نما.

غریب کوفه با چشم پر اختر

بدان زن گفت ای فرخنده مادر

مرا سوز عطش بر برده از تاب

رسان بر کام خشکم قطره آب

طوعه جام آبی برای حضرت آورد. چون مسلم آب آشامید، آن جا نشست. طوعه ظرف را در خانه گذاشت و برگشت. دید آن حضرت بر در خانه نشسته، گفت: ای بنده خدا! مگر آب نیاشامیدی؟ مسلم جواب نداد. دوباره طوعه کلام خود را تکرار کرد، و مسلم همچنان آن جا بود، تا این که دفعه سوم آن زن گفت: سبحان الله! ای بنده خدا برخیز به سوی اهل خود برو، چه بودن تو در این وقت شب بر در خانه من شایسته نیست، من تو را حلال نمی‌کنم.

شب است و کوفه پر آشوب و تشویش

روان شو سوی آسایشگاه خویش

مسلم برخاست و گفت: یا امة الله! مرا در این شهر خانه و خویشی نیست،

من غریبم و راه به جایی ندارم، آیا ممکن است به من احسان کنی و مرا در خانه خود پناه دهی؟ شاید من پس از این مکافات کنم تو را.

طوعه پرسید: قصه شما چیست؟ فرمود: من مسلم بن عقیلم که این کوفیان مرا فریب دادند، از دیار خود آواره کردند و دست از یاری من برداشتند. طوعه گفت توئی مسلم؟ فرمود: بله، من مسلمم. پس از او پناه خواست. و آن زن او را در خانه خود جای داد.

ولی پسرش بلال، این زیاد را از قضیه آگاه نمود. آنان برای یافتن مسلم جایزه تعیین کرده بودند. عبدالله، گروهی را مأمور آوردن مسلم گردانید. آنان تا پشت دیوار خانه آن زن آمدند. مسلم صدای آن‌ها را شنید، آماده نبرد شد و درگیری به وجود آمد. چون نتوانستند بر او غلبه کنند، محمد بن اشعث فریاد زد: ای مسلم! تو در امانی. مسلم گفت: امان مردم حيله باز و فاجر امان نخواهد بود. و پس از آن که بر اثر زخمهای شمشیر و نیزه ضعف بر او غلبه کرد، لشکر بر فشار حمله خود افزود و یکی از پشت سر با نیزه به او زد، مسلم از اسب بر زمین افتاد و اسیر شد.

نکته قابل توجه

نکته قابل توجه این که از میان آن همه مردان کوفه که «۱۸ هزار» نفر با مسلم بیعت کرده بودند، همه دست از بیعت خود برداشتند؛ ولی یک زن که کنیز آزاد شده‌ای بود، از مسلم حمایت کرد و او را در منزل خود جای داد.

مسلم در مجلس ابن زیاد

هنگامی که مسلم را به مجلس ابن زیاد بردند، به او گفتند: بر امیر سلام کن. مسلم گفت: وای بر شما او بر من امیر نیست. ابن زیاد گفت: اهمیتی ندارد، سلام بکنی یا سلام نکنی، کشته می‌شوی...

ابن زیاد گفت: ای گناهکار آشوب طلب! بر امام خود خروج کردی و اجتماع مسلمانان را پراکنده ساختی و ایجاد فتنه و آشوب نمودی.

مسلم گفت: ای پسر زیاد! دروغ گفتی. اجتماع مسلمین را معاویه و پسرش یزید بر هم زدند و فتنه را تو و پدرت زیاد برپا نمودید. و من امیدوارم خداوند، شهادت را نصیب من فرماید و آن را به دست ناپاک‌ترین افراد جاری سازد...
ابن زیاد از مسلم می‌پرسد: ای مسلم! به من بگو برای چه به این شهر آمدی و امور منظم آن را از هم پاشیدی و اختلاف انداختی؟

مسلم گفت: من برای اختلاف و آشوب به این شهر نیامدم، ولی چون شما کارهای زشت انجام دادید و اعمال نیک را از بین بردید و بدون رضایت مردم خود را امیر آن‌ها خواندید، مردم را به کارهایی غیر از آن چه خدا دستور داده بود وادار کردید، و در میان آن‌ها مانند پادشاهان ایران و روم رفتار نمودید، ما آمدیم که مردم را به نیکوکاری دعوت کنیم، از نادرستی‌ها باز داریم و آن‌ها را تابع دستورات قرآن و قوانین پیغمبر اسلام (ص) سازیم، و ما شایستگی این کار را داشتیم. مسلم در آن حال که از حیات خود مأیوس شد، اشک از چشمانش جاری شد، آه و حسرت از دل پر درد برکشید و گفت: "انا لله وانا الیه راجعون."

یکی گفت: ای مسلم! چرا گریه می‌کنی؟ آن قصد بزرگی که تو در نظر داری، این آزارها در تحصیل آن بسیار ناچیز است. مسلم گفت: گریه من برای خودم نیست بلکه گریه ام برای امام حسین(ع) و اهل بیت اوست، که به فریب این منافقان غدار، از دیار خود جدا شده اند و به سوی کوفه می‌آیند و نمی‌دانم برسر ایشان چه می‌آید.

سپس مسلم گفت: یا بن اشعب، التماس دارم که از جانب من کسی را به سوی حسین(ع) بفرستی که به مکر و وعده کوفیان و دروغ ایشان ترک دیار نکند، و از احوال پسر عم غریب و مظلوم خود مطلع گردد. (و به روایتی به ابن

سعد وصیت می‌کند). ابن زیاد، بکر بن حمران را مأمور نمود که مسلم را بر بام دارالاماره ببرد و به قتل برساند. مسلم تسبیح خدا می‌گفت، و بر رسول خدا (ص) درود می‌فرستاد تا به بالای بام رسید. سر از بدنش جدا کردند و بدن شریف را هم از بام پایین انداختند و آن را در کناسه به دار آویختند.

ابن زیاد دستور داد هانی را بیاورند. او را برای کشتن نزد ابن زیاد بردند. هانی بن عروه از اشراف کوفه بود و به صحبت پیغمبر (ص) تشریف یافته بود. ابن زیاد امر کرد تن مسلم و هانی را گرد بازار بگردانند، و در محله گوسفندفروشان به دار آویختند. سپس سرهای آنها را برای یزید فرستاد، و یزید سرها را بر در قصر آویزان کرد.

حضرت مسلم، پنجم شوال سال ۶۰ قمری وارد کوفه شد، و روز هشتم ذی حجه خروج و قیام کرد و نهم ذی حجه در روز عرفه به شهادت رسید.

ای درکمند طائفه بی‌وفا اسیر

وی در میان فرقه دور از خدا ذلیل

بستند با تو عهد و شکستند کوفیان

آخ ز بی‌وفایی آن مردم رذیل

بی‌خانمان به کوفه فتادی غریب‌وار

ای منزل رفیع تو مأوای هر نزیل

هرگز ندیده هیچ مسلمان ز کافری

ظلمی که دید مسلم از آن کافر محیل

جلسه هشتم

بین دوراهی

خروج امام حسین(ع) از مکه به سوی عراق

هشتمین روز ذی الحجه، همه مسلمانانی که برای اعمال و مراسم حج وارد مکه شده‌اند، مشغول طواف و اعمال عمره هستند؛ اما امام حسین(ع) که دشمن می‌خواهد، در کنار خانه خدا خون او را بریزد، تصمیم می‌گیرد با اهل و عیال خود از مکه خارج شود.

نهم ذی الحجه حاجی‌ها به عرفات می‌روند، تا روز دهم (عیدقربان) برای قربانی‌دادن آماده شوند. اما عرفات حسین(ع) کجاست؟ «عرفات عشق بازان، سرکوی یار باشد.»

او به همراه قربانی‌هایش، علی‌اکبر، عباس، قاسم نوجوان و قربانی کوچکش، اصغر شش ماهه به سوی قربانگاه عشق در حرکت است.

شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین
روی دل با کاروان کربلا دارد حسین
از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست
مروه، پشت سر نهاد، اما صفا دارد حسین
می برد در کربلا هفتاد و دو ذبح عظیم
بیش از این‌ها، حرمت کوی منا دارد
پیش رو، راه دیار نیستی کافیش نیست
اشک و آه عالمی هم در قفا دارد حسین

ورود به کربلا

روز دوم محرم، امام حسین(ع) و یارانش وارد زمین کربلا می‌شوند.
در منزل ثعلبه هنگام ظهر، درحالی که بر مرکب در حال حرکت بودند،
لحظه‌ای به خواب رفت، و چون بیدار شد، فرمود: انا لله و انا الیه راجعون. این
کلمه را چند مرتبه تکرار کرد.
علی اکبر، سبب را از پدر پرسید. حضرت فرمود: در عالم رؤیا مردی را که
بر مرکب سوار بود دیدم، ندا در داد این گروه در حال حرکت‌اند و مرگ به
سویشان می‌شتابد. فهمیدم مرگ در انتظار ماست.
هنوز این کاروان بودند در راه

حسین از خواب شد بیدار ناگاه

نمی‌دانم چه چیزی دید و چون گفت

که او انا الیه راجعون گفت

کنون بر روی مرکب خواب دیدم

ندایی از منادی بر شنیدم

همین مرکب که مرکب را بتازد

از آنان مرگ استقبال سازد

در این هنگام علی اکبر از پدر پرسید: "افلسنا علی الحق" آیا ما برحق نیستیم؟
امام فرمود: بلی.

علی اکبر فرمود: پس باکی از مرگ نداریم.

کاروان حسین(ع) به سوی عراق در حرکت است. این کاروان را تجسم کنید:

صدای کاروانی، سخت با سوز و گداز آید

چو آه آتشی کز دل پر غصه باز آید

گمانم کاروانی از وطن آواره گردیده

که آواز جرس با ناله‌های جان‌گداز آید

اگر این کاروان است از حسین(ع) فرزند پیغمبر

چرا او را اجل منزل به منزل پیشواز آید

کاروان حسین(ع) با روحیه‌ای سرشار از توکل، منزل به منزل به سوی کوفه
در حرکت است. و در بین راه از اخبار کوفه باخبر می‌شوند.

امام اخبار کوفه را از سواری پرسید که به او گفته شد: دل‌ها با شما و
شمشیرها علیه شماست! کاروان به پیش می‌رود که خبر شهادت جناب مسلم
به آن‌ها می‌رسد.

امام خطاب به همراهان می‌فرماید: خبر بسیار جانگدازی به ما رسید، خبر
شهادت مسلم و هانی و عبدالله بن یقطر طرفداران ما را سرکوب کرده اند،
هر کس با ما است بماند و گرنه از همین جا، هر جا می‌خواهد برود؛ چون امام
از اخبار رسیده، دریافت که جنگ و شهادت در پیش است و باید با نیتی
خالص برای شهادت رفت.

ملاقات با لشکر حر بن ریاحی

چون روز دوم محرم وارد عراق شدند، قبل از آن که به کربلا برسند، یکی از همراهان تکبیر گفت. حضرت فرمود: برای چه تکبیر گفتی؟ عرض کرد نخل‌ها را دیدم. آن کس که راهنمای کاروان بود گفت: هنوز راه مانده تا رسیدن به کوفه، و او به نظرش نخل‌های کوفه را می‌بیند. و جمعی گفتند: به خدا ما هرگز در این‌جا نخل ندیده ایم! وقتی کمی نزدیک‌تر شدند، دیدند لشکری مسلح به سوی کاروان می‌آید. و حدود هزار سوار به فرماندهی حر بن یزید ریاحی در برابر کاروان کوچک حسین(ع) قرار گرفتند. وقت نماز ظهر فرا رسید. حسین(ع) به حر گفت: شما با اصحاب خود نماز بخوان، و من هم با اصحاب خود، اما حر گفت: نه هرگز، همه ما با شما نماز می‌خوانیم و به امام اقتداء کردند.

بعد از نماز، امام(ع) رو به لشکر حر کرد و بعد از حمد و ثنای خدا فرمود: اما بعد، اگر شما تقوی پیشه کنید و حق صاحبان حق را بشناسید، مشمول رحمت خدا شده اید، ما از دودمان محمد (ص) بوده و سزاوارتر به حکومت و رهبری هستیم...

به علاوه نامه‌های شما حکایت از این مطلب دارد، درست بیندیشید، اگر بخواهید، ما از این‌جا برمی‌گردیم.

به دستور امام، یکی از اصحاب دو خورجین مملو از نامه را به پیش آورد و حر چون نامه‌ها را دید گفت: من جزء نویسندگان نامه نیستم و از این نامه‌ها خبر ندارم، و قصد جنگ با شما را ندارم، فقط مأمورم هرکجا شما را ملاقات کنم از شما جدا نشوم تا هنگامی که شما را در کوفه تسلیم ابن زیاد کنم. امام از سخن حر، خشمگین شد و فرمود: مرگ از این اندیشه به تو نزدیک‌تر است. حر چیزی نگفت. امام به اصحاب خود فرمان آماده شدن برای بازگشت می‌دهد. سپاه حر سر راه کاروان را گرفت و مانع بازگشت آن‌ها شد.

امام به حُر گفت: مادرت به عزایت اشک بریزد، از ما چه می‌خواهی؟ حُر پاسخ داد: اگر از عرب غیر تو نام مادرم را این چنین به زبان می‌آورد، من هم نام مادرش را می‌بردم، ولی سوگند به خدا جز این که به بهترین وجهی نام مادرت را به زبان آورم راهی نمی‌بینم. چون گفتگو بین امام و حُر ادامه یافت، حُر گفت: اکنون که از ورود به کوفه بی‌میل هستید، راهی را انتخاب کن که نه به سوی کوفه باشد و نه به سوی مدینه، تا نامه‌ای به ابن زیاد بنویسم، امیدوارم خداوند حُسن عاقبت به من مرحمت کند و به گرفتاری جنگ با شما، مبتلا نشوم.

حُر از کاروان فاصله گرفت و هر دو لشکر همچنان حرکت می‌کردند؛ کاروان کوچک حسین(ع) در یک طرف، و سپاه هزار نفری حُر در طرف دیگر، تا به منزلگاه بیضه رسیدند. امام دوباره خطبه‌ای خواند و مطالب را برای مردم روشن ساخت. در آن‌جا نامه ابن زیاد به حُر رسید که در آن نوشته بود: «به محض رسیدن نامه، حسین و همراهانش را در یک بیابان بی‌آب و آبدای بازداشت کن.»

رسیدن کاروان به نینوا

در این وقت دو کاروان به نینوا رسیده بودند. امام به حُر گفت: مانع نشو ما از این بیابان به این نزدیکی (کنارفرات) حرکت کنیم. حُر و سپاهش مانع شدند. در این کشمکش، کاروان حسینی حرکت کردند تا این که اسب حسین(ع) از حرکت ایستاد، امام از نام آن سرزمین پرسید. زهیر گفت: این سرزمین طف نام دارد، فرمود: دیگر چه نام دارد؟ گفتند: کربلا، امام فرمود: خدایا پناه می‌برم به تو از کرب و بلا (اندوه و رنج) سپس فرمود:

ها هنا مناخ رکابنا ومحط رحابنا ومسفک دماننا...

همین جا محل بارهای ما و ریختن خون ما و جایگاه قبرهای ما است، جدم رسول خدا (ص) این چنین به من خبرداد.^۱

ملاحظه: از حرکات انسانی حُر، پیداست که رشته‌ای از انسانیت در او وجود داشت و سرانجام همین رشته، او را نجات داد، و روز عاشورا جزء سپاه حسین(ع) گردید.

محاصره کاروان حسین(ع)

کاروان کوچک حسین(ع) وارد صحرای کربلا می‌شود. حُر با هزار سوار مراقب حسین(ع) است، و برای ابن زیاد نامه می‌نویسد که حسین(ع) رسیده است، من با او چه کار کنم؟ ابن زیاد دستور می‌دهد که او را در بیابان بی‌آب و علف نگهدار و نگذار حرکت کند و ابن سعد را با چهار هزار سوار برای مقابله با حسین(ع) می‌فرستد. امام(ع) در محاصره کامل حدود پنج هزار سپاه قرار می‌گیرد. ابن زیاد نامه‌ای برای ابن سعد نوشت که کار را بر حسین و یارانش سخت بگیر و آب را از آن‌ها منع کن. ورود ابن سعد به کربلا روز سوم یا چهارم محرم بوده است و روز هفتم به دستور ابن سعد، آب را بر حسین و یاران و اهل بیتش بستند.

بر سر دو راهی، بهشت یا جهنم؟

قبلا گفته شد که ما همه مسلمان و مؤمن هستیم؛ البته تا زمانی که مورد آزمایش قرار نگرفته باشیم! ولی گاهی انسان بر سر دو راهی قرار می‌گیرد که امتحان بسیار سخت است، و اگر ایمان ضعیف باشد خسرالدنیا والاخره می‌شود.

۱. خورشید انقلاب، بحار ط قدیم ج ۱۰ ص ۸۸، مقتل خوارزمی ج ۱ ص ۱۳۷، مطالب السؤال

ص ۷۵، فصول المهمه ص ۱۸۰

حُر بن یزید ریاحی و عمر بن سعد هر دو به امتحانی عظیم آزمایش شدند و بر سر دو راهی قرار گرفتند، که نتیجه آن یا بهشت و اعلا علیین و یا جهنم و اسفل السافلین بود.

ملاقات با عمر بن سعد

یکی از یاران، از امام اجازه می‌گیرد نزد ابن سعد برود و با وی گفتگو کند. او به خیمه ابن سعد وارد شد ولی سلام نکرد، عمر گفت: چرا سلام نکردی؟ مگر من مسلمان نیستم و خدا و رسولش را نمی‌شناسم؟ جواب داد: اگر تو مسلمان بودی به جنگ عزت رسول خدا (ص) نمی‌آمدی و تصمیم بر قتل آن‌ها نمی‌گرفتی و آب فرات را به روی آن‌ها نمی‌بستی؛ آبی که برای سگ‌ها و حیوانات بیابان حلال است، ولی امام حسین فرزند علی(ع) و بانوان حرم و کودکان از بیم تشنگی در خطر هستند. تو بین آن‌ها و آب فرات جدایی انداخته‌ای و گمان می‌کنی که مسلمانی و خدا و رسولش را می‌شناسی؟ عمر سعد سرش را پایین انداخت، پس سر بلند کرد و گفت: سوگند به خدا من مقام ارجمند عزت پیامبر(ص) را می‌دانم که آسیب‌رسانی به آن‌ها حرام است، ولی این زیاد مرا بین کشتن حسین(ع) و ملک ری مخیر ساخته، و می‌دانم شرکت در خون حسین(ع) موجب جهنم است اما ملک ری نورچشم من می‌باشد، نمی‌توانم ریاست ملک ری را به غیر خودم واگذار کنم. مطابق بعضی نقل‌ها، شخص امام حسین(ع) نیز در کربلا با عمر بن سعد ملاقات‌هایی داشته و با دلائل محکم او را قانع کرده است، حتی فرموده اگر ملک می‌خواهی ما در مدینه ملک داریم به تو واگذار می‌کنیم، ولی آن کوردل بی‌بصیرت در جواب گفته: نمی‌توانم از ملک ری بگذرم.

امام چندبار به عنوان اتمام حجت و نصیحت، با لشکر ابن زیاد، سخن فرمود، اما سخنان آن بزرگوار در دل سیاه آن دنیاپرستان اثر نکرد.

امام حسین(ع) در حدیثی می‌فرماید: مردم بردهٔ دنیایند و دین ورد زبانشان می‌باشد، تا وقتی که با زندگی مادیشان بسازد: " فاذا محصوا بالبلاء قل الדיانون "؛ اما وقتی در آزمایش و گرفتاری‌ها قرار گرفتند، دینداران اندکند.^۱

نگاهی به شخصیت عمر بن سعد

عمر بن سعد که یکی از سرلشکران اهل کوفه به شمار می‌آمد، او پسر سعد بن ابی وقاص بن مالک و از قریش بود. لذا اجداد او نسبتی با اهل بیت داشتند. گویند: "سعد" هفتمین کس بود که ایمان آورد، و زمان بعثت رسول(ص) نوزده ساله بود. شهر کوفه را او بنا کرد و فتح عجم به دست او شد، دولت ساسانیان را منقرض کرد و شهر مدائن را بگشود، و دین اسلام را در ممالک ایران آورد، و اعمال نیک او بسیار است، اما حب دنیا بر او غالب شد، و با امام علی(ع) بیعت نکرد، هر چند متابعت از معاویه هم نکرد، که خود را لایق تر به خلافت می‌دانست.^۲

و در نفس المهموم رمز ۳۶ درباره ابن سعد آمده: عمر بن سعد در شمار رجال لشکری نبوده و شهرت پهلوانی و شمشیرزنی نداشته و فتاک و خونریز که وصف بارز فرماندهان حکومت بنی‌امیه است نبوده؛ بلکه مردی زاهدنما و محدث و به اصطلاح اهل علم محسوب می‌شد. وی یک روحانی قلبی بوده که حکومت بنی‌امیه از وجهه عوام فریب او استفاده می‌کرده؛ به همین سبب،

۱. حسین بن علی(ع) را بهتر بشناسیم، ص ۱۶۰.

۲. دمع السجوم ترجمه نفس المهموم، (شعرانی).

این زیاد می‌خواست برای اقتناع مردم و پرده‌پوشی این جنایت هولناک - کشتن امام مظلوم - از وجهه روحانیت و حق به جانب عمر سعد استفاده کرده باشد؛ زیرا عمر بن سعد پسر یکی از صحابه سابقه‌دار و مهاجرین اولین بود، و خود نیز مقام روحانیت و حق به جانب داشت و با شرکت او در جنگ با حسین (ع)، عموم مردم تشویق می‌شدند.

غرض از بیان شخصیت برخی افراد، این است که زندگی آنان برای ما درس عبرت باشد، به‌ویژه قهرمانان واقعه کربلا و ابتلائات آنان.

محدث قمی در نفس‌المهموم از شیخ مفید نقل می‌کند که: ابن زیاد به ابن سعد مأموریت داده بود که برود و فتنه دیلم را دفع کند، و اگر این مأموریت را به انجام رساند، ملک ری را به او می‌دهد؛ یعنی امیر ری شود. ابن سعد با چهار هزار سپاه آماده حرکت می‌شود. در همین وقت ابن زیاد به او می‌گوید: باید ابتدا به مقابله با حسین بروی و قضیه حسین را تمام کنی و بعد به مأموریت اول بروی و امارت ری را به دست بیاوری.

این جاست که ابن سعد سعی می‌کند از مبارزه با امام معاف شود. اما ابن زیاد می‌گوید: اگر این مأموریت را انجام ندهی، عهدنامه ملک ری را که به تو داده‌ام پس می‌گیرم.

ابن سعد مهلت می‌خواهد تا درباره پیشنهاد ابن زیاد فکر کند و متحیر است؛ به همین سبب با دیگران مشورت می‌کند و همه او را از این کار منع می‌کنند. از جمله مشاورین وی، پسر خواهرش حمزه بن مغیره بود که او را از جنگ با حسین (ع) نهی می‌کند و می‌گوید: تو را به خدا برابر حسین (ع) مرو، گناه می‌کنی و قطع رحم می‌کنی، به خدا اگر از دنیا و دارائی و سلطنت روی زمین، بالفرض که تو را باشد، بگذری و چشم پوشی کنی، بهتر از آن است که به لقای خدای عزوجل برسی و خون حسین (ع) در گردن تو باشد.

ستیز عقل و نفس

این جاست که ابن سعد بین دو امر امتحان می‌شود. عقل و نفس درستیز هستند. جنگیدن با حسین که پسر پیامبر است، یا رسیدن به جاه و مال با به دست آوردن ملک ری. و می‌داند که جنگ با حسین (ع) امر کوچکی نیست؛ چرا که او پسر پیامبر (ص) است.

ولی نفس اماره اش امارت و ملک ری را می‌طلبد. متحیر است که از کدام یک بگذرد. شب، همه در اندیشه این کار بود. لذا در اشعاری که حاکی از اضطراب و تردیدش است، می‌گوید:

فوالله ما ادری و انی لحائر

افکر فی امری علی خطرین

أ أتركُ ملک الری والرّی منیتی

ام ارجع ماثوما بقتل حسین

حسین بن عمی والحوادث جمّة

لعمری ولی فی الری قرّة عینی

می‌گوید: سوگند به خدا، نمی‌دانم و من در حیرت هستم و در دو راه خطرناک افتاده‌ام، آیا ریاست و ملک ری را که آرزوی من است ترک کنم، یا از کشتن حسین با بار گناه برگردم؟ حسین پسر عموی من است و حادثه‌ها بسیار خطرناک، ولی به جانم قسم که ملک ری، نور چشم من است.

توجه کنید: همه این‌ها را می‌داند ولی ندای نفس او قوی‌تر است؛ «غلبه هوای نفس بر عقل» و می‌گوید: ملک ری برایم خیلی مهم است. عمر سعد در این دو راهی خطرناک، سرانجام خود را این‌گونه قانع می‌کند که به جنگ حسین (ع) می‌روم و بعد توبه می‌کنم! می‌گوید:

يقولون ان الله خالق جنه، و نار و تعذيب و غل يدین فان صدقوا فيما يقولون اننى، اتوب الى الرحمن من سنتين فان كذبوا فزنا بدنیا عظیمه، و ملك عظیم دائم الجليل مى‌گویند: خدا آفریدگار بهشت، و آتش جهنم و عذاب و غل‌های آهنین است. اگر این سخن راست باشد، من در دو سال بعد از واقعه کربلا، توبه مى‌کنم و اگر دروغ باشد، به دنیای وسیع و پادشاهی بزرگی که همواره مانند عروس به زیور آراسته شده رسیده‌ام.

قتل او موجب نار است و مرا طاق آن

نبود لیک ز ری هست مرا قره عین

آتش قتل حسین(ع) نسیه و ری دولت نقد

هیچ عاقل ندهد دولت موجود به دین

صبح شد، عمر سعد نزد ابن زیاد آمد و آمادگی خود را برای رفتن به کربلا اعلام کرد، و عمر سعد با چهار هزار نفر و به قولی شش هزار نفر، روز سوم یا چهارم محرم وارد کربلا شد.^۱

سستی ایمان سبب انحراف

این اشعار او از سستی ایمان و نداشتن عقیده مستحکم و صحیح حکایت مى‌کند. در شعرش تصریح می‌کند که بهشتی هست، جهنم و عذاب و آتشی هم هست. اگر راست باشد! یعنی هنوز در وجود بهشت و جهنم و عذاب و ثواب شک دارد. به همین سبب می‌گوید: وعده عذاب برای قتل حسین نسیه است (حالا کو تا قیامت) اما ملک ری دولتی است که نقد است و به زودی به آن می‌رسم. از این رو در عصر روز نهم محرم به سپاه خود اعلام می‌کند:

۱. سوگنامه آل محمد(ص) به نقل از معالی السبطين، ج ۱، ص ۳۰۲ تا ۳۰۷، مقتل ابی‌مخنف ص ۸۷،

اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۸،

یا خیل الله اركبی و بالجنه ابشری.

ای سپاه خدا! سوار گردید و بهشت بر شما بشارت باد.

به کسانی که برای قتل پسر دختر رسول خدا و پسر خلیفه مسلمانان بسیج می‌شوند، بشارت بهشت می‌دهد! همان کسی که پیامبرشان در مورد او فرموده بود:

الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة
حسن و حسین سروران جوانان بهشتند

و در روز عاشورا عمر بن سعد تیری به سوی لشکر حسین(ع) پرتاب نمود و گفت: گواهی دهید که من نخستین کسی بودم که تیر را رها کردم. به دنبال او لشکر تیرها را رها کردند و جنگ شروع شد.

در این جا یکی از پیشگویی‌های امام علی(ع) تحقق می‌یابد. روایت شده:

ان الامام علی(ع) لقی عمر بن سعد، فقال له کیف یا عمر اذا اقامت مقاما تخیر فیهِ
بین الجنة والنار فتختار النار؟

امام علی(ع) روزی به عمر سعد می‌فرماید: چگونه باشی اگر در مقامی قرار گیری که بین بهشت و جهنم مخیر شوی، و جهنم را اختیار کنی؟

آری! بالاخره ابن سعد نقد را به نسیه نداد، حسین را برای رسیدن به ملک ری کشت؛ اما حتی آن را هم به دست نیاورد و خسرالدنیا و الاخرة شد.

جلسه نهم

جاذبه نور حسین (ع)

انا هدینا سبیل اما شاکرا و اما کفورا

خداوند متعال؛ انسان را آفرید و راه سعادت، خیر و شر را به او نشان داد هم راه را و هم راهبرد را (کتاب خدا و راهبران الهی و پیامبران).
در واقعه عاشورا مسائل فراوانی است که اگر به آن ها توجه شود درس ها و نکات مهمی در آن ها نهفته است.

یک مقایسه قابل تأمل

ما در واقعه کربلا با دو شخصیت برخورد می کنیم، یکی عمر بن سعد و دیگری حُر بن یزید ریاحی که هر دو در کربلا حضور داشتند، هر دو فرمانده سپاه بودند که از طرف ابن زیاد برای مقابله با امام حسین (ع) آمده بودند و هر دو دارای مقام اجتماعی در دربار بنی امیه بودند، جالب این که هر دو به امتحانی مشابه مبتلا شدند.

امام حسین(ع) با هر دو صحبت، و هر دو را نصیحت کرد، امام خطبه‌ها خواند، هم حُر شنید و هم ابن سعد و هم بقیه نیز می‌شنیدند. امام ابن سعد را نصیحت می‌کند تا به حضرت بپیوندند؛ اما او بهانه می‌آورد؛ زیرا او نمی‌توانست از ملک ری بگذرد. تا جایی که امام به او می‌فرماید: تو را چه شده؟ خداوند به زودی تو را در بستر بکشد و در روز قیامت تو را نبخشد. امیدوارم از گندم عراق نخوری مگر کمی. ابن سعد با استهزاء می‌گوید: جو عراق کفایت از گندم آن می‌کند. عاقبت هم ابن سعد به ملک ری نرسید و به دست مختار کشته شد.

حربن یزید ریاحی و جذبہ نور حسین(ع)

صبح عاشورا در حمله اول، وقتی حُر دریافت که جنگ در کار است، به ابن سعد گفت: آیا با حسین(ع) خواهید جنگید؟ عمر بن سعد پاسخ داد: آری به خدا سوگند، جنگی که آسان‌ترین آن افتادن سرها و بریدن دست‌ها باشد. حُر متحیر است، که ندای «هل من ناصر ینصرنا» شنیده می‌شود، صدای حسین(ع) در دشت کربلا طنین افکنده و در دشت نینوا می‌پیچد.

اما من مغيث یغیثنا لوجه الله اما من ذاب یذب عن حرم رسول الله.
آیا دادرسی هست که برای رضای خدا به داد ما برسد؟ آیا دفاع‌کننده‌ای است که از حرم رسول خدا (ص) دفاع کند؟

حُر بین دو راهی بهشت یا جهنم!

حُر به کنار لشکر می‌رود، آرام آرام از لشکر فاصله می‌گیرد و خود را به حسین(ع) نزدیک می‌کند. یکی از سربازان دشمن به نام مهاجر به حُر می‌گوید:

می‌خواهی چه کنی؟ آیا می‌خواهی به حسین(ع) حمله کنی؟ حُر جوابش را نداد ولی لرزه اندامش را گرفت. مهاجر به او می‌گوید: به خدا در هیچ جنگی تو را چنین ندیده بودم که این گونه بلرزی و اگر به من می‌گفتند شجاع‌ترین مرد کوفه کیست؟ تو را معرفی می‌کردم، پس این چه ترسی است که در تو می‌نگرم؟ حُر گفت: به خدا سوگند من خود را بین بهشت و جهنم می‌بینم، و سوگند به خدا هیچ چیز را بر بهشت ترجیح نمی‌دهم حتی اگر پاره‌پاره شوم و مرا بسوزانند. این را گفت و با سرعت اسب خود را راند و به سوی حسین(ع) شتافت. وقتی حُر نزد امام حسین(ع) رسید، در حالی که سر به زیر افکنده بود گفت: فدایت گردم ای پسر رسول خدا! من همان کسی هستم که راه را بر شما بستم و شما را در این بیابان بازداشت نمودم، من گمان نمی‌کردم که کار به جنگ بکشد... من از آن چه انجام داده‌ام پشیمانم و به سوی خدا توبه می‌کنم، آیا توبه من پذیرفته است؟ امام فرمود: آری! خداوند توبه را می‌پذیرد.

شقاوت و سعادت

امام حسین(ع) به ابن سعد می‌گوید: گمان می‌کنی مرا می‌کُشی و صاحب ریاست ملک ری خواهی شد، سوگند به خدا به مرادت نمی‌رسی، هر چه می‌خواهی بکن، ولی بعد از من نه در دنیا نه در آخرت روی شادی نخواهی دید. سخنان امام(ع) در دل کور عمرسعد، اثر نکرد؛ او با اراده خود شقاوت را برگزید و از حسین(ع) رو گردانید.

اما سعادت و افتخار نصیب حُر بن یزید ریاحی شد، سخنان امام(ع) در دل او اثر کرد، او در دوراهی بهشت و جهنم، شجاعانه راه بهشت را انتخاب کرد، به همین سبب، درحالی که سرش را از شرم پایین انداخته بود، در پیشگاه حسین(ع) توبه کرد، امام هم به او فرمود: خداوند توبه ات را می‌پذیرد.

حُر بعد از این که قوم خود را نصیحت کرد، با شجاعتی بی‌بدیل جنگید و عده‌ای را به هلاکت رساند، تا هنگامی که اسب او ناتوان شد، در نتیجه از اسب پیاده شد و به جنگ ادامه داد، تا این که به زمین افتاد. یاران امام(ع) پیکر به خون تپیده او را که هنوز رمقی داشت، به حضور امام آوردند، و به نقلی امام حسین(ع) در همان میدان جنگ به بالین حُر آمد و در حالی که صورت او را پاک می‌کرد، می‌فرمود:

انت الحرکما سمتک امک و انت الحرفی الدنیا والاخره.

تو آزادی همان گونه که مادرت تو را آزاد نامید، تو در دنیا و آخرت آزاد هستی.

یکی از اصحاب امام(ع) و به نقلی امام سجاده(ع) اشعاری را در سوگ حُر خواند که ترجمه آن چنین است:

«به‌به چه نیکو حُر است حُر قبیله ریاح، که در برابر نیزه‌ها و ضربات پیاپی دشمن، مقاومت کرد.

آفرین بر حُر که در راه حسین(ع) فداکاری کرد و به هدایت و رستگاری نائل شد. و به راستی چه زیبا، ندای حسین(ع) را پاسخ داد، و هنگام معرکه جانش را فدای حسین(ع) کرد. خدایا! حُر را در بهشت مهمان خود کن و او را همسر حوریان زیبا گردان.»

نقل شده: امام حسین(ع) دید که از سر مجروح حُر، خون جاری است. با دستمال خود سر او را بست، و وی را با همان دستمال دفن کردند. چه سعادت و افتخاری.

به نقلی بعد از قرن‌ها جسد حُر را تازه یافتند و دستمال را باز کردند که خون جاری شد، به همین سبب دستمال را دوباره بستند و خون بند آمد.

آری! چون حرّ استعداد داشت، جذبه نور حسین(ع) او را فرا گرفت و در نتیجه نام وی در دنیا جاودان، و در آخرت به سعادت ابدی نائل شد. ولی ابن‌سعد چون استعداد جذبه نور حسین(ع) را نداشت، از تأثیر عظمت نور حسین(ع) بی‌بهره ماند و نتوانست مانند زهیر و حرّ در جذبه این نور الهی قرار گیرد.

خصوصیت شهدای کربلا

بزرگی می‌گفت: اگر بگوئید از اصحاب حسین(ع) و شهدای کربلا کدام یک افضل بودند؟ می‌گوئیم: شهدای کربلا هر کدام خصوصیتی داشتند. بعضی از آنها در شمار اصحاب رسول(ص) و امیرالمؤمنین(ع) بودند؛ مثل حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، و بریر.

حبیب بن مظاهر از اصحاب پیامبر(ص) و صاحب اسرار و پیرمرد بود، او هم‌درجه میثم تمار محسوب می‌شد. بریر نیز همین ویژگی را دارد. پس باید از حرّ بالاتر باشند و حرّ نباید به مقام این‌ها برسد، به‌ویژه با آن خطایی که از او صادر شد. نهایت این است که وی خودش را نجات داده است.

اما می‌گویند که شرمندگی بنده و این آه گناهکار خجالت‌زده، معترف به تقصیر، نزد خدا خیلی ارزش دارد. حرّ آن مقامات را نداشت، اما خجالت‌زدگی و اضطرابش تأثیرگذار است. علاوه بر این، حرّ از همه چیز گذشت، مال، جاه و مقام، زن و فرزند، و به نقلی حتی پسرانش را هم به میدان فرستاد، و وقتی پیکر کشته فرزند را می‌بیند، می‌گوید: الحمدلله که مقام شهادت در رکاب پسر دختر رسول خدا(ص) را به تو عنایت فرمود.^۱

مقایسه حُر با اصحاب

از طرفی حُر وقتی به امام(ع) پیوست که کار بر ایشان شدت گرفته بود و می دانست که کشته می شود. در صورتی که اصحاب هنگامی بودند که کار به شدت نرسیده بود. و اگر بی وفایی کوفیان نبود، دست کم نمی دانستند کشته می شوند. اما حُر در آن بحبوحه جنگ و در اوج قدرت، در حالی که فرمانده چهار هزار سوار و رئیس طائفه‌ای بزرگ در کمال رفاه بود، دست از اهل و عیال، مال و مقام و حتی از آب خوردن کشید و به امام حسین(ع) پیوست.

آن پشیمانی و خجالت زدگی وی بسیار مؤثر بود. زیرا احتمال نمی داد توبه‌اش قبول شود. به همین سبب سر خود را پیچید و طوری آمد که حضرت امام حسین(ع) او را ندید، تا خود را به پاهای حضرت انداخت. حضرت فرمود: کیستی؟ حُر گفت: من همان بدبختی هستم که نگذاشتم بروی و راه را بر تو بستم. بعد، از حضرت پرسید: آیا توبه‌ام پذیرفته می شود؟

این توبه و شرمساری و اعتراف به تقصیر، نزد خدا ارزش دارد؛ زیرا خداوند به پیامبر خود می فرماید:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ
الدُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید، به یقین، خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

پذیرفتن توبه، نعمتی است از خدای بخشنده و مهربان به بندگان که امیدواریم همه از این نعمت الهی استفاده کنند.

در حدیث قدسی آمده که خداوند می‌فرماید: ناله گناهکاران پیش من محبوب‌تر از تسبیح ملائکه است. حالا این ناله حُر چه مقامی دارد؟ همین قدر که بنده، در پیشگاه خدا خود را بی‌قابلیت بداند، و خاضع و خاشع، خود را عبد بداند، ان شاء الله مورد رحمت و اسعه الهی قرار می‌گیرد.

معنای توبه

توبه به معنای تلاطم درونی و پشیمان شدن از ارتکاب به گناه است. گناهکار باید تصمیم بگیرد که دیگر آن گناه را انجام ندهد. هر چند که بعداً آن توبه را بشکند، اگر با اخلاص توبه کند، ان شاء الله خداوند می‌بخشد؛ زیرا او تواب و رحیم است. می‌فرماید:

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ

بی‌تردید توبه نزد خدا فقط برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب کار زشت می‌شوند.

توبه برای کسی است که اگر گناه کرده، از روی نادانی بوده باشد، ولی کسی که گناه می‌کند و می‌داند گناه است، باید بداند که توبه شرایطی دارد؛ بلکه بعضی از گناهان فقط در زمان و مکان خاصی مثلاً در عرفه بخشیده می‌شود. پس مواظب باش که گناهت از روی لجاجت نباشد؛ چون کم‌تر موفق به توبه می‌شوی و دیگر این که زود توبه کن؛ زیرا گناه را فراموش می‌کنی و دیگر موفق به توبه نمی‌شوی. مسأله مهم این که در توبه، باید جبران کرد؛ برای مثال، اگر کسی در جوانی گناهی کرده، و یا نماز قضاء دارد، باید تدارک کند. بیاییم مانند حُر توبه کنیم، در جبران گناهان بکوشیم و یقین داشته باشیم که گناه هر چند بزرگ باشد، رحمت خداوند وسیع‌تر است.

باز آ، باز آ، هر آن چه هستی باز آ
گر کافر و گبر و بت پرستی باز آ
این درگه ما درگه نومیدی نیست
صد بار اگر توبه شکستی باز آ

باید بدانیم که خداوند همه جا هست و ظاهر و باطن را می‌داند:

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ
[او] چشم‌هایی را که به خیانت [به نامحرمان] نگاه می‌کند و آن چه را
سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند.

توبه، این حالت را در انسان ایجاد می‌کند که خود را در محضر خدا
شرمنده می‌بیند.

انسان باید بین خوف و رجاء باشد، توبه و استغفار کند و به رحمت واسعه
خدا امید داشته باشد؛ یعنی نه بگوییم خداوند نمی‌بخشد، و نه این که بی‌پروا
گناه کنیم و بگوییم هر گناهی بکنیم، خدا می‌بخشد.

امام به حُر می‌فرماید: سرت را بلند کن که آمرزیده شده‌ای، اما حُر سرش
را بلند نمی‌کند؛ زیرا شرمنده است، خجالت می‌کشد. درست است که خدا
می‌بخشد، اما شرمندگی بنده جایی نمی‌رود. حُر از امام حسین(ع) اجازه
می‌خواهد تا جان خود را فدا و گناه خویش را جبران کند.

نکته مهم قابل توجه

نکته مهم این است که انسان باید سعی کند غبار گناه بر قلبش ننشیند؛ زیرا
هر گناه نقطه‌ای سیاه و حجابی بر قلب است، و اگر حجاب گناه غلیظ شود

ممکن است برطرف کردن آن آسان نباشد. در دعای کمیل به گناهای اشاره شده که مانع بالا رفتن دعا می‌شود و گناهایی که موجب نزول بلا می‌شود:

اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تحبس الدعاء، اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تنزل البلاء
رسول خدا(ص) از هر مجلسی که بلند می‌شد، استغفار می‌کرد؛ پس ما چه بگوییم!

انسان باید مرتب استغفار کند، و دست کم هفته‌ای یک بار خانه دل را غبارروبی کند، و نه فقط خانه دل را از گناه پاک کند، بلکه هر چه را از غیر خدا در قلب و فکر است بیرون بریزد. زیرا قلب، عرش رحمان است. باید غیر از خدا را در این قلب راه ندهیم؛ چرا که هر تعلقی به مال، یا جاه و مقام، طعمه‌ای برای ورود شیطان است. قلب انسان یا جولانگاه جنود شیطان است، و یا عرش رحمان. پس با خانه‌تکانی دل فطرت خود را شکوفا کنیم، تا از انوار الهی بهره ببریم.

حُرّ با وجود غبار گناه، چون فطرت خدادادی او را حجاب غلیظ نپوشانده بود، نور حسین(ع) در وی تأثیر می‌کند و در نتیجه، راه نجات را می‌یابد و جزء شهادی کربلا می‌شود. اما عمر بن سعد که حجاب‌های مال و جاه و حب دنیا، قلبش را گرفته بود، حتی جذبه نور حسین(ع) که مثل مغناطیسی فلز را جذب می‌کند، ولی در او تأثیر نگذاشت! این گونه قلب‌ها دیگر خاصیت خود را از دست داده‌اند و در نتیجه نه فقط موعظه، بلکه حتی جذبه نور حسین(ع) هم در آن‌ها تأثیر گذار نیست.

به هر حال، خداوند ارحم الراحمین است. «یا من سبقت رحمته غضب». رحمت خدا بر غضبش پیشی گرفته. پس از خدا بخواهیم که ما را در سایه رحمت واسعه خود قرار دهد.

WWW.MAHFELEDOST.COM

حیات معنوی

گفتیم که کاروان امام حسین(ع) در روز دوم ماه محرم سال ۶۱ هجری وارد سرزمین کربلا شد، و سپاه حُر از بازگشت و یا رفتن این کاروان به سوی کوفه جلوگیری کرد. امام(ع) دستور داد در همان صحرا خیمه‌ها را بر پا کنند.

ساعت‌ها و لحظه‌ها می‌گذرد و معلوم است که بالاخره جنگ شروع می‌شود. از روز دوم تا روز دهم، مرتب از طرف ابن زیاد سپاه وارد کربلا می‌شود و او بر طبل جنگ می‌کوبد. از روز هفتم، کاروان حسین(ع) را از آب منع کردند. آخرین لشکر، به فرماندهی شمر بود که با چهار هزار نفر مسلح، وارد کربلا شد. او نامه‌ای از طرف ابن‌زیاد برای ابن‌سعد آورد که در آن نوشته بود: شنیده‌ام می‌خواهی از راه صلح وارد شوی، اگر چنین فکری را در سر داری، کنار برو و فرماندهی را به شمر واگذار کن. عمر بن سعد که تشنه ریاست و مقام بود، حاضر به این واگذاری نشد، بلکه تصمیم گرفت فرمان ابن زیاد را اجرا کند و با حسین(ع) بجنگد.

بعد از ظهر تاسوعا دشمن قصد حمله داشت، حسین(ع) می گوید: دوست دارم که امشب به مناجات و نماز بپردازم؛ لذا حضرت ابوالفضل(ع) از طرف امام حسین(ع) مأمور می شود که برود و آن شب را از آن‌ها مهلت بگیرد. آن‌ها اول قبول نکردند، ولی با مشورت بالاخره آن شب را مهلت دادند.

شب عاشورا شبی فراموش نشدنی

شب عاشورا است. در کاروان کوچک حسین(ع) غوغایی بر پاست. از یک سو امام خطبه می خواند، و از دیگر سو جلسات مشاوره برای دفاع برپا می شود، همه در جوش و خروش هستند. صدا و ناله کودکان تشنه بلند است.

آوای پر شور

صدای ملکوتی و مناجات عاشقانه حسین(ع) و یارانش در بیابان نینوا فضای ملکوت را معطر کرده بود. در روایات آمده:

و لهم دوی کدوی النحل ما بین راکع و ساجد و قائم و قاعد

آن‌ها زمزمه ای مانند زمزمه زنبور عسل داشتند، بعضی در حال رکوع و بعضی در سجده بودند، و عده ای در قیام و قعود با خدا سخن می گفتند.

همین آوای پر سوزی که از دل‌های پاکبازان و عاشقان خدا بر می خاست، باعث شد که عده ای از سربازان دشمن تحت تأثیر قرار گیرند، و همان شب ۳۲ نفر به سپاه امام حسین(ع) پیوستند.

یاران و اصحاب امام حسین (ع)

در آن شب فراموش نشدنی، یاران و خویشان، هر کدام به زبانی، وفاداری خود را به حسین (ع) اظهار کردند.

بهترین معرف یاران امام، کلام خود حضرت است که می فرماید: من یارانی بهتر از شما و خاندانی مهربان تر از خاندان خود ندارم.

شب عاشورا امام به یاران خود می گوید: این قوم با من کار دارند و هر کس بماند کشته می شود. اکنون شب است، هر کس بخواهد از تاریکی شب استفاده کند و برود، من بیعت را از شما برداشتم.

اما وفاداری آن ها قابل تقدیر است. می گویند: حتی اگر ما را هزار بار بکشند و بسوزانند، و باز زنده کنند، دست از یاری تو بر نمی داریم.

امام حسین (ع) در جواب حضرت زینب (س) که با نگرانی می پرسد: آیا یاران خود را آزموده ای؟ نکند آن ها تو را تسلیم دشمن کنند؟ فرمود: سوگند به خدا آن ها را آزموده ام، در آن ها جز عشق و شور ندیدم، که همچون علاقه کودک به پستان مادر، به شهادت علاقه دارند.

نافع گوید: تا این سخنان را شنیدم، گریه امانم نداد، با گریه نزد حبیب بن مظاهر آمدم و جریان را گفتم. حبیب گفت: سوگند به خدا اگر انتظار فرمان امام نبود، همین لحظه به دشمن حمله می کردم، سپس سخن زینب کبری (ع) را به سایر یاران گفتم، آن ها نیز گفتند: سوگند به خدایی که چنین موهبتی به ما داده، اگر انتظار فرمان امام (ع) نبود همین ساعت به دشمن حمله می کردیم. در روز عاشورا با این که عدد آن ها کم بود، شجاعانه جنگیدند تا همگی به شهادت رسیدند.

روز عاشورای خونین

سرانجام روز ایثار و فداکاری، روز بی نظیر عشق‌بازی، روز جرعه نور بر ضد باطل، روز غلبه خون بر شمشیر فرا رسید.

بامداد روز عاشورا، امام حسین(ع) با اصحاب خود نماز جماعت خواندند، بعد از نماز رو به اصحاب کرد و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر محمد (ص) فرمود:

ان الله تعالى اذن في قتلکم و قتلی فی هذا الیوم فعلیکم بالصبر و القتال
خداوند در این روز در مورد کشته شدن شما و من اجازه داده، بر شما باد که
ایستادگی کنید و با دشمن بجنگید.

چند نکته مهم

از مطالعه در حالات اصحاب امام حسین(ع) فهمیده می‌شود که آنان به سلاح ایمن، صبر و تسلط بر نفس مجهز بودند و خود را ذلیل نکردند.

نکته دیگر این که هیچ فرقی بین پیر و جوان، آقا و عبد و سیاه و سفید نبود. همه یک هدف داشتند. هر کدام از آن‌ها که شهید می‌شد، امام(ع) به سوی او می‌رفت و سرش را به بالین می‌گذاشت. امام حسین(ع) به بالین غلام سیاه نیز می‌آمد.

دیگر این که، مال، جاه، فرزند و عیال، و ترس از مرگ، هیچ کدام مانع آن‌ها نشد. نور ولایت بر قلب پاک این مردان بزرگ و فداکار تابیده بود، به گونه‌ای که غیر از خدا، به هیچ چیز فکر نمی‌کردند، و عاشقانه و سخاوتمندانه، می‌خواستند پیکر پاکشان در راه اعلای کلمه حق و نابودی باطل فدا شود.

جلسه دهم: حیات معنوی ۱۱۱

امام حسین(ع) مرد حق بود، برای حق قیام کرد و در راه حق کشته شد. اصحاب و یاران حسین(ع) نیز که تربیت یافتگان حسینی بودند، صفات و کمالات مولایشان حسین(ع) در آن‌ها دیده می‌شد.

تجلی ایمان و صفات یاران حسین(ع) در عاشورا، تعجب و تحسین جهانیان را برانگیخت. برخی صفات یاران حسین(ع) که در همه آن‌ها قابل تقدیر بود، عبارتند: از روح وحدت، استقامت، ایمان، صبر و تسلط بر نفس، مهم این‌که همه تسلیم حسین(ع) بودند.

خداپرستی، ایمان و از خود گذشتگی سیدالشهدا(ع) این جماعت را چنان مجذوب کرد که همه یکپارچه ایمان، حقیقت، فداکاری و شجاعت شدند و با نیت خالص برای حق قیام کردند و در راه حق کشته شدند. آن‌ها با کشته شدن زنده‌تر شدند و روحشان تابناک‌تر شد؛ زیرا خدای متعال فرموده است:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ
هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مردگانند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

آن‌ها از زندگی مادی در دنیا، که برای همه موجودات زنده از مسلم و کافر، در خوردن و نوشیدن و امور ناپایدار خلاصه می‌شود، گذشتند و به حیات حقیقی و معنوی که فقط با شهادت نصیب مخلصین می‌شود، نائل شدند. در روایتی از حضرت رسول(ص) درباره جعفر بن ابی طالب آمده است:

رأيتهُ و له جناحان يطير بهما مع الملائكة في الجنة
او را دیدم دو بال دارد که با آن‌ها در بهشت همراه ملائکه پرواز می‌کند.

بدین سبب او را جعفر طیار می‌گویند.

شهدای اهل بیت (س)

پس از شهادت یاران امام حسین(ع)، غیر از بنی هاشم کسی نماند. بنی هاشم مانند پسران و برادران و برادرزادگان و پسر عموهای امام حسین(ع) آماده جنگ و شهادت شدند، یکی پس از دیگری از امام اجازه می گرفتند و به سوی میدان جنگ می رفتند.

اما شهداء از اهل بیت(س)، فرزندان حضرت زینب(س) و فرزندان امام حسن(ع)، حضرت قاسم و برادرش عبدالله، حضرت عباس و سه برادرش، و علی اکبر بودند.

مشهور است که علی اکبر(ع) شباهت زیادی به پیامبر(ص) داشت. او اولین فرد از اهل بیت(س) بود که به منظور دریافت اجازه برای رفتن به میدان به حضور امام(ع) آمد.

امام حسین(ع) به او اجازه داد، سپس نگاه مایوسانه‌ای به وی کرد و در حالی که دو انگشت اشاره را به طرف آسمان بلند کرده بود، گفت:

اللهم کن انت الشهید علیهم، فقد برز الیهم غلام اشبه الناس خلقاً وخلقاً ومنطقاً برسولک وکنا اذا اشتقنا الی نبیک نظرنا الیه.

خدایا! خودت بر این قوم، شاهد باش، که به سوی آن‌ها جوانی رفت که از نظر جمال و کمال و سخن گفتن، شبیه‌ترین مردم به رسول تو است و ما هرگاه مشتاق دیدار پیامبر تو بودیم به چهره علی اکبر می نگریستیم.

علی اکبر به میدان رفت، او با دشمن می جنگید و رجز می خواند: من علی پسر حسین(ع)، سوگند به کعبه ما نزدیک‌تر و شایسته‌تر به (مقام) پیامبر(ص) هستیم...

جلسه دهم: حیات معنوی ۱۱۳

او چندین مرتبه با شدت تشنگی به دشمن حمله کرد و آن‌ها را از اطراف پدر بزرگوارش و خیمه‌های حرم نبوت پراکنده ساخت و به رغم زخم‌هایی که داشت، با کمال شهامت و قوت قلب جنگید. آن حضرت در خون خود غلطید، و در دم آخر صدا بلند کرد:

یا ابتی علیک منی السلام هذا جدی رسول الله یقرئک السلام ویقول عجل القدوم الینا. قد سقانی بگأسه الا وفی شربۃ لاطما بعدها ابا.

ای پدر! سلام بر تو باد، هم اکنون این جد من رسول‌الله(ص) به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: به سوی ما شتاب کن. مرا از جام خود سیراب کرد که هرگز بعد از این تشنه نخواهم شد.

به روایتی: هنگامی که بر سر مقدس آن حضرت ضربه زدند، ایشان نتوانست بر مرکب بنشیند، خم شد و سرش را روی یال اسب نهاد، اسب او وحشت زده به سوی لشکر دشمن روانه شد.

فقطوه بسیوفهم اربا اربا.

دشمنان با شمشیرهای خود، بدن نازنینش را پاره پاره کردند.^۱

حضرت ابوالفضل(ع)

از بزرگی و عظمت ابوالفضل یکی این که وقتی شمر با دستور تأکید جنگ به کربلا می‌آید، امان نامه‌ای هم برای حضرت عباس می‌آورد.

۱. سوگنامه از اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۷، مقتل الحسین(ع) مقرر، ص ۳۱۲؛ منتهی الامال، ج ۱،

ص ۲۷۲؛ مثیر الاحزان، ابن نما، ص ۶۹.

در همان عصر تاسوعا که هاله‌ای از تشنگی، خیام حرم اهل بیت رسول خدا (ص) را فرا گرفته بود، شمر بن ذی الجوشن پشت خیمه‌ها آمد و فریاد زد: کجایند فرزندان خواهرمان، عبدالله و جعفر و عثمان و عباس. آنان جواب ندادند.

امام حسین (ع) فرمود: ای فرزندان ام‌البنین، اگر چه فاسق است، ولی به خاطر قرابتی که با شما دارد ببینید چه می‌گویند. وقتی به او گفتند: چه می‌گویی؟ شمر صدا زد: ای فرزندان خواهرم! شما در امان هستید و می‌توانید برگردید. در این جا بود که فرزندان ام‌البنین وفاداری خودشان را به امام حسین (ع) نشان دادند و در جواب شمر فرمودند: آیا ما در امان باشیم ولی پسر پیامبر در امان نباشد؟

دست از دامان او کی می‌کشم

تا شهادت در رکابش را چشم

آمدیم از حق نگهداری کنیم

تا امام خویش را یاری کنیم

عباس سه برادر کوچک‌تر از خود داشت که پدر آنان علی و مادرشان ام‌البنین بود و عبدالله، عثمان و جعفر نام داشتند.

در روز عاشورا حضرت ابوالفضل رو به برادران گفت: ای پسران مادرم! به پیش بتازید تا خلوص و خیرخواهی شما را در راه خدا و رسول خدا بنگرم. آن‌ها یکی بعد از دیگری روانه میدان شدند تا به شهادت رسیدند.^۱ جالب این جاست که ابوالفضل (ع) اول برادران مادری خویش را برای دفاع از امام حسین (ع) فرستاد تا به شهادت رسیدند و بعد، خودش به میدان رفت.

۱. اعیان الشیعه، ط ارشاد، ص ۶۰۸

هنگامی که همه یاران حسین(ع) به شهادت رسیدند و عباس(ع) خود و برادرش حسین(ع) را تنها دید، به نزد امام آمد و اجازه میدان خواست. امام حسین(ع) بسیار گریه کرد و فرمود برو مقداری آب برای کودکان و تشنه‌لبان حرم بیاور.

عباس(ع) درحالی که نیزه بر دست داشت، مشک خشکیده را برداشت و به سوی شریعه حرکت کرد. شریعه در محاصره شدید دشمن بود، ولی او شجاعانه با یک حمله محاصره را درهم شکست و خود را به شریعه رساند.

تشنه و خسته است، اما همین که دست به آب می‌برد تا جرعه‌ای بیاشامد، به یاد عطش برادرش حسین(ع) و اهل بیت و حرمش افتاد، و آب نخورد.

بعضی در روضه‌ها می‌خوانند که آب نخورد چون پدرش به او وصیت کرده بود. اگر این طور باشد فضیلتی برای او نیست. زیرا فضیلت در این است که آب باشد و مانعی هم از آشامیدن نباشد، ولی به یاد تشنگی حسین(ع) و اهل بیت او، از خوردن آب خودداری کند. ایشان می‌گوید:

یا نفسی من بعد الحسین(ع) هونی

و بعده لا کنت ان تکونی

هذا الحسین(ع) وارد المنون

و تشریبین بارد المعین

تالله ما هذا فعال دینی

ای نفس! بعد از حسین(ع)، زندگی تو ارزش ندارد و نباید بعد از او باقی بمانی، این حسین(ع) است که لب تشنه و در خطر مرگ قرار دارد، می‌خواهی آب گوارا و خنک بیاشامی.

این جا نمی گوید چون پدرم گفت، آب نمی خورم؛ بلکه می گوید: سوگند به خدا دین من اجازه چنین کاری را نمی دهد. و به نقلی فرمود:

والله لا اذوق الماء و سیدی الحسین(ع) عطشاناً
به خدا قسم لب به آب نمی زوم در حالی که آقایم حسین(ع) تشنه باشد.

عقل می گوید: آب بنوش تا نیرو بگیری و بتوانی خوب بجنگی، ولی عشق و وفا می گوید: برادر و اهل بیت او تشنه اند، تو آب بنوشی و آن ها تشنه باشند؟

این مقام عشق حقیقی است.

حضرت عباس(ع) مشک را به شانه راست گرفت و به سوی خیمه ها رهسپار گردید، سپاه دشمن او را محاصره کردند و آن حضرت تنها با آن همه جمعیت می جنگید. تا این که ضربتی بر دست راست او زدند و آن را جدا نمودند. او مشک را به دوش چپ گرفت، و با همان یک دست حمله می کرد و چنین رجز می خواند:

والله ان قطعتم یمینی

انی احمی ابداً عن دینی

به خدا قسم اگر دست راستم قطع گردید، من همچنان از دینم حمایت می کنم، و از امامی که یقین راستین دارد دفاع می نمایم، آن امامی که پسر دختر پیامبر پاک و امین می باشد.

در بیانات ابوالفضل العباس(ع) هدف و عقیده او در دفاع از دین و امام زمانش نهفته است، و این دو نکته بالاتر از مسأله برادری است. یعنی چون حسین(ع) امام زمانش است، با تمام قدرت و جوانمردی از او دفاع می کند، تا

جایی که سه برادر خویش را برای دفاع از دین و امام زمانش، پیش از خود به میدان می‌فرستد و وقتی دست چپ او قطع می‌شود، باز رجز می‌خواند: ای نفس! از کافران نترس، تو را به رحمت خدای جبار بشارت باد، آن‌ها دست چپم را به ظلمشان قطع کردند، پروردگارا آنان را وارد آتش سوزان کن. حضرت عباس با این رجز در حقیقت از قطع شدن دست چپ خود هم خبر می‌دهد. لذا مشک را به دندان گرفت و همت می‌کرد تا آن را به خیمه‌ها برساند که ناگاه تیری بر مشک آب آمد و آب ریخت، و تیر دیگری بر سینه اش رسید و از اسب بر زمین افتاد.

سلام امام زمان (عج) به عباس (ع)

در زیارت ناحیه مقدسه که از امام زمان (عج) نقل شده، آن حضرت پنج فضیلت برای حضرت ابوالفضل (ع) بیان می‌کنند:

السلام علی ابی الفضل العباس بن امیر المؤمنین، المواسی اياه بنفسه، الاخذ لغده من امسه، الفادی له، الواقی الساعی الیه بمائه، المقطوعه یداه...

سلام بر ابوالفضل عباس فرزند امیرمؤمنان: و آن‌که: جانش را نثار برادرش کرد. و آن‌که: دنیا را وسیله آخرت قرار داد. و آن‌که: فدای برادرش شد. و آن‌که: نگهبان بود و سعی فراوان کرد تا آب را به لب تشنگان برساند. و آن‌که: دو دستش (در جهاد فی سبیل الله) قطع گردید.

پس سیادت و شرافت از آن فرد یا جامعه‌ای است که حق را بشناسند، آن را محترم بدانند و از آن پیروی کنند. چنان‌که شخصیت و ارزش هر کس به اندازه خلوص نیت اوست و این‌که در عقیده و عمل پیرو حق و حقیقت باشد؛ گرچه راهیان این راه کم باشند. لذا آنان مظهر ایمان، نماینده حقیقت، نمونه مردانگی، راهنمایان هدایت و الگوی مردم باتقوی و فضیلت شدند. پس باید

صفات و فضائل آنها را ذکر کرد، و این صفات را در خود تقویت نمود، تا
بتوان به درجه والای انسانیت رسید.

WWW.MAHFELEDOST.COM

جلسه یازدهم

معامله با خدا

خداوند در قرآن می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^۱

به یقین خدا از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را به بهای آن که بهشت برای آنان باشد خریده؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار می‌کنند، پس [دشمن را] می‌کشند و [خود در راه خدا] کشته می‌شوند [خدا آنان را] بر عهده خود در تورات و انجیل و قرآن [وعده بهشت داده است] و وعده‌ای حق؛ و چه کسی به عهد و پیمان‌ش از خدا وفادارتر است؟ پس [ای مؤمنان!] به این داد و ستدی که انجام داده‌اید، خوشحال باشید؛ و این است کامیابی بزرگ.

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

معامله خدا با بندگان

در این آیه مبارکه، خداوند متعال معامله‌ای را با بندگان مطرح می‌کند. خریدار، خدا است و بندگان مؤمن فروشنده هستند. اگر خرید و فروشی مهم باشد، شش شرط در آن لحاظ می‌شود و برای آن سند می‌زنند. اما اگر معامله‌ای مهم نباشد آن شش شرط را ندارد. برای مثال اگر غذایی یا لباسی بخری، فقط پول می‌دهی و جنس را می‌گیری؛ اما اگر بخواهی خانه یا ماشینی بخری، این شش شرط در آن لحاظ می‌شود: ۱ - ۲ - مشخص کردن خریدار و فروشنده، ۳ - نوع جنس، ۴ - قیمت ۵ - تنظیم سند، ۶ - قباله سند، و وقتی این اصول مراعات شد و سند به امضا رسید، دیگر فروشنده مالک نیست.

توجه به این آیه شریفه

خریدار، خداوند تبارک و تعالی، و فروشنده مؤمنین هستند؛ چون خداوند از غیرمؤمنین کسی که برای ریا و شهرت بفروشد نمی‌خرد. نوع جنس: جان و مال ایشان و قیمت آن، بهشت است. اما قباله این معامله: علاوه بر قرآن، در تورات و انجیل نیز بیان شده.

ببینید خداوند چقدر بزرگ و کریم است، جان و مال و همه هستی انسان را خودش داده و مالک حقیقی خداست، با این وصف با بندگان معامله می‌کند و آن‌ها را می‌خرد! اما برای فروشندگان شرط سنگینی قرار داده و آن مؤمن و خالص بودن فقط برای خدا است. او هیچ شریکی را نمی‌پذیرد، حتی در نیت. خدا عمل را هر چند کم باشد قبول می‌کند اما «خالص» برای خودش.

پس اگر کسی با خدا معامله کرد و مال و جان را با قیمتی بسیار گران فروخت دیگر مالک آن نیست، در آنچه دارد به اجازه مالک تصرف می‌کند. انبیا و ائمه اطهار و مؤمنین حقیقی با خدا معامله کرده‌اند؛ زیرا به وعده الهی امیدوارند، که می‌فرماید:

وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
و چه کسی به عهد و پیمان‌ش از خدا وفادارتر است؟ پس ای مؤمنان! به این داد و ستدی که انجام داده‌اید، خوشحال باشید؛ و این است کامیابی بزرگ.

پس بشارت باد ایشان را در این معامله که خود فوز بزرگی است. شهدای کربلا در روز عاشورا این آیه شریفه را به نمایش گذاشتند. با خدا معامله کردند، و هرچه داشتند، از مال و جاه و فرزند و عیال و در نهایت جان عزیز خود را در طبق اخلاص تقدیم جان آفرین کردند.

آیا تا حالا با خدا معامله کرده‌ای؟

لحظه‌ای تأمل کن، آیا تا کنون با خدا معامله کرده‌ای؟ یعنی آیا کاری را خالص فقط برای خدا انجام داده‌ای؟ بعضی‌ها در همه عمرشان معامله‌ای با خدا نداشته‌اند؛ چون جز دنیا هیچ هدفی ندارند. آن چه از عبادات و اعمال انجام می‌دهند، برای دنیاست.

بعضی هم تا حدودی داخل شده‌اند اما باید یقین خود را تقویت کنند. عاملی که سبب تحقق هدف انبیاء می‌شود، ایمان به معاد و وعده‌های الهی است. انسان وقتی باور کرد که موجودی ابدی است و روزی اعمال او ظاهر می‌شود و باید جوابگوی آن‌ها باشد، هدف خود را حرکت در راه انبیا

قرار خواهد داد. یعنی یاد معاد، انسان را به هدف انبیا می‌رساند؛ زیرا خود انبیا هم که به این مقام رسیدند و آن همه مصائب را تحمل نمودند، به سبب یقین بود که به منزلگه اصلی و رسیدن به لقاء الله داشتند.

پس ایمان به قیامت و یاد معاد، انسان را به سعادت می‌رساند؛ زیرا او با خدا معامله می‌کند و می‌داند این معامله موجب سعادت ابدی می‌شود.

بزرگ‌ترین سرمایه انسان، جان اوست و در صورتی که با کم‌تر از بهشت معامله کند ضرر کرده است. اگر مال و جان از آن اوست، پس آن‌را در راه خدا در جهاد صرف کن. مالک می‌گویی: چه بکشی و چه کشته شوی و حتی اگر هم کشته نشوی ثواب را می‌بری. "شاهد" این خرید و فروش انبیا اولوالعزم، موسی(ع)، عیسی(ع) و خاتم انبیاء(ص) هستند و سند این معامله در قرآن سوره توبه آیه ۱۱۱ ثبت شده است.

انسان باید بداند خدا از او چه می‌خواهد و در هر زمانی، تکلیف خود را بداند و عمل کند. حسین(ع) و اصحاب ایشان هم با خدا معامله کردند. روز عاشورا، روز معراج حسین بن علی(ع) است؛ روزی که ما باید از روح حسین و غیرت و شجاعت او درس بگیریم، بلکه بیدار شویم و این صفات را در خودمان پرورش دهیم.

روز عاشورا، بازار فضائل حسینی است، که شرافت و کرامت انسانی را عرضه می‌کند.

یک نویسنده معروف(عباس محمود عقاد) درباره اباعبدالله(ع) می‌گوید:
گویا روز عاشورا نوعی مسابقه میان خصلت‌های حسینی برقرار شده بود. یعنی فضائل حسینی هرکدام با دیگری مسابقه می‌داد. صبر حسین می‌خواست از سایر صفاتش جلو بیفتد؛ رضای حسین (به آنچه رضای

خداست) می‌خواست از صبرش جلو بیفتند؛ اخلاص حسین می‌خواست از همه این‌ها پیشی بگیرد؛ شجاعت حسین(ع) ، می‌خواست گوی سبقت را از صفات دیگر برآید و

ولی می‌گویند چیزی که از همه صفات بیش‌تر جلوه کرد، اطمینان و استقامت حسین(ع) بود. یکی از وقایع نویس‌ها که آن‌جا حضور داشته است، می‌گوید:

والله ما رأیت مکتورا قط قد قتل ولده و اهل بیده و اصحابه اربط جاشا من.
به خدا قسم سراغ ندارم مرد دلشکسته‌ای (مرد تحت فشار قرار گرفته‌ای) را که فرزندان و اهل بیتش جلوی چشمش، تکه تکه باشند، اصحابش را ببیند در حالی که سرهایشان از بدن‌هایشان جدا شده است؛ اما این اندازه قوت قلب داشته باشد.

این جریان، همه را به تعجب واداشته است؛ زیرا حتی تصورش هم آسان نیست.

استاد مطهری می‌فرماید: اباعبدالله(ع) در روز عاشورا چنان قدم بر می‌دارد گانه آینده روشن و آثار نورانی نهضت خودش را می‌بیند و شک نداشت که با همین شهادت پیروز می‌شود. شک نکرد که روز عاشورا باید هر چه دارد در راه خدا بدهد. یعنی روز عاشورا پایان کشت است.

آیا حسین(ع) شکست خورد؟

سید قطب که یکی از نویسندگان و دانشمندان اهل تسنن است، در تفسیر خود، فی ظلال القرآن ذیل آیه ۵۱ سوره مؤمن، پس از بحثی

پیرامون نصرت الهی و پیروزی می گوید: آیا نهضت حسین(ع) پیروزی بود یا شکست؟ و این چنین ادامه می دهد:

در مقیاس کوچک، شکست بود، ولی در مقیاس بزرگ، پیروزی بود، هیچ شهیدی در سراسر زمین مانند حسین(ع) نیست که احساسات و قلبها را قبضه کند و نسلها را به غیرت و فداکاری بکشاند، و چه بسیار انسانها بودند که نتوانستند به هدفشان برسند؛ گر چه بسیار تلاش کردند و عمر خود را در راه رسیدن به هدف سپری نمودند.

حسین(ع) عقیده و هدفش را با شهادت خود پیروز کرد، هیچ خطبه‌ای نتوانست قلبها را به سوی افکار بزرگ سوق دهد و میلیونها نفر را به سوی اعمال چشمگیر بکشاند، مگر خطبه آخر حسین(ع) که با خون خود آنرا امضا کرد، و برای همیشه موجب حرکت و تحول مردم در خط طولانی تاریخ گردید.^۱

حسین بن علی(ع) شهید زنده‌ای است که همیشه در طول تاریخ، یاد و نام و قیام خونین او دلها را به تپش در می آورد، و به انسانها نیرو می بخشد. با شهادت حسین(ع) جنبشها و حرکتها و علیه دستگاه اموی و طاغوتها آغاز شد. طولی نکشید که سرکردگان فاجعه کربلا با بدترین وضعی به هلاکت رسیدند. قیام مختار ثقفی در سال ۶۶ قمری برای انتقام از قاتلان حسین(ع) در همین راستا بود.

اولین کسی که حرکتی بر ضد دستگاه اموی کرد، یک زن بود

اولین کسی که ضد دستگاه اموی قیام کرد، همسر یکی از لشکریان ابن زیاد بود. در عصر عاشورا وقتی که دید لشکر می‌خواهند به طرف خیمه‌های حرم حسین بن علی(ع) حمله کنند، چوب خیمه‌ای را برداشت و در جلوی خیمه‌ها ایستاد. قبیله بکر بن وائل را صدا زد: "یا آل بکر بن وائل" قبیله من! خوشاوندان من! کجائید؟ بیاید. کار به این جا کشیده است که می‌خواهند حرمت حرم پیامبر(ص) را بشکنند.

نهضت‌های معاصر از جمله انقلاب جمهوری اسلامی، مقاومت حزب الله لبنان و مردم غزه و... همه از آثار نهضت عاشورا است. حتی گاندی، رهبر فقید هند، می‌گوید: من چیز جدیدی برای ملت هند نیاورده‌ام، بلکه از حسین بن علی درس گرفته‌ام. و اگر بخواهم هند را نجات دهم، واجب است همان راهی را بپیمایم که حسین بن علی پیمود.

محمد علی جناح، آزادیخواه معروف جهان و مؤسس پاکستان نیز می‌گوید: هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آن که امام حسین(ع) از لحاظ فداکاری و تهور، نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من، تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد، پیروی کنند.^۱

مسیو ماریین (از دانشمندان معروف آلمانی) می‌گوید: در ظاهر، یزید، حسین(ع) و انصارش را کشت؛ اما در باطن، حسین(ع)، یزید و همه بنی‌امیه

۱. حسین بن علی(ع) را بهتر بشناسیم، ص. ۲۲۳

را بدتر از هزار بار کشت، یزید آن‌ها را یک روز کشت، ولی امام حسین(ع) او و قومش را تا ابد و هر روز کشت.^۱

سؤال:

حال نظر شما چیست؟ آیا حسین بن علی شکست خورد یا پیروز شد؟

بصیرت حسین(ع)

امام(ع) هنگامی برای وداع با اهل بیتش آمد که هیچ یک از اصحابش زنده نبودند. به دلیل خاصی اباعبدالله نوبت دوم برای وداع آمد. امام(ع) زن‌ها و بچه‌ها را جمع کرد. این جاست که عظمت روح اباعبدالله روشن می‌شود! اول فرمود:

«استعدوا للبلای» خودتان را برای بلا آماده کنید. «تغطین بازارکن»، چادرها را برسر کنید.

امام می‌خواست روح این‌ها آماده باشد، و یک جمله بیش‌تر نگفت، ولی بلافاصله فرمود:

واعلموا ان الله حافظکم ومنجیکم من شر الاعداء، ومعذب اعادیکم بانواع البلاء. اهل بیت من! یقین داشته باشید که شما از این ساعت سختی و شدت می‌بینید، ولی ذلت نخواهید دید. بدانید که خداوند، شما را حفظ و از شر دشمنان نگره می‌دارد، و شما محترمانه به حرم جدتان برخواید گشت. و از این ساعت به بعد، بدبختی دشمنان شماست، مطمئن باشید که خداوند دشمنان شما را در همین دنیا به انواع مختلف عذاب خواهد کرد.

۲. سیاسته الحسنیه، علامه کاشف الغطاء، ص ۲۴

معلوم می شود اباعبدالله اوضاع و آینده را می بیند. نوشته اند: اباعبدالله در حملات خود نقطه‌ای را انتخاب کرده بود که نزدیک خیمه‌ها و حرم باشد. به دو منظور: اول این که، می دانست دشمنان چقدر بی غیرت و ضد انسانی اند و این مقدار حمیت ندارند که لاقبل بگویند ما با حسین(ع) طرف هستیم، پس متعرض خیمه‌ها نشویم. می خواست تا جان در بدن دارد، کسی متعرض خیام نشود.

وقتی حمله می کرد، از جلوی او فرار می کردند. ولی امام(ع) تعقیب نمی کرد، بلکه برمی گشت تا خیام مورد تعرض قرار نگیرند.

حسین(ع) شجاع و صبور و راضی به رضای الهی است؛ ولی غیرتش هم به او اجازه نمی دهد که زنده باشد و کسی نزدیک خیام حرم او بیاید. به اهل بیت دستور داده بود که تا زنده است، از خیمه‌ها بیرون نیایند. و این دروغ است که اهل بیت مرتب از خیمه‌ها بیرون می آمدند و العطش می گفتند.^۱

منظور دیگر از این که از خیمه‌ها زیاد دور نمی شد، این بود که اهل بیت بدانند امام هنوز زنده است. لذا نقطه‌ای را مرکز قرار داده بود که صدایش به آن‌ها می رسید، و هنگامی که برمی گشت و در آن نقطه می ایستاد، فریاد می زد:

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم

۱. حماسه حسینی، شهید مطهری.

فریاد حسین(ع) که بلند می‌شد، اهل بیت آرامش خاطری پیدا می‌کردند و می‌فهمیدند که امام هنوز زنده است.^۱

آری! امام در آخرین وصیت‌هایش به اهل بیت (س) می‌فرماید: تا من زنده هستم در خیمه‌ها بمانید و بیرون نیایید، و مطمئن باشید که بعد از من شما اسیر می‌شوید، ولی کوشش کنید که در مدت اسارتتان، تخلفی از وظائف شرعیتان نکنید. مبدا کلمه‌ای به زبان آورید که از اجر شما بکاهد و مطمئن باشید، که این پایان کار دشمن است.

بدانید که خداوند شما را نجات می‌دهد و از ذلت حفظ می‌کند.

نورانیت این کلام را بنگر!

به آن‌ها می‌گوید: اهل بیت من! شما اسیر خواهید شد، ولی ذلیل و حقیر نخواهید شد. اسارت شما هم اسارت عزت است.

به همین جهت وقتی مردم در کوفه به رسم صدقه، به اطفال گرسنه اسراء نان می‌دادند، حضرت زینب(س) مانع می‌شود. بیان می‌کنند ایشان نان‌ها را از دست بچه‌ها می‌گرفت و می‌گفت صدقه بر ما اهل بیت حرام است. اسیر بودند ولی حاضر نشدند خواری را تحمل کنند.

ابن ابی‌الحدید سنی مذهب می‌گوید: به آن حسینی عشق می‌ورزم که بین ماندن با ذلت و مرگ با عزت مخیر شد، و او مرگ با عزت را بر حیات ننگین ترجیح داد.^۲

۱. همان.

۲. همان.

الدنيا سوق الاخرة

بر اساس احادیث، دنیا بازاری است که در آن عده‌ای سود می‌برند و قومی خسارت می‌بینند؛ در این میان، تنها کسانی که با خدا معامله کردن، سود بردند. آن‌ها عمر عزیز خود را با بهشت و نعمت‌های ابدی معاوضه کردند؛ زیرا هر عملی که مؤمن انجام می‌دهد و هر قدمی که در راه خدا برمی‌دارد، می‌نویسند و خدا آن را می‌خرد، هر چند کم باشد. خداوند، اجر کسانی را که هم خوب هستند و هم عمل صالح انجام می‌دهند ضایع نمی‌کند؛ بلکه در دنیا عزت و آرامش، و در آخرت، بهشت برین و قرب الهی را به آن‌ها عنایت می‌کند. اما آنان که آخرت را به دنیا فروختند، خسرالدنیا والاخره هستند؛ زیرا در دنیا به علت انواع نگرانی‌ها، در اثر حرص و طمع فراوان، حتی از خواب راحت هم محروم هستند و دل‌بستگی شدیدشان به دنیا سبب می‌شود که از آخرت غافل شوند. در واقعه کربلا هر دو گروه را می‌بینیم. آنان که با خدا معامله کردند و سود بردند و آن‌هایی که از دنیا نصیبشان نشد مگر قلیل و در آخرت هم عذابی الیم.

راستی آیا ما در این بازار تجارت دنیا، سودی برده‌ایم؟

WWW.MAHFELEDOST.COM

جلسه دوازدهم

پاسخ به چند سوال

چرا امام(عج) زنان و کودکان را با خود بُرد؟

ملاک و میزان مردان آسمانی با مردم عادی تفاوت می کند؛ زیرا آن‌ها به حقیقت واقفند. از طرفی همیشه بین آن‌ها و مردم عادی اختلاف وجود داشته و اعمال آن‌ها مورد انتقاد سطحی نگران واقع شده است.

از آن جمله، روزی که حسین(ع) عازم سفر عراق گردید، جماعتی حضرت را از رفتن به عراق برحذر داشتند؛ آن‌ها تاریخ حیات پدرش علی(ع) و برادرش حسن(ع) را تذکر می دادند و از بی وفایی مردم کوفه سخن می گفتند. حضرت حسین(ع) می فرماید: جدم رسول الله به من گفته است:

اخرج الی العراق فان الله شاء ان یراک قتیلا

به سوی عراق برو که خدا می خواهد تو را کشته ببیند.

به او می گفتند: چرا زن‌ها را می بری؟ می فرمود:

ان الله شاء ان یراهن سبایا

خدا خواسته آن‌ها را اسیر و دور شهرها ببیند.^۱

حسین(ع) می‌داند که بردن خاندانش با خود به مصلحت است، یعنی اسارت این‌ها رضای خدا است، و رضای حق همیشه در مصلحت است؛ مصلحت یعنی کمال فرد و بشریت.

قهرمانان گمنام واقعه کربلا

یکی از ویژگی‌های واقعه کربلا این بود که از طفل رضیع تا شیخ کبیر حضور داشتند؛ از کودک شیرخواره و طفل شش ماهه، علی اصغر، تا مردانی جلیل‌القدر با سنین بالا.

اما نقش زن در کربلا منحصر به حضرت زینب(س) نبود و چند خانواده به غیر از اهل بیت(س) نیز حضور داشتند. از جمله خانواده عبدالله بن عمیر کلبی بود، بعد از این‌که عبدالله به میدان می‌رود و می‌جنگد تا هنگامی که انگشتانش قطع می‌شوند و به نزد اباعبدالله می‌آید و در حالی که رجز می‌خواند، به مادر پیر خود می‌گوید: آیا خوب عمل کردم؟ مادر می‌گوید: نه! من از تو راضی نمی‌شوم تا تو را کشته نبینم! و او می‌رود تا شهید می‌شود. سرش را می‌برند و به خيام حرم پرتاب می‌کنند. این مادر سر پسر خود را می‌گیرد و به سینه می‌چسباند، می‌بوسد و می‌گوید: ما چیزی را که در راه خدا داده‌ایم، پس نمی‌گیریم، و سر را به سوی یکی از افراد دشمن پرت می‌کند. آن گاه عمود خیمه‌ای را بر می‌دارد، حمله می‌کند و رجز می‌خواند:

انا عجوز سیدی ضعیفه خاویه بالیه تحیفه

من پیر زنی ضعیفه و ناتوانم، اما تا جان دارم از خاندان فاطمه دفاع می‌کنم

۱. چهل گفتار از سخنرانی‌های آقای فاطمی.

جلسه دوازدهم : پاسخ به چند سوال ۱۳۳ هـ

بعد از روز عاشورا زنان اهل بیت همچون حضرت زینب، حضرت سکینه، حضرت ام کلثوم و دیگر زنان، نقش بسیار مهمی در افشای واقعه عاشورا داشتند. از این رو باید نقش مهم زنان در واقعه کربلا بیش تر بیان شود.

منطق عقل و اسارت

بزرگی می گفت: اگر چه واقعه کربلا را باید با منطق عشق حل نمود، اما منطق عقل با بردن زن و فرزند و خاندان کاملاً موافق است! زیرا بعد از واقعه کربلا، خاندان امام حسین(ع) بزرگ ترین خدمت را نسبت به مقصد و هدف ابی عبدالله(ع) انجام دادند، به ویژه زینب(س) دختر امیرالمؤمنین. به این معنا که اگر ارزش آن واقعه را به دو قسمت تقسیم کنیم، بی شک قسمت دوم آن با دست زینب(س) انجام شد و بی تردید اگر زینب و سایر خاندانش نبودند، هدف آن حضرت تأمین نمی شد.

کاروان مبلّغین

در حقیقت، امام حسین(ع) با بردن زن ها و بچه ها یک کاروان مبلّغ با خود می برد. و آنچه سبب شد شهادت حسین(ع) باعث بیداری مردم گردد. کاروان اسیران بود و نقل وقایع عاشورا و رسوا ساختن یزیدیان به وسیله اهل بیت بود؛ زیرا آن ها عامل نقل واقعه کربلا بودند که دو جنبه داشت، یکی اعلام خبر کشته شدن و دیگر چگونه کشته شدن شهدای کربلا بود. به راستی اگر زینب(س) در این سفر نبود و در مدینه قتل آن حضرت را می شنید، چه می توانست بکند جز این که بنشیند و بر مرگ برادرش گریه کند. اما زینب(س) و سایر زن ها پس از شهادت، بزرگ ترین خدمت را انجام دادند. به اسیری گرفتن و گرداندن آن ها به دور شهرها، بیش ترین بغض و عداوت را نسبت به

بنی‌امیه در دل‌ها به وجود آورد، و زمینه را برای انقلاب‌های بعدی فراهم ساخت. هر یک به دیگری می‌گفت: مگر این‌ها خاندان پیامبر(ص) نیستند؟ پس چرا یزید با آنان چنین عمل نمود؟ آیا جز بی‌دینی و نفاق علت دیگری دارد؟ و گذشته از خبر شهادت، جنایات و چگونه به شهادت رساندن آن مظلومان را به گوش مردم رساندند.

هدف حسین(ع) همین بود

حسین(ع) می‌خواست که کفر و نفاق دشمنان بر مردم آشکار شود. منظره‌ای که مردم از اسیران دیدند، شاید اثرش از کربلا و کشته‌شدن جوانان بیش‌تر بود. به عبارتی دیگر، بهترین وسیله برای نشر دعوت ابی‌عبدالله و شناختن تشیع و اهل بیت، همین اسارت و سخنان زینب کبری(س) و خطابه‌های آتشین او بود که در کوفه و شام ایراد گردید و مردم را بیدار نمود. این هم مطلبی بود که حسین(ع) به آن نظر داشت. شعر باید نوشته شود یا قول شاعر برداشته شود.

از لحاظ قسمت ازلی او و برادرش به یک مأموریت دعوت شده‌اند؛ ولی برحسب ظاهر، چگونگی فعالیت و محل هر یک جداست. حسین از راه شهادت و زینب از طریق اسارت، باید این مقصد عالی و مقدس را محقق سازند.^۱

اسارت و مأموریت آسمانی

باید دید این قافله از هنگام خروج از کربلا تا به امروز، مأموریت آسمانی خود را چگونه ایفاء نموده است. این قافله بطلان حکومت بنی‌امیه و ضربت‌های مهلک آنان به اسلام را افشا کردند، و برای همیشه، ظلم و تجاوز را محکوم نمودند. آری! آن روز که حسین(ع) عازم کربلا بود، حتی دوستانش حضرت را از بردن خاندان منع نمودند، و می‌گفتند: ای پسر پیامبر(ص) شما را می‌کشند و خاندانت را اسیر می‌کنند؛ بنابراین آن‌ها را نبر و به دست اسیری مسپار. آنان نمی‌دانستند که مأموریت آن حضرت تمام نمی‌شود مگر با اسیری آن‌ها؛ یعنی با اسیری اهل‌بیت است که چهره حقیقی مدعیان دروغین خلافت برملا می‌شود.

رساندن ندای مظلومیت

حسین(ع) با بردن زن‌ها یک کاروان خطیب همراه برده که بعد از شهادت آن‌ها مردم را بیدار کنند و ندای مظلومیتشان را به مردم و جهانیان برسانند. هنوز چند روز بیش‌تر از شهادت آن حضرت نگذشته بود که صدای زینب کبری(س) در بازار کوفه بلند شد، و بعد از او ام‌کلثوم و سپس فاطمه دختر امام حسین(ع) و همچنین امام زین‌العابدین(ع) یکی پس از دیگری به خطابه پرداختند و با کلمات آتشین خود غوغا و انقلاب به راه انداختند و موفقیت آن حضرت را قطعی نمودند.

نظر یک نویسنده آلمانی

او می‌گوید: حسین بزرگ‌ترین مرد موفق عالم است، و معنای موفقیت این است که انسان در مقصد خویش توفیق حاصل کند. حسین(ع) اگر چه کشته

شد، اما مقصد خود را تأمین نمود، و این توفیق حاصل نشد مگر با خطبه‌ها و سخنان آتشینی که خاندانش بعد از شهادت او ایراد نمودند.

سخنان کوبنده اهل بیت، دل‌ها را به لرزه در آورد

اول زینب دختر علی (ع) می‌گوید:

اتدرون ویلکم ای کبد لمحمد فریتم وای عهد نکستم.

آیا می‌دانید، که جگر پیغمبر (ص) را شکافتید و چه عهدی را از رسول خدا (ص) شکستید؟!

ام کلثوم می‌گوید:

ویلکم اتدرون ای دماء سفکتموها وای صبیبة سلبقوها

وای بر شما! آیا می‌دانید چه خون‌های مقدسی را به ناحق ریختید و چه بانوانی را اسیر نمودید؟!

جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل

گشتند بی‌عماری و محمل، شتر سوار

باز فاطمه دختر حسین (ع) همسر حسن مثنیٰ فرزند امام حسن مجتبیٰ (ع) می‌گوید:

ویلکم اتدرون ایة ید طاغینا منکم و ایة نفس نزع الی قتالنا ام بایة رجل مشیتم الینا...
وای بر شما ای اهل کوفه! آیا می‌دانید که با کدام دست ما را نشان نیزه و شمشیر قرار دادید، و با کدام پای به جنگ و محاربه ما آمدید؟ همانا دل‌های شما خشن و قلب‌های شما از علم و دانش بی‌بهره است. (قلب‌های شما بر اثر گناه، سیاه و سخت شده و علم ندارید.)

و امام زین العابدین (ع) می فرماید:

بایة عين تنظرون الي رسول الله اذا يقول لكم قتلتم عترتي و انهكتم حرمتي
فلستم من امتي.

ای مردم باکدام چشم، پیغمبر(ص) را نظر می کنید، موقعی که بگوید
فرزندان مرا کشتید، و پرده حرمت دریدید، و دیگر از امت من نیستید. و
شما از شمار مسلمانان خارج شدید.

زینب(س) حامی ولایت

اما قهرمان کربلا زینب کبری(س) برای این سفر آماده شده بود، و حتی وقتی
پسر عمویش "عبدالله بن جعفر" از او خواستگاری می کند، پذیرفتن آن را
مشروط به این می داند که هرگاه حسین(ع) خواست مسافرتی برود، زینب
همراه او برود و عبدالله ممانعت نکند. و عقد ازدواج بر این شرط، برگزار شد.
به همین سبب، زینب(س) در این سفر از مدینه با برادرش حسین(ع) همراه
بود، و در واقع سرپرست کودکان و بانوان بود، و تا آخرین حد توان در این
سفر، به برادر و نهضت عاشورا کمک کرد.

اما مهم ترین وظیفه و عظمت زینب کبری(س) این است که او حامی
ولایت بود. تا وقتی برادرش حسین(ع) زنده بود یگانه حامی او بود، و بعد از او،
از حجت خدا امام سجاد(ع) سرپرستی و حمایت کرد و در چندین مورد، اجازه
نداد او را به قتل برسانند و خود را سپر او کرد، و این چنین درس حمایت از
مقام رهبری اسلامی را به جهانیان آموخت.

به هر حال، نهال اسلام به دست مبارک رسول خدا (ص) کاشته شد، با
خون حسین(ع) آبیاری شد، و با فداکاری اهل بیت به ثمر رسید.

WWW.MAHFELEDOST.COM

جلسه سیزدهم

پاسخ به یک سوال یا اشکال

بعضی ادعا می‌کنند: امام حسین(ع)، خود را به مهلکه انداخته و اقدام او مخالف آیه مبارکه «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید است!

این عده با بی‌توجهی عمدی یا غیر عمدی به آیات بسیار دیگر، در مورد جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، شبهه پراکنی می‌کنند. این آیه ۱۹۵ سوره بقره است که می‌فرماید:

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ
و در راه خدا انفاق کنید و [با ترک این کار پسندیده، یا هزینه کردن مال در راه نامشروع] خود را به هلاکت نیندازید، و نیکی کنید که یقیناً خدا نیکوکاران را دوست دارد

باید گفت: آیه مذکور، مربوط به جهاد با جان نیست، بلکه همان‌گونه که آغاز آیه نشان می‌دهد مربوط به انفاق است. منظور این است که در صورت ترک انفاق، هلاکت اجتماعی پیش می‌آید، و یا در انفاق افراط نکنید که در این صورت، خودتان تهیدست و درمانده شوید.

بنابراین، آیه فوق "افراط و تفریط" در انفاق را که موجب هلاکت می‌شود نهی کرده است، و کاری به جهاد با جان ندارد.
و به فرض اگر از آن، "قاعده‌ای کلی" به دست آوریم، جنگ و جهاد در راه اعلای کلمه توحید و ابطال باطل، یعنی با عزت جنگیدن و کشته شدن در راه خدا هلاکت نیست، بلکه عزت و کرامت است. پس این کشته شدن، خود را به هلاکت انداختن نیست.^{۳۴}

و گفته اند: «وَلَا تَلْقُوا بایدیکم الی التهلکه» دال بر این است که آدمی بدون دلیل موجه خود را به خطر نیندازد. پس این که انسان به خطر بیفتد گاهی حتی ضرورت دارد، ولی مهم این است که آیا آنچه برایش تحمل خطر می‌شود، ارزش خطرپذیری را دارد؟!

حال با توجه به آیات و احادیث چند سؤال مطرح می‌شود؟

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ^{۳۵}
هرگز گمان مبرید آنان که در راه خدا کشته شدند مردگانند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند

آیا شهادت در راه خدا هلاکت است یا سعادت، که خداوند آنان را مرده نمی‌داند، بلکه از یک زندگی معنوی و رزقی مستمر بر ایشان خبر می‌دهد؟!
حسین(ع) که می‌گوید: اگر دین خدا جز با کشتن من پا بر جا نمی‌ماند، پس ای شمشیرها مرا در برگیرید، آیا این هلاکت است؟!

۱. خورشید انقلاب، محمد محمد اشتهازی، ص ۲۳۲.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

با توجه به آیه ۱۱۱ سوره توبه درباره معامله با خدا که خریدار جان‌ها و مال‌های مؤمنین است و وعده بهشت داده است.

آیا کسی که عزیزترین متاع خود، یعنی جانش را با خدا معامله می‌کند، خود را به هلاکت انداخته است؟

نکته دیگر این که کشته شدن حسین(ع) برای اسلام بود؛ باید یا اسلام فدا شود و یا حسین(ع). جان امام حسین(ع) مهم است ولی اسلام مهم‌تر است و بدیهی است که مهم، خود را فدای اهم می‌کند. بنابراین نمی‌توان بر قیام آن بزرگوار به سبب آن که دچار سختی و شهادت و اسارت اهل بیت شده، ایراد وارد کرد.

نکته دیگر این که جهاد و شهادت در نظر مردم چه مفهومی دارد. آن‌هایی که دنیا و خوراک و پوشاک آن‌را کمال می‌دانند، کشته شدن برایشان هلاکت است؛ زیرا بدین وسیله آن‌ها را از دست می‌دهند. اما کسانی که کشته شدن را راهی برای تقرب به خداوند عزوجل می‌دانند، جهاد نه تنها برای آن‌ها هلاکت نیست بلکه عین زندگی است. همان طور که در آیه ۱۶۹ آل عمران به این واقعیت اشاره شده است.

چرا حسین(ع) با جمعی اندک به مقابله لشکری بزرگ رفت؟

همان طور که پیش‌تر گفته شد، میزان کار اولیای الهی غیر از میزانی است که دیگران مطالب را با آن می‌سنجند. جهادگران کربلا از نظر تعداد اندک و محدود بودند، اما در عین حال دارای عظمت و شرافت بی‌انتهای و وجدانی بیدار بودند. آن‌ها این درس را به پویندگان حقیقت آموختند که می‌توان خداوند و حدود او را در هر شرائطی هر چند با یاران کم، حمایت کرد؛ مانند اصحاب کهف که به رغم اندک بودنشان، دستگاه ظلم زمانشان را رسوا کردند.

و نیز مسلمانان در جنگ بدر با سیصد و سیزده نفر، شعار و قدرت لا اله الا الله را در برابر سران قریش آشکار ساختند. بنابراین نه تنها نمی توان بر قلیل بودن یاران حسین(ع) ایراد گرفت بلکه باید آن را از مهم ترین تفاوت های عملکرد ائمه اطهار(س) با روش های سایرین دانست که دیگران خود را مقید به تجهیزات و نفرات انسانی می دانند، اما امام حسین(ع) خود را مقید به نیروی خدایی می داند. دیگران قدرت را در داشتن لشکرهای فراوان می دانند، اما امام حسین(ع) قدرت را در پیروی از حق می داند. دیگران مردم را برای خود تجهیز و سپر می دانند، اما حسین(ع) خود و کشته شدن و اسارت اهل بیتش را تجهیز و سپر مردم می داند.

آری! امام حسین(ع) با یاران اندک خود، اعلام نمود که با کم ترین امکانات هم می توان از حقیقت و آرمان های ایمانی دفاع و حمایت کرد.^{۳۶} به راستی مگر روزی که جدش ابراهیم خلیل عازم شکستن بت ها شد، سلاح و لشکری تهیه کرده بود؟ یا به تنهایی بت ها را شکست و به هزاران نفر جمعیت گفت:

اف لکم ولما تعبدون من دون الله افلا تعقلون^{۳۷}

اف بر شما (بیزاری از شما) و بر آن چه غیر از خدا می پرستید، پس چرا نمی اندیشید؟

و هنگامی هم که فرمان سوزاندن او صادر شد، با کمال رشادت در آتش رفت. مگر هنگامی که موسی کلیم با فرعون مبارزه کرد، جمعیت و اسلحه ای تهیه نمود؟

۱. اوصاف المجاهدین، تحلیلی بر وقایع و شبهات کربلا.

۲. سوره انبیاء، آیه ۶۷.

یا این که به تنهایی مقابل فرعون و دستگاه عظیم او ایستاد و گفت:

انت الضال المضل تو گمراه و گمراه کننده هستی.

و مگر پیغمبر خدا (ص) در آغاز دعوت، جز علی(ع) و خدیجه(س) پیرو دیگری داشت؟ با این حال ایستادگی کرد
اساساً مکتب انبیا و رجال الهی میزان و مقیاس دیگری دارد. و طرز فکر
و مأموریت آن‌ها به غیر از مردم عادی است.^{۳۸}

چرا دشمن برای مبارزه با عده‌ای اندک سی هزار لشکر فرستاد؟

هیچ‌یک از ملت‌های جهان، مانند تاریخ شیعه این همه انقلاب و غوغا ندارد. تاریخ شیعه از مردان بزرگی سخن می‌گوید که با وجود فشار و خفقان شدید، برای اعلا‌ی کلمه حق تا پای جان پیش رفتند. مردان عاشورایی با جانبازی خود، صفحه‌ای را در تاریخ شیعه گشودند که عبرت و شگفتی جهانیان را موجب شد. تاریخ کربلا از جنبه‌های مختلف، شایسته دقت و تأمل است. در یک بیابان لم‌یزرع، دو دسته از افراد در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند، که هیچ تناسبی از لحاظ تعداد در میان آن‌ها نیست. در تاریخ جنگ‌های جهانی، نمونه‌ای وجود ندارد که یک طرف را لشکری از ۷۲ تا ۱۳۹ تن، و لشکر طرف مقابل را از ۱۲ هزار تا ۳۰ هزار نفر^{۳۹} ذکر کرده باشند. حال سؤال می‌شود: چرا دشمن برای مقابله با این عده اندک، سی هزار لشکر می‌فرستد؟

۱. خورشید انقلاب (با اندکی تصرف).

۱. خورشید انقلاب، ص ۱۳۴. سوگنامه آل محمد به نقل از اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۰ تا ۶۱۲.

علت این است که حاکم کوفه به خوبی می‌دانست طرف مقابل کیست و حسین بن علی (ع) دارای چه شخصیتی است.

فرق دو لشکر

فرق دو لشکر، در ایمان و اخلاص و هدف بود. آن لشکر انبوه را هوای نفس و وعده‌های امیر کوفه به این سرزمین آورده بود. آن‌ها در پایان کار هم به سوی کوفه شتافتند، تا جوایز خود را از امیرشان بگیرند و کامیاب شوند.

اینان از هیچ جنایتی خودداری نکردند، از قتل و غارت، آتش‌زدن خیمه‌ها و حتی از گوشواره بر گوش دختری کوچک نگذشتند!

عمر سعد دستور داد سر از بدن همه شهدا جدا کردند. ^۴ آنان حتی در بردن سرهای شهیدان باهم اختلاف داشتند و هر قبیله می‌خواست که خود، سرها را نزد حاکم کوفه ببرد و پاداش جنایت خودش را دریافت کند. لذا عمرسعد راه حل را چنین دید که سرهای کشته‌شدگان را بین قبائل تقسیم کند، و هر قبیله تعدادی از سرهای شهیدان را برای ابن زیاد، به کوفه ببرد و جایزه خود را دریافت کند.

خولی و سرحسین (ع)

خولی سر مقدس حسین (ع) را نزد ابن زیاد می‌برد و می‌گوید:

املاً رکابی فضةً و ذهباً	انی قتلت السید المحجبا
و خیرهم من یدکرون نسبا	قتلت خیرالناس اماً و اباً

۱. همه سرهای شهدا بریده شد جز دو سر، یکی سر علی اصغر (ع)؛ زیرا امام حسین (ع) علی اصغر را دفن کرد، دوم سر حربن یزید ریاحی که خویشان او مانع شدند سرش بریده گردد. سوگنامه آل

جلسه سیزدهم: پاسخ به یک سؤال یا اشکال هـ ۱۴۵

رکاب مرا پر از نقره و طلا کن؛ زیرا من آقای ارجمند و بزرگوار را کشتم؛ آن آقای که در نسب از همه، برتر است. من بهترین انسان‌ها از جهت پدر و مادر را کشتم. این سخن در ملاء عام که تعریف از امام حسین(ع) بود، برای این زیاد ناگوار آمد و به خولی گفت: اگر دانستی که او بهترین انسان‌ها بود، چرا او را کشتی؟ سوگند به خدا چیزی به تو نخواهم داد.^{۴۱}

این شمه‌ای از شخصیت لشکریان طرف مقابل بود.

اما لشکر دوم: این جمعیت اندک را فقط ایمان به خدا و عشق به ابی‌عبدالله(ع) گرد آورده بود. آن‌ها انتظار داشتند در رکاب امام زمانشان، شربت شهادت بنوشند و هرچه زودتر جایزه خود را از دست رسول خدا(ص) و دخترش فاطمه(س) دریافت کنند.

این جمعیت اندک به مصداق

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا^{۴۲}

و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام] چنگ زنید، پراکنده و گروه گروه نشوید.

به ریسمان الهی (ریسمان محکم ایمان و اخلاص) چنگ زدند و در پرتو ولایت و تقوی، رشته‌ای از الفت و عشق بین آن‌ها و حسین(ع) برقرار بود.

با توجه به این واقعیت امیرالمؤمنین(ع) وقتی از صحرای کربلا گذر کرد، درباره زمین و شهدای کربلا فرمود:

مصارع عشاق لم یسبقهم احد قبلهم ولا یلحق بهم احد من بعدهم.

هیچ کس به پای عاشقان حسین(ع) نمی‌رسد.

۱. سوگنامه آل محمد(ص)، ص ۳۸۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

و توماس کارلایل چه زیبا می‌گوید:

بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم این است که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند، آن‌ها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبرو می‌شود، اهمیت ندارد و پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است.

مژده بزرگ در حدیثی زیبا

این مجموعه را با تبرک از حدیثی زیبا به پایان می‌رسانیم و آن بشارتی از امام صادق(ع) به شیعیان و پیروان ولایت است که می‌فرمایند:

الاتحمدون الله اذا كان يوم القيامة فدعا كل قوم الى من يتولونه فدعانا الى رسول الله، و فزعتم الينا، فالي اين ترون يذهب بكم؟ الى الجنة ورب الكعبة، قالها ثلاثة.¹
 آیا شما حمد خدا را نمی‌کنید، هنگامی که روز قیامت شود. و خداوند هر گروهی را به کسی که ولایت او را قبول کرده و پذیرفته باشد می‌خواند. ما را همراه پیامبر و شما را همراه ما.

فکر می‌کنید در این حال شما را به کجا می‌برند؟
 به خدای کعبه به سوی بهشت، سه بار تکرار کرد.

¹ درسی که حسین(ع) به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۸

جلسه چهاردهم

عاشورا و انتظار

پیامبر(ص) در حدود پنجاه سال قبل از واقعه کربلا، شهادت امام حسین(ع) را خبر داده بودند و همین طور امام علی(ع) حدود بیست سال قبل از واقعه کربلا هنگامی که از جنگ با معاویه در صفین باز می گشتند، کمی از خاک کربلا را بوییدند و فرمودند: این جا محل پیاده شدن از شترها و آرامگاه شهیدان عاشق است: (هاهنا مناخ رکاب و مصارع عشاق شهداء)^۱

این اخبار تا آن جا بود که عده ای در منطقه کربلا مدت ها اقامت گزیده، منتظر یاری فرزند رسول خدا بودند و سرانجام به آرزوی خود رسیدند.

همچنین پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) بشارت ظهور مهدی فاطمه و دولت کریمه او را داده و دستور داده اند همه منتظر باشند که

افضل الاعمال انتظارالفرج (بهترین اعمال، انتظار فرج است).

^۱ بحار الانوار، ج ۱ ص ۲۹۵

آیا عاشورا پایان یافت؟

حال از شما می پرسند آیا عاشورا پایان یافت؟ ما معتقدیم عاشورا در روز دهم ماه محرم ۶۱ هجری آغاز شد ولی پایان نیافت. ما منتظر روزی هستیم که عاشورا پایان یابد و هدف نهضت تحقق پذیرد.

زیرا پرچمی که در روز عاشورا برافراشته شد هنوز هم برافراشته است تا با پرچمداری فرزند حسین(ع) یعنی امام مهدی(عج) به هدف و پیروزی نهایی برسد. اشتباه بنی امیه این بود که تصور می کردند با عده کمی روبرو هستند و با لشکر و امکانات فراوانی که در دست دارند به آسانی آن ها را سر کوب خواهند کرد و قضیه تمام می شود. آن ها غافل بودند که این عده کم، اهل بیت رسول الله هستند، آنان مقام حضرت زینب(س) و امام سجاد(ع) را درک نکرده بودند.

آنان به مقام ولایت جاهل بودند، و زینب کبری(س) را زنی اسیر و داغدیده می پنداشتند، درحالی که حضرت زینب(س) نائب امام بود. لذا این پرچم در عصر عاشورا بعد از شهادت حسین(ع) به دست قافله سالار کربلا زینب کبری(س) و امام سجاد(ع) قرار گرفت و در کوفه و شام چنان انقلابی بوجود آمد، که آن ها حساب آن را نکرده بودند. یزید بهت زده اعتراف می کند تقصیر ابن زیاد بود تا جایی که اهل بیت(ع) در شام مجالس عزا بر پا می کنند و یزید مجبور می شود هرچه زودتر آن ها را به مدینه بر گرداند.

هر یک از ائمه اطهار(ع) این پرچم را به دست امام بعدی تحویل داد؛ از حسین(ع) تا مهدی(عج) هر کدام وظیفه خاص خود را داشت. همه هادی و همه مهدی بودند بنابراین لذا ظهور مهدی موعود(عج) حلقه ای از حلقه های مبارزه اهل حق با اهل باطل است که به پیروزی نهائی اهل حق منتهی می شود، و سهمیم بودن انسان در این سعادت وابسته به این است که آن فرد اهل حق باشد. خداوند کریم در قرآن مجید می فرماید:

جلسه چهاردهم: عاشورا و انتظار هـ ۱۴۹

ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمةً و نجعلهم الوارثين
خداوند وعده داده است که مؤمنين و مستضعفين وارث زمين خواهند شد
حضرت رسول(ص) و امام حسين(ع) وارث انبيا هستند. انتخاب ولايت در
غدیر، در حقيقت دنباله راه انبيا و تحقق هدف آن ها و وعده الهی بود. گر چه
اين مسئله را تحريف کردند و به آن تمسک نجستند الا عده ای قليل، اما
وعده الهی حق است و «ان الله لا يخلف الميعاد» خداوند خلف وعده نمی کند.
و ظهور مهدی موعود(عج) تحقق وعده ای است که خداوند متعال از زمان
دور در کتب آسمانی به مستضعفين و صالحين و متقين داده است. حضرت
رسول(ص) که خاتم و وارث انبيا بودند، در ۲۳ سال رسالتشان کلیات احکام
و معارف را بيان کردند و در روز غدیر خم، مسئله ولايت را مطرح و "ولی" را
معرفی فرمودند؛ زیرا انتخاب ولايت دنباله راه انبيا بود اما حتی مسئله غدیر
هم ناتمام ماند. بنابراین غدیر و عاشورا و انتظار به هم مرتبط هستند.
برای وارد شدن به اين بحث، به مقدمه ای نیاز است:

عظمت مقام ولايت

مشکل اصلی اکثر مردم اين است که عظمت مقام ولايت را درک نکرده
اند؛ زیرا اگر معنی ولايت را درک کنیم ديگر بحثی نداريم که چرا امام
حسن(ع) صلح کرد، اما امام حسين(ع) قيام کرد و واقعه و عاشورا بوجود آمد،
چرا امام علی(ع) ۲۵ سال سکوت کرد و چرا ائمه اطهار را به شهادت رسانند؛
که اگر ولايت را عمیق تری بشناسيم، خیلی از مسائل بیشتر فهمیده می شوند.
البته فهمیدن مسئله ولايت آسان نيست و مسئله ولايت و خلافت، حتی
ملائکه را به شبهه انداخت آن ها و نتوانستند آن را درک کنند. وقتی که
خداوند فرمود: اني جاعل في الارض خليفه(من در زمين جانشینی خواهم گماشت)

ملائکه اعتراض کردند و گفتند: اتجعل فيهما من يفسد فيهما و يسفك الدماء
آیا در آن مخلوقی قرار می دهی که تباهی کند و خون ها بریزد، حال آن که ما
تو را به پاکی می ستاییم و تقدیست می کنیم؟
ملائکه نتوانستند معنی خلافت و ولایت را بفهمند.

اما خداوند عملاً به آن ها ولایت و خلیفه الهی را نشان داد، و فرمود:
انی اعلم ما لا تعلمون (من آن می دانم که شما نمی دانید) آن گاه که اسماء
را به آدم یاد داد،

و علم آدم الاسماء كلها ۴۴

و آدم معلم ملائکه شد، آن گاه دانستند آن چه را آدم دارد آن ها ندارند
و گفتیم که این بذر معرفت در وجود همه انسان ها بالقوه هست اما
کسانی که این استعداد بالقوه را به فعلیت میرسانند، و به آن ولایت تامه و
مقام خلیفه الله می رسند، عده ای محدود هستند. البته راه برای همه باز
است اما همه توانایی رسیدن به این مقام را ندارند.

در بیان عظمت مقام ولایت، به حدیثی اشاره می شود که سنی و شیعی
بر آن متفق هستند:

من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیه ۴۵

هرکسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، بر مرگ جاهلیت خواهد مُرد
یک مسئله این است که انسان کامل در هر زمانی امام آن امت است و
ائمه اطهار همه امام زمان امتشان بوده اند، الان بعد از یازده امام معصوم،
حجت بن الحسن، مهدی موعود(عج) امام زمان است. اگر ما بخواهیم امام
زمان را بشناسیم، باید ابتدا امام علی(ع) و مسئله ولایت را بشناسیم. بحث و

تحقیق درباره امام زمان، بدون سلسله اجدادشان و بدون هدف پیامبران گذشته و بدون دانستن مسئله ولایت، راهی به حقیقت ندارد. من در سفری به هندوستان، با شخصی فلسطینی ملاقات کردم که به تازگی متوجه مسئله ولایت شده و متأسف بود که سال های سال این حدیث را می خوانده اما نپرسیده است امام زمانشان کیست. حال اگر پرسیده شود، مراد از جاهلیت در «هر کس در حالی بمیرد که امام زمان خود و حجت الهی را نشناسد به مرگ جاهلیت می میرد چیست؟ باید گفت: «آیین جاهلیت، خارج بودن از اسلام است.» و این حدیث پر رمز و راز است و یکی از راز های ولایت و اسرار امامت در این حدیث نهفته است.» چون شناختن امام و تمسک نکردن به ولایت، مساوی با خارج شدن از ایمان و برابر با کفر و عصر جاهلیت و شرک است.

ویژگی های عصر جاهلی در عقیده

از جمله ویژگی های عصر جاهلیت، بت پرستی و اعتقاد نداشتن به توحید بود. البته آن ها اعتقاد به خالق داشتند اما به ربوبیت و توحید افعالی شرک داشتند. آن ها شرک در ذات خدا نداشتند. ولی در اعتقادات مشکل داشتند. و هرگاه خداوند بخواهد قومی را سرزنش کند، آن ها را به جاهلیت نسبت می دهد. در قرآن می فرماید:

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوْا اٰيٰتِ الْكٰفِرِيْنَ ۗ اِنَّ اٰيٰتِهِمْ خُلُوْا ۗ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا سٰغِيْنَ ۙ
بظنون بالله غير الحق ظن الجاهليه

این ها به خدا ظن می کنند، آن تصویری که از خدا دارند حقیقت نیست.

پس وقتی مردم در زمان جاهلی، کسانی بودند که گمان آنان به خداوند از روی علم و حقیقت نبود، ما باید با دلیل و برهان حق را بشناسیم حتی اگر

مدارک عالی تحصیلی هم داشته باشیم، ولی تصور ما از خدا از روی تحقیق نباشد بازهم ظن جاهلیت می شود. پس این آیه می گوید: به خداوند مانند مردم جاهلیت گمان باطل می برید. مسئله دیگر این که زمان جاهلیت نه تنها مردم عربستان، بلکه بشریت در یک نوع جهل به سر می بردند، منتهی در جزیره العرب از همه لحاظ جهل بود. وقتی که انسان خدا را به حقیقت معرفت نشناسد یعنی جاهل است و به این معرفت نرسیده است که این هستی، خالق و مدبری دارد، و عالم خود به خود بوجود نیامده است. به هر حال آیات آفاقی و انفسی انسان را راهنمایی می کند به خدایی رهنمون می شوند که خالق، قادر، علیم و حکیم است.

این روایت، عمق بسیار زیادی دارد و اسرار بسیاری در آن نهفته است. حتی ما شیعیان هم امام زمان را نشناخته ایم. هر کس امام زمانش را نشناسد، نمی تواند به معرفت الهی نائل شود و به کمال برسد. پس اگر کسی واقعا حقیقت را می خواهد باید مانند فراگیری بقیه علوم در محضر استاد زانو بزند و سعی کند تا به حقیقت برسد و هر کس حقیقت ولایت را بداند و به آن تمسک جوید، اهل نجات می شود.

معرفی ائمه اطهار (ع) در زیارت جامعه

زیارت جامعه کبیره، واقعاً شناسنامه معرفت ائمه (ع) است. باید این زیارت را خواند و در کلمات گهربار آن تامل کرد، بلکه تا اندازه ای اهل بیت (ع) را شناخت.

وقتی می گویند: علی نبأ عظیم است، اول باید ولایت علی (ع) را بشناسی. کسی که شناختی از ولایت ندارد، هر چقدر هم که بخواهد از ولایت دفاع کند، چون معلومات کافی ندارد، شبهات را بیشتر و وضع را خراب تر می کند می فرماید:

فالراغب منکم مارق، و من جحدکم کافر ۴۶
هر کس از شما برگشت، از دین خدا خارج شده
برای فهم این مطالب انسان باید معنی کفر و انکار را بداند، خدا را به
وحدانیت بشناسد و پیامبر(ص) و مقام ولایت امام علی(ع) را درک کند تا بتواند
نسبت به امام زمان شناخت یابد. به هر حال در این زیارت جامعه می خوانی:

من اراد الله بدا بکم ۴۷

هر کسی خدا را بخواهد، باید از شما شروع کند، یعنی شما وسیله هستید
چون آنان باب الله و صراط مستقیم هستند، همان باب الله که پیامبر(ص)
می فرماید: انا مدینه العلم و علی بابها ۴۸ اگر کسی می خواهد به آن حقیقت
و معرفت الهی برسد، باید از باب علی(ع) وارد شود تا برسد.
مگر علی کی بود؟ آیا ما شیعیان علی(ع) را به خوبی شناخته ایم؟
ما همه محبین هستیم و بسیاری از برادران اهل سنت هم محبت اهل
بیت را دارند. شافعی اشعاری درباره حب اهل بیت بیان کرده است و می گوید:
یا اهل بیت النبوة حکم فرض (ای اهل بیت نبوت! محبت شما واجب است)
اصلا حب اهل بیت طبق آیه ۲۳ سوره مبارکه شوری، برای همه واجب است:
قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى
از شما ادر برابر ابلاغ رسالتم هیچ پاداشی جز مودت نزدیکانم را [که بنابر روایات
معتبر، اهل بیت (ع) هستند] نمی خواهم.

بنابراین فرق است بین حب اهل بیت و معرفت و تمسک به آن ها، حال
اگر بخواهیم اهل بیت را بشناسیم چه کار کنیم؟ باید از منبع خود اهل بیت،

۴۶ زیارت جامعه کبیره

۴۷ همان

آن‌ها را شناخت. الان ما در زمان غیبت هستیم و امام واسطه فیض و حبل الهی است که ما به وسیله او به مبدا فیض متصل هستیم؛ پس باید او را بشناسیم و برای رسیدن به خالق هستی، به ایشان تمسک جوئیم.

رابطه شناخت امام با شناخت توحید

برای روشن شدن بحث بهتر است از محضر خود امام زمان(ع) درس بگیریم، دعایی است که امام دستور داده اند در زمان غیبت آن را زیاد بخوانیم و به "دعای زمان غیبت" معروف است. این دعا سرشار از معارف است و باید با تأمل و تدبر به این دعا توجه کرد؛ زیرا رموز فراوانی در آن نهفته است و باید رمزها را از این دعا بیرون کشید تا انسان به معرفت برسد. آن دعا این است:

اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی حجتک اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی اللهم لا تمتنی میتة جاهلیة ۴۹

پروردگارا! خودت را به من بشناسان. پس اگر خودت را به من نشناسانی رسولت را نمی‌شناسم، پروردگارا! رسولت را به من بشناس، پس اگر رسولت را به من نشناسانی، حجتت را نخواهم شناخت. خدایا! حجتت را به من بشناسان، پس اگر حجتت را به من نشناسانی، از دینم گمراه می‌شوم. پروردگارا! مرا به مرگ جاهلیت نمران.

بر طبق تعلیمات این دعا، برای این که انسان به مرگ جاهلیت نگیرد شروطی لازم است و آن «معرفت خدا و معرفت رسول خدا و معرفت حجت خدا» است. پس باید هم به دنبال کسب معرفت و شناخت باشیم، و هم دعا

کنیم که توفیق رسیدن به حقیقت را بیابیم؛ چون بدون معرفت و شناخت، پیروی از ولایت امکان پذیر نیست.

ما خیلی وقت ها دعا می کنیم ولی زمینه را برای خودمان فراهم نمی سازیم. در این دعا به صراحت می گوید: خدایا! حجت و ولی معصومت را به من بشناسان؛ زیرا اگر حجت و ولی معصومت را نشناسم، از دین منحرف و در نتیجه جاهل می شوم و به مرگ جاهلیت می میرم. خداوندا مرگ مرا مرگ جاهلیت قرار مده.

برای کسب معرفت، باید وقت گذاشت، و با سعی و کوشش فراوان به حقیقت رسید. چون خداوند هدایت اولیه از عقل و ارسال رسل و کتب آسمانی، و نیز هدایت های دیگر را به بشر عنایت نموده است اما این گونه نیست که ما همگی اهل نجات باشیم، بلکه استعدادها را باید شکوفا کنیم. تا به معرفت مبداء و معاد و ولایت که واسطه فیض الهی هستند برسیم.

به هر حال در این تعبیر به صراحت می گویند که عدم شناخت امام برابر کفر و خروج از دین است؛ چون امام، پرچم دار توحید است و هر کس که به او نپیوندد و زیر پرچم امام قرار نگیرد، در قیامت در زیر لوای حضرت رسول (ص) قرار نمی گیرد؛ زیرا روز قیامت فقط لوای حضرت رسول (ص) است. و هر امتی تحت لوای پیامبر خودش قرار می گیرد، و سپس همه پیامبران تحت لوای حضرت رسول (ص) قرار می گیرند.

اکنون در دنیا بیشتر امت ها پیرو مسیحیت و اسلام هستند و در آخر زمان تمام مسیحی ها زیر لوای پیامبرشان حضرت عیسی (ع) قرار می گیرند، و حضرت عیسی (ع) زیر لوای امام زمان (عج) قرار می گیرد و همه یک امت می شوند. فتأمل.

طرح چند سؤال

تا چه اندازه به امام زمان معرفت داری؟ و چقدر برای کسب این معرفت سعی نموده‌ای؟ و حاصل این معرفت را در زندگی خودت چگونه یافتی؟ آیا معنی ولایت و انتظار را درک کرده‌ای؟ در این پرسش‌ها باید تأمل کرد.

حدیث داریم که «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة» (هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت می‌میرد).

سؤال این است که: سرّش چیست؟ امام، رکن توحید و اساس ایمان است. در این زمان که حجة بن الحسن (عج) امام زمان ما است، «چرا شناخت آن امام مساوی با شناخت حق، و شناخت خداوند است؟» این نکته‌ای عرفانی و مربوط به شناخت «انسان کامل» است.

انسان کامل و ولی خدا در مکتب عرفان

«انسان کامل» در مکتب عرفان جایگاه ویژه‌ای دارد. از نظر عرفا، انسان کامل، ولی خدا و وسیله‌ای است که مردم از طریق او به معرفت خدا و معرفت اولیای الهی و حقیقت عالم می‌رسند و هر معرفتی که انسان می‌خواهد به دست بیاورد، باید باشد پس «اعتقاد به توحید و نبوت و قیامت باید به واسه او از مجرای انسان کامل باشد که همان امام است.»

اگر معرفت از طریق خلیفه و ولی خدا نباشد، اعتقاد به اصول دین باطل است؛ زیرا ما نمی‌توانیم خدا را با عقل و ظن خودمان بشناسیم، پس باید انسان‌هایی باشند که بتوانند آن معارف الهی را از منبع وحی به مردم برسانند:

نحن معاشر الانبیاء نکلّم الناس علی قدر عقولهم

ما انبیا با مردم به انداز عقل هایشان سخن می‌گوئیم (به اندازه قدرت درک و فهمشان)

و این بحث آمادگی روحی و زمانی و مکانی می خواهد، و ما تعبدا اعتقاد داریم که ائمه اطهار "انسان کامل" هستند .
بنابراین ولایت یک واقعیت در عالم است و اگر کسی دارای بصیرت باطنی باشد و با تأمل به نظام آفرینش توجه کند، می تواند تا اندازه ای خدا و اسماء الله و ولایت و واسطه های فیض را بشناسد.
در صورت عدم شناخت امام، انسان در ظلمت جاهلیت می ماند و هر اندازه شناخت امام بیشتر باشد از آن ظلمت جاهلیت خارج می شود. در آیه الكرسی اشاره به همان نور و ولایت خداوند است:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝۵۰

می فرماید: خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند، آنان را از تاریکی های به سوی روشنایی می برد. [اولی] کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند.
پس ولایت پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) پرتوی از ولایت خداوند است.
یعنی ولایت ائمه اطهار(ع)، تحت ولایت پیامبر(ص) است و نور و ولایت پیامبر(ص) از نور و تجلی ولایت خداوند است و آن ها در سیر نزولی این ولایت قرار دارند. رابطه امام با توحیداین گونه است.

محال بود شناخت ذات خداوند

در ذات خداوند، امکان تفکر و شناخت نیست؛ زیرا نظام هستی و آن چه وجود دارد همه تجلی آن ذات لایزال ازلی خداوند است. «ذات حق تعالی»

نقطه آغاز خلقت وجود، و منشا هستی و تمام کمالات در عالم است. اما ذات حق قابل شناخت برای هیچ کس نیست و حق تعالی بندگان خودش را از تفکر در ذات او بر حذر داشته است.

خداوند، خالق انسان است و بالاترین قدرت ما قدرت عقلی و روحی است. که مخلوق خداوند و معلول اوست، و آن معلول نمی تواند علت را بشناسد. ما قدرت تعقل و توهم و تفکر را داریم، اما آلتی نداریم که بتوانیم حق را بشناسیم. پس بشر برای شناخت کنه ذات حق راهی ندارد، حتی انبیا و اولیا به معرفت ذات پروردگار دسترسی ندارند. جالب این که وقتی می گوییم خدا را دوست داریم، محبت و عبادت ما به ذات نیست بلکه به اسماء الله است. در احادیث است که تفکر در ذات حق؛ غیر از سرگردانی و حیرت چیز دیگری به دنبال ندارد.

راه شناخت خداوند

سؤال: با توجه با این که توحید و شناخت خداوند رکن دین است ما چطور می توانیم خداوند را بشناسیم؟ جواب: چون معرفت به کنه ذات خداوند متعال امکان پذیر نیست، نور آن ذات مقدس به وسیله اسماء و صفات حق به تمام عوالم وجود تجلی پیدا کرده تا آن جا که به عالم ماده می رسد. انسان کامل مظهر اسماء الله می باشد و مانند آینه ای حق را نشان می دهد. خداوند متعال در حدیث قدسی می فرماید:

كُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرِفَ

من گنجی پنهان بودم دوست داشتم شناخته شوم ایجاد آفرینش کردم تا شناخته شوم دنیا دانشگاهی است که پیامبران معلمان و همه انسان ها دانش جویان آن هستند.

پیامبر اکرم(ص) آخرین کتاب را از طرف حق آورده و ائمه اطهار(ع) آخرین و کامل ترین کتاب را تدریس می کنند. و چون اداره امور و تدبیر عالم و خلقت و تربیت موجودات همه به وسیله اسماء و صفات و افعال الهی است، معرفت الله هم در قلمرو همین اسماء صورت می گیرد. از طرفی چون اسماء در غیب هستند و کسی نمی تواند آن اسماء را بشناسد، اسماء می خواهند ظهور یابند؛ از این رو تجلی اسماء سراسر عالم را فرا گرفته و ارکان عالم را پر کرده است.

مظهر تام اسماء، خلیفه الله و انسان، کامل اهل بیت(ع) هستند. آنان بزرگ ترین آیینه ای هستند که آن اسماء را نمایش می دهند و حقیقت و کمالات اسماء در وجود اهل بیت(ع) مستقر است. پس اهل بیت(ع) آیینه هایی هستند که می توانند اسماء را نمایش دهند.

به عبارت دیگر، اسماء الله در موجودی تجلی کرده اند که انسان کامل می باشد و مصداق آن ائمه اطهار(ع) هستند. امام باقر(ع) می فرماید: ما اسماء الله هستیم که هیچ عملی پذیرفته نمی شود مگر به وسیله ما.

بنابراین، معرفت خداوند جل و علا، به این آسانی نیست، منتهی انسان هر اندازه تزکیه کند و در کسب معرفت الهی به وسیله معلمان حقیقی در مکتب اهل بیت(ع) بکوشد، و با تفکر در آیات آفاقی و انفسی، به اندازه سعه وجودی خود به این معرفت دست می یابد، البته توسل به خدا و واسطه های فیض و ائمه اطهار(ع) ضروری است.

جان مولای متقیان سرشار از این معارف بود، که در میان مردم می فرمود: بپرسید از من قبل از آن که مرا از دست دهید. و شخصی می پرسد: یا علی آیا می توانی بگویی در ریش من چند تار مو وجود دارد؟! این جاست که انسان تا حدودی از درد دل های مولا علی(ع) آگاه می شود.

فرق بین ائمه اطهار(ع) و انسانهای دیگر

ائمه اطهار(ع) هم بشر هستند، اما فرق آنان با ما این است که: آن ها به اعتبار جهت خلقی و بشری مانند ما هستند. حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید: «انا بشر مثلکم» (من بشری مانند شما هستم) اما فرق من با شما این است که به من وحی نازل می شود: «یوحی الی»

منتهی آن جنبه ارتباط با خدا و غیب و عالم ملکوت برای رسول اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) قرار داده شده است. البته ممکن است انسان عادی هم یک «یا الله» بگوید، و ارتباط و انقطاعی صورت گیرد و کارهایی برجسته بکند، ولی اولیاء الله و انسان های کامل گر چه جسم مادی آن ها در بین مردم است، اما حجاب ها برداشته شده و متصل به مبدا فیض هستند. بنابراین، بیشتر در آن مظهر اسماء الله می باشند، و با آن غیب در ارتباط هستند. حضرت رسول(ص)، «انسان کامل» و به اعتبار باطن و حقیقت ولایی، مظهر ظهور اسماء حق می باشد. بنابراین ائمه(ع) نیز جهت ظهور و بروز و ظاهر شدن آن اسماء هستند. گفتیم آیینه تمام نمایی هستند که در آن ها اسماء و صفات حق تجلی کرده است. و آن اسماء را از آینه اولی نمایش می دهند، و انوار الهی را منعکس می کنند. لذا با چنین نگرشی به عالم و امام، عدم شناخت امام مساوی با عدم شناخت اسماء و صفات خداوند است.

اسم «الله» که جامع تمام اسماء به شمار می آید، در آن ها تجلی کرده است. پیامبران دیگر، مظهر یک یا چند اسم از اسماء هستند. حضرت عیسی(ع) تجلی دو اسم از اسماء الهی بود «شافی و محیی» و با آن دو اسم، کور مادرزاد را شفا می داد و مرده را زنده می کرد. اگر با این نگاه، هم به عالم و هم به امام نگاه کنیم، نتیجه این می شود که عدم شناخت امام، مساوی با عدم شناخت اسماء الله است، و عدم شناخت اسماء الله یعنی انسان از اسماء

الهی بهره ای نمی برد، و از توحید و معرفت حق بی نصیب می شود، و مصداق «من مات ولم يعرف امام زمانه ...» می گردد. با این تحلیل عرفانی، "شناخت خداوند و توحید" با شناخت اسماء الله ممکن است.

بنابراین اگر انسان می خواهد خدا را بشناسد، باید او را از طریق اسماء و افعال بشناسد و شناخت اسماء به وسیله امام است؛ از این رو انکار ائمه، و عدم شناخت آن ها، جهل و انکار توحید است.

به این ترتیب ائمه اطهار(ع) ارکان توحید و باعث ظهور و گسترش کلمه لاله الاالله هستند، چون آن ها حلقه وصل هستند که خلق را به حق می رسانند. همچنین واسطه فیض به شمار می آیند و البته انسان کامل در زمان ما حی و در میان آنان ها موجود است، و در نتیجه هر آن چه از خیر و برکت که از اسماء الله و فیض الهی نازل می شود، واسطه رساندن فیض و رحمت الهی امام زمان (عج) هستند.

WWW.MAHFELEDOST.COM

جلسه پانزدهم

انتظار و شخصیت امام مهدی (ع) در میان امام حسین (ع)

بحث ما عاشورا و انتظار بود گفته شد که انتظار، ادامه عاشورا است. عاشورا برافراشتن پرچمی به دست امام حسین (ع) در زمین کربلا بود که در ادامه به دست امام زمان (عج) در سراسر عالم برافراشته خواهد شد. مسئله انتظار، نقطه مشترک همه ادیان است، گر چه در جزئیات با هم اختلاف داشته باشند، و هر گروهی در مصداق شخص مهدی موعود (عج) عقیده ای دارد. گروهی او را عیسی مسیح می دانند و عده ای می گویند هنوز متولد نشده و آرای بسیاری دیگر، که همه خبر از یک حقیقت واحد دارد. اما شیعیان عقیده دارند که او از فرزندان زهرا (س) و نهمین فرزند حسین (ع) است که در سال ۲۵۵ هجری قمری متولد شده و دو غیبت صغری و کبری دارد و اکنون در غیبت کبری هستیم.

انتظار و شخصیت امام مهدی(عج) در بیان امام حسین(ع)

در نهضت انقلابی امام حسین(ع) چهار اصل وجود دارد. در نهضت و انقلاب امام مهدی(عج) نیز اصولی وجود دارد که امام حسین(ع) در احادیثی بیان می فرماید. اصل اول، «امامت» است. امام حسین(ع) در حدیثی می فرماید: در زندگی قائم ما آداب و روش پیامبران وجود دارد، راه و رسمی از نوح پیامبر، راه و رسمی از ابراهیم، راه و رسمی از موسی، راه و رسمی از عیسی، راه و رسمی از ایوب، و راه و رسمی از محمد(ص).

اما راه و رسم نوح پیامبر، طول عمر است، و راه و رسم ابراهیم ولادت پنهانی و دوری از مردم است، و راه و رسم موسی، واهمه داشتن و غیبت کردن است، و راه و رسم عیسی، اختلاف داشتن مردم در وجود اوست، و راه و رسم ایوب رهایی و پیروزی پس از آزمایش ها و گرفتاری هاست. و راه و رسم محمد(ص) قیام با شمشیر است.^{۵۱}

و در حدیثی در بیان تداوم امامت و ظهور مهدی(عج) می فرماید:

دوازده هدایت کننده از ماست و نخستین آن ها امیرالمؤمنین(ع) و آخرین آن ها نهمین فرزند من می باشد؛ او امامی است که برای حق قیام می کند، خدا توسط او زمین را پس از آن که مرده باشد زنده می کند، دین با او آشکار می گردد و آیین حق توسط او در سراسر جهان تحقق می یابد، گر چه خوشایند مشرکین نباشد، او غیبتی طولانی دارد، گروهی به شک و تردید می افتند و گروهی دیندار و استوار و ثابت قدم می مانند...^{۵۲}

^{۵۱}کشف الغمّة، ج ۲ ص ۵۲۲، علم الیقین، ج ۲ ص ۷۹۳، کمال الدین ص ۵۷۶

^{۵۲}کمال الدین ج ۱ ص ۳۷۱، حدیث ۳

جلسه پانزدهم: انتظار و شخصیت امام مهدی (عج) در بیان امام حسین (ع) ۱۶۵

اصل دوم، «عدل» است. امام حسین (ع) می فرماید: اوست که مدتی طولانی از دیده ها پنهان می شود، سپس آشکار شده زمین را پر از عدل و داد می کند چنان که پر از ستم و تجاوز شده است.^{۵۳} و در حدیثی دیگر می فرماید: اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، پروردگار قدرتمند و بزرگ، آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا مردی از فرزندان من قیام کند و جهان را پر از عدل و داد نماید، چنان که پر از فساد و ستمکاری خواهد شد. من این چنین از رسول خدا(ص) شنیده ام.^{۵۴}

اصل سوم، «هجرت» است؛ هجرت از غیبت صغری و غیبت کبری. امام حسین (ع) می فرماید: برای صاحب امر (مهدی عج) دو غیبت مطرح است یکی طولانی است که گروهی خواهند گفت او مرده است و جمعی خواهند گفت او کشته شده است و جمعی دیگر خواهند گفت او ظهور کرده است، و کسی از جایگاه او اطلاعی نخواهد داشت جز رهبرانی که نماینده او بوده و دستوراتش را اجرا می کنند.^{۵۵}

اصل چهارم، «جهاد» است. امام حسین (ع) می فرماید: وقتی مهدی (عج) قیام کند، او با مبارزه و جهاد دنیا را پاک می کند. اصل پنجم: «زمان و مکان» است. «زمان انتظار»، زمانی که وظیفه و نتیجه در آن مشخص و روشن است؛ زمانی که هم جنبه سیاسی - اجتماعی وجود دارد یعنی بیداری و زنده ماندن وجدان ناآگاه ملت، آگاهی، آمادگی، و هم جنبه تربیتی لحاظ شده است، یعنی اصلاح، خودسازی و تسلیم حقیقت بودن. همان گونه که امام علی (ع) می فرماید: اسلام یعنی تسلیم حقیقت بودن.

^{۵۳}عیون اخبار الامام الرضا(ع) ج ۱ ص ۶۹، حدیث ۳۶

^{۵۴}بحار الانوار ج ۵۱، ص ۱۳۴ حدیث ۵

^{۵۵}عقدالدور ص ۱۳۴

«مکان انتظار» یعنی حضرت قائم بین حجرالاسود و مقام ابراهیم ظهور می کند، صدای خود را به پنج ندای زیر بلند کرده، می فرماید:

الا يا اهل العالم انا الامام القائم الثاني عشر، الا يا اهل العالم انا الصمصام المنتقم، الا يا اهل العالم انّ جدی الحسين قتلوه عطشاناً، الا يا اهل العالم انّ جدی الحسين طرحوه عرياناً، الا يا اهل العالم انّ جدی الحسين سحقوه عدواناً

ای مردم جهان! من امام قائم هستم، ای مردم جهان! من شمشیر برآن انتقام گیرنده هستم، ای مردم عالم! جدم حسین را بعد از کشته شدن برهنه بر زمین انداختند. ای مردم عالم! پیکر جدم حسین را بعد از کشته شدن، از روی دشمنی، پایمال سم ستوران قرار دادند.^{۵۶}

البته در بعضی روایات اسلامی آمده که در مقدمه ظهور امام یک سلسله قیام هایی صورت می گیرد و در بعضی روایات، دولتی از طرف اهل حق تا قیام مهدی(عج) ادامه پیدا می کند. لذا مهدی موعود(عج) تحقق بخش ایده های همه انبیاء و اولیاء و مردان مبارز راه حق است.^{۵۷} برای فهم این حقایق باید معنی ولایت را درک کرد تا مفهوم عاشورا و انتظار مهدی موعود(عج)، تا اندازه ای روشن شود.

پیوند عاشورا و انتظار

امام(ع) می فرماید: شیعیان در روز عاشورا یکدیگر را تعزیت گویند، در مصیبت امام حسین(ع) بگویند:

^{۵۶}الزام الناصب علامه یزدی ج ۲، ص ۲۸۲

^{۵۷}روانشناسی اجتماعی نهضت عاشورا، مسأله انسان امروز و اصل انتظار، ص ۲۵۲ تا ۲۵۵. با اختصار.

جلسه پانزدهم: انتظار و شخصیت امام مهدی(عج) در بیان امام حسین(ع) ۱۶۷ هـ

اعظم الله اجورنا واجورکم بمصابنا بالحسین علیه السلام و جعلنا و ایاکم من الطالبین
بناره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد علیهم السلام

بزرگ گرداند خدا پاداش ما و شما را در سوگواریمان برای حسین(ع) و قرار
دهد خداوند ما و شما را از خونخواهانش به همراه ولیش امام مهدی از خاندان
محمد علیهم السلام.

واژه های «شهادت، کربلا، امام حسین، امامت، عدالت» و در مقابل
مفاهیمی چون "ظلم و فساد" هویتی است که در دو بُعد تاسیس و تداوی از
جمله منابع اقتدار شیعه محسوب می شوند. عاشورا و انتظار دو بال پرواز
شیعه خوب می شود و ادامه غدیر، پرچم سرخ عاشورا و پرچم سبز انتظار است.
انتظار حقیقت نهفته در نهضت عاشورا است. و «شعار کل یوم عاشورا و
کل ارض کربلا» نشان دهنده پیوستگی، و تداوم جبهه درگیری حق علیه
باطل در همه زمان ها و مکان ها است، تا ظهور منجی عالم و پیروزی حق بر
باطل و حکومت عدل الهی.

فرهنگ عاشورا، آن چنان در روح انسان ها، نفوذ کرده و با شهادت
امام حسین (ع) حرارتی در دل ها بوجود آمده که هرگز سرد نمی شود و
عنصری مؤثر و فرهنگ ساز، برای همه انسان های آزادی خواه جهان است.

همان طور که بیان شد ۵۸ حسین(ع) الگو و محبوب همه آزادی خواهان
جهان است؛ پس به تمام مردم حق طلب و همه ادیان آسمانی متعلق دارد.
همین طور مهدی موعود(عج) نیز مخصوص شیعیان و مسلمانان نیست بلکه
منجی بشریت است. همه مردم جهان آرزو دارند که یک مصلح غیبی بیاید و
حکومت عدل الهی در جهان گسترش یابد. پیوند عاشورا و انتظار، پیوند
حسین(ع) و مهدی(ع) است؛ پیوند پدر و فرزند.

لذا ما منتظر عاشورا و حسین دیگری هستیم. انتظار، کربلایی است، به وسعت سراسر جهان، پس عاشورا و انتظار با هم پیوند محکمی دارند. و اگر عاشورا هست باید انتظار هم باشد، زیرا عاشورا و انتظار دو رمز عزت شیعیان هستند: عاشورا رمز حیات شیعه و انتظار رمز بقای شیعه. یکی رمز قیام و دیگری عامل بقای دین و مذهب و شیعیان حسین(ع) با خون خود درخت اسلام را آبیاری کرد و مهدی(عج) با قیام خویش این درخت را به ثمر می رساند. حسین(ع) وارث انبیا و مهدی آل محمد وارث حسین(ع) است. پس همه انبیا هم منتظر این قیام هستند.

عاشورا پنجره ای است که از آن جا به فضای وسیع انتظار می نگریم، پس برای درک انتظار باید عاشورا و امام را شناخت. عاشورا اساس فلسفه مهدویت و سرچشمه انتظار است و شکوفایی مسئله مهدویت و انتظار از عاشورا سرچشمه می گیرد.

اما فرق بین قیام حسین(ع) و قیام مهدی(عج) این است که حسین(ع) در کربلا به ظاهر شکست خورد، اما در کربلای دوم، پیروزی صد در صد است. چرا؟ چون در کربلا تعداد یاران حسین(ع) کم بود و آن ها مسئله ولایت را نفهمیده بودند. اما در زمان آخرین حجت الهی، عقول انسان ها تکامل بیشتری می یابد، زیرا مسئله مهدویت با فطرت انسان ها آمیخته است. انتظار ثمره کربلاست، گر چه درک مسئله انتظار برای همه آسان نیست. انتظار ادامه عاشورا است، ادامه غدیر و بعثت پیامبر(ص) است.

در آیه شریفه می فرماید:

فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ۵۹

جلسه پانزدهم: انتظار و شخصیت امام مهدی (عج) در بیان امام حسین (ع) ۱۶۹ هـ

به انتظار باشید که من هم با شما از منتظرانم

امام رضا (ع) می فرماید: خداوند فرمود: انتظار بکشید من هم با شما منتظر هستم. تا این جا مربوط به امام مهدی (عج) است. مفسرین حقیقی قرآن فقط اهل بیت هستند. آن ها می فرمایند: منظور خداوند، انتظار ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا له الفداء) ۶۰ است. پس خداوند به پیامبرش و مردم فرموده: منتظر آن روز باشید... و خداوند هم منتظر است. گر چه ما نمی توانیم این را درک کنیم، اما باید بدانیم خداوند در قرآن کریم وعده داده است مصلحی می آید و خداوند خلف وعده نمی کند. پس باید برای آن روز آماده شویم و برای تعجیل ظهور دعا کنیم. یکی از علما می گفت دعا برای ظهور امام زمان (عج) مانند نماز میت نیست که واجب کفایی باشد یعنی اگر عده ای به این امر قیام کردند از بقیه ساقط شود، بلکه برای فرج امام زمان (عج) همه افراد باید دعا کنند. خود امام زمان (عج) هم می فرماید:

«دعوتُ لکم فادعوا لی بالفرج»، «فاکثروا الدعا بتعجیل الفرج فان فی ذالک فرجکم».

(من برای شما دعا کردم پس شما هم برای فرج من دعا کنید)، (برای نزدیکی فرج زیاد دعا کنید؛ زیرا در آن فرج شماست).

خداوند متعال می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۶۱

ای اهل ایمان [در برابر حوادث] شکیبایی کنید و دیگران را هم به شکیبایی وا دارید و [با یکدیگر چه در حال آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا [بر موانع راه سعادت] پیروز شوید.

۶۰ تفسیر

۶۱ سوره آل عمران آیه ۲۰۰

امام باقر(ع) در مورد این آیه می فرماید: برانجام واجبات دینی پایداری کنید و بر آزار دشمنان شکیبا باشید. از حریم امام منتظر خود {حضرت مهدی (عج) دیدبانی و پاسداری کنید. ۶۲. قرآن می فرماید:

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا ۗ قُلِ انْتظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ

روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت به ظهور آید، ایمان آوردن کسی که پیش از این ایمان نیاورده یا در حال ایمانش عمل شایسته‌ای انجام نداده سودی نخواهد داشت. بگو منتظر باشید. ما هم منتظریم ۶۳

ابی عبدالله(ع) در مورد این آیه می فرماید: "آیات" ائمه هستند، و آیه ای که انتظار او کشیده می شود حضرت قائم (ع) است.

منتظران کیانند؟

شب عاشورا در مکالمه ای که میان حضرت زینب(س) و امام حسین(ع) بود، حضرت زینب(س) فرمود: ای برادر! آیا این یاران را امتحان کرده ای؟ حضرت به ایشان اطمینان می دهند که یاران من بهترین یاران هستند... «حال امام عصر هم یارانی می خواهد که برای زمان انقلاب مهدی آل محمد متناسب باشند؛ یارانی که ثقلین، قرآن و عترت را بشناسند، معنای ولایت را بدانند و با اخلاص کامل در رکاب ولایت برای تجلی کلمه «لا اله الا الله» جانفشانی کنند».

۶۲ تفسیر البرهان ج ۱ ص ۳۳۴

۶۳ آیه ۱۵۸ سوره انعام

جلسه پانزدهم: انتظار و شخصیت امام مهدی (عج) در بیان امام حسین (ع) ۱۷۱

بنابراین نقطه مشترک در یاران هر دو این است که بهترین یاران در معرفت و محبت و اطاعت و تسلیم در برابر امام خود هستند، و در عبادت و صداقت و اخلاص و شجاعت یگانه دوراند. لذا محبین حسین (ع) همواره آرزوی شهادت در رکاب امام حسین (ع) را داشته اند و تا دوران کنونی هم می گویند

یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزاً عظیماً

ای کاش با شما بودیم پس به سعادت عظیمی نائل می شدیم

منتظرین امام زمان (عج) نیز هر روز صبح از خدا در دعای عهد در خواست می کنند:

اللهم انی اجدد له فی صبیحة یومی هذا و ما عشت من ایامی عهدا و عقدا و بیعة له فی عنقی لا حول و لا ازول ابدأ اللهم اجعلنی من انصاره واعوانه... والمستشهدین بین یدیه اللهم ان حال بینی و بینة الموت... فاخرجنی من قبری مؤزراً کفنی شاهراً سیفی مجرداً قناتی ملیباً دعوة الداعی.

خدایا! من تجدید می کنم با او در بامداد امروز و تا ایامی که زندگانی کنم پیمان خود را، و عقد بیعت او را که بر گردن من است و هرگز از آن بر نگردم. خدایا! مرا از یاران او و کمک کار او، و از شهیدان در رکاب او قرار ده. خدایا! اگر میان من و او مرگ حایل شد... پس بیرون آرم از قبرم (در حالی) که کفن خود را به کمر بسته باشم و با شمشیر کشیده و نیزه برافراشته و لبیک گویان به ندای آن دعوت کننده بزرگوار.

طلب یاری

هنوز هم فریاد حسین (ع) از رواق تاریخ به گوش می رسد:

«هل من ناصر ینصرنی، هل من معیث...»

فریاد استنصار مهدی هم همواره بلند است، آیا کسی هست مهدی آل محمد را یاری کند؟ آیا کسی هست عشق مرا در دلها زنده کند؟ و انسان های بریده از مرا با من پیوند زند؟^۱

نقل می کنند: با شنیدن فریاد « هل من ناصر حسینی » گهواره علی اصغر تکان خورد.^۲ آیا با شنیدن هل من ناصر مهدوی نیز دلی هست که بلرزد؟ و با امامش عهد و پیمانی ببندد و به کمک او برخیزد؟ آن هم در عصر وانفسا؟ او در روز ظهور به دیوار کعبه تکیه می کند و می گوید: ای مردم! ما از خدا یاری می جوییم هر کس ما را اجابت کند...
آری! امام ما حجة بن الحسن (عج) منتظر لبیک ماست.

^۱ مجله انتظار شماره ۳ بهار ۸۱

^۲ بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۲۳۸

جلسه شانزدهم

مسئله ولایت و امامت در قرآن

موضوع عاشورا و انتظار بود و گفته شد که برای فهمیدن معنی انتظار باید معنی ولایت را فهمید و بین غدیر و عاشورا و انتظار پیوند و ارتباطی عمیق وجود دارد.

بررسی موضوع غدیر

خداوند متعال به رسول اکرم(ص) می فرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ٦٥

ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت [درباره ولایت و رهبری علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (علیه السلام)] بر تو نازل شده ابلاغ کن، اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده ای، خدا تو را از [آسیب و گزند] مردم نکه می دارد، قطعاً خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

در آیه فوق از واژه "بَلِّغْ" استفاده شده و این واژه زمانی به کار برده می شود که فردی به عنوان واسطه برای رساندن موضوعی به دیگران قرار گیرد.

ای پیامبر آنچه که بر تو از جانب پروردگارت نازل شده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی رسالت او را ابلاغ نکرده ای. به عبارت دیگر، این ابلاغ معادل کل رسالت پیامبر (ص) است.

یک سوال مهم

این چه ابلاغی بود که با زحمت های ۲۳ ساله پیامبر (ص) برابری می کرد؟ این آیه در آخرین ایام عمر حضرت رسول (ص) نازل شده است. زیرا مسأله غدیر در ۱۸ ذی الحجه در آخرین سال از حیات نبی گرامی اسلام صورت گرفته است، که پس از حدود دو ماه و ده روز یعنی در ۲۸ صفر حضرت رسول (ص) دار فانی را وداع گفتند و به ملکوت اعلا پیوستند.

توجه به نکاتی مهم

نکات زیادی در این آیه شریفه نهفته است از جمله :

(۱) این آیه شریفه خطاب مستقیم به حضرت رسول (ص) است: " يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ " یعنی ای پیامبر خودت این مسأله را ابلاغ کن نه فرد دیگری.
 (۲) " مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ " مسأله معینی است که خداوند از پیامبر می خواهد آن را ابلاغ نماید.

(۳) ظاهراً حضرت رسول (ص) در ابلاغ این مسأله اندکی تأمل داشتند؛ زیرا حضرت به خوبی می دانستند که ابلاغ این امر ممکن است با خواسته ها و انتظارات افرادی مغایرت داشته باشد، و از آن جا که خداوند علیم، عالم به ظاهر و باطن همه ماست، در ادامه آیه شریفه می فرماید " وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ " (خداوند تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد).

البته خوف و تأمل حضرت، به خاطر خودشان نبود بلکه مربوط به واکنش مسلمانان در راستای این ابلاغ بود؛ لذا خداوند، حضرت را خاطر جمع گردانده، بر مسأله ابلاغ تأکید می کند.

سپس در ادامه آیه شریفه آمده است. "إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ" یعنی خداوند، افرادی را که می خواهند حقیقت را بپوشانند و آن را ظاهر نگردانند، هدایت نمی کند. (به عبارت دیگر، آن ها موفق به سرپوش گذاشتن بر حقیقت نمی گردند).

بررسی حدیث غدیر

حال به بررسی حدیث غدیر که به تواتر به دست ما رسیده است می پردازیم. این حدیث را شیعه و سنی از طُرُق مختلف بیان کرده اند و همگی آن را قبول دارند. در مورد این حدیث کتابهای بسیاری نوشته شده و سالانه جلسه ها و جشنواره های بسیاری به خاطر مسأله غدیر بر پا می شود. حدود «صد هزار نفر» شاهد صحنه غدیر بوده و این حدیث را با گوش خود شنیده اند.

زیرا زمانی که مسلمانان از حضور حضرت رسول (ص) در مناسک حج مطلع شدند؛ عده زیادی خود را برای این سفر باشکوه آماده نمودند. در این سفر حضرت در جاهای مختلف از جمله در منی خطبه ها ایراد کردند و مراسم حج را باشکوه هرچه تمامتر به پایان رساندند. در راه بازگشت در چهار راهی که مفترق الطرق بود و راه گروه های مختلف مسلمانان از هم جدا می شد حضرت رسول (ص) دستور توقف دادند و منتظر ماندند تا همه مسلمانان در یک مکان جمع شوند. مسلمانان بی صبرانه منتظر بودند تا دلیل این دستور و را بدانند. حضرت رسول (ص) شروع به خواندن خطبه ای تاریخی نمودند.

بررسی خطبه غدیر

الحمد لله ونستعينه ونؤمن به ونتوكل عليه...وأشهد ان لا اله الا الله وان محمد عبده
ورسوله واما بعد يا أيها الناس قد نبأني اللطيف الخبير ان
(نبأني) از تنبه می آید و به معنی آگاه شدن است) به زودی دعوت حق را
اجابت می کنم و از پیش شما می روم.

وانی مسئول و انتم مسئولون ، فماذا انتم قائلون

من مسئول هستم و شما مسئول هستید پس شما چه می گوئید؟

حضرت با این بیان در مورد خودش از مردم اقرار می گرفت . مردم پاسخ دادند:

نشهد انك بلغت ونصحت وجاهدت وجزاك الله خيرا

این شهادت و اعتراف همه مردم است: ما شهادت می دهیم که ابلاغ
کردی و نصیحت نمودی و مجاهدت کردی و خداوند ان شاءالله به شما جزای
خیر بدهد.

به عبارتی شهادت مردم بر این بود که حضرت رسول(ص) وظیفه و رسالت
خود را به نحو احسن ابلاغ کردند و تمام تلاش ایشان برای ابلاغ دستورات الهی
به منظور سعادت مردم بود پس از این که از مردم اقرار گرفتند فرمودند:

الستم تشهدون ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله

آیا شما به وحدانیت خدا و نبوت حضرت رسول(ص) شهادت نمی دهید؟

اقرار گرفتن، حضرت به این خاطر بود که برای مردم روشن شود هر
سخنی از من شنیدید، و خواهید شنید از جانب خداست. و سپس فرمود:

وأن الجنة حق والنار حق والموت حق والساعة آتیه لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور
همانا بهشت حق است و آتش [جهنم] حق است و مرگ حق است و

قیامت آمدنی است و شکی در آن نیست و حتما خداوند در میان گورها
مردگان را برمی انگیزد.

گفتنی است شهادت فوق، یک شهادت کامل و جامع است که همه مسلمانان باید به آن اعتقاد داشته باشند. در پاسخ به این شهادت همه مردم اظهار داشتند: آری! ما به همه این مسائل شهادت می دهیم.

در حقیقت حضرت رسول(ص) با گرفتن اقرار و شهادت از مردم آن ها را برای مطلب بعدی که اصل و هدف این خطبه خوانی در آن صحرای سوزان بود آماده می کرد و بین این گواهی و عقیده، با مطلب مورد نظر جمع بندی می فرمود.

پس از این که مردم به تمام این مسائل شهادت دادند، خداوند را بر سخنان آن ها شاهد گرفت و فرمود: "اللهم اشهد" سپس با صدای بلندتری فرمود: "یا ایها الناس الا تسمعون" ای مردم آیا صدای مرا می شنوید؟ و با پاسخ مثبت حضار، سکوت کوتاهی بر جمع سایه افکند. آن گاه حضرت رسول(ص) حدیث معروف ثقلین را بیان فرمود:

"من از میان شما می روم ولی در بین شما دو گوهر گرانبها می گذارم" یکی از میان حاضرین پرسید: این دو گوهر گرانبها چه چیزهایی هستند؟

حضرت رسول (ص) فرمودند: « کتاب الله و عترتی »
(اینی تارک فیکم خلیفتین : کتاب الله جبل ممدود ما بین السماء و الأرض و عترتی
أهل بیتی و اینهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض))

اولین گوهر، کتاب خدا است که مانند جبل ممدودی بین شما و خداوند می باشد. و گوهر دوم خاندان من است. خداوند لطیف به من خبر داده که این دو گوهر گرانبها هرگز از هم جدا نمی شوند و شما نیز از این دو گوهر نه پیشی بگیریید و نه عقب بمانید که هلاک خواهید شد.

ناگهان مردم ملاحظه کردند که حضرت رسول(ص) به اطراف می نگرد و ظاهراً حضرت شخصی را جستجو می کرد تا این که چشم مبارکشان، به امام

علی(ع) افتاد. حضرت علی(ع) را به نزد خود آورد و دست او را بلند کرد آن گاه اینچنین امام علی(ع) را به همگان معرفی نمود.

ایها الناس ، من اولی الناس بالمؤمنین من انفسهم؟!

ای مردم! چه کسی سزاوارتر(آگاه تر) به مؤمنین از خودشان اولی تر است؟ همگان پاسخ دادند: خدا و رسولش به این امر آگاه تر هستند. و با توجه با آیه ۶ سوره احزاب که می فرماید: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ (پیامبر ، نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است) حضرت فرمودند :

ان الله مولای وانا مولی المؤمنین وانا اولی بهم من انفسهم، فمن كنت مولاه فهذا علی مولاه.

همانا خداوند مولای من است، و من مولای مؤمنین هستم و من سزاوارتر و آگاهتر هستم به آن ها از خودشان و هر کس که من مولای اویم پس این علی مولای اوست.

دقت کنید که در حدیث فوق، ولایت به چه معنایی ذکر شده است. چنان که بیان شد، جمله " فمن كنت مولاه فهذا علی مولاه " را سه مرتبه تکرار نمودند و در کتاب احمد بن حنبل (امام حنبله) این جمله ۴ مرتبه تکرار شده است.

حضرت سپس فرمودند: "اللهم وال من والاه وعاد من عاداه. در این جمله، حضرت رسول(ص) افرادی را که ولایت امام علی(ع) را قبول داشته باشند دعا می کند و افرادی را که ولایت را قبول ندارند مورد نفرین قرار می دهد. واجب من احبه وابعض من ابغضه ... وانصر من نصره واخذل من خذله و ادر الحق معه حیث دار بنابراین هر کس که امام علی(ع) را دوست بدارد محبوب خداوند است و کسی که نسبت به او بغض داشته باشد مبعوض خداوند خواهد بود.

دقت کنید که در این جا مسأله " شخصیت ولایتی " حضرت امام علی(ع) مد نظر است، همان مسأله «ولایت» که در این جا متعلق به امام علی(ع)

است. سپس فرمودند: «الا فليبلغ الشاهد الغائب» (همانا شاهدان به غائبان نیز این امر را ابلاغ نمایند. هنوز مردم متفرق نشده بودند که آیه زیر نازل شد: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ۶۶** آری ابا نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به ولایت و امامت و حکومت و فرمانروایی بر امت] فرمودند:

امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم. آن گاه حضرت رسول (ص) فرمودند:

الله اكبر الله اكبر على اكمال الدين واتمام النعمة ورضى الرب برسالتى وولاية على من بعدى
الله اكبر الله اكبر بر اكمال دين و اتمام نعمت و رضایت خداوند به
برسالت من و ولایت علی بعد از من
پس از آن حضار به امام علی (ع) تبریک می گفتند. از جمله کسانی که در صف اول تبریک گویان قرار داشتند، خلیفه اول و دوم بودند، و خلیفه دوم می گفت: بخ بخ لک یابن ابیطالب اصبحت وامسیت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه

معنی مولا

ایرادی که به حدیث غدیر وارد می کنند در معنی و تفسیر واژه مولا است و هیچ کس اصل حدیث غدیر را نفی نمی کند. آنان واژه مولا را اولی به تصرف ندانسته و آن را به حب و دوستی تفسیر کرده اند. و اظهار می دارند منظور حضرت رسول (ص) این بود که هر کس مرا دوست دارد علی را نیز دوست بدارد! به راستی آیا ممکن است حضرت رسول (ص) در آن بیابان گرم

و سوزان مسلمانان را گرد هم جمع آورد و در آن لحظات بسیار حساس، مسئله ساده ای را بیان کنند؟

از سوی دیگر آیا ممکن است مطرح کردن مسئله دوستی امام علی(ع) مساوی با تلاش های شبانه روزی ۲۳ ساله حضرت رسول (ص) باشد؟ شواهد نشان می دهد که مسئله بسیار بالاتر و فراتر از یک دوستی ساده و عادی است. علاوه بر این اگر مسئله تنها مطرح کردن دوستی بود، چرا حضرت رسول (ص) در آغاز سخنانش از مردم این چنین اقرار گرفت: "الست اولی بکم من انفسکم" آیا من نسبت به شما از خودتان سزاوارتر و آگاه تر نیستم؟!

از این گذشته اگر مسئله تنها مسئله دوستی بود، نیاز به تبریک های بی شمار حاضرین به امام علی (ع) نبود، بخصوص جمله ای که خلیفه دوم اظهار می کرد: ((أصبحت وأمسیت مولای ومولا کل مؤمن ومؤمنه)) هیچ جایی برای این جمله نبود که مولا بودن امام علی(ع) را به خودش نسبت دهد (حرف یاء در مولای، حرف نسبیۀ برای نسبت دادن یک چیز به خود انسان است). اگر مسئله مودت و دوستی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بیان می شود، به خاطر مسئله ولایت و مقام عالی آن حضرات (ع) و تقربشان نسبت به خداوند است.

هر ناظر بی طرفی با توجه به بیانات حضرت رسول(ص) مبنی بر این که اظهار داشتند "من به زودی از میان شما می روم... در می یابد که مهم ترین مسئله پس از رحلت حضرت رسول (ص)، جانشینی پیامبر و رهبری مسلمانان است و طبق مطالبی که بیان شد، اهل بیت عصمت و طهارت(ع) این رهبری را بر عهده می گیرند.

سپس برای تأکید بیشتر می فرماید:

" وَإِنَّ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهِ بِعَصْمِكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ "

اشکالات دیگری هم بر این مسئله وارد می کنند، از جمله:

درست است که در آیه مسأله ابلاغ بیان شده اما چه دلیلی وجود دارد که خداوند امام علی (ع) را به عنوان جانشین و ولی پس از پیامبر (ص) انتخاب کرده باشد، چه بسا ممکن است فرد دیگری به این امر گماشته شده بوده و حضرت رسول (ص) از کجا فهمید که باید امام علی (ع) را به عنوان جانشین خود انتخاب کند نه فرد دیگر را؟

توجه به این آیه

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ۖ ۶۷

سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می دهند.

این آیه دارای شأن نزول خاصی است: حضرت علی (ع) در مسجد در حال نماز بودند، که سائلی وارد مسجد شد و از حاضرین در مسجد طلب مساعدت نمود، اما هیچ فردی به او کمک نکرد و امام علی (ع) در حال نماز، دست مبارک خود را دراز نمود و به سائل اشاره کرد که انگشتر را بردارد. و با برداشتن انگشتر توسط سائل آیه فوق نازل شد. بسیاری از دانشمندان اهل سنت اعتراف می کنند که این آیه در شأن امام علی (ع) نازل شده است.

«آیه فوق ولایت و تصرف و سرپرستی و رهبری مادی و معنوی اولی { را بیان می کند»

در کتاب غایة المرام (از کتب اهل سنت) ۲۴۰ حدیث از اهل تسنن بیان شده که این آیه را در شأن امام علی (ع) می دانند و ۱۹ حدیث هم از جانب

شیعیان در همین کتاب بیان شده است. این مسئله، در حدود ۳۰ کتاب از کتب اهل سنت نقل شده و به قدری مشهور و معروف بوده که در آن زمان یکی از شعرا به نام حسان بن ثابت، اشعاری را در این زمینه بیان کرده اند :

فَأَنْتَ الَّذِي اعْطَيْتَ إِذْ كُنْتَ رَاكِعًا زَكَاةَ فَدْتِكَ نَفْسِي يَا خَيْرَ رَاكِعٍ
فَأَنْزَلَ فِيكَ اللَّهُ خَيْرَ وِلَايَةٍ فَإِنَّهَا فِي مُحْكَمَاتِ الشَّرَائِعِ

همین طور که گفتیم، جبرائیل نازل شد و فرمود: ای محمد بخوان:

" إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ " ۶۸

مسئله مهم در این آیه شریفه، مسئله «ولایت» است. خداوند در این آیه می فرماید: ولی خداوند است، و بعد از خدا رسولش، و پس از او مؤمنین؛ اما مؤمنینی که این صفات و مشخصات بر آن ها منطبق گردد، آن دسته از مؤمنین که در حال رکوع زکات می دهند. حال این صفت بر چند نفر منطبق است ؟ همگی قائل هستند که این مشخصات تنها بر امام علی(ع) منطبق است و همان طور که بیان کردیم، این مسأله در میان جمعی از مسلمین در محلی عام صورت گرفت. بنابراین، آیه مبارکه با صراحت هر چه تمام بیان می کند که پس از خدا و پیامبر، ولی آن مؤمنی است که دارای این صفات باشد و او هم امام علی (ع) است .

۳۶۰ راوی ، ۸۴ صحابی و ۱۱۰ شاعر حدیث غدیر را بیان کرده اند.

بنابراین در واقعه غدیر خداوند مسئله ولایت و رهبری مسلمانان پس از پیامبر (ص) را توسط پیامبرش به مردم ابلاغ کرد و قبل از آن هم (طبق آیه ولایت) این ولی را برای مردم معرفی کرده بود، پس از آیه تبلیغ هم بلافاصله آیه اکمال دین و اتمام نعمت نازل شد.

جلسه شانزدهم: مسئله ولایت و امامت در قرآن ۱۸۳

به عبارت دیگر، دین خدا و نعمت های او با ابلاغ مسأله ولایت کامل شد. و پس از آن حضرت رسول(ص) خداوند را به خاطر اکمال دین و رضایت پروردگار به خاطر رسالتش و ولایت امام علی (ع) پس از خودش شکر گزاری می کند

شناخت امام ۶۹

ما هر چه درباره اهل بیت بگوییم، باز در الفاظ سیر می کنیم، و درک حقیقت اهل بیت و ولایت و امامت آسان نیست. در روایتی امام علی(ع) می فرماید. «ما لله تعالی عز و جل اکبر آیه منی» یعنی خدای عزیر آیتی برتر از من ندارد.

نکته این که: مردم به وسیله امام(ع) به خداوند متعال متوجه می شوند و قصد پیدا می کنند، و لازمه هر توجهی علم است.

می دانیم که خداوند مجهول الکنه می باشد، و بندگان، خدا را فقط از طریق آثار و افعال و آیات او می شناسند، پس ظاهرترین وسیله ای که بندگان بتوانند با آن به خالق هستی توجه پیدا کنند، «نور پاک ولایت اهل بیت(ع)» است. در زیارت جامعه کبیره آمده که «و من قصده توجّه بکم» ۷۰

یعنی هر کس قصد خدا را داشته باشد به شما رو می آورد و از طریق شما به خدا می رسد. در دعای ندبه می خوانیم «این وجه الله الذی الیه یتوجه الاولیاء» یعنی کجاست آن وجه خداوند که از آن درگاه، اولیای خداوند رو به سوی او کنند.

^{۶۹}عشق و شهادت در عرفان ص ۴۲

^{۷۰}زیارت جامعه کبیره

پس امام، وسیله توجه به کبریای الهی می باشد. و حقیقت عبادت و بندگی، توجه به این وسیله نورانی الهی است که شرط اعظم بندگی و توجه به حضرت حق است. الحمدلله.

WWW.MAHFELEDOST.COM

غدیر، عاشورا، انتظار

در جلسات گذشته درباره ولایت و غدیر مطالبی گفته شد. حال می‌گوییم: غدیر، تجلی ولایت و رکن حیات معنوی شیعیان است. غدیر ماندگار است؛ زیرا روز اکمال دین و اتمام نعمت حق است. و عاشورا ادامه غدیر و انتظار، ثمره عاشورا است. ما باید در سایه بیعت با آخرین وارث غدیر، امام مهدی(عج)، خود را آماده یاری امام زمان(عج) و به ثمر رساندن غدیر نماییم. و با کسب معرفت و شناخت و رعایت شریعت و احکام شرعی و با تمسک به قرآن و عترت، زمینه را برای ظهور آماده کنیم. بنابراین یکی از مسائل مشترک بین عاشورا و انتظار، بین امام حسین و امام مهدی (علیهما السلام) جذب نیرو و یارانی باوفا و مخلص است.

حسین(ع) مدام در فکر جذب نیرو و تربیت باران بود، و با نامه‌ها و کلام نورانی سعی در تالیف قلوب، و جذب و تربیت و پرورش آنان داشت. و در نهایت هم یاران خود را انتخاب کرد. ایشان شروطی سخت برای آن‌ها قرار داد. و فرمود: « من کان بازلاً فینا مهجته فلیرحل معنا »

هر کسی نمی تواند در رکاب امام باشد و تنها کسانی که حاضرند شیره جان خود را در راه اهل بیت (ع) فدا کنند، پذیرفته می شوند. لذا فرزند حسین(ع) و وارث عاشورا، یعنی امام مهدی(عج) نیز در میان ما و در تلاش برای تربیت یاران و نیروسازی است و کسی گمان نکند فقط با کلام و شعار از یاران امام زمان (عج) می شود.

پس اگر حضور امام را حاضر دانستی و طبق خواسته او عمل کردی، و خود را در محضر خدا و امام زمان (عج) دانستی، تحت ولایت و تربیت امام(عج) قرار خواهی گرفت. و خود را آماده بذل مال و جان خواهی کرد.

بنابراین وقتی یاران عاشورایی را با انتظار پیوند دادی، و خواستی از یاران امام(عج) باشی، به کلام حسین (ع) توجه کن که فرمود:

من عازم هستم و به کمک نیاز دارم، اما یاری من کار هر کسی نیست. بلکه انسان های خاصی می توانند از عهده چنین امر پر مخاطره ای برآیند، کسانی که شوق لقاء خدا را در سر می پروراندند، و هدفشان لقاء الله است. ۷۱ اما کسی که کمتر از آن می اندیشد و مثلاً برای ترس از جهنم شمشیر می زند، نمی تواند؛ چون او وقتی آتش صحنه پیکار را مشتعل ببیند، ممکن است دستش بلرزد. و نیز کسی که به اشتیاق بهشت می رزمند، نمی تواند؛ چون او هم وقتی که در یابد خانواده اش بعد از کشته شدنش تا چند منزل به اسارت خواهند رفت، شاید پایش در پایمردی بلغزد.

ولی «راغب لقاء الله» نه تنها قلبش سست نمی شود، دستش نمی لرزد و پایش نمی لغزد بلکه دیگران را هم به استواری و ثبات قدم دعوت می کند. من کان فینا باذلاً مهجته موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فإنی راحلٌ مصباحاً إیشاء الله ۷۲

۷۱ عارفان حماسه ساز و حماسه سازان عارف / جلوه های حماسی عاشورا.

۷۲ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷

و بعد از ورود به کربلا نیز شوق و رغبت به لقاء الله در کلمات و سخنرانی های آن حضرت مطرح است. وقتی اوضاع زمانه و گرایش مردم به بیدینی را تشریح می کند، می فرماید: اگر مؤمن با دیدن این شرایط و اوضاع اسفناک راغب لقای خدا باشد محق است.

«لیرغب المؤمن فی لقاء ربه حقاً» ۷۳

هم اکنون نیز چنین است. کسانی که بوی زهد و عبادت خشک از آن ها استشمام می شود، نه کربلایی اند نه انقلابی، و خواه ناخواه ارادتشان به امام زمان (عج) از آن جهت است که غائب است، و اگر آن حضرت ظهور کند این گونه افراد جزو اولین کسانی هستند که از او رخ بر می تابند و دستورهایی مبارزه آموز و سیرت های مخاطره آمیز وی را ناصواب می دانند.

در حقیقت آن ها عاشق و خواهان امام غایبند نه امام قائم، محبوبشان غایب آل محمد (ص) است نه قائم آل محمد (ص). اما آن که زهد و عبادتش با حماسه آمیخته باشد، یار با وفای ولی عصر (ارواحنا فداه) است.

پس منتظران حقیقی باید خود را این گونه آماده کنند. نه فقط با شعار بلکه اولاً و قبل از هر چیز باید معنی ولایت را بدانند، از معنی حقیقی انتظار و هدف آگاه باشند. چون هراندازه هدف مهم باشد روح ایثار بیشتر است. باید از لحاظ علمی و شکوفایی استعدادها خود را آماده کنند. و در عین حال به تصفیه نفس پردازند، و به دنیا و زرق و برق آن بی اعتنا باشند و فقط به خدا بیندیشند.

آری! باید با سلاح ایمان، عرفان، شجاعت و شهامت، خود را برای ایثار در راه خدا آماده کنند. آن گاه با اخلاص هر روز دعای عهد را بخوانند و منتظر باشند. تا در رکاب امام زمان (عج) و از یاران او قرار گیرند. زیرا امام زمان (عج)

همانند جدش حسین(ع) خود یاران واجد شرایط و مخلص را انتخاب می کند و آن مخلصین خالص فقط ۳۱۳ نفرند. آیا موجب تعجب نیست که از این همه مدعیان انتظار، و منتظران، و آنان که هر روز دعای عهد می خوانند، و ندبه خوانان روز جمعه، فقط این تعداد یاران امام باشند؟

منتظران مهدی(عج) پرورش یافتگان مکتب عاشورا هستند، آنان که با اخلاص می گویند: یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزا عظیما (ای کاش با شما بودیم پس به فوز و سعادت عظیم نائل می شدیم).

آری! باید با اخلاص بود و اخلاص هم نتیجه معرفت است؛ معرفت به خدا و رسول خدا و معرفت به ولایت، تا معنی در رکاب امام بودن را درک کرد و شایستگی یار امام بودن را به دست آورد؛ زیرا در عاشورا هم عده ای پیوستند اما بعد جدا شدند و سعادت شهادت در رکاب امام زمانشان، حسین(ع) را نداشتند. در مورد یاران امام مهدی(عج) هم کسانی از امر ولایت او بیرون می روند

انتظار، قوی ترین آرمان انسانی

انتظار به عنوان بزرگترین و قوی ترین آرمان های انسان است، و نقش بسیار مهمی در از بین بردن ناامیدی دارد و امیدی پیروزی نهائی مظلومان بر مستکبران را در دل ها می پروراند؛ زیرا به وعده الهی امیدوارند که خداوند وراثت مستضعفین و خلافت الهی را در روی زمین وعده داده است.

وَتُرِيدُ أَنْ تُنَمَّنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۷۴

ما اراده کردیم به کسانی که بر روی زمین تضعیف شده اند؛ منت نهیم و آن ها را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارثان زمین قرار دهیم.

با توجه به روایات ذیل آیه شریفه، می توان دریافت که این آیه بشارتی است به مستضعفان (کسانی که اگرچه نیروی بالفعل و بالقوه دارند اما از ناحیه جباران و ظالمان در فشار و سختی به سر می برند) که سرانجام، روزی مهدی آل محمد(ص) ظهور خواهد کرد و با مبارزه و جهاد مستضعفان، بنیاد ستمکاران و ظالمان ریشه کن خواهد شد و مستضعفان عزت خود را باز خواهند یافت و حکومت عدل الهی در سراسر جهان گسترده می شود .

آری! این آیه بشارتی است برای همه انسان های آزاده و عدالت خواه که پیروزی نهایی از آن محرومان و مستضعفان و مظلومان است و سنت خداوند به این تعلق گرفته است که فرزندی از سلاله پاک رسول الله ظهور کند و با همراهی یارانی توانمند و بی همتا جهان را متحول سازد و همه ظلم ها، تبعیض ها و بی عدالتی ها را از ریشه بر کند.

آری! خروش عظیم ملت های مستضعف، و انقلاب ها و قیام های مردمی علیه ظلم و ستم و استبداد و تبعیض ها، نویدی به حیات طیبه است. ظهور مهدی موعود، تحقق وعده ای است که خداوند از دیر زمان در کتب آسمانی به صالحان و متقین داده است، که زمین از آن آنان است و پایان، تنها به متقین تعلق دارد، آن جا که می فرماید:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ۷۵

همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث می برند. این یک قانون کلی و اراده خداوند است و جالب این که این بشارت در زبور فعلی موجود است. طبق وعده قطعی خدا در همه کتاب های آسمانی، روزی بندگان صالح خدا، وارث زمین خواهند شد، و پرچم توحید را در سراسر این کره خاکی به اهتزاز در خواهند آورد. و آن گاه دیگر از ظلم و ستم و تبعیض و حق

کشی نشانی نخواهد بود و روح صفا و صمیمیت و برادری و برابری بر تمام دل ها حکومت خواهد کرد. به امید آن روزی که در حدیث آمده است:

يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ كُفْرًا وَشُرْكًَا وَفُسَادًا
خداوند زمین را به وسیله او سراسر قسط و عدل می کند، بعد از این که پر شد از کفر و شرک و فساد.

همچنین آیات و احادیث دیگر نشان می دهد که مهدی موعود(عج) مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است، و این آیه مبارکه مظهر پیروزی اهل ایمان است.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۗ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ۗ ٧٦

خداوند به مؤمنان و شایسته کاران وعده داده است، که آنان را جانشینان زمین قرار دهد، دینی را که برای آن ها پسندیده است مستقر سازد، دوران خوف آنان را تبدیل به امنیت نماید. بدون ترس و واهمه خدای خویش را بپرستند و غیر خدا را اطاعت نکنند، و چیزی را در عبادت یا اطاعت شریک حق قرار ندهند.

امام زمان مهدی موعود(عج) همان راهی را ادامه می دهد که جدش حسین (ع) پیمود و علیه ظلم و بی دینی قیام کرد و در ظاهر پیروزی محقق نشد، حال ظهور مهدی(عج) حلقه ای از مبارزه اهل حق و اهل باطل است که به پیروزی نهائی حق منتهی می شود.

امام حسین(ع) از مکه به سوی کوفه رفت اما به کوفه نرسید، در حالی که حضرت مهدی(عج) از مکه به سوی کوفه خواهد رفت، و مقرر حکومت خود را در کوفه قرار خواهد داد. یعنی راه نیمه سیدالشهداء(ع) را به پایان خواهد رساند. پس مهدی موعود(عج) منتی بر مستضعفان و خوارشدگان و وسیله ای است برای پیشوایی آن ها و مقدمه ای برای وراثت آن ها، همان خلافت الهی در روی زمین.

وظیفه منتظران است

در احادیث فراوانی وظایفی برای منتظران قائم آل محمد(ص) بیان شده است از جمله: داشتن تقوی، ورع، عفاف، صلاح و اجتناب از معاصی و تقرب الی الله تعالی. پس منتظر ظهور مصلح، باید خود مصلح باشد. از امام صادق(ع) روایت شده:

من سرّه ان یکون من اصحاب القائم فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر. فان مات و قام القائم بعده، کان له من الاجر من ادرکه، فجّدوا و انتظروا هنیئاً لکم ایتها العصابة المرحومه. ۷۷

کسی که دوست دارد از اصحاب امام قائم باشد، پس باید منتظر باشد و با ورع عمل کند و در محاسن اخلاق کوشا سعی در تزکیه نفس نماید) پس اگر این شخص قبل از ظهور بمیرد، اجرش مانند کسی است که او را درک کرده باشد. پس خوشا به حال کسی که در اصلاح نفس و عمل صالح کوشا باشد و خود را خالص برای خدا قرار دهد.

انتظار؛ روح امیدواری به آینده^{۷۸}

کسی که می خواهد از اصحاب امام قائم باشد، باید خود را برای این امر آماده کند؛ چون انتظار، آمادگی برای جهانی بهتر، نویدبخش، عدالت خواه و سرشار از ایمان و معنویت و اخلاق است.

انتظار، روح امیدواری و انگیزه نسبت به آینده است
در روایات آمده است: کسی که انتظار حاکمیت ما را می کشد مانند کسی است که با خون خود در راه خداوند غوطه می خورد.

صفات یاران و منتظران امام مهدی (عج)

معرفت کامل

یکی از صفات بارز و برجسته مؤمنان شناخت و معرفت است؛ ارزش انسان ها به معرفت الهی آن هاست و هرچه معرفت کامل تر باشد، ارزش انسان والاتر است.

گوهر وجودی انسان ها را معرفت تشکیل می دهد. معرفت، چراغ راه و راهنما و سرمایه دنیا و آخرت است. بدون معرفت، نهال تعالی انسان پا نمی گیرد و درخت وجود انسان بر نمی دهد.

بزرگ ترین سرمایه ای که خداوند به انسان ها داده و آن ها را بر دیگر موجودات عالم امتیاز بخشیده، سرمایه و گنجینه معرفت است و «معرفه» یفرق بها بین الحق و الباطل».

معرفت و شناخت خداوند و اسمای حسنا و صفات علیا و افعال حکیمانه و ربوبیت و رزاقیت، و دیگر صفات او راهنمای انسان به احسن نظام و اتم

^{۷۸}دری نجف آبادی، روز نامه کیهان، با تلخیص و تصرف

صنع و اکمل انعام است. البته معرفت شاخه های فراوان دارد که اهم آن شناخت زمان و حادثه ها و شرایط و نیازها و ضروریات است.

۲- محبت

معرفت موجب محبت می شود، معرفت عامل عشق و محبت است. محبت، کیمیای انسان سازی و توجه است و در انسان تحول ایجاد می کند، چنان که قرآن کریم می فرماید:

«والذین آمنوا اشد حبا لله».

این کیمیای محبت است که انسان را می سازد و پاک و پاکیزه می کند و آلودگی ها را از دل او می زداید. حب خداوند و حب اولیاء خدا بزرگ ترین سرمایه هاست.

اکسیر محبت، انسان را به دیار تولی می رساند. محبت حقیقی و عشق حقیقی چشم را بینا و گوش را شنوا و دل را شیفته محبوب می کند و سختی ها را در راه وصول به محبوب برانسان آسان می سازد. در روایات آمده است: «المرء مع من احب» انسان با کسی است که او را دوست می دارد در حقیقت محبت، انسان را شبیه محبوب و از جنس او می سازد. از رسول اکرم (ص) نقل شده که فرموده اند: هر کس ما را دوست بدارد فردای قیامت با ما خواهد بود.

محبت و عشق به امام عصر (ارواحنا فداه)؛ محبت و مودت و حب عملی و ارتباط واقعی با خاندان عصمت و طهارت (ع)، گوهره دین و جوهره ایمان و یقین است.

«و هل الدین الا الحب» آیا حقیقت دین جز محبت و عشق و انس و دوستی و ولایت و ارتباط و سنخیت با پاکان و پاکیزگان و اهل آیه تطهیر (ع) چیز دیگری است؟

و چه بسا سرّ روایاتی که می فرمایند: «افضل الاعمال انتظار الفرج» محبوب ترین اعمال در نزد خداوند متعال انتظار فرج می باشد، به همین محبت و ولایت است که عشق به همه خوبی ها و پاکی ها و تبری از همه بدی ها و زشتی ها را در برمی گیرد.

از امیرالمومنین (ع) روایت شده که در پاسخ زیدبن صوهان که از آن حضرت سوال نموده: بهترین اعمال در نزد خداوند متعال چیست؟ فرموده اند: «انتظار فرج» است. عشق خداوند متعال و عشق اولیاء او، و عشق ولّی اولیاء، و خاتم اوصیاء، و چشم بینای عالم وجود، و واسطه غیب و شهود، و ذخیره الهی، و سرّغائی آفرینش، و مظهر غیب مطلق، و اسم جامع، و اسم اعظم، و تجلی آیه نور، و آیه تطهیر، و سوره کوثر، حضرت بقیه الله ارواحنا فداه است.

مرا عهدی است با جانان که تا جان در بدن دارم

هواداران کوبش را چو جان خویشان دارم

در هر صورت محبت نسبت به خداوند متعال و پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) و فاطمه زهرا (ع) و محبت نسبت به حضرت حجت (عج) و تلاش در راه تحصیل رضایت آن بزرگوار از اهم امور است و باید در راه آن اهتمام ورزید، و عوامل دوری و غفلت را زدود، و عوامل انس و اتصال و وحدت را فراهم ساخت.

۳- بصیرت

تعمق و تدبیر و بصیرت در دین، چراغ راهنمای انسان هاست. بصیرت در صراط مستقیم همانند قطب نمایی است که جامعه اسلامی را به سمت اهداف بلند و متعالی آن هدایت می کند و در طوفان حوادث روزگار، مانع سقوط، انحراف و انحطاط می گردد.

آنچه پس از معرفت، راهنما و روشنگر است، تشخیص درست و بصیرت لازم در راه است. پرچم ولایت و امامت و رهبری و هدایت امت را کسانی می‌توانند به دوش بگیرند که دارای سه ویژگی باشند:

الف) صبر و بردباری

ب) بصیرت و بیداری

ج) آگاهی و معرفت نسبت به مواضع حق

مهم، تشخیص صحیح و حکیمانه است. ممکن است افرادی اهل اقدام و عمل باشند و اراده برای کار و تلاش نیز داشته باشند اما در حوزه عمل، تحت تاثیر القائنات شیطانی و نفسانی قرار می‌گیرند. شمشیرها و زبان‌های آن‌ها از پایگاه روشن ایمانی و اعتقادی برنخاسته و از الهام الهی و رحمانی نشأت نگرفته، بلکه عوامل دیگری موثر بوده که این نوع اقدام نه تنها ارزشی نداشته، بلکه چه بسا ضد ارزش باشد و آثار تخریبی آن از آثار مثبت آن بیش‌تر خواهد بود. مفهوم بصیرت در دین، تشخیص حکیمانه و عمل خردمندانه است؛ تعقل و تعادل را حفظ کند، وزانت دینی و اخلاقی داشته، از افراط و تفریط به دور باشد.

۴- نصرت و یاری کردن

در این جا موضوع نصرت اسلام و قرآن و در زمره انصار قرار گرفتن و لباس نصرت دین و یاری امام عصر(ارواحنا فداه) را بر قامت پوشیدن و همچون انصار امام حسین(ع) فداکاری و جانبازی کردن، معیار است؛ خط جدایی وفاداران راستین مکتب امامت و ولایت از سست‌عصران خودباخته و سرانجام تحقق این معنای بلند و سنت الهی است که:

«کم من فئه قلبه غلبت فئه کثیره باذن الله.»

یاران امام زمان (عج) و دوستان آن بزرگوار در زیارتنامه شریف و دعای عهد مکرر بر این وفاداری و فداکاری و بصیرت و نصرت در راه تحقق آرمان های حضرت(عج) تاکید نموده و براین ایمان و ایثار عشق می ورزند. من آماده نصرت شما هستم تا خداوند دین خودش را به واسطه شما زنده کند. من با شما هستم با شما نه با دشمنان شما. کاش من با شما و در کنار شما بودم و به درجه رفیع شهادت نائل می شدم و به این فوز بزرگ و عظیم می رسیدم.

۵- وفاداری و فداکاری

چون آرمان ها بزرگ واهداف متعالی و جهانی و جاودانه است، به قدر اهداف باید عزم و اراده و انگیزه و عشق و ایمان و تلاش و مجاهدت باشد و گر نه «نابرده رنج گنج میسر نمی شود». «مَنْ جَدَّ وَجَدَّ» هر کس تلاش کند به هدف خواهد رسید؛ باید در میدان مسابقه به سوی خیرات و برکات بر همگان سبقت گرفت و در یک رقابت نفس گیر قله های شرف و فضیلت را فتح کرد و چراغ نورانی عزت و شرف را به دست گرفت. چون آرمان مهدویت (ع)، بزرگ ترین و بالاترین آرمان های بشریت است، به مجاهدت و ریاضت و عشق و فداکاری نیاز دارد؛ هرگز ناز پروردگان نبرند ره بجائی، و مرده دلان پیروز نخواهند شد.

باید با نشاط و عزم و اراده، با جهاد و اجتهاد و با صبر و استقامت به پا خاست و بر خداوند متعال توکل کرد که «من یتوکل علی الله فهو حسبه.» آری! هرکس توکلش به خدا باشد خداوند او را کافی خواهد بود.

مفاد دعاهای عهد و افتتاح، پیمان با ولی عصر ارواحنا فداه و بیعت با آن حضرت، و آمادگی همه جانبه برای هرگونه جانفشانی و جانبازی است.

این دست بیعت در دست ولی عصر ارواحنا فداه تا قیامت است و آمادگی آن قدر بالاست که اگر مرگ نیز حائل و واسطه شود، باز اعلان آمادگی می کنیم تا از قبر سربرآوریم و در رکاب جانان جانفشانی کنیم. این عهد وفای به الهی و پیمان ربوبی، وفای به بیعت، وفای به میثاق امامت، وفای به ولایت الهی و ولایت اولیای الهی است.

«از عالم ذر تا غدیر خم و تا یوم الانذار و حدیث منزلت، با خمسه طیبه اهل کساء و آیه تطهیر و مباحله، وفای به اهل البیت(ع) و مودت در رابطه با ذوی القربی و رسول اکرم(ص) و حدیث شریف ثقلین، و مظاهر اسماء الله الحسنی و صفاته العلیاء، وفای با آن کس که تجلی آیه نور است، و تحقق آیه شریفه «و من عنده علم الكتاب» و آیه شریفه «وجعلناهم ائمه لما صبروا و کانوا بآیاتنا یوقنون»

همه تجلی این تولی است. همه ایشان فرمانروایان کشور صبر و یقین، و پاسداران و حافظان حریم توحید و امنای الهی بر وحی هستند. وفای به عهد و فطرت، که ریشه در تکوین و تشریح هر دو دارد و تشریح نیز مکمل تکوین است و معرفت اکتسابی نیز ظهور معرفت فطری است، ثمره این شجره طیبه است. امامت معصومین (ع) که الگوی همه ارزش های مکتب می باشد و امامت و عدالت، عصمت و طهارت، همگی ریشه در عمق فطرت و سرشت عالم دارد.

۶- اعتصام به حبل الله

قرآن کریم همه ما را به اعتصام و چنگ زدن به ریسمان استوار الهی و صراط مستقیم ربوبی و تمسک به حبل الله امر می کند.

اعتصام به حبل الله دارای مراتب و منازل فراوان فردی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و ظاهری و باطنی و اخلاقی و اعتقادی و معرفتی است و ابعاد گسترده حیات انسان ها را پوشش می دهد.

اعتماد به حبل الله در درجه اول از عشق و ایمان به الله و ذکر و انس با حضرت حق و توسل و توکل به او شروع می شود. حبل الله ریسمان الهی است و موجب صعود انسان از وابستگی ها و اسارت ها به سوی خداوند متعال می گردد. انسان را از ظلمات جهل و غفلت و جهالت به سوی نور آسمان ها و زمین هدایت می کند که:

«الله نور السموات و الارض»

«الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور».

«حبل الله» ریسمان قرآن و عترت است؛ ریسمان امامت و ولایت و حلقه اتصال به هدایت و نصرت الهی است.

حبل الله ریسمان وحدت و همدلی، تفاهم و تعامل، عشق و محبت، اخلاص و استقامت در راه خداست.

اعتصام بحبل الله وظیفه همه مسلمانان و رمز عزت و سربلندی و اعتلای اسلام و مسلمین است و اعتصام بحبل الله پیوند دل ها و زبان ها، تجسم اخوت و اتحاد، پیوند همفکری و همکاری و تعاون بر بر و تقوی است. برای برقراری حکومت عدل جهانی یکی از مولفه های موثر و سرنوشت ساز اعتصام به حبل الله است.

باید همه اقشار مسلمین دست در دست یکدیگر نهاده و برای پیروزی اسلام و مسلمانان قیام کنند.

«و اعتصموا به حبل الله جمیعاً و لاتفرقوا»: در این آیه کریمه، خداوند متعال دو

دستور بسیار حکیمانه و سرنوشت ساز و مکمل یکدیگر بیان فرموده:

الف) همه به ریسمان الهی چنگ بزیند.
ب) از تفرقه پرهیز کنید.

۷- نیت و انگیزه الهی

«نیت»، اساس و ریشه عمل است: «النیة اساس العمل». عمل بی ریشه مانند درخت بی بن است. همان طور که درخت بدون ریشه موضوعیت نخواهد داشت و ثمر نخواهد داد؛ اعمال انسانی نیز تابع ریشه‌ها، مبانی فکری و اعتقادی و انگیزه است. «نیت» قوام شخصیت انسان را تشکیل می‌دهد و گفتار انسان‌ها از شخصیت روحی و معنوی آن‌ها شکل می‌گیرد و تحت هدایت تعقل و روح و جان و قلب عمل می‌کند؛ هرچه روح قوی‌تر و قلب نورانی‌تر باشد، انگیزه‌ها الهی‌تر و عمل شایسته‌تر خواهد بود. شاکله وجودی انسان‌ها را مجموعه‌ای از افکار و انگیزه‌ها و اخلاقیات و اعمال تشکیل می‌دهد و ساختار و ساختمان فکری و روحی انسان‌هاست که ساختار عملی و رفتار و گفتار و روابط انسانی و اجتماعی آن‌ها را سامان می‌دهد و می‌سازد و چه بسا آیه شریفه «قل کل یعمل علی شاکله» به این حقیقت اشاره نموده و پرده از روی این واقعیت بر گرفته که شاکله وجودی انسان و قوام حیات او را انگیزه‌های باطنی و روحیه‌ها می‌سازند. اساس بنای وجودی انسان، به افکار و نیت او وابسته است. در روایتی امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: کردارها و رفتارها و گفتارها میوه‌ها و ثمرات نیت‌ها و انگیزه‌هاست؛ فردای قیامت مردمان برحسب نیاتشان محشور می‌شوند.

نیت ها زمینه ساز الطاف و عنایات خداوند متعال است؛ نیت ها عامل توفیق و تداوم لطف الهی است. نیت پاک گوهر بی بدیلی است که هرگز قابل جایگزینی نیست.

باید کوشید تا این سرمایه ارزشمند را تحصیل کرد؛ باید از خدا خواست و در دعا و انابه به درگاه ایزدی و اخلاص در عمل کوشید؛ نیت پاک، عامل برکت و سرمایه سعادت است.

باید با انگیزه الهی برای کسب مکارم، و عشق به خدمت و پاسداری و صیانت از مکتب توحید به پا خاست. باید عازم و مصمم بود و با عزم و اراده برای پیشبرد آرمان های بلند و متعالی اسلامی کوشید؛ باید پرچم عزت و شرف را به دوش گرفت و تا فتح قله ها نهر اسید. نباید مأیوس شد و باید کار را چنان دنبال کرد که رهبران الهی انجام دادند، و کربلائیان با خون نوشتند، و عاشورائیان در این رابطه عشق بازی کردند. آنچه ربی ها و ربانیون انجام دادند، آنچه مردان خدا و رجال دین برگزیدند، همان را باید برگزید.

مردانی که تجارت و بیع، آنان را از یاد خدا غافل نمی کند و البته خداوند نیز توفیق خواهد داد و خریدار هم خداست که خود در قرآن مجید فرمود:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۖ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ ۖ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ ۗ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ ۗ فَاسْتَبَشِّرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۗ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^{۷۹}

یقیناً خدا از مؤمنان جان ها و اموالشان را به بهای آن که بهشت برای آنان باشد خریده؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار می کنند، پس [دشمن را] می کشند و [خود در راه خدا] کشته می شوند [خدا آنان را] بر عهده خود در تورات و انجیل و قرآن [عهده بهشت داده است] و عده ای حق؛ و چه کسی به عهد و پیمانانش از خدا

وفادارتر است؟ پس [ای مؤمنان!] به این داد و ستدی که انجام داده‌اید، خوشحال باشید؛ و این است کامیابی بزرگ).

۸- صبر و استقامت در راه خدا

دین ما میدان جهاد و مجاهدت در راه خداست؛ میدان فداکاری برای حاکمیت ارزش‌های الهی است و عرصه مبارزه با شیاطین و طاغوتیان و عمال آنهاست. و جز با صبر و استقامت، و مجاهدت و ریاضت، و برنامه ریزی و تدبیر حکیمانه توفیق چشمگیر حاصل نخواهد شد؛ این عرصه، عرصه تبلور ایمان راستین اصحاب یقین و تقابل با جریان‌های سلطه‌گر و استکباری عالم است. از یک سو اصحاب معرفت و خدمتگزاران با صداقت و امانت و از سوی دیگر ارباب قدرت و سردمداران شرک و نفاق و خیانت در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند و تنها راه، تدبیر حکیمانه و صبر و استقامت در راه خدا و توکل علی الله است. «و من یتوکل علی الله فهو حسبه» خداوند خود کفایت خواهد فرمود. اگر مسلمانان در صدر اسلام پیروز شدند و اگر قلعه‌ها را فتح کردند، و اگر تا اندلس و قرناطه و اشبیلیه و قرطبه پیش رفتند، و اگر فرهنگ و تمدن را در شرق و غرب عالم ساختند و اگر از ایروان تا قیروان و از سمرقند و بخارا تا پکن و مالزی و اندونزی و تایلند و شرق دور تا غرب اروپا و شمال آفریقا همه جا فرهنگ و تمدن اسلامی درخشید، و دلها را زنده کرد، و به امت اسلامی هویت بخشید، و چراغ‌های نورانی اسلامی را روشن کرد، و مرزبانان بزرگی برای پاسداری از اسلام ساخت، و ابن سیناها و مولوی‌ها، سعدی‌ها و حافظ‌ها، شیخ طوسی‌ها و شیخ مفیدها و شیخ بهائی‌ها و شیخ انصاری‌ها و خواجه نصیرالدین طوسی‌ها و ملاصدراها و ابن عربی‌ها را ساخت، و هزاران انسان وارسته و عالم و عارف و فیلسوف و حکیم و ریاضی‌دان و پزشک و

فیزیكدان و شیمی دان بزرگ تربیت کرد- که قطعاً تحولات امروزی غرب
مدیون فداکاری های دیروز مسلمانان و اندیشمندان عالم اسلام است- این
همه به برکت اسلام اصیل است.

۹- مجاهدت در راه خدا

جهاد همه جانبه و فراگیر برای احیای مجد و عظمت اسلامی، یکی دیگر
از صفات یاوران مهدی(عج) و یکی از ویژگی های ارباب ادب و معرفت و
شیفتگان حق و عدالت است.

جهاد، مایه عزت امت اسلامی است، جهاد مفهوم وسیع و ابعاد گسترده
ای دارد. جهاد علمی و عملی، اخلاقی و معرفتی، و مبارزه و تلاش همه جانبه
برای عزت اسلام و مسلمانان، و برای پاسداری از ارزش های اسلام و امت
اسلامی و تمامی مظلومان و مستضعفان عالم یک رسالت الهی است؛ آری!
«المؤمن علوی و المؤمن مجاهد» مؤمن علی گونه است و مؤمن مجاهد است.

جهاد در معارف دینی

جهاد در معارف دینی ابعاد گسترده ای دارد:

۱- جهاد با نفس ۲- جهاد تبلیغی ۳- جهاد با دشمنان (جهاد اکبر) ۴- جهاد اصغر
روش جهاد نیز بسیار مهم و قابل توجه است؛ جهاد بر مبنای تقوی و
حکمت و در جهت تحقق عدالت و آرمان های الهی است «و جاهدوا فی الله
حق جهاده» آنچنان که شایسته خداوند است در راه خدا جهاد کنید. یا
«جاهدهم به جهاداً کبیراً» که جهاد تبلیغی و تبشیری حکیمانه دین و
معارف الهی است. روش ها نیز در این عرصه ها بسیار مهم است.

جلسه هفدهم: غدیر، عاشورا، انتظار ۲۰۳ هـ

باید مؤمنان راستین این چنین باشند: شاخص و صادق امین، مؤمن بالله و بر رسول الله. عارف بالله و بالیوم الاخر دارای روحیه اتکای به نفس و اتکال علی الله. باید اهل بیت رسول الله را الگو قرار دهیم، و با الهام از ایشان راه آن ها را تداوم بخشیم، و احیاگر مکارم اخلاق و محاسن آداب باشیم که ایشان گنجینه های رحمانی و تجلی مکارم قرآن کریم هستند. آنان قرآن مجسم و مظهر صدق، صفا، عدل، وفا، و خزانه داران غیب، و دربانان حریم یقین، و پاسداران وحی هستند، همچنان که: آنان مؤمنان راستین، و پاسداران سنن الهی، و مدافعان حریم توحید و رسالت، و مرزبانان علم و حکمت و معرفت هستند.

۱۰- پرهیز از آلودگی ها و انحرافات

سلامت انسان از انحرافات و آلودگی ها و پرهیز از گناهان و لغزش ها بزرگ ترین رمز موفقیت او در عرصه های مختلف فردی و اجتماعی خواهد بود. آلودگی ها و انحرافات و گناهان عامل انحطاط و سقوط انسان است؛ گناه، فرد و جامعه را آلوده می کند و عامل سقوط و انحطاط یا اضمحلال می شود. یکی از معیارهای اصلی برای شناسایی انسان ها و جوامع انسانی، سلامت در برابر لغزش ها و آلودگی هاست، شاخص ها تقوا، عفاف، امانتداری و صداقت در کارها، از بهترین نشانه ها در شادابی و پویایی و تحرک جوامع به شمار می آیند. در جامعه اسلامی، ارزش ها حاکم است و جرم و گناه و آلودگی راه ندارد.

اگر ما در انتظار حکومت عدل جهانی هستیم، باید زمینه ها و بسترها را برای آن فراهم کنیم، باید ارزش ها گسترش پیدا کند و ملاک های الهی حاکم باشد، باید صفات اهل تقوا فراگیر شود. در جامعه اسلامی همگرایی،

همدلی، همفکری، دین باوری و ورع و تقوا حاکم است و روح تعاون بر برّ و تقوا و تواصی به حق و تواصی به صبر زنده است. همچنین امر به معروف و نهی از منکر رواج دارد و ارزش ها زنده و گناه و آلودگی ها منفور است. عفاف و پاکدامنی ارزش دارد؛ فساد و فحشا مطرود است؛ اهل تقوی عزیز و محبوب و اهل فجور ذلیل هستند. شایستگان سربلندند و آلودگان سر به زیرند؛ لطف خداوند شامل حال همه است و برکات خداوند نازل و همه با یکدیگر در جهت رضایت خداوند همراه و همسو و وفادارند. ۸۰

«این است معنا و مفهوم امت اسلامی و امت قائمه به عدل و قسط و حق.»

اللهم عجل لولیک الفرج

جلسه هجدهم

مهدی (عج) فرزند حسین (ع)

بحث در مورد پیوند عاشورا و انتظار است که دلایل و شواهد متعددی دارد و در روایات به آن اشاره شده.

مهدی (عج) فرزند حسین (ع)

«قائم هذه الامه هو التاسع من ولد الحسين»

قائم این امت نهمین فرزند حسین (ع) است

مهدی (عج) خون خواه حسین (ع)

«القائم منا اذا قام طلب بئثار الحسين»

قائم از ما هرگاه قیام کند طلب خونخواهی حسین می کند

در تفسیر آیه ۳۳ سوره اسراء:

«وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ»

(و هر کس مظلوم [او به ناحق] کشته شود، برای وارثش تسلّطی بر قاتل [جهت خونخواهی و دیه و عفو] قرار داده‌ایم، پس وارث مقتول نباید در کشتن زیاده روی کند) امام باقر(ع) فرمودند: مقتول حسین(ع)، و ولی او قائم (عج) است.

یاد حسین(ع) اولین کلام مهدی(عج)

امام مهدی(عج) منتقم شهیدان کربلاست. آن روزی که مهدی موعود ظهور می کند و از پس پرده غیبت بیرون آید، در مکه بین رکن و مقام می ایستد و چنین ندا می دهد:

الا یا اهل العالم انا الامام القائم، الا یا اهل العالم انا الصمصام المنتقم.

آن گاه می گوید: الا یا اهل العالم ان جدی الحسین قتلوه عطشاناً.

الا یا اهل العالم ان جدی الحسین طرحوه عرباناً

الا یا اهل العالم ان جدی الحسین سحقوه عدواناً

ای اهل عالم! منم آن امام قائم، منم آن شمشیر انتقام گیرنده. ای اهل عالم! جدم حسین را با لب تشنه کشتند. ای اهل عالم! جدم حسین را برهنه و عریان بر روی خاک کربلا انداختند. ای اهل عالم! جدم حسین را پایمال سمّ اسب ها نمودند. مصائب جدش اباعبدالله برای آن حضرت از اعظم مصائب است، و قلب مبارکش جریحه دار است. و آن مصیبت را به یاد می آورد و اشک می ریزد.

سید حیدر حلاوی اشعاری خطاب به امام(عج) دارد و آن مصائب را تذکر می دهد. او در اشعار خود می گوید: صبر در انتظار تو تمام شد، ای محیی و زنده کننده شریعت، برخیز که تحمل باقی نماند، جز درون سوزان، جامه غم و انده دریده شد، بیا این جامه را بردوز، شمشیر توست که دل دردمند شیعیانت را شفا می بخشد. چقدر نشسته ای، اساس عالی دین جدت منهدم شد، قیام کن، و خون کشته شده کربلا را با بهترین افراد شیعیانت طلب کن.

چه چیز شما را به هیجان می آورد؟ صبر تا کی؟ اگر واقعه طف و عاشورای جدت شما را به هیجان نیاورد، آیا انتظار داری فاجعه ای تلخ تر از این مصیبت که به شما وارد شد پیش آید؟

دشمنان، بدن جدت حسین(ع) را برهنه و عریان روی خاک کربلا، پایمال سم آسب ها نمودند

طفل شیرخوار جدت را کشتند و با تیر سه شعبه گلولی او را خضاب کردند. بعضی ها نقل می کنند سید حیدر این اشعار را گفت. بعداً یکی از علمای بزرگ وجود مبارک حضرت بقیه الله را در خواب دید، که فرمودند:

به سید حیدر بگو چرا در اشعارت مرا ناراحت کردی؟ امر من در دست

خداست. ۸۱

آیا ما نباید زمینه ظهور را فراهم کنیم؟ منتظر چه هستیم؟ باید تکان خورد و از خواب غفلت بیدار شد. باید حرکت کرد و استعدادهای خدادادی را شکوفا کرد. باید به تزکیه نفس و خودسازی پرداخت و مزین به فضائل اخلاص و تقوا شد، تا لیاقت همراهی در رکاب منجی بشریت را یافت. اگر خود را جزء منتظرین می دانیم، که صفات یاران امام بیان شد. خود را با این صفات تطبیق دهیم. باید دید چقدر مستعد هستیم.

یاری حسین(ع) و یاری مهدی(عج)

حضرت سکینه نقل می کند: امام حسین(ع) شبی در کربلا خطاب به

یاران خود فرمود: و قد قال جدی رسول الله(ص):

ولدی حسین یقتل بطف کربلا غرباً وحیداً عطشاناً فربداً فمن نصره، فقد نصرنی و نصره
ولده الحجه، و لو نصرنا بلسانه فهو فی حزبنا یوم القیامه.

حضرت رسول الله فرمودند: پسر من حسین(ع) در کربلا غریب، تنها و تشنه
کشته می شود، هرکس او را یاری کند همانا من، و فرزندش حجت را یاری
کرده، و اگر ما را به زبانش نصرت کند، روز قیامت در حزب ماست.
و شعار یاران مهدی(عج) «یا لثارات الحسین» (ای خونخواهان حسین) است.

روز عاشورا و یاد مهدی(عج)

امام باقر(ع) فرمودند: روز عاشورا همدیگر را این طور تعزیت دهید:
اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین و جعلنا و ایاکم من الطالبین بشاره مع
ولیه الامام المهدی من آل محمد(ص). خداوند اجر ما را بزرگ گرداند، و ما و
شما را از کسانی قرار دهد که همراه ولی اش، امام مهدی از آل محمد(ص)
طلب خون آن حضرت کرده، و به خون خواهی او بر خیزیم. ۸۲

عاشورا روز ظهور مهدی(عج)

امام باقر (ع) فرمودند:
کأنی بالقائم یوم عاشورا یوم السبت قائماً بین الرکن و المقام و بین یدیه جبرائیل ینادی
گویا قائم را می بینم روز عاشورا ... بین رکن و مقام و جبرائیل پیش روی او ندا می کند
و امام صادق(ع) می فرماید:
ان القائم..... یقوم یوم عاشورا، یوم قتل فیہ الحسین بن علی.
همانا قائم قیام می کند، روز عاشورا، روزی که حسین بن علی کشته شد.

زیارت عاشورا و امام مهدی(عج)

در زیارت عاشورا که زیارت مخصوص حسین(ع) است، در دو قسمت از خونخواهی حسین(ع) در رکاب امام مهدی(عج) خبر می دهد.

۱- ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد(ص)

۲- و ان یرزقنی طلب ثاری {کم} مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم.

۱- از خدا درخواست می نمایم خونخواهی تو را، با امام و پیشوای پیروزمند از خاندان حضرت محمد(ص) روزی ام کند.

۲- و این که روزی ام کند خونخواهی شما را با امام مهدی رهبر و راهنمای ظاهر گویای به حق از خود شما (از خاندان شماست).

نگاهی به زیارت عاشورا

از مهم ترین پیام های زیارت آسمانی عاشورا به شیعیان، مداومت بر خواندن آن است. چرا که تداوم آن، ارتباط و انس با کلام حق و اولیای خدا، مانند امامان و شهیدان را در پی دارد در زیارت عاشورا، دو گروه از مسلمانان یاد شده اند که در مقابل هم قرار داشتند. در یک طرف، حسین (ع) و حسینیان قرار دارند. زیرا نام حضرت اباعبدالله(ع) مانند آینه ای است، و ایستادن در برابر آینه همان طور که فضیلت ها را می نمایاند، رذیلت ها را نیز به ما نشان می دهد، به این دلیل که اباعبدالله(ع) کمال مجسم و جلوه ای از نور خدا و چشمه ای از فیض رب، تبلوری از ایمان و خلوص و عبودیت و پاکی است و عظمت او ما را به فضایل و زیبایی ها فرا می خواند. در نتیجه پیوند با زیارت عاشورا، زمینه ساز مقایسه و محاسبه است و تا این سنجش انجام نگیرد، به کاستی های اخلاقی و ضعف های معنوی خود آگاه نخواهیم شد.

لذا این زیارت و امثال آن و مزار آنان، کانونی برای رشد معنویت و زمینه ای برای رشد ارزش های اسلامی و الهی در انسان است. از حرم و قبور آنان

نور معرفت و هدایت می درخشد و انسان را به خدا نزدیک می کند و حالت خضوع و خشوع و آرامش ایجاد، و روح را سرشار از خلوص، دل را پر از امید و سرشار از صفا و صمیمیت و عشق می نماید. پس نباید یک عمل تکراری و بی روح باشد. ۸۳ در زیارت می خوانیم: «و لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ الْعَهْدِ مَنْى لَزِيَارَتِكُمْ» خداوند این عهد و پیمان مرا آخرین زیارت شما قرار ندهد) حال خودت را در برابر آئینه حسین قرار بده، هم زیبایی هایت را می بینی هم زشتی هایت را آیا حسینی هستی؟ ملاک حسینی بودن، برخورداری از فضائل اخلاقی و داشتن اخلاق الهی است.

امام پیروز بر جهان

زیارت عاشورا بشارت دهنده مطلب مهمی است. تنها امام پیروز بر جهان و بر کفر جهانی، امام مهدی(عج) است. مسلمانان دنیا منتظر چنین امامی هستند که محو کننده ستم و ستمگری، احیاکننده شریعت محمد(ص)، عزت بخش اولیای خدا و خوار کننده دشمنان خدا و در نهایت، تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی بر اساس عدل الهی است. چنین امامی فقط از خاندان حضرت محمد(ص) است و تا قبل از ظهورش تحقق حکومتی فراگیر و جهانی امکان پذیر نیست.

کسی که مدعی شیعه اهل بیت(ع) بودن است، باید همیشه منتظر امام مُنْتَظَر باشد تا همراه وی خونخواه خون خدا حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) باشد. این بشارت را در زیارت ملکوتی عاشورا به صراحت می خوانیم:

«اللهم ارزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد(ص)»
(خدایا خونخواهی حضرت ابا عبدالله(ع) را در رکاب و معیت امام پیروز
«حضرت مهدی(عج)» از خاندان حضرت محمد(ص) بر کل هستی روزی ام ده).
قطعاً کسی که منتظر چنین مصلحی است باید خودش مصلح باشد.
ما که منتظریم تا چه اندازه برای اصلاح خود و بستگان و جامعه تلاش
نموده ایم؟ ۸۴

زیارت عاشورا، راه توحید، عبد خالص عبودیت را نشان می دهد. و این که
نام اسلام به تنهایی انسان را نجات نمی دهد.
در قسمتی از زیارت عاشورا، راز پیروزی مسلمانان بیان شده است:

«انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامه»
(همانا من صلحم با هر کس که با شما صلح باشد و در نبردم با هر کس که با
شما در نبرد باشد تا روز قیامت).

یعنی من، تمام و کمال تابع دستور شما هستم. شیعه باید در برابر امامش
تسلیم محض و بی قید و شرط باشد، اگر امتی این گونه تابع امام خویش
باشد، هیچ قدرتی نمی تواند او را از پا درآورد و بر وی حاکم شود. این اعتقاد
راسخ یک شیعه حقیقی نسبت به امام خویش است.

بنده آن باشد که بند خویش نیست جز رضای خواجه اش در پیش نیست
گر ببرد خواجه او را پا و دست دست دیگر آورد کاین نیز
هست ۸۵

البته چنین تسلیمی نتیجه معرفت و شناخت است. چنان که می دانیم در زمان
حضرت رسول (ص) به علت جهل جامعه، مردم چند بار رأی خود را در برابر آن

حضرت ابراز می کردند؛ از جمله در سالی که می خواستند به حج بروند و آن ها را منع کردند، در صلح حدیبیه که راضی نشدند قربانی کنند و سر بتراشند. لذا انسان وقتی با معرفت و شناخت، به معارف الهی رسید و مسئله ولایت را درک کرد، باید از امام و رهبر الهی اطاعت کند و این «اطاعت دائمی باشد». ۸۶

طاعتی سعادت بخش و مایه نجات است که دوام داشته باشد.

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

چه بسا افرادی که ابتدا از رسول خدا(ص) اطاعت نمودند و در رکاب حضرت با کفر و شرک جنگیدند مانند: طلحه و زبیر، اما تا پایان راه بر این عقیده و خط مشی پایدار نماندند، بلکه بعد از رحلت رسول خدا از امام علی(ع) اطاعت نکردند؛ همان امامی که رسول خدا در حق او فرموده بود:

«علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یزولا حتی یردا علی الحوض» (علی با قرآن است و قرآن با علی، از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد گردند) ۸۷ و در حدیثی دیگر فرموده بود «علی مع الحق و الحق مع علی».

از علی(ع) اطاعت نکردند بلکه با او به جنگ و نبرد برخاستند. پس باید تا زنده ایم، لحظه ای از اطاعت امام و رهبر خویش غفلت نوزیم و اطاعت آنان را بر خود واجب بدانیم، و از ستمگران تبری جسته، به خدا و «اهل بیت» پناه آوریم.

باید از حضرت ابوالفضل العباس علمدار رشید کربلا آموخت که به هنگام قطع دست مبارکش فرمود:

انی احامی ابدأ عن دینی

نجل النبی الطاهر الامینی

والله ان قطعتموا یمینی

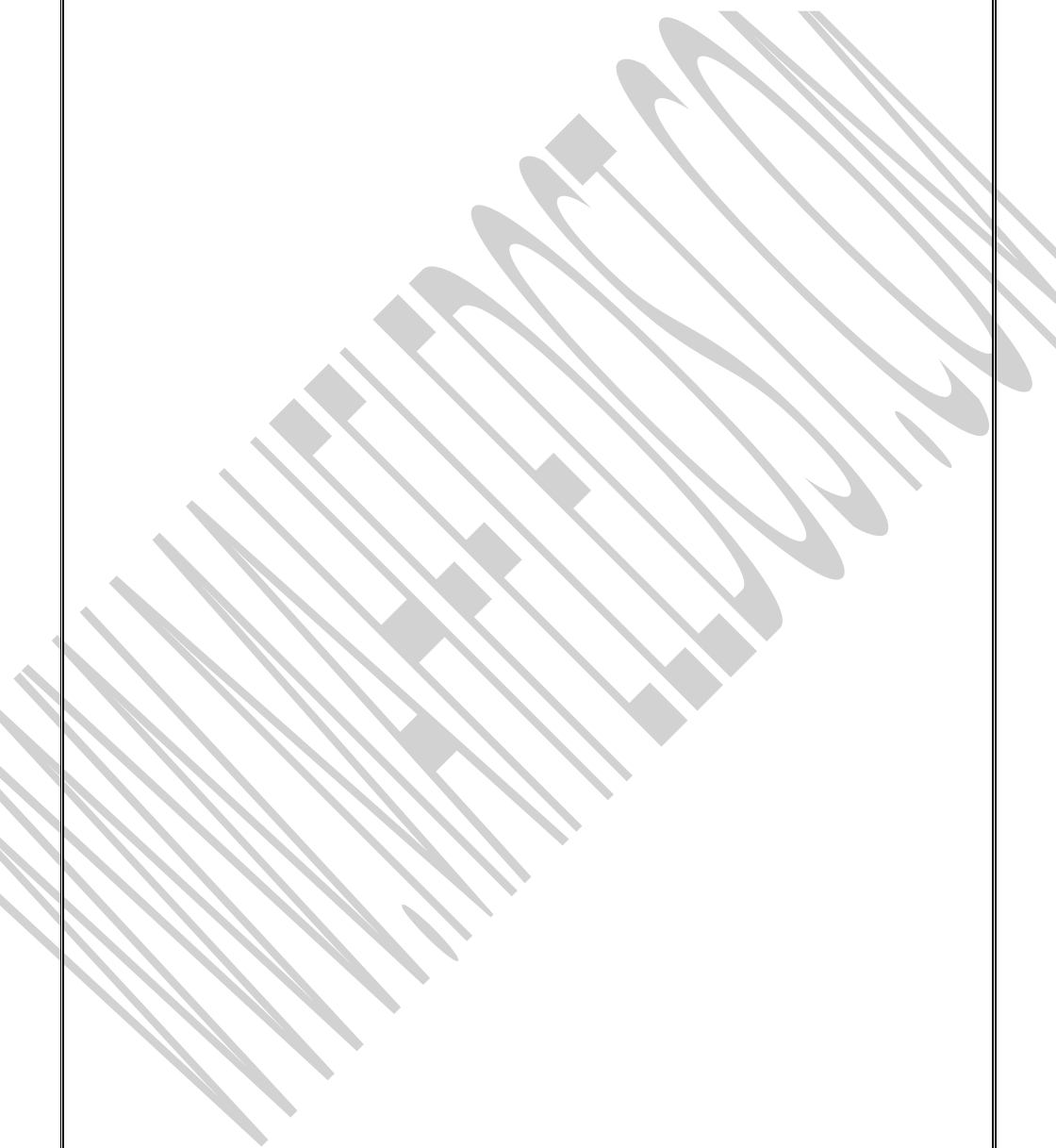
وعن امام صادق یمینی

^{۸۶}آوای ملکوتی، پیام ۱۹

^{۸۷}فصلنامه میقات حج، ص ۱۶۹. به نقل از راغب محاضرات، ج ۲، ۴۷۸

سوگند به خدا اگر چه دست راست من را قطع نموده اید، ولی تا پایان روزگار دست از حمایت امامی که به صداقت او یقین دارم بر نمی دارم؛ امامی که فرزند پیامبر پاک و امین است. ۸۸.

آری! امام زمان، یارانی این چنین می خواهد. حالا دانستی که چرا از این همه شیعیان، یاران او فقط ۳۱۳ نفرند؟ البته بعضی هم به جای این که خود را آماده نمایند که جزء این عده باشند، به این اکتفا کرده اند که مهریه ها را ۳۱۳ سکه قرار دهند. این هم نوعی شیعه بودن است! همان طور که گران قیمت ترین قرآن را برای سفره عقد می خردند اما فقط مخصوص سفره عقد، این هم نوعی پیروی از قرآن و مسلمان بودن است! حالا پی در پی دعای فرج بخوانیم و در دعای ندبه ناله کنیم، و بگوییم یا حجه بن الحسن عجل علی ظهورک، آیا به نظر شما این انتظار است و ما از منتظرین به حساب می آییم؟! خدایا! ما را با نور ولایت آشنا بفرما.



جلسه نوزدهم

پیوند و نهضت حسینی و مهدوی (ع)

بین نهضت امام حسین (ع) و قیام امام مهدی (عج) پیوند بسیار عمیقی وجود دارد:

شعار نهضت مهدی (عج) «یا لثارات الحسین» یعنی خونخواهی حسین (ع) است. امام مهدی (عج) در وقت ظهور، خود را چنین معرفی می کند: «انا ابن مقتول بکربلا» من فرزند کسی هستم که در کربلا کشته شد.

۳- در تمام مناسبت های مربوط به امام زمان (عج)، زیارت امام حسین (ع) مستحب است.

۴- طبق بعضی از روایات، انقلاب و ظهور امام در روز عاشورا است.

۵- در روایات وارده از رسول (ص) درباره امام حجت ایشان چنین معرفی می شود: «من نسل ولدی الحسین» یا «التاسع من اولاد ابنی الحسین» او از نسل فرزندم حسین است، نهمین فرزند از اولاد پسر حسین است.

۶- امام مهدی (عج) آن حرکت تاریخی امام حسین (ع) به طرف کوفه که تحقق نیافت، تحقق می بخشد، و تکمیل کننده راه جدش حسین (ع) است.

این ارتباط بین امام حسین(ع) و قیام امام مهدی(عج)، و بین عاشورا و انتظار، به قدری واضح است که حتی دشمنان هم به آن توجه دارند و بر این اساس گفته اند:

«انه اذا اردنا ان نقضى على التشيع فيجب ان نقطع ارتباطهم بالماضى»

همانا اگر بخواهیم تشیع را از بین ببریم باید ارتباط آنان را با گذشته قطع کنیم) آری! بلکه دشمنان، مکتب تشیع را بهتر از ما (اکثر شیعیان) شناخته باشند، زیرا اکثر شیعیان اطلاع زیادی از تشیع ندارند و فقط محب اهل بیت(ع) هستند. حتی بسیاری از اهل تسنن هم محبت اهل بیت (ع) را در دل دارند؛ زیرا این فرضی الهی است:

قل ما اسئلكم عليه اجرا الا الموده فى القرباء

بگو من بر انجام رسالت، از شما مزدی نمی خواهم مگر دوستی و محبت دربارہ نزدیکانم.

و در روایاتی مودۀ فی القرباء اهل بیت هستند. اما مسئله شیعه فرق می کند زیرا شیعیان در مقابل عقیده خود مسئولیت دارند، و شناخت این مسئولیت ها مستلزم به معرفت به اهل بیت و شناخت مکتب تشیع است.

تحصیل عزت و آبرو ۸۹

عزت شیعیان به اهل بیت است، و همان طو که به دست آوردن هر چیزی مانند تحصیل علم، ثروت، مقام، و قدرت، راه و روش مخصوص خود را دارد، برای تحصیل عزت و آبرو در پیشگاه خداوند متعال هم باید زحمت کشید و راه صحیح آن را در پیش گرفت؛ همان راهی که ابا عبدالله الحسین(ع)

پیموده است. زیرا حسین(ع) بر مرکب عشق و ایمان قدم نهاد و به معشوق رسید. در زیارت عاشورا می خوانیم
اللهم اجعلنی عندک وجیهاً بالحسین(ع) فی الدنیا و الاخره
خدایا! به وسیله حسین(ع) مرا در پیشگاه خودت آبرومند دنیا و آخرت قرار بده.

آبروی دنیا و آخرت چیست؟

سوال: چگونه انسان آبروی دنیا و آخرت را در این دنیا به واسطه محبت حسین(ع) به دست آورد؟ اگر مشمول لطف و عنایت اهل بیت(ع) قرار گیرد، و جزء شیعیان ایشان محسوب گردد، دارای مقام بسیار بالا و آبرومند دنیا و آخرت خواهد بود..

حدیث: از معصوم(ع) است که می فرماید: شیعیان در روز قیامت نزدیک ترین مردم به عرش الهی، و شایسته تحیت و سلام و رحمت و توفیق خداوند متعال خواهند بود. شما شیعیان به واسطه اطاعت خدای منان، و رسول اعظم و اهل بیته، مصداق «لا خوف علیکم ولا یحزنون» می شوید، یعنی نه خوفی بر شما است و نه حزنی.

و در قیامت نام شما نزد افراد شایسته، مصلحون است. شما از خدا راضی و خدا هم از شما راضی خواهد بود. شما در گرفتاری ها دعا، و هنگام گناه استغفار کنید که بهترین خلق هستید بعد از ما، شهرها و قبرهای شما بهشت، و شما برای بهشت آفریده شده اید ۹۰

آیا این مقامات فقط با ادعا و شعار حاصل می شوند؟! که تو در دنیا هر گونه دوست داری زندگی کنی، و تحت ولایت هر کسی مایل هستی قرار

بگیری حتی اگر در عقیده محارب باشد؟ و در امور دنیا، پیرو عقیده و اخلاق و مرام آن ها باشی، و شعار شیعه بودن را هم با خود به يدک بکشی؟! در روایت است که عده ای برای ملاقات امام رضاع) رفتند. به امام(ع) خبر دادند که عده ای از شیعیان هستند اما امام(ع) آن ها را نپذیرفت و بعد از اصرار آن ها، حضرت فرمودند: چگونه است که آثار شیعیان را در شما نمی بینم؟ حال سؤال این است که مگر شیعه بودن هم آثار ظاهری دارد؟ آری دارد ولی فقط امام برحق آن آثار را می بیند و اصحاب خود را می شناسد. و می داند چه کسانی حقیقتاً و با اخلاص تحت ولایت آن ها قرار دارند.

شیعه کیست؟

خط اهل بیت، واضح است. اگر می خواهی تابع باشی، که همان طور که دستور داده اند باید خود را به سلاح صبر و اخلاص در راه خدا تجهیز کنی؛ زیرا منهج اهل بیت(ع)، تحقق اسلام از لحاظ عقیده، و سیر و سلوک، و خود سازی و تزکیه نفس از ذائل اخلاقی و تحلیه به فضائل و عمل صالح و بصیرت و صبر است. (تحقیق الاسلام، عقیدتاً و سلوکاً و عملاً و وعیاً و مواقف النفسیه و تحمیلیه)

در حدیث آمده است که امام باقر(ع) به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:

«یا جابر ایکفی من انتحل التشیع أن یقول یحینا اهل البیت؟ فوالله ما شیعتنا الا من اتقی الله، و ما کانوا یعرفون الا بالتواضع، و الخشوع، و کثرة الذکر الله، و الصوم، و الصلاة، و التعهد للجیران من الفقراء و المساکین و اهل المسکنه و الایتام، و کفلاً الالسنه عن الناس الا من خیر، و کانوا امناء عشائهم علی الاشیاء.» و قال جابر یا بن رسول الله لست اعرف احداً بهذه الصفة.»

امام می فرماید: آیا کافی است که کسی بگوید من شیعه و محب اهل بیت هستم؟ به خدا قسم نیست شیعه ما مگر آنکه تقوای الهی پیشه کند. و شناخته نمی شوند الا به تواضع، و خشوع و زیادی ذکرالله، و روزه، و نماز، و

تعهد به همسایگان از فقراء و مساکین و یتیمان، و باز دارد زبان خود را از مردم مگر به خیر و صلاح، و امین مردم باشند. جابر می گوید: ای پسر رسول الله! من کسی را به این صفات نمی شناسم.

در ادامه حضرت می فرماید: ای جابراگر کسی بگوید من رسول الله را دوست دارم، و من علی را دوست دارم ولی به عمل آنها عمل نکند و متابعت سنت آن ها ننماید، این حب هیچ نفعی برای او ندارد.

پس تقوا پیشه کنید، و عمل برای خدا انجام دهید، [و بدانید] قربتی نیست بین خدا و کسی، محبوب ترین بندگان نزد خدا و گرامی ترینشان، کسانی هستند که با تقوا باشند و عمل به طاعت او کنند. و به خدا قسم کسی تقرب به سوی خدا نمی یابد الا با اطاعت از فرمان او، و کسی که مطیع فرمان خدا باشد، او برای ما "ولی" است، و کسی که عصیان فرمان خدا کند پس او برای ما دشمن است، و کسی به ولایت ما اهل بیت نائل نمی شود مگر با ورع و تقوی.

ولایت حضرات معصومین (ع)

ولایت معصومین، یعنی اطاعت و تبعیت از ایشان و ارتباط معنوی و قرب روحی با آن بزرگواران، و تحصیل نظر آنان، در عقیده و کلام و رفتار.

در زیارت جامعه، اسرار عمیق و برکات بسیاری نهفته است که در وصف نمی آید؛ مانند این جملات «وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ، وَ مَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلايَتِكُمْ، طيباً لَخَلَقْنَا وَ طَهَّرْنَا لَانْفُسَنَا وَ تَزَكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا» یعنی خدای متعال قرار داد صلوات ما را بر شما، و نعمت ولایت شما را به ما عنایت فرموده است، و وسیله پاکی خلقت ما، و وسیله طهارت نفوس ما، و وسیله تزکیه ما، و وسیله از میان رفتن گناهان ما). در این جملات نوعی ارتباط ملاحظه می شود؛ «صلوات ما بر شما و ولایت شما بر ما»

البته درک این جملات آسان نیست و برای کسانی است که از علم بالا و ادراک دل برخوردارند. به هر حال اسرار و برکات ولایت آنان، در قالب الفاظ و در محدوده ذهن نمی گنجد، و باید با قدم مجاهدت به آن ها رسید، آن هم در حد سعه وجودی هرفرد است نه به طور کامل. حضرت رسول(ص) می فرماید: «یا علی ما عرفک الا الله و انا».

و نیز آمده است «یا علی ما عرفنی الا الله و انت» (ای علی شناخت تو را غیر از خدا و من) و (شناخت مرا غیر از خدا و تو)

صاحب‌دلان آگاه، تا حدودی از این اسرار و برکات با خبرند، نه دل مردگان بی خبر که در غفلت و حجابند. آیه شریفه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی» نیز در این باب اشاراتی برای اهل اشارات و هدایت‌هایی برای اهل معرفت دارد. همان طور که از اکثر اشارات و هدایت‌های قرآن محروم هستیم، از اسرار و برکات و هدایت‌های در باب "ولایت" نیز غافل شده ایم. برای سالکان الی الله و منتظرین امام باید با استفاده از نعمت بزرگ ولایت، راه را شناخت و موانع راه را برطرف کرد. ولی متأسفانه بر اثر جهل و نداشتن شناخت لازم، از این نعمت الهی آن طور که باید استفاده نمی کنیم؛ زیرا شناخت ما در باره ولایت بسیار ناقص و سطحی است.

ای عجب که جان به زندان اندر است و انگهی مفتاح زندانش به دست

محبت اهل بیت (ع)

وقتی انسان بداند که همه معصومین(ع) نور واحدی هستند و همه صاحبان ولایت مطلقه و وسایط فیض، طرائق الی حق می باشند، محبت به آن ها بیشتر می شود؛ زیرا هرچه شناخت بیشتر باشد محبت و اشتیاق نیز زیادتر می شود، و به همان اندازه از برکات این محبت و اشتیاق بهره مند خواهد

شد، و هر چه جهت اطاعت و تبعیت از آنان بیشتر باشد، برکات این محبت و اشتیاقی هم بیشتر خواهد شد و با ارواح پاکشان نوعی اتحاد حاصل می شود.

اهل بیت، صراط مستقیم هستند

ما روزی حداقل ده بار در نماز می خوانیم: «اهدنا الصراط المستقیم» خدایا ما را به صراط مستقیم خودت که همان (قرآن و اهل بیت است، پایدار و استوار بدار در روایات آمده است که صراط مستقیم، همان راه علی بن ابی طالب (ع) و سایر ائمه معصومین (ع) است. و در دعای ندبه خطاب به امام می گوییم: «یا بن صراط المستقیم»

باید مؤمنان لحظه ای از این امر غفلت نکنند و انجام بعضی از عبادات، آنان را مغرور نکند. زیرا راه طولانی است و خطرها در پیش است. باید همیشه بگوییم: «اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابداً» خدایا! مرا لحظه ای به خودم واگذار نکن. زیرا به خود واگذاردن همان، و گمراهی و دور افتادن از صراط مستقیم همان.

مقام عندیت

پس یک مسلمان به ویژه شیعه باید در حال خود توجه کند، و اعمال و عقیده اش را بر اساس راستی درستی، و صداقت پایه گذاری کند و از رذائل به فضائل هجرت کند و از خدا بخواهد که به برکت اهل بیت، او را در این رفتار صادقانه ثابت قدم نگاه دارد. در زیارت عاشورا می خوانیم:

ثبت لی قَدَمَ صدقِ عندک مع الحسین.

خدایا! گام هایم را صادقانه در همراهی با امام حسین (ع) نزد خود ثابت بدار.

شخص زائر باید از خدا بخواهد تا با همراهی امام حسین (ع) فطرتش را ثابت و استوار بدارد، و تا پایان عمر بر صراط مستقیم محکم و استوار بماند. پس بر آن باش که مقام عنایت را حائز شوی ۹۱، که عبدالله عندالله است.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَتَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ

یقیناً پرهیزکاران در بهشت‌ها و [کنار] نهرها هستند، در جایگاهی حق و پسندیده نزد پادشاهی توانا.

بدان که در تحصیل علوم و معارف و اعتلا و ارتقا و اشتدا و توسعه وجودی تو به حسب کمال یعنی اتصاف جوهر ذات تو به صفات ربوبی و اخلاق الهی که بندگان مخلص خدا، «عند ربهم یرزقون» هستند. و با ندای:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّتِي ۹۲

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است باز گرد پس در میان بندگانم در آی و در بهشتم وارد شو.

به ملکوت اعلا پرواز می کنند. پس بیایید به خویشتن خود رجوع کنیم، و از خود کاذب به خود حقیقی سفر کنیم که این هم تنها در سایه ارتباط با خدا و دعا و نیایش و توسل به اهل بیت (ع) امکان پذیر است.

اللهم ارزقني شفاعَةَ الحسين يوم الورد و ثبت لي قدم صدقٍ عندك مع الحسين و اصحاب الحسين الذين بذلوا مهجهم دون الحسين عليه السلام

خدایا! ما را با اولیائت محشور بفرما.

^{۹۱}یة الله حسن زاده

^{۹۲}سوره والفجر آیات ۲۷ تا ۳۰

جلسه بیستم

مسئله انتظار

انتظار، آمادگی برای جهانی بهتر، نویدبخش، عدالت خواه و سرشار از ایمان و معنویت و اخلاق است.

گوهر انتظار از دیدگاه اهل البیت(ع) آرمانخواهی و آرمان گرایی و عشق به بهترین شرائط زندگی برای جهان بشریت است؛ شرائطی که تمامی استعدادها شکوفا شود و عدالت جهانی حاکم باشد و فقر و محرومیت زدوده شود.

مدینه فاضله

مدینه فاضله، همان مدینه ای است که انسان در طول تاریخ به دنبال آن بوده؛ جامعه ای است که در آن همه امور بر وفق مراد و مطابق میل باشد، نه ظلم و تبعیضی در آن صورت می گیرد، نه جنگ و خونریزی، نه گرسنگی و فقر در آن وجود دارد و نه جهل و مرض.

یعنی همه انسان ها از همه لحاظ در رفاه تام به سر می برند، یک شهر رویایی و بسیار مطلوب با ساکنینی بسیار با فضیلت اما افسوس که محل جغرافیایی آن در هیچ نقشه ای قابل رؤیت نیست

چنان که گفتیم، همه انسان ها اعم از دانشمندان و فیلسوفان و ... به نوعی آرزوی مدینه فاضله را در سر می پروراندند اما هر کدام از آن ها طبق

معنایی که از این شهر داشتند، قوانینی را برای آن طراحی می کردند. آرزوی همه آن ها به نوعی غیر قابل تحقق بوده؛ زیرا که فکر بشر در رابطه با این که «چه کسی می تواند زمامدار این مدینه فاضله گردد» به جایی نرسیده و به همین دلیل تا به حال این اندیشه قابل اجرا نبوده است. چنین جامعه و حکومت فرضی که در فارسی، آرمانشهر و در عربی مدینه فاضله نام دارد، همان جزیره خیالی است که فقط در فضای خیال، مجال مانور پیدا کرده و هرگز پا به عرصه وجود نمی گذارد.

اما مدینه فاضله ای که پیامبران الهی در صدد تأسیس آن بوده اند، با آرمانشهرهایی که اندیشمندان بشری آن را طراحی نموده اند، تفاوت ماهوی دارد. پیامبران الهی برای حیات بشر رسالت خاصی داشتند و ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه را بر بنیان های الهی استوار ساختند.

فرق مدینه فاضله بین دو مکتب بشری و الهی

مکتب الهی به دنبال استقرار حکومتی مطلوب برای زندگی بشر و سعادت او است که قانونگذار آن خالق انسان هاست؛ در صورتی که مکتب بشری جویای نظامی است که مولود عقل و فکر مخلوق می باشد.

مکتب الهی مبلغ گر حکومت و سیاستی می باشد که اجرا کننده آن انسان های وارسته ای هستند که خود را در برابر خدا مسؤول می دانند و مهیای پاسخگویی درباه عملکرد خویش در روز جزا هستند. ولی مکتب بشری سکان کشتی حکومت را به افرادی می سپارد که متأثر از تمایلات نفس خویش و طرفدار اصالت نفع در دنیای زودگذر هستند و حداکثر در برابر مردم پاسخگومی باشند.

مدینه فاضله ای که اسلام در صدد برپایی آن است، خط سیری است که زمینه سازی آن تا ظهور آخرین منجی عالم (عج) ادامه یابد.

نمونه ای از آرمانشهرهای مکتب بشری

آرمانشهر ویل دورانت:

دورانت، یعنی فقط یکسال زیسته؟! دوره تاریخ بشر را از قرون قدیم تا عصر ناپلئون نگاشته است، و علی القاعده بیش از گذشتگان، آمادگی طرح مدینه فاضله را دارد؛ زیرا طراحی های دیگران را در این مورد در طول تاریخ مطالعه کرده و از علل امکان نداشتن اجرای آن ها آگاه است. مهم تر آن که در فلسفه و تاریخ فلسفه صاحب نظر بوده و تألیفاتی دارد. امتیاز دیگر او معاصر بودن و نشو و نما در عصر تکنولوژی و تسخیر فضا است. اینک نظری به آرمانشهر این فیلسوف و مورخ عصر خود می اندازیم.

او ابتدا علم و اختراعات ناشی از آن را می ستاید و به کشور خود، امریکا و هم پیمانان استعمارگر اروپایی اش، نظر تحسین آمیز می افکند که چگونه با چراغ جادوی علم، بشر را از فقر، جهل، مرض و تاریکی شب نجات دادند و اکنون می خواهند به ستاره مشتری اسلحه بفرستند.

دورانت سپس این ترقی را نیمه راه مدینه فاضله می داند و تربیت روحی را مشکل بگرنج و معمای حل نشده قرن حاضر معرفی می نماید، و پول و سرمایه را مشکل گشایی آن نمی بیند. او جمله ((آنا تول فرانس)) ثروتمند و مرفه را شاهد می گیرد که گفته است: "اگر می توانستید به روح من پی ببرید، وحشت می کردید. در دنیا مخلوقی پر اندوه تر از من وجود ندارد" و با تعجب از او علت را می پرسد: "ای استاد سخنان دل انگیز و محسود

همگان! ای که بر گنجینه های هنری و صدها مملکت احاطه داری و دل سیاستمداران و انقلابیون را به دام تحسین انداخته ای!

ای که این همه ثروت و فراغت خود را با استعمار کسی به دست نیاورده ای! اگر تو هرگز روی خوشبختی را ندیده باشی، پس چه کسی آن را خواهد دید؟! " به گفته دورانت، تسلط انسان بر طبیعت، گمشده نسل امروز نیست، باید دل ها و نفوس خود را تصفیه کنیم، چون عامل ویرانی مدینه های فاضله، چیزی جز نفسانیات و جهل بشری نمی باشد.

او شهرداری را در عالم خیال می آفریند، که مأمور بنای آرمانشهر موعود است. شهرداری که این کار را برای خود بسیار دشوار می بیند، بزرگان و اندیشمندان و صاحبان کارخانه ها، را به کمک می طلبد و "کمیته بزرگ" را تشکیل می دهد.

آنان بعد از مشورت ها، چهار اعلامیه پیشنهادی پیایی برای تأسیس جامعه ایده آل ارائه می کنند که شامل موارد زیر است :

۱) "خانواده ها مراقب باشند که فرزندان سالم بار آورند، چون این کار، زیربنای اصلاح معنوی است، امکانات ورزشی برای همه فراهم گردد و به تماشای ورزش اکتفا نشود. هزینه هنگفت، صرف تعلیم و تربیت شود، شهرداری هزینه دانشجویان فقیر را بپردازد، صلح دوستی در دروس مدارس منظور گردد.

۲) مدرسه، خانه معنوی و روحی اجتماعی ما باشد و درهای آن همیشه باز ماند، مدرسه مسؤولیت پرورش صفات اخلاقی در جوانان را به عهده گیرد. تا انحطاط اخلاقی سایر مؤسسات تلافی گردد، دانشجوی طوری پرورش یابد که رفتارشان منطبق بر مصلحت جامعه باشد، هدف تعلیم، پرورش خیره نباشد، بلکه فضیلت انسانی رشد کند، بر مواد غذایی و نرخ آن ها نظارت شود، مردم در کارهای عام المنفعه سهیم گردند،

۳) برای شهروندان محل سکونت ارزان تأمین گردد، تا لذت خانه و فرزنداری دوباره تجدید شود و خانواده دوباره مهد اخلاق و منبع نظم اجتماعی گردد.

۴) هنرمندان تشویق شوند و برای تأمین بودجه جهت اجرای پیشنهادهای بر اراضی موات دارای مالک، وسایل تجملی، ارثیه ها و تفریحات غیر مفید مالیات بسته شود، و توانگران اموالی را وقف کنند و وام های طویل المدت از مردم شهر گرفته شود "

در ادامه، مقرر می گردد که پیشنهادات مذکور، برای تصویب به انجمن ارائه شود. آنان یکی بعد از دیگری برخاسته، علیه آن حرف زدند و اعضای کمیته را محکوم به طرفداری از کمونیسم و مخالفت با دموکراسی و متهم به اتهام زدن به همدیگر نمودند و کلیه پیشنهادهای فوق را رد کردند و طرح مدینه فاضله دور انداخته شد. بدین ترتیب، آخرین و مترقی ترین برنامه تأسیس شهرآرمانی طراحی شده توسط بشر نیز، ابتر و بی خاصیت ماند و غیر قابل اجرا اعلام گردید. با مروری بر این تلاش ها معلوم می شود که فکر و اندیشه بشر، هر چند برخاسته از مغز فیلسوفان و سیاستمداران آنها بوده چاره ساز نبوده و همچنان بشر در آرزوی سفر و زندگی در چنین مدینه فاضله ای است؛ زیرا روحیه مطلق گرای انسان، با نظام های اجتماعی موجود که گرفتار محدودیت های فراوانی چون مادیت، غرور، ملیت گرایی و... است سازگار نیست و از سوی دیگر طرح های مدینه فاضله اش که حاکی از آرمان های بلند انسانی و معنوی اوست، تحقق نمی یابد و جز در آسمان خدای، و یا آستان خیال و عالم خواب رد پای ندارد.

پس از این که به بررسی آرمانشهر از دیدگاه مکتب بشری پرداختیم سری به مکتب الهی می زنیم تا ببینیم این مکتب، مدینه فاضله را چگونه توصیف می کند و آیا تحقق مدینه فاضله از این دیدگاه امکان پذیر است.

معرفی مدینه فاضله در مکتب الهی به ویژه مکتب اسلام

این خط سیر و جستجوگر جامعه ای مبنی بر عدالت و کرامت انسانی، ریشه در متون متواتر اسلامی دارد. یکی از آیات قرآن که صالحان را به استقرار نظام توحیدی و انسانی بشارت می دهد، آیه ۵۵ سوره مبارکه نور است که می فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۗ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسق‌اند.

این آیه شریفه زمانی نازل شد که با ادامه حالت ناامنی و اضطراب، وضع حاضر بر مسلمانان سخت آمد و از پیامبر(ص) می پرسیدند آیا زمانی خواهد رسید که آرامش حکمفرما گردد؟ و آیه فوق در بشارت به آن‌ها نازل شد.

گرچه نمونه ای از این زندگی ایده آل در اواخر عمر رسول خدا(ص) در مدینه حاصل شد، اما آیه شریفه یک قاعده کلی را بیان می کند و مصداق کامل آن حکومت مهدی(عج) است که طبق عقیده شیعه و سنی سراسر زمین را پر از عدل و داد می کند. ۹۳ و در تفسیر المیزان نیز ذیل آیه مذکور چنین می خوانیم:

این جامعه طیب و طاهر، با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر (ص) مبعوث به رسالت

گشته، تاکنون چنین جامعه ای به خود ندیده. لاجرم اگر مصداقی پیدا کند در روزگار مهدی(عج) خواهد بود. چون اخبار متواتری که از پیامبر(ص) و ائمه(ع) در خصوصیات آن جناب وارد شده، از انعقاد چنین جامعه ای خبر می دهد.

آیاتی از موضوعاتی مانند زوال فتنه در کل جهان، غلبه دین خدا و یکتا پرستی، اتمام نور خدا بر زمین، نابودی باطل، به ارث رسیدن زمین برای صالحان و پرهیزکاران، وغلبه قطعی خط انبیا و مرسلین خبر دهند بنا به روایات معتبر همگی، در زمان حکومت قائم آل محمد(ص) صورت می پذیرد و متجاوز از یک صد آیه است .

اصولا با توجه به این که از نظر ادیان الهی، عاقبت تاریخ، صلح و عدل و استقرار حکومت بر موازین احکام خداست، و مردم همواره به امید زنده هستند و اگر آینده را تاریک ببینند، یاس بر آن ها غالب می شود و تسلیم وضع موجود جامعه خود می شوند، خداوند از این حقیقت غیبی پرده برداشته و مدینه فاضله نهایی را نه فقط در اسلام که در کتب آسمانی قبل از آن هم نوید داده و مردم را به تأسیس آن تشویق نموده است تا با منجی موعود همراه شوند.

در مزامیر داوود که امروزه جزء کتب عهد قدیم است، می خوانیم :
شریران منقطع می شوند، اما متوکلان به خدا وارث زمین خواهند شد،
حال اندک است که شریر نیست می شود، صالحان وارث زمین شده، ابتدا در آن ساکن خواهند بود.

چه باید کرد؟

اگر بگوییم انگیزه داشتن مدینه فاضله، گرایش های ذاتی انسان به سوی کمال مطلق و عدالت و صداقت و حرمت می باشد، این سوال پیش می آید

که: آیا ممکن است خداوند در فطرت انسان این گرایش را آفریده ولی راهی به سوی آن قرار نداده باشد؟

مسلمانان عقیده دارند که خداوند حکیم همواره پیامبرانی را برای راهنمایی بشر به سوی تأسیس جامعه ای، ایده آل و آرمانی، گسیل داشته است. پیامبر اسلام (ص) که خاتم این سلسله نورانی است، با طرح جامع خود به سوی بشر شتافت تا دست او را بگیرد و از ظلمتکده ای که در آن زندگی می کند، به سوی مدینه فاضله ای که خالق انسان برایش ترسیم کرده و قانون آن را در اختیار گذاشته راهنمایی کند. امامان معصوم هم همت خود را به کار بستند تا در استقرار مدینه فاضله اسلامی، راه پیامبر(ص) را ادامه دهند. هرگاه توده های انسانی به تبعیت و حمایت از رهبران الهی قیام کنند و به جهاد و مقاومت برخیزند و از زلال ولایتشان سیراب شوند، به دروازه آرمانشهر و مدینه، فاضله وارد می گردند. نمونه آن در زمان امام علی (ع) - هرچند کوتاه مدت - نشان داده شد. تعالیم اسلامی ما توانایی کامل برای استقرار چنین مدینه ای را داراست و منتظریم که با ظهور و حضور دوازدهمین وصی پیامبر خاتم(ص)، آرمانشهر و مدینه فاضله مورد آرزوی بشر تحقق نهایی یابد.

مدینه فاضله در نصوص اسلامی

آیات قرآنی، چنان که اشاره شد، قول قطعی "غلبه حق بر باطل" داده و عاقبت حکومت را از آن صالحان دانسته است. نحوه اجرای آن نیز ایمان به خدا و عمل به احکام الهی می باشد که دین اسلام مدعی آوردن کلیات قوانین مورد نیاز بشر برای برپایی چنین جامعه آرمانی است.

در مکتب جامع اسلام، نه فقط جزئیات تشکیل مدینه فاضله و مفاد قانونی و اجرایی و قضایی آن ذکر شده، بلکه هدایت کامل مجری توانای این طرح نیز مشخص گردیده است.

مهم تر این که: ضمانت موفقیت او در مرحله عمل هم تأیید شده و از الطاف الهی نیز در این راستا بهره مند خواهد بود. از توانمندی این مکتب الهی در زمینه های تربیت فکری، حقوقی، سیاسی، اقتصادی و اخلاق فردی و اجتماعی در کتاب مدینه فاضله موعود اسلام آمده است.

حال به توضیح جنبه عملی و تحقیقی جامعه آرمانی اسلام می پردازیم، جامعه ای که کلید حل معمای استقرار آن به دست رهبران الهی است.

رهبر و رئیس مدینه فاضله

شاید کمتر موضوعی در دین اسلام به اندازه موضوع امامت و ولایت، و کلیت آن مورد بررسی قرار گرفته و کمتر امامی به اندازه امام مهدی (عج) مورد بحث واقع شده باشد.

پیشوای دوازدهم که مسئول برپایی مدینه فاضله اسلامی است، در انتهای خط امامت قرار دارد؛ شخصیتی که قبل از تولد، روایات متعددی درباره نحوه ولادت، شرایط زمان، غیبت صغری، غیبت کبری، و به طول کشیدن انتظار ظهور و بالاخره استقرار دولتش از زبان پیامبر(ص) و امامان یازده گانه در کتب معتبر شیعه و سنی ثبت شده است، به طوری که کسی را یارای انکارش نیست و حتی دسیسه ها و دشمنی هایی هم که برای مخدوش نمودن هویت حضرتش به عمل آمد، خود باعث تتبع زیادتر و نشر کتب بیش تر در معرفی ایشان گردید.

مشخصات رهبر مدینه فاضله

کسی می تواند حکومت دادگستر جهانی را رهبری کند که خود به کار خویش ایمان داشته باشد، منافع شخصی و گروهی را در سر نپروراند. حس برتری طلبی و استکبار را در خود مهار کرده باشد، دارای طرح آماده برای اجرا باشد، نیاز به آزمایش و خطا نداشته باشد تربیتی خاص و شایسته داشته و زندگی او و نیاکانش خالی از ضعف و نقص بوده تا اعتماد به او خلل نپذیرد. بدیهی است که چنین انسانی در میان جوامع بشری پیدا نمی شود و نمی تواند غیر از یک رهبر معصوم و شخصیتی الهی باشد. تلاش مؤمنان صالح در حد زمینه سازی ظهور و حکومت مهدی(عج) است و پرورش دهند چنین شخصیتی نمی باشد.

حدیث معروفی از رسول خدا (ص) بیان شده، که حاکی از تأسیس چنین حکومتی است :

" اگر از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را طول می دهد تا این که مردی از خاندان من ظهور کند و دنیا را همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است، از عدل و داد لبریز نماید."

پیامبر اسلام(ص) با عنایتی که به این مسأله داشت، در فرصت ها و موقعیت های مختلف وقوع و قطعیت ظهور دولت عدل پرور مهدی موعود(عج) را بازگو می کرد و در هر مجال، از برخی ویژگی های او خبر می داد تا جای تردید باقی نماند، به گونه ای که در حدیث غدیر ۴۰ بار لفظ علی و ۴ بار لفظ مهدی را بیان کرده است ۹۴ هویت موعودی که قرار است به آرمانهای والای بشری و آرزوهای انبیای الهی جامه عمل بپوشاند، از ده ها سال

قبل از تولدش، از طریق پیامبر خاتم(ص) بیان شده است. او تمام شاخص های لازم برای تحقق چنین حکومت واحد با پشتوانه الهی را دارد و پیروزی و شکست ناپذیری وی در برابر عوامل باز دارنده، تضمین شده است.

در روایات، سیمای مدینه فاضله ای را که او تأسیس می نماید و فضایی را که بر جامعه بشری حاکم است، می خوانیم؛ همان فضایی که خواسته دیرینه انسان های پاک فطرت و دانشمندان خوش نیت است^{۹۵}

طبق روایات، مدینه فاضله ای که قائم(عج) بر پا می کند در آخر الزمان است یعنی پس از این که همه مدعیان صلاح و اصلاح از میان گروه های مختلف بشری صاحبان رأی و طرح و سیاست، میدان عمل پیدا کرده و ضعف خود را در استقرار چنین نظام واحد جهانی عملاً دیده باشند.

در حدیث می خوانیم: "دولت او آخرین و بهترین دولت هاست پس از همه حکومت ها می آید، هیچ خاندانی نمی ماند که حکومتی برای آن مقدر شده باشد مگر این که پیش از او به حکمرانی می رسد تا پس از دیدن حکمرانی حضرتش نگوید اگر ما هم به قدرت می رسیدیم به همین روش عمل می کردیم..."

این است معنای کلام الهی که: "عاقبت از آن پرهیزکاران است."

سیمای مدینه فاضله در عصر دوازدهمین پیشوا، مهدی موعود(عج)

رسول اکرم(ص) در حدیثی طولانی می فرماید:

«...تاسعهم قائمهم الذی یملا الله - عزوجل - به الارض نوراً بعد ظلمتها و عدلاً بعد

جورها، و علماً بعد جهلها...»^{۹۶}

^{۹۵} همان ص ۲۵۱

^{۹۶} کمال الدین | ۱ | ۲۶۰

نهمین امام از فرزندان امام حسین(ع) قائم است که خداوند به دست او سرزمین تاریک (زندگی) را نورانی و روشن می کند و پر از عدل می سازد، پس از (دوران) ظلم، علم و دانایی را فراگیر می سازد پس از (دوران) جهل و نادانی... سخن پیامبر اکرم(ص) از هر گونه مبالغه به دور است. پس چنان که سراسر آبادی های زمین و جامعه های انسانی از عدالت و دادگری آکنده می گردد، و کشور و شهر و دهکده ای دور از عدالت باقی نمی ماند، بدین سان همه جامعه ها و انسان ها از تاریکی نادانی به روشنایی و نور دانایی رهنمون می گرداند. مهم ترین ویژگی های این مدینه فاضله بدین شرح است:

۱) برپایی عدل در سراسر دنیا

مهم ترین رنجی که مردم در حکومت های بشری می بینند، مولود بی عدالتی های طبقه حاکم است، چیزی که پیامبران برای رفع آن و مستقر نمودن عدل و داد در سایه ایمان مردم به خدا، مبعوث شده اند. با عدل است که حکومت دوام می یابد، امکانات جامعه بین کلیه افراد آن تقسیم می شود، همگان از مواهب خدادادی طبیعت بهره مند می گردند، کینه ها و سوء ظن ها مرتفع می شود و مردم در کمال آرامش به سر می برند. مال و ثروت فراوان می شود و حرص و طمع در پرتو ایمان مردم مهار می گردد در روایت است که :

مال را مساوی تقسیم می کند و دل های امت محمد(ص) را با بی نیازی پر می کند و عدالتش همگان را در بر می گیرد، بنابراین، دیگر کسی انگیزه ای برای ظلم به دیگری در خود نمی بیند.

۲) رشد و بالندگی عقول

آحاد بشر، مانند معدن طلا و نقره اند، هر کدام مستعد انجام کار و بروز خلاقیتی هستند. اگر نیروهای بالقوه آنان در یک شرایط عادلانه، امکان

پرورش پیدا کند، توانمندی‌ها و قابلیت‌های مخفی خود را آشکار می‌نماید. در مدینه فاضله اسلامی، که این شرایط و زمینه‌ها مهیاست، عقول بشری به نهایت رشد و بالندگی خود می‌رسد.

۳) رشد و توسعه همه جوامع

در صورت استقرار کامل عدالت و به کارگیری کلیه استعدادها و پرورش صحیح آن‌ها، تمام ملت‌های جهان، شاهد توسعه و رشد خواهند شد و جامعه بشری، تحت حکومت و رهبری واحد، از برکات فراوانی بهره‌مند می‌گردد.

۴) زایل شدن کینه و حرص و حسد و خودخواهی

وقتی حاکم، مشفق و دلسوز باشد و هدف، هدایت و سعادت بندگان خدا باشد و کارگزاران، امین مردم و خائف از خدا و دنبال رضای او باشند، کینه‌ها از دل‌ها بیرون می‌رود و با رشد اخلاقی ایده‌آل که تحت رهبری امام معصوم پیدا کرده‌اند، ردایی چون حرص و حسد و خودخواهی زایل می‌شود. در روایت آمده: «کینه‌ها از دل مردم بیرون رود و شر از جهان رخت بریندد و خیر مستقر گردد».

۵) بهره‌مندی همه اقشار جامعه از رفاه و آسایش

در روایات آمده است که در دولت قائم (عج)، مردم چنان در رفاه و آسایش به سر می‌برند که هرگز نظیر آن دیده نشده.

۶) استقرار امنیت

از نشانه‌های دیگر آرمانشهر اسلامی، استقرار امنیت، ریشه‌کن شدن ستمگری، احقاق حقوق همگان و همچنین رواج دینداری و مسلمانی است، کما این که در متون اسلامی پیش‌بینی شده است:

چون او قیام کند، به عدالت داوری نماید، ستم نابود می‌گردد، راه‌ها امن می‌شود، زمین برکت‌های خود را ظاهر می‌کند و هر حقی به صاحب حق

بر می گردد و پیرو هیچ آیینی نمی ماند، مگر آن که به اسلام می گردد و به آن ایمان می آورد.

برقراری امنیت از یک سو و تربیت اخلاقی و ایمانی مردم از سوی دیگر، باعث می شود که کسی جرأت نگاه بد به حریم دیگران نداشته باشد و نیت سرقت در سر نپرواند، بلکه شهوت و طمع و نیازمندی او در پرتو حکومت صالح و تربیت صحیح، مهار می شود.

۷) رشد فضایل اخلاقی

نه فقط مظاهر مادی و تمکن های اقتصادی در مدینه فاضله اسلامی فراهم می گردد و رشد عقلی در همه زمینه ها آثار خود را به بار می آورد، بلکه رشد اخلاقی هم به منتها درجه خویش می رسد و فضایل اخلاقی، جانشین رذیلت های اخلاقی می گردد و مفاد حدیث زیر تحقق می یابد :

روابط نامشروع، مشروبات الکلی و رباخواری از بین می رود، مردم به عبادات روی می آورند، امانت ها را به خوبی رعایت می کنند، انسان های شریر نابود می شوند و صالحان باقی می مانند.

بنا به آیات متعدد قرآنی و بر اساس سنت الهی، جامعه ای که بر مبنای تقوا و پرهیز از گناه سیر کند، درهای رحمت خداوند به رویش باز می گردد و راه تشخیص حق از باطل به افراد آن داده می شود.

تحقق مدینه فاضله در سایه رهبر الهی و پیروان با تقوا

مدینه فاضله ای که رهبر و راهنمایش، امام منصوب از طرف خداست، و با اراده الهی، پایه آن بر تقوا نهاده شده و شهروندان آن، جماعت متقین هستند، بهترین مصداق برای تحقق وعده مذکور می باشد .

کفایت و سرپرستی خداوند نسبت به تقوایبندگان، هم در دنیا و هم در آخرت اعمال می شود، کما این که صاحب ((المیزان)) در ذیل آیات مذکور آورده است که پیامبر (ص) آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (هر که تقوا الهی پیشه کند، خداوند راه خروجی از مشکلات را برایش قرار می دهد) را تلاوت نمود و آن قدر تکرار کرد تا خسته شد، آن گاه به ابوذر فرمود: اگر تمامی مردم به این آیه تمسک می جستند، خداوند همه شان را کفایت می کرد.

بنابر این، جهان تحت قیادت قائم(ع) و دارای امت متقی، بنا به سنت ها و وعده های تخلف ناپذیر الهی، مورد نصرت و تأیید خاص حق تعالی قرار می گیرد. این امت و امام، کسانی هستند که در راه خدا و تحقق آرمان های دین او مجاهده می نمایند، لذا راه های سعادت و کمال را به ایشان می نمایانند و امدادهای ویژه را ارزانی شان می کنند، در چنین نظامی نه تنها انسان ها، بلکه حتی حیوانات هم نصیب می برند:

در دولت مهدی(ع)، درندگان سازش می کنند، زمین نباتات خود را خارج می کند، آسمان برکاتش را فرو می ریزد، گنج های نهفته در دل زمین برای او آشکار می شود و شرق تا غرب زمین را مالک می گردد. چه سعادتمند است کسی که زمان او را درک کند و کلامش را بشنود.

اینها جزئی از انبوه احادیث بیانگر آرمانشهر اسلامی است که به دست دوازدهمین پیشوای شیعیان تأسیس خواهد شد. این احادیث را علاوه بر علمای شیعه، جمع کثیری از راویان و محدثان اهل سنت نیز در کتب خود به همین صورت، نقل کرده اند. ریشه این بحث، یعنی پیروزی نهایی صالحان و متقین و کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران و بالاخره آینده درخشان و سعادت‌مندانۀ بشر، به آیات قرآنی بر می گردد و اختصاص به شیعه ندارد، سایر فرق اسلامی نیز در این موضوع تألیفاتی دارند.

انتظار ظهور مهدی موعود(عج) در طول تاریخ اسلام، منشأ مبارزات مردم مسلمان به ویژه شیعیان علیه حکومت های فاسد زمان خود بوده است انتظار سازنده و مؤثری که منتظران واقعی حضرتش را به خودسازی و اصلاح جامعه خویش وا می داشته است.

سهیم بودن یک فرد در این مبارزات، مستلزم آن است که او عملاً در گروه اهل حق باشد و عمل صالح نماید، تا بتواند در زمره کسانی به شمار آید که منتظر مصلحتند. قرآن نیز وعده پیروزی و استخلاف در زمین را، نه به افراد عادی و بی تحرک، بلکه به مؤمنان صالح داده است.

انتظار فرجی که افضل اعمال نام گرفته، در گرو ایفای مسؤولیت و انجام تکلیف است. اصولاً هر نهضت و انقلابی در صورتی امکان پیروزی دارد که زمینه آن از هر جهت فراهم شده باشد، و افکار عمومی برای پشتیبانی آن مهیا گردد، افراد تربیت شده و جان بر کفی می خواهد که منافع شخصی خود را کنار گذاشته، مقدمات انقلاب و لوازم پیروزی آن را فراهم کنند و رهبر انقلاب را نصرت دهند و از او حرف شنوی داشته باشند.

ظهور قائم (عج) مشروط به آن نیست که شقاوت و رذالت، همه جا را بلااستثنا پر کرده باشد، بلکه ظهور در شرایطی محقق می شود که دو گروه حق و باطل، هر کدام در راه نیل به هدف خود، تمام تلاش خویش را به عمل آورده باشد.

شهید مطهری در روایتی از امام صادق (ع) اشاره می کند که ظهور تحقق نمی پذیرد، مگر این که هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد. ایشان می افزاید:

در روایات اسلامی سخن از گروه زبده ای است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می شوند. معلوم می شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه های عالی وجود دارد که چنین گروه زبده ای را پرورش می دهد.

اللهم عجل لولیک الفرج.

جلسه بیست و یکم

شمس ولایت

در رابطه با عاشورا و انتظار گفته شد: حسین (ع) وارث انبیا و مهدی (عج) وارث حسین (ع) است.

شمس ولایت

در عالم دنیا، تاثیر وجود خورشید بر حیات موجودات زنده غیر قابل انکار است، به گونه ای که اگر خورشید لحظه ای از تابیدن دریغ کند، حیات تمام موجودات زنده به ممت تبدیل می گردد. در عالم دین و دیانت، نیز همین طور است که اگر یک فرد مسلمان بخواهد از حیات طیبه برخوردار باشد، باید زیر نور شمس ولایت قرار گیرد، و از قانون الهی پیروی کند.

حیات طیبه

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ ۖ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۙ ۹۷

هرکس کار شایسته انجام دهد از مرد و زن در حالی که مؤمن باشد، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند می‌دهیم.

صاحب ((المیزان)) می‌فرماید: حکم کلی است کسی که عمل صالح انجام دهد) و قیدهٔ بالایمان) و (عمل صالحش را) مقیدش کرد به ایمان، «زیرا عمل بدون ایمان حابط و باطل است، اصلاً چیزی نیست» «فیعطیه الله من العلم و الادراک ما لیس لغيره» (خداوند به او از علم و ایمان عطاء می‌کند که آن چه را دیگران ندارند)

حیات طیبه که جزای عمل به قید ایمان است، افزای حیات جدیدی است، غیر از آن حیاتی که سایر مردم در حیات عام دارند و نیز می‌فرمایند: «له من احیاء الحق و إمامة الباطل ما لیس لغيره، فلا یغتر بالدنیا» او مورد فتنه شیطان قرار نمی‌گیرد و وسوسه، وسوسه کنان در او اثر نمی‌کند. (بصیرتی) پیدا می‌کند و خوبی و بدی را آن می‌داند که خدا خوب و بد می‌داند. و طاعت و معصیت را همان طور که شرع بیان کرده می‌داند. «فلیجد نفسه قد تألفت بالبهاء و الکمال و الذه و السرور مع خیر السعاده لا شقاء معها»

پس اگر مسلمانی از حیات طیبه بر خوردار باشد و سعادت و سلامت دین و دنیای خود را تامین کند، قطعاً این حیات طیبه و سعادت فقط با ثروت و مقام امکان پذیر نیست، بلکه رسیدن به چنین امر مهمی باید در « پرتو شمس ولایت» حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) و سایر ائمه اطهار، به ویژه اباعبدالله الحسین(ع) انجام گیرد.

هر چند که سکندر جهانی

بی پیر مرو تو در ظلومات

و به یقین بدان که شمس ولایت مرتضی علی است، شه‌ریار می گوید: «به علی شناختم من به خدا قسم خدا را». لذا حق و باطل و حقیقت توحید را باید به وسیله علی (ع) شناخت و اگر کسی از پرتو این انوار الهی دور شود، در تاریکی محض قرار می گیرد و حق را از باطل تشخیص نمی دهد و در نتیجه اهل هلاکت است.

قطره به وسیله رود به دریا می رسد، و گر نه در خاک محو می شود. ما هم با امواج نور ولایت به خدا می رسیم
حیات فردی و اجتماعی بشریت، مانند کارزاری است که او را در دوران مشکلات و ناملایمات فکری و رفتاری به مبارزه بی امان دعوت می کند و انسان باید در میدان کارزار ایثار کند.

ایثار از نظر عارف

در دیدگاه عارف، انسان باید در میدان کارزار زندگی، ایثار کند. یعنی بی نهایت بخشش و گذشت، و برگزیدن غیر بر خود، یعنی به رغم نیاز به چیزی، دیگران را بر خود بدان چیز مقدم بدارد.

از مصادیق ایثار

از مصادیق ایثار مانند بذل مال، بخشش، ص‌ف‌ح، جود، کرم، انفاق استفاده می شود. و نیز در حدیث است: «الایثار افضل العبادة و اجل سیادة» (ایثار بزرگ ترین سروری است) و حضرت رسول (ص) می فرماید: «ایثار، زیور و پارسایی است.»

حضرت رسول (ص) مظهر ایثار بودند. اصحاب ایشان از جمله امام علی (ع)، عمار، یاسر، سمیه، ابوذر، حمزه سید الشهداء، سلمان، جعفر طیار، بلال و

دیگران، برای تثبیت اسلام در رکاب رسول(ص) فداکاری و ایثار نمودند. لیلۃ المبیت، درخشان ترین ایثار امام علی(ع) است و ابوالفضل العباس در فرهنگ شیعه، مظهر کمال ایثار است.

در مکاتب غیردینی برای خدایان واهی و خیالی، قربانی می کنند. مسیحیان، حضرت مسیح را مظهر ایثار می دانند. ایثار در سنجش های زمینی جایگاهی ندارد.

مراتب ایثار

ایثار مراتب گوناگونی دارد؛ از انداختن پول در صندوق صدقات، و سرپرستی یتیم، تا ایثار جان و نفس مهم این است که برای رضای خدا باشد و پس. اما ایثار امام حسین(ص) بی نظیرترین ایثار هاست که هنوز تاریخ چنین ایثاری را به خود ندیده است. پروردگار عالم در زیارت عاشورا ۹۸ از شهدای کربلا- که بهترین نیکوکاران بودند و در ایثار و از خود گذشتگی تا نثار جان و مال و فرزندانشان پیش رفتند، و از امام خویش اطاعت نمودند - قدردانی نموده است، به طوری که چهار بار در این زیارت از آنان به شکل های مختلف یاد نموده است؛ دو بار با جمله زیبایی

«السلام علیک و علی الارواح التی حلت بفنائک» (سلام بر تو حسین(ع) و بر روح ها و روان هایی که در آستان مقدس تو فانی شدند) منظور از ارواح پاک شهیدان کربلا هستند. دو بار دیگر نیز به عنوان «اصحاب الحسین» از آنان یاد شده و به وسیله نیز همراه نمودن عنوان آنان با نام مقدس حضرت اباعبدالله(ع) آن ها را جاودانه ساخته و این مدال و نشان افتخاری است که

خداوند بخشنده به شهیدان کربلا اعطا نموده است. از همین رو در آخرین جمله این زیارت نورانی با این تعبیر و عناوین زیبا قدردانی شده است:

«و اصحاب الحسین الذین بذلوا مَهْجَهُم دُونَ الحسین علیه السلام» (و یاران حسین علیه السلام آنان که «بی دریغ» جان خود را در راه امامشان فدا نمودند) باید توجه داشت که انسان به آسانی و صرف عقیده و اظهار علاقه و امید، جزء یاران امام حسین(ع) قرار نمی گیرد، بلکه باید با ایثار جان و مال و فرزند مقام، در راه خدا و اطاعت از امام خود به مقام «اصحاب الحسین(ع)» برسد.

همین طور اگر کسی بخواهد از منتظران و یاران امام زمان خود باشد، باید از شهدای کربلا الگو بگیرد. بنابراین همین دیدگاه کافی است که پله های کمال و سر بلندی را فراروی انسان ایثارگر قرار دهد. به گفته خواجه شیرازی:

بر استان جانان گر سر توان نهادن گلبانگ سر بلندی بر آسمان توان زد

پس اگر ایثار با نیت نباشد، ایثار نیست بلکه معامله است، و حتی ممکن است زهد و عبادت نوعی معامله باشد. بعد از این که امام علی(ع) انگشتر خود را، صدقه دادند، خیلی ها انگشتر گران قیمت صدقه دادند و منتظر بودند آیه ای در حق آن ها نازل شود! اما آیه ای نازل نشد. وقتی علت را پرسیدند، حضرت فرمودند: علی برای این که آیه نازل شود صدقه نداد.

ایثار در زندگی عرفا و اولیا و صلحا، مراتبی دارد که این مراتب، حساس تر و طی کردن آن دشوار تر است و به تهذیب نفس و مراقبت های ویژه نیاز دارد. البته پیمودن این و راه پر پیچ و خم یک شبه، امکان پذیر خواهد بود به شرطی که نوری از جانب خدا در قلب مؤمن بتابد و سینه اش را برای تسلیم شدن فراغ گرداند «افمن شَرَحَ اللهُ صدره للاسلام فهو علی نور من ربه»

در روایات آمده است:

«لیس العلم بالتعلم انما هو نور فی قلب من یرید الله تبارک و تعالیٰ ان یریدیه»
(علم به تعلم نیست بلکه نوری است در قلب کسی که خداوند تبارک و تعالیٰ
بخواید او را هدایت کند)

از این نور به امام و علم یاد شده در قرآن آمده است:
يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَنُورِهِمْ وَاللَّهُ مَتِّمٌ نُورِهِ وَكُورَهُ الْكَافِرُونَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ
رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكُورَهُ الْمُشْرِكُونَ ٩٩
(می خواهند نور الهی را خاموش کنند ولی خدا نورش را به اتمام می رساند، هر
چند کافران کراهت داشته باشند.)

امام کاظم(ع) می فرماید: خاموش کنند نور ولایت امیرالمؤمنین علی(ع)
را. لذا اگر انسان از چنین نوری برخوردار شود، راه صد ساله را یک شبه
می پیماید، و در زمره اولیا قرار می گیرد. از اقبال لاهوتی است که گفته:
می شود پرده چشمم پر گاهی، گاهی

دیده ام هر دو جهان را به نگاهی گاهی
وادی عشق بسی دور و دراز است ولی
طی شود جاده صد ساله، به آهی گاهی
در طلب کوش و مده دامن امید ز دست
دولتی هست که یابی سر راهی، گاهی

مقام قرب الهی

خداوند متعال در باره مقام شهدا می فرماید:
وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ١٠٠

^{٩٩}سوره صف آیه ٩٨

^{١٠٠}سوره آل عمران آیه ١٦٩

هرگز گمان میر آنان که در راه خدا کشته شدند مردگانند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

به تعبیر قرآن، شهدا «عند ربهم» می‌باشند، که اشاره به وصال معشوق و رسیدن عاشق به حق است. و شهادت از نوع لقائی است، که عاشق محضر معشوق را درک می‌کند.

و میان عاشق و معشوق، پرده و حجابی نیست. اما درک محضر معشوق، مستلزم از میان رفتن وجود عاشق است، چنان که حافظ می‌فرماید:

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان بر خیز

عبارت "عند رب" عالی‌ترین قرب برای انسان و کمال‌نهایی وی است که در آن صورت هیچ حایلی بین انسان و خدا وجود ندارد. اتصال به مقام ربوبی و قرب الهی، نهایت کمال انسانیت است و هنگامی حاصل می‌شود که عاشق به قرب ربوبی دست یافته باشد، این همان اتصال قطره به دریا و انقطاع از ما سوی الله و هنگامی است که عاشق در جوار معشوق جای گرفته باشد. در آیه ۲۳ سوره قیامت آمده است:

«وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره» یعنی چهره‌هائی در روز قیامت با طراوت هستند، زیرا به جمال پروردگار خویش (اسماء و صفات) نظر می‌کنند، و این وصال، نهایت کمال هر انسان عاشق است؛ انسان عاشقی که تشنه وصال معشوق است و در این وصال می‌تواند از مقام قرب حقیقی و رحمت الهی برخوردار شود. لذا شهید(در راه خدا) کسی است که با شهادت خود به این مقام و مرتبه نایل گردیده و در جوار حق که همان قرب حقیقی

«عند ربهم» است، جای گرفته. از نعمت های الهی بهره مند می شود، و این جایگاه در واقع، مطلوب و مقصود هر سالک طریق حقیقت نیز می باشد.

مفهوم شهادت از دیدگاه عرفان

در یک نگاه ساده، کشته شدن و ریختن خون، به صورت های گوناگون در مبارزات اجتماعی، سیاسی در راه اصلاح جامعه و دفاع از حقوق مردم و برقراری عدالت میان مردم وجود دارد. در آیات و روایات دینی هم نکاتی درباره شهادت بیان شده است و عرفا، طبق این تعریف به شهادت رسیده اند.

ائمه اطهار(ع) همه نور واحد هستند

ائمه اطهار(ع) همه نور واحد هستند و هدف آنان تشکیل حکومت عدل الهی و طنین «لاله الاالله» در عالم هستی بود. لذا در راه این هدف و برای تثبیت اسلام بعد از ایثار رسول اکرم(ص) و یاران با وفایش، ائمه اطهار(ع) ادامه دهند آن راه بودند.

در این مسیر، امام مهدی(عج) وارث حسین(ع) است، که وارث همه انبیا به شمار می آید، زیرا در زیارت وارث، حسین(ع) وارث همه انبیا معرفی شده است.

یاران مهدی(عج)

یاران امام مهدی(عج) مقام والایی دارند و چون هدف از خلقت، گسترش عدل الهی در جهان است، یاران امام زمان(عج) همیاری می کنند، تا توحید و کلمه «وحده لاله الا هو» و آن وعده الهی را تحقق بخشند که:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۗ
يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ۗ ۱۰۱

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد، و قطعاً دینشان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار نماید، و یقیناً بیمشان را تبدیل به امنیت کند، [تا جایی که] فقط مرا بپرستند [و] هیچ چیزی را شریک من نگیرند.

لذا در زیارت عاشورا بعد از آن همه دعا، معرفت ائمه و اولیای الهی و تولی، و برائت از دشمنان را طلب می‌کنیم، و می‌گوییم:

وان یثبت لی عندکم قدم صدق فی الدنیا و الاخره و ثابت و پایرجا بدارد
نزد شما قدم راستی مرا در دنیا و آخرت.
و خداوند سبحان وعده داده است که:

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ ۱۰۲

و به کسانی که ایمان آورده‌اند مژده ده که آنان را نزد پروردگارشان سابقه‌ای نیک [و مقام و مرتبه‌ای بلند و پاداشی شایسته] است .

«قدم صدق» همان مقام و منزلت ثابت و صادق و واقعی است و این که مقام صدق را قدم صدق خوانده از باب کنایه است که از نظر عرف نیز به کار می‌رود و آن مقام و منزلت داشتن نزد خداوند سبحان است. ۱۰۳

و ان یبلغنی المقام المحمود لکم عندالله

۱۰۱ سوره نور آیه ۵۵

۱۰۲ سوره یونس آیه ۲

۱۰۳ طریق عرفان ص ۱۲۸

از خدا می‌خواهم، که مرا به آن مقام محمود و ستوده ای که شما نزد خداوند دارید، برساند.

مقام محمود

زمانی که ما را در زیارت عاشورا به این درخواست که "خدایا مرا به مقام والا و پسندیده برسان" توصیه کرده‌اند. حتماً خداوند منان و توان رسیدن به چنین مقامی را در وجود ما قرار داده است.

انسان دارای استعدادهای نهفته و ارزشمندی است که خالق هستی هنگام آفرینش او در وجودش قرار داده و اگر تحت تربیت پیامبران الهی قرار گیرد، این استعدادها شکوفا می‌شود، و انسان در صورت توفیق و تلاش می‌تواند از فرش به عرش و از ملک به ملکوت پرواز کند.

رسد آدمی به جائی که بجز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

«و ان یرزقنی طلب ٔارکم مع امام ٔهدی ٔظاهر ٔناطق ٔبالحق منکم»

این که روزی ام کند، انتقام جوی ام به اتفاق یک پیشوای هدایت و راستی، نمایان، ناطق و گویا به حق از شما.

آری! یکی از اهداف ائمه اطهار(ع) ایثار بود. آنان همه نور واحد و هدف همه آن‌ها تلاش و ایثار برای احیای دین و روشن نگه داشتن چراغ مکتب است. یکی از پیروان مکتب اهل بیت (ع) می‌فرماید: این ایثار گران قدر که در حیات پر افتخار ائمه موج می‌زند، باید با ایثار و جانفشانی پیروی گردد. ۱۰۴لذا اباعبدالله الحسین(ع) برای آفریدن قیام تاریخی کربلا، به انسان هایی نیاز داشت که اهل سیر و سلوک باشند، و ایثار و از خود گذشتگی شان در میدان جنگ،

کمتر از عبادتشان نباشد، بنابراین وقتی آن‌ها را برای خلق حماسه حسینی می‌طلبید فرمود: «هر کس شوق لقاء الله را در سر می‌پروراند» همراه ما بیاید. و آن گاه که یاران ایثارگر خود را گرد شمع وجود گران قدرش دید فرمود: انی لا اعلم اصحاباً اوفی و لا خیراً من اصحابی، و اهل بیت ابر و اوصل من اهل بیته ۱۰۵ من اصحابی با وفاتر و بهتر از اصحابم نمی‌شناسم، و اهل بیته نیک تر از اهل بیت خودم سراغ ندارم

این شوق بی نظیر به لقای دوست، همان "عشق" است که اساسی ترین رکن عرفان را تشکیل می‌دهد؛ همان چیزی که انسان عارف را تا پای جان در راه هدفش، محکم و استوار نگه می‌دارد، و در سختی‌ها و گرفتاری‌ها، نیروی صبر و شکیبایی و تسلیم او را فزونی می‌بخشد.

حضرت ابوالفضل (ع) که بالاترین مرتبه "ایثار" را به نمایش گذاشت، تحت لوای "عشق" تسلیم محض پروردگارش گشت و با سربلندی، به خیل عاشقان واقعی، و جان نثاران حقیقی اسلام در محفل نورانی دوست راه یافت؛ زیرا هر چه از خود گذشتگی و ایثار او افزایش می‌یافت، "عشق" او نیز پر رنگ تر می‌شد.

والذین آمنوا اشد حباً لله ۱۰۶

یاران او گرچه قلیل بودند، اما همگی درس عشق و صبر و پایداری، و وفا را از امام زمان خود خوب آموخته بودند، و به حسین (ع) ایمان داشتند و در راه او فداکاری کردند.

۱۰۵ مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲

۱۰۶ سوره بقره آیه ۱۶۵

در ابتدا حقیقت برای "زهیر" آشکار نبود، اما جلوه نور امام او را با حق آشنا کرد و در راه حق شد، و در رکاب امام زمانش از همه چیز گذشت. امام حسین(ع) شب عاشورا به اصحاب می گوید: من بیعت را از شما برداشتم، بروید. اولین کسی که سخن گفت برادرش ابوالفضل العباس بود، و بعد همه اصحاب سخن گفتند. "زهیر" می گوید: اگر دنیا پایدار بود و ما در دنیا جاودانه زندگی می کردیم، می آمدیم در رکاب تو ما، دوست دارم کشته شوم و بدنم قطعه قطعه و پراکنده گردد، دوباره زنده شوم و خودم را فدای شما و اهل بیت کنم.

بسیاری از اصحاب چنین بودند، یکی می گفت حتی اگر هفتاد مرتبه کشته شویم و دوباره زنده گردیم، دست از یاری تو بر نمی داریم. همه تا زنده بودند، در راه هدف و دفاع از حریم ولایت پایداری کردند و عشقبازی آن ها در شب عاشورا، نشانی از ایمان و بصیرت و معرفت است. استاد جوادی آملی^{۱۰۷} پشتوانه این ایثارها را عرفان می داند؛ عرفانی که پرده از جلوی دیدگان عارف برمی دارد و منازل او را در بهشت به او نشان می دهد. امام حسین(ع) هنگامی که دست یاری به سوی اصحابش دراز کرد فرمود:

من کان فینا باذلاً مُهَجَّتَه، و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا

پس کسی که در میان ماست و حاضر است جان خود را ایثار کند و خون دل خود را فدا کند، و برای لقای خدا نفس خود را آماده نموده است، با ما کوچ کند. می فرماید: آن کس که "شوق لقاء الله" را دارد بیاید. یعنی کسی که وجودش آکنده از عشق محبوب است می تواند در این وادی مقدس قدم

^{۱۰۷} ایثار و عرفان / فصل حکمه ایثاریه فی کلمه العباسیه با کمی تغییر

بگذارد، و ابوالفضل (ع) از بالاترین مراتب عشق برخوردار گشته بود که چنین ایثارهائی در تاریخ به ثبت رسانید.

آری! امام زمان ما مهدی موعود (عج) هم که ادامه دهنده راه جدش حسین (ع) است، به چنین یارانی نیاز دارد و یاران او باید این چنین آمادگی را در خود ایجاد کنند. این است معنی انتظار، حال آیا میل داری جزء منتظرین باشی؟ بسم الله! امام (عج) منتظر یاران این چنینی است. پس سعی کن اول حسینی شوی، تا استعداد حضور در رکاب مهدی (عج) را کسب کنی و مهدوی شوی تا شایستگی مقام منتظرین را بیایی. ملاک حسینی بودن، اکتساب فضائل اخلاقی مانند شجاعت، وفا، تسلیم، اخلاص و ایثار است.

ایثار، پیوند دهنده انسان با خداست. ایثار معبر انوار الهی است که آدمی را به منازل و مقامات عالی عرفانی سوق می دهد و پله های کمال و سربلندی را فراوی انسان ایثارگر قرار می دهد. از لوازم ایثار، داشتن صفت عالی و فضائل اخلاقی، اخلاص، شجاعت، بصیرت و وفا است و شهادت، پاداش ایثار است.

آنان که ره دوست گزیدند همه در معرکه ی دو کون فتح از عشق است
در کوی شهادت آرمیدند همه هرچند سپاه او شهیدند همه

آری! آنان که مشتاق لقاء الله هستند؛ نه هر کسی! و نه کسی که فقط عابد و زاهد بی بصیرت باشد، که در واقعه کربلا کسانی به ظاهر عابد و زاهد بودند. ابن سعد هم در ظاهر عابد و روحانی بود و به لشکر خود می گفت «یا خیل الله اربکی و ابشرو بالجنه» قاتلان امام حسین (ع) را لشکر خدا می خواند و به آنان بشارت بهشت می دهد! حتی عده ای وضو گرفتند و به قصد قربت و رفتن به بهشت، امام حسین (ع) را کشتند! حتی بعضی که توانایی

جنگ نداشتند با چوب دستی به امام می زدند، و عده ای هم در شک و تردید قرار گرفتند و بشکرانه قتل حسین(ع) مسجد ساختند، آن ها روز عاشورا را "یوم البرکه" نام نهادند. همه برای برکت آمده بودند، اسلحه تمام شد سنگ های تیز پرتاب می کردند، به امام می گفتند: نماز می خوانی ساعتی بعد در جهنمی!

آری! چهل هزار نفر جمع شدند و قریهٔ الی الله حسین پسر پیامبرشان را کشتند و جشن گرفتند، و خانواده او را به عنوان اسرا در شهرها گرداندند و به عنوان صدقه، نان خرما بین فرزندان رسول الله تقسیم می کردند! ندانستند که آنان اهل بیت رسول خدا(ص) هستند و صدقه بر آنان حرام است. ببین چهل به ولایت چگونه موجب هلاکت و زیان دنیا و آخرت می شود.

به نظر من باید برای این مردم گریه کرد، نه برای امام حسین(ع)؛ زیرا شهادت بالاترین مقامی است که بندگان به آن نایل می شوند. چنان که امام سجاد(ع) فرمود:

القتل لنا عادة و کرامتنا من الله الشهادة

آری! عاشورایی ها بصیرتشان بر شمشیرشان حکم می کند، راه را می دانند و حق را از باطل تشخیص می دهند، آنان امام زمانشان را شناختند، ولی در جبهه مقابل، هوای نفس و جهالت بر شمشیرشان حکم می کرد. آنان نعمت ولایت را نشناختند، و از لوای ولایت اهل بیت به زیر پرچم ابن زیاد قرار گرفتند.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ
يُخْرِجُوهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ١٠٨

خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها ای جهل، شرک، فسق و فجور! به سوی نور [ایمان، اخلاق حسنه و تقوا] بیرون می‌برد. و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان گراند که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتش و قطعاً در آن جا جاودانه‌اند.

آری! کسانی که از ولایت خدا و اولیای الهی خارج شوند، ناگزیر تحت ولایت شیاطین جن و انس می‌روند و طاغوتیان زمام امورشان را به دست می‌گیرند؛ همان طور که در این زمان همگی شاهد آن هستیم.

حال اگر می‌خواهی که در زمره منتظران، و یاران امام زمان (عج) ثبت نام کنی، خود را آماده کن؛ زیرا هر کس می‌آید شرط دارد «من کان بازلاً مهجته فینا» آن کس که استعداد دارد شیره جان خود را فدا کند، تا کلمه «لا اله الا الله» در جهان طنین اندازد و عدل الهی در عالم حکم فرما شود، آنگاه باندازه صدق و بصیرت و اخلاص خود، جزء منتظرین است. و امام اگر اخلاص او را تأیید کرد او را انتخاب می‌شود ولی باید امتحان پس دهد که جزء یاران، و قافله امام زمان (عج) قرار گیرد، و بداند که فرودگاه این قافله، لقاء الله است.

اللهم انا نشکوا الیک فقد نبینا صلواتک علیہ و آلہ و غیبیہ ولیبنا و کثرۃ عدونا و قلۃ عددنا و شدۃ الفتن بنا و تظاهر الزمان علینا فصل علی محمد و آلہ و اعنا علی ذالک بفتح منک تُعَجِّلْهُ و بضرِ تکشفه و نصرِ تعزیه و سلطان حق تظهره و رحمۃ منک تجللناها و عافیۃ منک تلبسناها برحمتک یا ارحم الراحمین ۱۰۹.

از نوشتن این مجموعه در روز سه شنبه ۲۴ شعبان ۱۴۳۲ مطابق با ۴ مرداد ۱۳۹۰ و برابر با ۲۶ ماه جولای ۲۰۱۱ میلادی فارغ شدم. و آخرین ویرایش ۹۲ / ۲ بود. بازنگری شب شهادت امام رضا(ع) آخر ماه صفر ۱۴۳۳ هجری قمری.

امیدوارم که مورد رضای حق، و امام عصر روحی له فدا قرار گیرد و ذخیره ای برای آخرت این بنده گناهکار از ذریه بتول(س) باشد.
برگ سبزی ست تحفه درویش، چه کند بینوا ندارد بیش

که بر قول ایمان کنم خاتمه
دست من و دامان آل رسول

خدایا به حق بنی فاطمه
اگر دعوتم رد کنی ور قبول

منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
ترجمه قرآن
تتمه المنتهی، تاریخ خلفا و علما
سوگنامه آل محمد(ص)
در کربلا چه گذشت، ترجمه نفس المهموم
نفس المهموم
حماسه حسینی
تاریخ مصور اسلام
منبر الوسيله
چهل گفتار از سخنرانی‌های فاطمی
خورشید انقلاب
اوصاف المجاهدین
آوای ملکوتی تفسیر زیارت عاشورا
بجار الانوار
مفاتیح الجنان
- حسین انصاریان
شیخ عباس قمی
محمد محمدی اشتهاری
محمد باقر کمرهای
شیخ عباس قمی
مرتضی مطهری
شهباز آزاد مهر
سید ابو القاسم دهکردی اصفهانی
واعظ محترم آقای فاطمی
محمد محمدی
محمد طاهر انصار
- علامه مجلسی
شیخ عباس قمی

ایثار و عرفان

طریق عرفان

مدینه فاضله در متون اسلامی

تفسیر نمونه

بیانات آیت الله حسن زاده آملی

الدرالمنضود فی شرح العاشورا

ترجمه نفس المهموم

ترجمه مقتل ابومخلف

فصلنامه میقات حج

از اشعار ملا احمد نراقی

گفتار وعاظ

عشق شهادت عرفان

مجله انتظار شماره ۳ بهار ۸۱

زیارت جامعه

مقاله الله دری نجف آبادی از روزنامه کیهان

عارفان حماسه ساز و حماسه سازان عارف / جلوه های حماسه عاشورا

عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام. (محمد حکیمی)

روانشناسی اجتماعی نهضت عاشورا

از آثار بسیاری از بزرگان دیگر در سخنرانی ها استفاده شده که ممکن است آن

منابع را یاد نداشته باشم. از خدای بزرگ تقاضا دارم اگر این مجموعه مورد قبول

واقع شود، ثوابی برای این بزرگانی که از آثارشان استفاده شده تفضل فرماید.

محمد حسین مکارم
جمعی از نویسندگان